

شرح حال و آثار

ابن مقفّع

نخستین دانشمند ایرانی که کتابهای خدای نامه و کلیله دمنه را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد

با مقدمه ای از آقای دکتر محمّد غفرانی

استاد دانشگاه تهران

تألیف دکتر عباسعلی عظیمی

ناشر:



انتشارات فرخی

نشانی: تهران – خیابان لاله‌زار مقابل پیرایش پاساژ اخوان

مقدمه آقای دکتر محمد عفرانی استاد دانشکده الهیات و -
معارف اسلامی - تهران .

بنام ایزد یکتا

کتاب احوالات ابن مقفع که اینك از نظر خوانندگان گرامی میگذرد
یکی از رجال وچهره های معروف ادب ایران ویکی از دانشمندان
والا مقام این سر زمین است . که در دنیا معروف و مشهور
میباشد درخصوص این مرد و آثار او از قبیل کلیله و خداینامه
ودیگر آثار او کتابها و رسالات و تصنیفاتی فراهم آمده است .
بهر حال تجلیل از بزرگان ادب و شخصیتهای فرهنگی این
مرز و بوم که خدمات ارزنده و پر ارج آنان بگونه مشعل فروزان
فراراه کاروانهای تمدن بشری قرار گرفته است یکی از فرائض
ملی دانشمندان ونویسندگان کشور عزیز ما ایران است باشد که
از این رهگذر مردم اصیل و آزاده ایران بویژه جوانان این -
آب و خاك با همیت نقش نیاگان خود در بنیانگذاری و پی ریزی
کاخ با عظمت فرهنگ ایران و تمدن اسلامی بیش از پیش آشنا

و آگاهشوند از فرزندان نیك نهاد ایران زمین که در پهنه

گیتی شهرتی بسزا ومنزلتی والا دارد (داذبه فرزند داذ ـ

گشنسب) یعنی عبدالله بن مقفع پارسی نویسنده بزرگ

تازی نویس ومترجم آثار پهلوی بعربی است . ودر اینجا لازم

میدانم که بیکی از برجسته ترین آثار وی که فرهنگ ایران باستان

را باکسوتی نو حیات جاویدان بخشید و از گزند اهریمنان

حفظ کرد کتاب خدای نامك است که ابن مقفع آنرا تحت عنوان

(سیرالملوك) بزبان تازی برگردانید و افتخارات گذشته

ایرانیان را در جامعه جدید اسلامی بازگو کرد ومیدانیم که

حماسه سرائی یکی از خصائص زبان و فرهنگ ایران است و از

دیرباز دربین مردم ایران معمول و متداول بوده پس از اسلام

نیز ایرانیان آشنائی خودرابا آن همچنان حفظ نمودند و در

هر کوی و برزن افسانه ها از قهرمانان ملی ایران نقل میکردند

وبدین ترتیب فن حماسه سرائی مراحل تکامل خودرادرزبان

فارسی دری که ازآغاز نیمه قرن ٤ زبان رسمی ورایج ایران

گردید طی نمود و گوئی دست تقدیر چنین اقتضا نمود که

ازسر زمین خراسان فرزند دیگری آزاده بنام حکیم ابوالقاسم

فردوسی برپا خاست و شاهکار حماسه سرائی در زبان فارسی

را بنام (شاهنامه) بوجود آورد (١)

ماچون بسیر تاریخی حماسه سرائی عصر اسلام نظر

افکنیم این حقیقت رابخوبی درمی یابیم کتاب خدای نامك که

مشتمل بر سر گذشت پادشاهان ایران آمیخته با افسانه های

ملی وداستانهای پهلوانی میباشد نخستین بار بوسیله ابن مقفع

اززبان پهلوی بزبان عربی نقل گردید و ابن مقفع با ترجمه این

کتاب از یك طرف خدمتی بزرگ به فرهنگ تمدن اسلامی نمود

و از سوی دیگر بکالبد تاریخ ایران وباستان جانی تازه بخشید

بحق باید گفت چنانچه این آزاد مرد ایرانی نژاد کتاب

خدای نامك را بتازی بر نمیگردانید بسیاری از مفاخر تاریخی

ما ایرانیان بدست فراموشی سپرده میشد سرچشمه این اثر

---

١ برای اطلاع بیشتر بکتاب حماسه سرائی درایران تالیف دکتر ذبیح الله صفا مراجعه شود .

ارزنده نیز مانند بسیاری از آثار نفیس این دانشمند گرانمایه
از دستبرد حوادث مصون نمانده بعبارت دیگر بدست -
مغرضان و بداندیشان ونادانان محو ونابود گردید خوشبختانه
عده ای از فضلا ونویسندگان عالیقدر که چون ابن مقفع تخمهٔ
ایرانی داشتند مجدداً به ترجمه خدای نامك یا تهذیب
وتلخیص ترجمه ابن مقفع همت گماشتند ونام این کتاب را در
صفحات تاریخ فرهنگ درخشان اسلام جاویدان نگاشتند .
همانگونه که میدانیم اینان همان عنوان سیرالملوك را برای
تالیفات خود برگزیدند وحمزهٔ اصفهانی در تاریخ ارزنده
سنی ملوك الارض والانبیا (ص ۹ - ۱۰) تعداد سیرالملوك
ها را هشت نسخه نام میبرد ولی این نسخه ها باضافه
نسخه ابن مقفع مجموعاً هفت نسخه میشود نه هشت نسخه
آنگونهکه خود تصریح میکند و گویا نسخه تاریخ بنی ساسان
تهذیب موسی بن عیسی کسروی از قلم افتاده است و شادروان
استاد علامه قزوینی در کتاب بیست مقاله (ج ۱/ص ۵۷-۶۰)

این اشتباه را ناشی از سقطات ناسخین دانسته وچنین توجیه

می نماید که مؤلف کتاب مجمل التواریخ و القصص بهنگام نقل

همین فقره از کتاب حمزه اصفهانی نسخه کسروی را نیزبهمراه

هفت نسخه دیگر نام میبرد و این خود مؤید این است که

اشتباه متوجه حمزه اصفهانی نیست بلکه از دیگران سر زده

است برای اطلاع بیشتر از کتابهای سیر الملوك میتوان بمقالات

عالمانه مرحوم تقی زاده در مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید

(۱۳۲۸ - ۱۳٤۰ هـ ق) و نیز به رساله ابن مقفع تالیف

مرحوم استاد عباس اقبال اشتیانی مراجعه نمود دراینجا

لازم میدانم نام استاد فقید عباس اقبال را گرامی بدارم که

برای نخستین بار با قلمی شیوا و فاضلانه نویسنده بزرگ -

ایرانی نژاد ما را بهموطنان خود معرفی کرد (رساله ابن

مقفع)- چاپ ۱۳۰٦ ش) ونیز باید به نسل جوان یادآوری

کرد که مقام ابن مقفع راگرامی بدارند و تصور ننمایند که ابن

مقفع بفرهنگ ایران و ملیت خود توجهی نداشته چون آثار

خود را بزبان تازی نگاشته است وگویا این نکته از نظر برخی
بدور مانده است که در عصر ابن مقفع زبان فارسی میانه یا
پهلوی رو باضمحلال نهاده بود وبه پیدایش زبان فارسی دری
دو قرن باقی مانده بود درچنین اوضاع احوالی وی با الهامات
ازاحساسات ملی در پرتو نبوغ فکری که بحق شایسته تجلیل
است در یافت که بزودی طومار زبان پهلوی در نورزیده میشود
وکلیه آثار فرهنگی ایران دربوته فراموشی نهاده میشود لذا
دامن همت برمیان بسته کتاب های خدای نامک وآئین نامک
وکلیله و دمنه ...... را از زبان پهلوی بزبان تازی که زبان
حاکم و مذهب این مرز و بوم بود ترجمه نمود و اگر ابن مقفع
کتاب کلیله و دمنه پهلوی را بعربی برنمیگردانید امروز کلیله و
دمنه بهرامشاهی بعنوان شاهکار نثر فنی ازگنجینه آثار زبان
دری فارسی بشمارنمیآید ونه تنها کلیله منبع افاضه برای -
ابوالمعالی نصراله بوده بلکه کلیه ترجمه های کلیه و دمنه
بزبانهای زنده و مرده دنیا که از پنجاه ترجمه تجاوز میکنند

ازعربی نقل گردیده است و در اینجا میتوان بخدمت گرانبهای
ابن مقفع بیك اثر ازآثار پهلوی پی برد وناگفته نماند که حکایات
کلیله ودمنه دارای ویژگی های فنی است که نظیرآن در زبان
عربی عصر جاهلیت دیده نمیشود بنابراین این اثر را باید
از پدیده های عصر اسلامی دانست که از راه زبان پهلوی
بوسیله ابن مقفع بزبان عربی راه یافته و یکی از مظاهر تاثیر
مستقیم فرهنگ پهلوی در زبان عربی بشمار میرود هر چند
حکایات نامبرده ریشه سنسکریت دارد ولی از راه فکر ایرانی
بزبان پهلوی پرداخته شده و سپس بقلم یك نفر ایرانی بلسان
عرب راه یافته است ومؤید این مطلب گفتار منصفانه دکتر احمد
امین درکتاب ضحی الاسلام (ج ۱ ص ۲۳۳ - ۲۳۲) است
درآنجا که میگوید (از اینکه ما کتاب کلیله و دمنه راضمن آثار
فرهنگ پهلوی در زبان عربی شمرده ایم نه ازآثار هندی
باین جهت است که این کتاب از راه فرهنگ پهلوی بزبان
عربی راه یافته ومترجم آن نیز نژاد ایرانی دارد) بران کسب

اطلاع بیشتر بمقاله نگارنده بعنوان نصص ناشناخته از کتاب کلیله ودمنه در دفتر ۷ و ۸ مقالات و بررسی ها - نشریه دانشکده الهیات ومعارف اسلامی سال ۱۳۵۰ مراجعه شود .

بنا براین نگارشات ابن المقفع بزبان عربی نه تنها نقیضه و تقصیری برای او شمرده نمیشود وخللی به جنبه ملیت او وارد - نمیسازد بلکه از این رهگذر خدمتی که باحیاء و بقاء فرهنگ نموده کمتراز مقام فردوسی نیست بلکه بحکم الفضل للمتقدم ابن مقفع با اندیشه تابناك خود راه را برای ظهور بزرگترین اثر حماسی دنیاکه افتخار ایران وایرانی است یعنی شاهنامه فردوسی هموار ساخت چه کتاب سیرالملوك عبدالله بن مقفع ودیگر سیرالملوکها قسمت معظم منابع حماسه سرائی را در - زبان فارسی دری که بشاهنامه شهرت یافته تشکیل میدهد وچنانکه میدانیم اغلب این شاهنامه ها درابتدا به نثرتدوین یافته وازآن جمله است شاهنامه ابوالمؤید بلخی مذکوردر

کتاب قابوسنامه وهمچنین شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی
که ابوریحان بیرونی در کتاب آلاثار الباقیه عن القرون الخالیه
بدان اشاره نموده است ودیگر شاهنامه ابومنصور محمد بن
عبدالرزاق طوسی است که به تقلید سیر الملوك به نثر نوشته
شده است وسپس مرحله دوم بانظم ابومنصور محمد بن احمد -
دقیقی بلخی نخستین شاعر حماسه سرای ایرانی عصر اسلام
آغاز میگردد ولی متاسفانه عمرش وفا نکرد ودر حدود سال
۳۶۷ هجری مقتول گردید وادامه این مهم بدست یکی از -
فرزندان میهن پرست این سر زمین بنام ابوالقاسم فردوسی
سپرده شد تا کفار ناتمام دقیقی را بپایان رسانده ،بار دیگر
مجد وعظمت ایران باستان را تجدید نماید و این اثر ارزنده
که یکی از مفاخر ملی وشاهنکار ادبی زبان فارسی است در -
قرن ششم هجری بوسیله قوام الدین ابوالفتح بن علی بن محمد
بن اجی الفتح اصفهانی معروف به بنداری به نثر عربی ترجمه
و تلخیص گردید وبدین ترتیب خدای نامه فارسی دری (شاهنامه)

چون خداینامك پهلوی جای خود را در زبان وادبیات
عرب بازکرد هر چند این ترجمه از نظر تاثیر در زبان وفرهنگ
عربی بپایه سیرالملوك ابن مقفع نمیرسد ولی میتوان آنرا جلوه
دیگری از جلوه های فرهنگ ایران عصر اسلام در زبان عربی
بشمارآورد بی مناسبت نیست که در اینجا ازتبدیل خداینامه
به شاهنامه در دوره اسلامی اشارتی رود .

واژه (خدا) دراصل لقب پادشاهان پیشدادی بوده -
مسعودی درکتاب مروج الذهب (ج ۲ ص ۴۷) گوید :
ایرانیان پادشاهان پیشدادی را خداهان - خداگان -
می نامیدند و ابومنصور ثعالبی در کتاب غرر ملوك اخبارالفرس
(ص ۲۳۹) از زبان کیخسرو گوید .

(عادت براین جاری شده است که گذشتگاه ماراارباب نامند
زیرا که اگر کارهای آنان موافق با مصلحت وعدل باشد
بعدل پروردگار تشبیه کنند پس الوهیت یك خداوندی آسمانی
است وپادشاهی خداوندی زمینی است وبرای چنین کسی

شایسته است که در کارهای خود تدبیر و اراده پروردگار متعال

را منظور دارد) از مفاد کلام کیخسرو چنین برمیآید که ایرانیان

پیش از اسلام پادشاه را لقب خدا میدادند و این لقب به گفته

حمزهٔ اصفهانی در تاریخ سنی ملوك الارض (ص ۷) تا اواخر

عهد ساسانی معمول و متداول بوده است و مردم شهر مرد دودمان

ماهویه قاتل یزدگرد سوم را خداکشان لقب داده بودند که -

منظور قاتلین پادشاه است و نرشخی در کتاب تاریخ بخارا (ص ٦)

و ابوریحان در کتاب آثار الباقیه (ص ۱۰۲) گویند که مردم بخارا

پادشاهان خود را بخارا خدا مینامیدند در هر حال این واژه

در دوره اسلامی منحصراً بر حضرت باری تعالی اطلاق گردید

وگویا از همین جهت کتاب های سیرالملوك که بعداً بزبان -

فارسی ترجمه و تدوین گردید بعبارت دیگر همه حماسه های

فارسی که بنظم و نثر ترتیب داده شده است شاهنامه نامیده -

شده اند تا از مشتبه شدن واژه خدا بمعنای پادشاه احترا ز

جویند .

همیشه این سئوال برای راقم این سطور پیش میاید که اگرابن المقفع کتاب خدای نامك را از پهلوی بتازی برنمیگرداند آیا عقلا" برای شاعر حماسه سرای ما فردوسی این امکان وجود داشت که مارا از سیرت پادشاهان ایران باستان و آداب و رسوم ملی وداستانهای پهلوانی در دیوانی مشتمل بر شصت هزار بیت آگاه ومطلع سازد ؟ پاسخ باین سئوال درعهده آزاد مردان واندیشمندانی است که از هر گونه تعصب وجمود فکری بدور ودر راه تقدیس آرمانهای ملی و بزرگداشت مجد و عظمت نیاکان خود کوشا میباشند .

حقیقت بهر زبان که گفته شود شایسته قبول وتقدیر است و - چنانچه راقم سطور بخواهد دراین گفتار ببررسی دیگر آثار ابن المقفع بپردازد ودراین زمینه که بحث هر یك بدفتری نیازمند است قلمفرسائی کند از انصاف بدور میباشد چه بطور مبسوط و مفصل درمتن کتاب که هم اکنون از نظر خوانندگان گرامی میگذرد آمده است . این کتاب ارزنده

که از زمره آثار تحقیقی وپژوهشی است بقلم شیوای دوست

گرامی وفاضل ارجمند آقای دکتر عباسعلی عظیمی نگاشته -

شده میتواند تا حدی حق مطلب را درباره این شخصیت

بزرگ ایرانی نژاد ادا کند وجای بسی خوشوقتی است که پس از

استاد فقید عباس اقبال آشتیانی بار دیگر این چهره ملی بزبان

فارسی بخوانندگان وشیفتگان فرهنگ وتمدن ایران معرفی

میشود وتاآنجاکه بضاعت مزجاه نگارنده امکان داد آنرا بررسی

نموده به ارزش علمی محتوای این کتاب پی بردم وجوانان

وعلاقمندان را بخواندن شرح حال وآثار دانشمند ایرانی تشویق

وترغیب مینمایم و از اینکه دوست گرامی این حقیر رابه نگارش چند

سطر بعنوان مطلع مکلف نموده اند سپاسگزارم و توفیق ایشان

را درخدمت بفرهنگ و معارف ایران از پیشگاه حضرت احدیت

مسئلت مینماید

دکتر محمد غفرانی

دانشیار زبان عربی و مدیر گروه فرهنگ عربی و علوم
قرآن دانشکده الهیات و معارف اسلامی .

تهران - نیاوران - خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی

راقم سطور بعرض خوانندگان گرامی میرساند کتابی که در
دسترسشان قرار دارد و انتشار یافته است در شرح حال
عبداله بن مقفع فارسی است که اینجانب بتالیف آن همت
گماشته و در عین حال به ناتوانی وقصور خود در این میدان
پهناور وراه دشوار باقلت دانش اعتراف میکنم ولی از دوستان
فاضل وخوانندگان ارجمند چشم آن دارد که آنرا بعین عنایت
ولطف نگریسته و از لغزشهای آن که در صفحات کتاب مشهود
میشود چشم درپوشند چه هیچ انسانی از خطا و اشتباه
مصون وبرکنار نیست نهایت استدعا دارد که لطف فرموده
در جاهائی که بسهو یا اشتباه یا نقیصه ای برخوردند یاد-
داشت فرموده بتوسط ناشر اینجانب را مطلع دارند تا اینکه در
چاپهای بعدی به اصلاح آن اقدام گردد.

تهران - چهارصد دستگاه - خیابان بهبهانی کوچه ادب
پلاك ٤٣٦ - عباسعلی عظیمی

پیشگفتار

یکی ازمهمترین ادوار تاریخ ایران دوره فترت یا دوره استیلای عرب و سقوط دولت ساسانی می‌باشد که از نیمه اول قرن اول هجری (١٠ - ٣١) دوره سلطنت یزدگرد تاپیدایش حکومت های مستقل درایران طول کشیده است دراین دوره بوده که فرهنگ عظیم اسلامی بوجود آمد و این ملل اسلامی باتمام اختلافات نژادی وعقلی که داشتند واز هر نژاد و بهر زبان که سخن میگفتند از سیحون تا اندلس مهمترین آثار فکری خودرا بزبان عربی می نوشتند البته دراین میان دوعامل موثر دیگر راهم در نشر وتوسعه زبان عربی نباید فراموش کرد یکی اینکه زبان دین اسلام بوده دیگر آنکه این زبان طی چندین قرن زبان سیاسی شرق ودربار خلافت وحکومت بوده است واین عوامل معلوم است تا چه حد در-

آن تأثیر می بخشیده است.

ایرانیان درتشیید مبانی فرهنگ اسلامی کوشش وجدیت
فراوان نموده ودرتمام ادوار اسلامی باایجاد وابداع آثار فکری
خود گامهای بلندی درتوسعه وپیشرفت تمدن اسلامی برداشته اند.

ایرانیان درفرهنگ اسلامی بویژه نسبت به ادبیات عرب،
خدمات برجسته وفراموش نشدنی کردند وبسیاری ازآثار مخلّد
ادبی عربی اثر طبع وقریحه شعرا ونویسندگان ایرانی است و
بعلاوه درفلسفه وحکمت واخلاق وفقه واصول و شالوده ریزی
وضبط قواعد صرف و نحو و معانی وبیان عربی پیشقدم بوده اند
گواه ما سیبویه اوّلین مدوّن علم نحوصاحب الکتاب ازبیضای
فارس بوده وعبدالقاهر جرجانی مؤلف دلایل الاعجاز دربلاغت
وفصاحت اهل گرگان بوده وفیروزآبادی صاحب قاموس ازفارس
وعلامه جاراله زمخشری نویسنده الفائق و مقدمة الادب در
لغت وفرهنگ زبان عربی ازخوارزم برخاسته اند ونخستین کسی
که نویسندگی رابصورت فن درآورد وشالوده ترسل ونامه نگاری
رادرزبان عرب ریخته اند مانند عبدالحمید کاتب و ابن مقفع ایرانی
بوده اند درتاریخ وتفسیر امثال محمدبن جریر طبری وطبرسی

وثعلبی نیشابوری همه ایرانی بوده اند هم چنین در مقامه نویسی وحکایات ادبی مبتکرآن بدیع الزمان همدانی بوده است ازاین قبیل درهررشته ازفرهنگ اسلامی صدهانفر بظهور رسیده اند که ذکرآن دراین پیش گفتارنمی گنجد ودراین موضوع کتاب های مفصل ومقالات مفید نوشته شده است وبرای نمونه کتاب نفوذ ایران درفرهنگ اسلام وعرب تألیف آقای دکترمحمد محمدی استاد دانشگاه رامیتوان نام برد . ثعالبی که خود از ادیبان نامداروتبحرین درعلم عربیت بوده است درکتاب یتیمه الدهر خود نام عده زیادی از شعرائی که بعربی اشعار سروده اند نام می برد که تقریباد و ثلث آنان ایرانی بوده اند .

باید دانست ایرانیان درطول قرون اسلامی اهمیت زیادی بزبان عربی داده وآنراوسیله تعبیرافکارو قرائح خود قرارداده اند وبسیاری ازآثار ادبی واخلاقی وعلمی واجتماعی دوره ساسانی بزبان عربی نقل کرده اند چنانکه عبدالله بن مقفع شخصیت مورد بحث وتحقیق دراین رساله وجبله بن سالم وخاندان نوبخت وابن قتیبه دینوری وابوحنیفه دینوری رامیتوان نام برد و تمام اینهاازنقله ومترجمان مهم دوره اسلامی بوده اند .

ادوارد برون درکتاب انقلاب ایران گوید (اگر بخواهیم بدانیم چه اندازه تمدن جهان ازایران بهره برده است تنها توجه به آثارایرانیان بزبان عرب کنیم زیرااگربخشی ازادبیات عربی راکه ایرانیان تألیف کرده اند کناربگذاریم بسیاری از حکمت های برگزیده ادبیات عرب حذف خواهد شد .) دردوره اسلامی ایران ازلحاظ انتشارونفوذ زبان عربی وظهورعربی نویسان بدو دوره متمایز میتوان مشخص کرد .

۱ ـ دوره عربی نویسی ونفوذ کامل زبان وادبیات عرب ـ

دراین دوره زبان وادبیات پهلوی فراموش شده وازسقوط دولت ساسانی یعنی ازسال ۲۱ هجری برابر ۶۳۲ میلادی شروع میشود وتااواخرقرن سوم هجری ادامه داشت دراین دوره ایرانیان زبان ملی خود رامتروک نموده وبرای بیان افکاروابرازاحساسات خود به زبان عربی گرائیده ذوق وقریحه واستعداد خود رادرآن بکار بردند وجز آثاری اندك ومعدود ودرموضوعات دینی یاداستان های تاریخی اثر دیگرازخود بزبان پهلوی بجای نگذاردند چیزی که دراین دوره قابل توجه می باشد نفوذ وتأثیر زبان وادب پهلوی درادبیات عرب بوده است ودراین دوره نقله ومترجمان

ونویسندگان زبر دست ایرانی پیدا شدند ازجمله عبدالحمید کاتب وعبداله بن مقفع وسیبویه و بشار بن برد وسهل بن هارون وابن قتیبه وابو حنیفه دینوری ومسعودی میباشند و این نویسندگان بواسطه ترجمه ونقل آثارپهلوی بزبان عربی ادبیات آنراغنی کرده وضمناآن آثاررااز کتب که سودمند اجتماعی واخلاقی بوداز فناو زوال حفظ کردند.

۲ - دوره دوم که از اواخرقرن سوم هجری آغاز گشته است و باانقراض خلافت بنی عباس خاتمه می یابد دراین دوره ترجمه اززبان عربی و تحکیم پایه های ادبیات فارسی دری شالوده ریزی شد ولذا میتوان این دوره رادوره ترجمه نامید، زیرا ایرانیان پس ازآنکه بزبان عربی آثاری گرانبهااز خود بجای گذاشتند ازقرن چهارم این آثار که خود زائیده افکاروفرهنگ ایرانی اسلامی بود باردیگر جامه، فارسی محض پوشیده چنانکه ابوریحان بیرونی وامام فخررازی وابوعلی سیناودیگران آثاری در این زمینه بزبان فارسی وعربی نگاشته اند ولی بهرحال ناگفته نماندکه نفوذ فرهنگ عربی همچنان جای خودرادر فرهنگ فارسی دری حفظ نموده بطوری که آموختن زبان وادبیات فارسی بدون

اطلاع وآموختن زبان عربی کاری بس دشوار می نمود وهنوز ضرورت تعلیم زبان عربی برای آموختن زبان فارسی احساس می شود ومیتوان یکی از آثار برجسته دوره ترجمه را در ایران همان ترجمه ابوالمعالی از کلیله ودمنه نام برد که سرمشقی است برای نویسندگان بعد از خود مانند خواجه نصیر طوسی و سعدی و دیگران در این اواخر قرار گرفت وبیش از چهل اثر از شاهکارهای فارسی ماکه بدست توانای دانشمندانی بزرگ نوشته آمده که همه از سبك شیوه ونگارش ابوالمعالی پیروی وتقلید کرده اند از اینجا می توان گفت که ابوالمعالی درسبك ترسّل و نثر نویسی همان مکانتی را دارد که ابن مقفّع در ادبیات عرب از نویسندگی و نثر فنی حائز می باشد .

ومراد از این موضوع عقاید وآثار این دانشمند بزرگ ایرانی نژاد عبداله بن مقفع که بحق یکی از مفاخر ایران واحیاء کننده فرهنگ کهن ماست با بضاعتی مزجاة آن قدر که درخور توانائی خامه بود و قدرت اندیشه دارد این شخصیت علمی وادبی دنیای عرب را بمحضر استادان ارجمند معرفی نمودم هرچند این اثر قطره ای است از آثار بزرگ واندیشه های بیکران دانشمندان

ارجمندی که در این راه خدمتی گرانبها نموده وابن مقفع را آن چنان که باید وشاید بجهانیان عرضه ومعرفی نموده اند ولی تا آن حدود که این بنده کاوش وجستجو نموده ام در زبان فارسی معاصر جز یك اثری نفیس که میتوان آنرا کلید بررسی در مورد ابن مقفع وآثار او دانست نیافتم وآن اثر رساله ابن مقفع فارسی تالیف استاد فقید عباس اقبال آشتیانی می باشد لیکن در جهان غرب ابن مقفع وآثار او همچنان در رهگذر تحقیق می باشد آنچنانکه مستشرقین فرانسه وآلمانی وانگلیسی وایتالیائی درباره این مرد بزرگ درگذشته ودر حال حاضر بحث جامع وقابل تقدیری نموده اند ومیتوان افراد زیررا نام برد: درمیان نویسندگان ایرانی مرحوم عباس اقبال ومرحوم عبدالعظیم قریب گرکانی وازبین نویسندگان عربی مرحوم الاب لویس شیخو ومرحوم خلیل مردم بك و مرحوم دکترعبدالوهاب عزام ومحمد کرد علی ومرحوم احمد امین ومرحوم محمد سلیم الجندی ومرحوم نائل مرصفی که تمام چهره درنقاب خاك کشیده اند وازنویسندگان ومستشرقان دانشمند مثال سیلوسترد و ساسی و شوفان فرانسوی ونولدکه و بروکلمان آلمانی وکرستن سن دانمارکی و دنیس راس انگلیسی ودانشمندان

امروزعـــربی زبان دکتر عبد اللطیف حمزه وحنافاخوری وهمچنین

دکترمحمد جعفر محجوب نویسنده ایرانی وغیرازاینان از —

دانشمندان وادبای جهان که هر یك درقسمتی از زندگــی

این شخصیت ایرانی وآثارومو٫لفات وی تحقیق و تتبع کــرده

وقسمت تاریك زندگی اوراروشن وکشف کرده اند واینجااز نظــر

حق شناسی بدوست عزیزم فاضل دانشمندآقای دکتر محمد

غفرانی استاد دانشکده که تحصیلات عالیه خودرا در دانشکده

ادبیات قاهره به پایان رسانیده وپایان نامه خودرا تحــت

عنوان (اثرفرهنگ ایران درنوشته های ابن مقفع) تهیه وتقدیم

داشته است . باید گفت که نخستین گامی است که این همکار

ودوست دیرین بعنوان یکنفر ایرانی ازاین دریچه ابن مقفــع را

باچهره دیگری بزبان عرب شناسانده است وشایسته تقدیــر

وتحسین می باشد اینجانب هم بسهم خود درباره عقاید ابن مقفع

که درایران ماهنوز پرده ازبسیاری ازنواحی تاریك تاریخ وی —

برداشته نشده است وشاید دربرخی از کتب نیز بدون توجــه

بستم مورد تهمت وافترا قرارگرفته است برآن شدم که رســاله

تحقیقی خودرادرباره (عقاید وآثارابن مقفع) انتخاب کنم و با

نظر وراهنمائی استاد ارجمند ومحقق دانشمند وعالی قدر آقای
سید محمد باقر سبزواری در صدد تحقیق وبررسی این موضوع برآمدم
وآثار ابن مقفع خود دلیلی بس قاطع برآن است که این نویسنده
بزرگ مردی موحد بوده ولی محیط وعلل سیاسی زندگانی او را
مجهول وتاریک گردانیده است وهمین نکته را باید بطور صراحت
درپیشگاه استادان ارجمند بگویم که این بنده پس ازچند سال
زحمت ومطالعه در آثار ابن مقفع ومؤلفات دانشمندان بزرگ
باین نتیجه رسیدم که وی روی اغراض سیاسی که بطور تفصیل
درصفحات رساله بدان اشاره شده است مورد اتهام قرارگرفته
واینک ما پژوهندگان ادبیات فارسی وظیفه داریم که حتی المقدور
بزرگان خود رامعرفی نمائیم ازجمله خاک گمنامی راازچهره
این مرد بزرگ بزدائیم ونام اورابار دیگرزبانزد نسل تحصیل کرده
جوان بنمائیم ونیزشایسته است که به پاس زادگاه ابن مقفع شیراز
دانشگاه پهلوی که مهد فرهنگ ایران واحیاء کننده نام پهلوی
بفرهنگ ایران است ازمقام علمی این راد مرد بزرگ ایران سپاس
گزاری وتقدیربعمل آید واینک که برای بسیاری ازفحول علم و
بزرگان ادب وهنر ایران درفرهنگ اسلامی جشنواره ها و

انجمن ها تشکیل میشود وبنام آنان خطابه هاوسخنرانی ها
ومقالات مینویسند مانند فردوسی وحافظ وسعدی وقائم مقام
و سیبویه بسیار بجاست که بنام ابن مقفع یکی از دانشگاههای
ایران باسم اونامگذاری شود وتمام آثار او به فارسی ترجمه گردد
چنانکه کلیله و دمنه و ادب الکبیر ترجمه شده وحتی در میان
متون عربی قطعات مفقوده خداینامه جمع آورده وپهلوی هم
قرارگیرد وترجمه گردد ازاو تجلیل وتقدیرنمایند . وصدق رسول
اله (ص) حیث قال (ان کان العلم بالثریا لنا
له رجال من الفرس

باب اول

(عصر ابن مقفع)

((فصل اول محیط وعصر سیاسی ابن مقفع))

عبدالله مقفع در اواخر دوره بنی امیه یعنی در سال ۱۰۶ هجری که مقارن باخلافت هشام ابن عبدالملک بود - متولد شده است پس از هشام در سال ۱۲۵ هجری ولید بن عبدالملک وپس از او یزید ابن ولید بن عبدالملک به فاصله یکسال به تخت خلافت نشستند ودرزمان آنان انحطاط وضعف بنی - امیه آغاز گردید . دراین وقت بود که ابوهاشم محمد بن علی بن ابی طالب بادعای امامت برخاست ووی مآل اندیش و باتدبیر بوده ودعوت سری خود راآغاز نهاد .

جاسوسان ماموران اموی نتوانستند براودست یابند ومبداء این نهضت وجنبش رابدست آورند تااینکه بسال (۱۰۰-۱۹۷م)

ابوهاشم بشام رفت وباسلیمان بن عبدالملک، ملاقات کرد .
سلیمان ازعقل واندیشه وگفتارش درشگفتی شد وازاو بیمناک
گردید وهنگامیکه ابوهاشم بطرف فلسطین میرفت کسانی رامامور
کرد تاکاسه ای ازشیرمسموم به وی خورانیدند . ابوهاشم همینکه
احساس سم کرد بجانب خمیمه ازناحیه شرات ازاعمال شام رفت
ودرآنجابامحمد بن علی ازنواده های عباس دیدارکرد و امیر
دعوت وامامت رابه وی منتقل کرد ضمنا باواندرزهای حکیمانه و
روش رهبری همراهان وپیروان راداد ومرد .

قبل ازمردنش بدوستان وطرفداران خود که ازعراق و —
خراسان نزد اومی‌آمدند این‌مطلب رااعلام کرد وبآنان سفارش
کرد که از محمد بن علی اطاعت کنند خراسان وعراق برای امر
دعوت برخلاف بنی امیه مکانهای شایسته ای بودند زیراخراسان
ازمرکز خلافت دور بود ومردم این سرزمین باستقلال میهن
خود عشق وشور فراوانی داشتند درکوفه مرکز عراق هم آل‌علی
وشیعیان آنان که باامویان مخالفت میکردند برای‌جنگ و قیام
آماده بودند .

سئوالی پیش میآید که ابوهاشم چرادستگاه رهبری‌دعوت را

به محمد بن علی واگذار کرد وازخانواده علوی بدودمان عباسی انتقال داد شاید برای این بوده است که بیم داشت پیش از اینکه کسی را برای جانشینی برگزیند اجلش فرارسد و فرصت نباشد تا این فکروعقیده که در آن مجاهدت وفداکاری کرده بود به نتیجه برسد (۱)

ازاین تاریخ محمد بن علی بن عبدالله که اولین امام عباسیان است با حکومت اموی شروع به مبارزه نمود واواول کسی بود که دعات به اطراف فرستاد ودستورداد که دعوت به (الرضا من آل محمد) کنند واسم کسی رانبرند.

عمال اموی برای جلوگیری ازکارهای اوبر تضییق وآزار رساندن به بنی هاشم عموماً وعلویان خصوصاً افزودند لیکن شخص معینی شناخته نشد تا منشأ فتنه رانابود کنند درزمان خلافت عمر بن عبدالعزیز تبلیغ ونفوذ عباسیان افزون گردید دراین هنگام محمد بن علی ۷۰ نفرازسران دعوت را انتخاب کرد ونیز دوازده نفرازسران دعوت رابعنوان نقیب که ازجمله آنها (سلیمان بن کثیر خزاعی) و (مالك ابن الهیثم الخزاعی) و (ابوداود خالد بن ابراهیم

۱ــ به نقل ازکتاب "عبداله بن المقفع" تالیف محمد غفرانی ص ه قاهره

شیبانی) بودند تعیین کرد (۱) .

عوامل وحوادث ذیل را میتوان موجب سرنگون شدن حکومت امویان دانست که عباسیان ازآنها برای رسیدن بخلافت و انقراض این دودمان بهره برداری کردند .

۱ ــ سوء اداره وطرز حکومت وآزار رسانیدن به مسلمین ومخصوصا امویان بابرگزیدن ونصب عمال وولات ظالم و سفاك امثال حجاج بن یوسف وخالد بن عبد اله قسری و یزید بن مهلب ونظایر اینها کینه آنان دردل مردم ریشه دار نمود تاروزی که قدرت انتقام دست دهد .

۲ ــ اعمال خلاف شرع وبی اعتنائی بظواهر اسلام وزندگی پرتجمل ودنیاپرستانه خلفای اموی عموم مسلمین بویژه افراد پرهیزکار مانند صحابه و تابعین را از آنها بیزار کرده بود .

۳ ــ مخالفت شدید شیعیان آل علی علیه السلام که مخصوصا بواسطه واقعه کربلا این کینه ومخالفت بنهایت درجه شدت رسیده بود وآنها در انتظار فرصت برای قیام بودند .

٤ ــ نفوذ افکار تند وافراطی مانند خوارج که عده ای ناراضی

---

۱ ــ عبد اله بن المقفع تالیف محمد غفرانی صفحه ۸

رابد ور خود جمع کرده بودند وهم چنین عقیده بتناسخ وحلول وبعضی ازاصول مزدکی .

۵ ــ تحقیر موالی یعنی مسلمین غیر عرب بخصوص ایرانیان ورفتارناهنجارو بکاربردن زوروستم درمورد آنان واین اقوام باوجود پذیرفتن دین اسلام درحقوق باعرب مساوی نبودند وهم چنین گرفتن جزیه مالیات ازافرادی که مسلمان شده بودند .

۶ ــ تعصبات قبیله ای درتمام دوره امویان بویژه اواخر این دوره بشدت جریان داشت مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی ازبستگان خود که ازطایفه مضری (نزاریها) بودند برضد یمانیه (قحطانی) طرفداری میکرد یمنی ها ازوی برگشتند وبدعوت عباسی گرویدند ولی بعد ازاینکه خلافت عباسی روی کار آمد آنها رانیز بکنارزدند .

باید دانست که انقراض بنی امیه به تشریک ومساعی ایرانیان تحقق یافت دسته بندی های شیعیان وپیروان عباسیان برضد امویان رو باوج نهاد ، احزاب وجمعیتهای مخفی درنقاط مختلف بویژه دورازمرکز خلافت تشکیل یافت و ببر انگیختن مردم بر ضد آنان پرداختند وبرای پیشرفت مقاصد خود بنشراخبارواحادیث

مجعول درمورد انقراض خلافت اموی وانتقال به بنی هاشم دست زدند . محمد بن علی ازاین نارضائی مسلمین بویژه ایرانیان بنفع خود بهره برداری کرده عده کثیری ازمبلغان ودعات باطراف خصوصا خراسان که آماده انقلاب وقیام بود فرستاد . خراسان درآن زمان تقریبا بتمام نواحی شرقی و شمال شرقی ایران تا رود جیحون اطلاق میشد . پس ازمحمد فرزندش ابراهیم الامام به وصیت او بامامت نشست وباجدی هرچه تمامتر به تعقیب خیال پدر پرداخت بعد ابومسلم دعوت اورا آشکارا کرد .

نهضت پیروان عباسی درخراسان امرناگهانی ودفعةً نبود بلکه بیش از ۳۰ سال خانواده عباسی از محمد بن علی وابراهیم الامام ومنسوبین آنها برخلاف مدعیان دیگرازبنی هاشم بایک ترتیب و استمرار مداوم بوسیله دعات وتشکیل حزب مخفی درخراسان و عراق کارمیکردند ودردعوت خود بیشتر بموالی وایرانیان متکی بودند وایرانیان هرگونه عصیان وشورشی رابر ضد امویان استقبال میکردند .

ابراهیم امام دردعوت خود برجوانی شجاع وایرانی بنام ابومسلم مروزی اعتماد داشت وریاست نقبا را باوداد . درنام و

نژاد ابومسلم اختلاف است بعضی اصل اورا ازاصفهان و بعضی مرو میدانند ونژاد اورا ازبزرگمهر حکیم میدانند مشهورآن است که وی غلام عیسی بن معقل عجلی بود .

درحدود سال ۱۲۶ هجری درفش ابومسلم درخراسان افراشته شد چون شعارولباس آنان سیاه بود آنانرا مسوده گفتندی درمرو ابومسلم بر سپاه هاشمی و خراسانی بنابه نقل طبری بدینگونه بیعت گرفت :

(بیعت میکنم باشما برکتاب خداوسنت پیغمبرش واطاعت ازرضای آل محمد واینکه برطعام وخوراکی آغاز نکنند مگرباجازه فرماندهشان واگربردشمن غلبه کردند براو نتازند مگرباجازه فرمانده) (۱) .

دعوت عباسی بر سه اصل استواربود :

۱ ـ مبدأ دینی وآن قراردادن کتاب (قرآن) و سنت قانون همه مسلمانها و دستوردولت .

۲ ـ خلافت حق بنی هاشم باشد .

۳ ـ اصل اجتماعی برپایه اصلاح وایجاد مساوات وعدالت

---

۱ ـ عبداله بن مقفع محمدغفرانی صفحه ۱۵ .

بین موالی وعرب . ازاطراف ونواحی خراسان ازقبیل هرات ، پوشنگ ، مرو رود ، طالقان ، نساء ابیورد ، سرخس ، بلخ ، چغانیان ، طخارستان ، ختلان ، نسف کش ، سیستان گرد اوجمع شد ند ونفوذ ابومسلم بتد ریج رو به توسعه نهاد .

ابومسلم بکمك عده ای ازایرانیان باوالی خراسان نصر بن سیارکه مردی کارکشته وبصیر بود جنگهای شدیدی کرده و مرو راد رسال (۱۳۰) ازید اوخارج کرد واو رابطوس ونیشابور منهزم گردانید نصربن سیار نامه ای به خلیفه مروان دوم معروف به مروان حمار (۱) نوشت وازوی یاری خواست مروان جواب قطعی باونداد همین قدر جواب داد که (احسم الثؤلول من قبلك) ومعلوم شد که ازآنجا امید کمکی نیست (۲) مروان همین قدر کاری که کرد این بود وقتی که دانست منشاء انقلاب ازدعات ابراهیم امام است اوراد رحران که محبوس بود بقتل رسانید

---

۱ ــ باین جهت ملقب بحمار شد که د رجنگهای با اعدا مقاومت وپایداری میکرد وهیچگاه عرق بد نش د راثر جنگهای متوالی خشك نمی شد عبداله بن مقفع غفرانی صفحه ۱۵۵

۲ ــ تاریخ اسلام دکترفیاض صفحه ۲۱۳

وپس ازابراهیم د وبراد رش ابوالعباس وابوجعفر منصورازحمیمه بکوفه رفته ود رآنجا مخفی شد ند وابو سلمه خلال د رخفا از آنان مراقبت میکرد .

نصر بعد از شکست بجانب عراق وری گریخته د رنزد یکی ساوه بسال (۱۳۱ هـ) د رگذشت قحطبه بن شبیب طائی از سرد اران د لیر وشجاع ابومسلم بطرف مرکزایران پیش راند لشگریان خلیفه اموی ازجلو قحطبه باجنگ وگریز عقب نشینی میکرد ند تااینکه د رنهاوند به پاید اری ایستاد ند ولی عاقبت بعد ازچند ماه مقاومت د ر (ذی قعده ۱۳۱ هـ) تسلیم شد ند لشگر خراسان شاهراه معمولی کرمانشاه حلوان ـ خانقین را پیش گرفت ، ازفلات ایران بجلگه عراق سرازیر شد د رگیرو د ار فتح قحطبه بوضع نامعلومی کشته شد وبه روایتی د ر فرات غرق شد ولی پسرش حسن که او نیزد لا ور بود نقشه جنگی اوراادامه داد وبعد ازنبرد ی سخت فاتحانه وارد کوفه شد . (محرم ۱۳۲) .

شیعیان عبد اله سفاح رابه خلافت برد اشتند (ربیع الاول ۱۳۲) د راین موقع مروان ازد مشق وازراه موصل روانه کوفه شد ولی د سته ای ازسپاه خراسان د رکناررود خانه زاب که از

شعب دجله است باا وبرخورد کرده چند روز جنگ طرفین طول کشید تادرجمادی الاخری ۱۳۲ مروان این بارنیز شکست خورد واین جنگ که درتاریخ معروف بجنگ زاب شده است بدولت امویان خاتمه داد مروان منهزما بحران وسپس به دمشق شتافت وازآنجابه مصررفته ولشگریان خراسان همه جا اوراتعاقب میکردند ودربوصیر (مصر علیا) بین لشگر مروان وسپاه خراسانی وعباسی مصاف واقع شد . مروان کشته شد و لشگرش منهزم وشکسته شدند وبعدسرش رابریده برای ابوالعباس سفاح بکوفه فرستادند .

بدین ترتیب حکومت اموی که نود واندی سال طول کشید منقرض گردید بقول الفخری که دوزی هلندی خاورشناس گفته های وی را بادلایلی قویه ثابت کرده است دوره خلفای اموی چیزی جز برگشت بقواعد وعادات دوره شرک یعنی جاهلیت نبود وخلفای اموی باستثنای عمر بن عبدالعزیز به اطاعت قوانین مذهبی اعتنائی نداشتند . ازاین پس امور بدست ایرانیان افتاد ورجال و بزرگان ایرانی کارها ومشاغل حساس مانند وزارت وامارت وکتابت رادردست گرفتند .

لیکن برخلاف انتظار خلفای بنی عباس باایرانیان بمکر و ناجوانمردی رفتارکردند وعده زیادی از آنها رامانندابو سلمه حفص بن سلیمان مشهور به خلال وزیر سفاح وابومسلم خراسانی وخانواده برامکه وحسن بن سهل وامثالهم را بخاك و خون کشیدند . سقوط بنی امیه راپایان دوره سیستم رژیم نژاد پرستی عربی باید محسوب داشت.

نخستین خلیفه عباسی ابوالعباس ملقب بسفاح (خونریز) سفاح معانی دیگری نیزدارد چون بسیار بخشنده ـ فصیح سخن ومقتدر درکلام وغیره چنانکه مذکور افتاد (در ۱۲ ربیع ۲ ـ ۱۳۲) درکوفه باجماع طرفداران ابومسلم وپیروان عباسی بخلافت نشست وی تمام ممالکی راکه امویان داشتند بجزاندلس که عبدالرحمن نواده هشام بن عبدالملك فرارکرده و باندلس رفته وخود را خلیفه خوانده بود همه رادرتصرف گرفت.

سفاح درمدت خلافت خود به تقویت واستحکام مبانی حکومت وقدرت خود پرداخت وتقریبا تمام امویان را کشت وجز عبدالرحمن نامبرده کسی رهائی نیافت.

ابوالعباس سفاح درسال ۱۳۶ بمرض آبله مرد بعدازاو

ابوجعفر منصور (۱۳٦ – ۱۵۸) برادرش بخلافت رسید،
وی شهر بغداد راکه واقع درنزدیکی خرابه های تیسفون بود
بنانهاده وپایتخت خود قرارداد.

ابن مقفع اوائل حکومت عباسی رادرك کرد دراین وقت بود که
دولت عباسی باوج عظمت ورفعت رسید ووسعت کشوراسلامی از
اقیانوس اطلس تاحدود مرزهای چین و سند کشیده شده بود
ودرتمام این کشور های وسیع و بلاد بعیده بنام خلیفه مسلمین
مالیاتها واموال از زر وسیم ونقود وجواهر و باج وخراج جمع –
آوری شده و بدربار وی میفرستادند (۱).

دراین دوره رسوم زندگی تغییرکرد وهمه چیز تحت تاثیر این
تحول قرارگرفت علوم وادبیات بترقیات شگرفی نائل آمد زبان و
ادبیات عرب تحول مهمی یافت ووارد مرحله جدیدی شد که آنرا
دوره نفوذ ادبیات فارسی نامند تمدن جدیدی آغاز نهاد که
بتمدن اسلامی معروف گشت وچون زبان آن عربی بود تمدن عرب
نیزنامیده میشود درجمله این اوضاع واحوال سیاسی واجتماعی که
ذکر شد درتکوین شخصیت ونشو ونمای ادیب ما عبدالله بن مقفع

---

۱ – ابن مقفع غفرانی صفحه ۹ ۱ – تاریخ اسلام دکترفیاض صفحه ۲۱۹

تاثیری بس عمیق داشته واستعداد ونبوغ وی را شکوفان کرده
است وچنانکه گفته اند ادیب زاده محیط خودش است مصداق
آن واقع گردید .

فصل دوم

(محیط اجتماعی عصر ابن مقفع)

درعهد ابن مقفع دو عهد وزمان متمایز دیده میشود :

۱ ـ عهد اول وآن اواخر دوره بنی امیه بوده است وجاحظ
آنرا دولت عربیه ، اعرابیه یعنی عرب خالص ودولت بنی عباس
راعجمی خراسانی موسوم کرده است (۱) زیراعرب در دوره
حکومت اموی تعصب نسبت به بیگانگان و موالی میورزیدند و ـ
مقامات وپستهای مهم کشوری ولشگری رادراختیارداشتند وموالی
راتحقیرمیکردند عرب موالی رابکنیه صدا نمیزد زیرا کنیه راخاص
عرب میدانست وباآنها دریك صف نماز نمی خواند گویند حجاج
موالی رابسیاردشمن میداشت بیکی ازاهالی کوفه گفته بود فقط
عرب شایسته مسند قضاوت است وبس فرزندان خلفاء درصورتیکه

۱ـ البیان والتبیین جلد ۳ صفحه ۲۰۶

مادرشان از موالی بود جانشین خلیفه نمی شدند .

همچنین روایت شده است مردی از موالی یکی از زنهای بنی سلیم را خطبه کرد وبا او عقد مزاوجت بست محمد بن بشیر صافی بمدینه رفت وشکایت نزد والی آنجا ابراهیم ابن هشام برد و آن حاکم کس فرستاد تامیان زن و شوهر جدائی انداخت وامرکرد دویست تازیـانه بمرد زدند (۱) اعراب مباهات میکردند که هنوز جزیره العرب راکسی تسخیر نکرده وباستقلال او تجاوز نشده است وآنها مهمان نواز ومجیرالجـراد وشجاع ودلیـر می گفتنـد ودارای فصاحت وبلاغت وامثال وحکم جاری بوده و ازهمه مهمتراینکه اسلام ازآنجا نشات کرده است وجهان را بدین اسلام درآورده اند وخود را باین علل ازهمه برترمیدانستند درمقابل عده ای دیگراز سایر امم بخصوص ایرانیان منکر ایـن حماسه سرائی هابوده وبلکه مناقب و فضائل خود رابرمیشمردند ومی گفتند عرب سرزمین خشک وبایرومردمی فقیر وچادر نشیـن هستند اینها کجا ! وپادشاهان ایران کجا ! ودرمورد دین اسلام هم جواب میدادند اسلام اختصاص بعرب ندارد بلکه

---

۱ ــ الاغانی ج ١٤ صفحه ۱۵۰ چاپ قاهره .

دين همه ملتهاست چنانكه بشار بن برد تخارستانى اول كسى است كه در برابر هشام بن عبدالملك اظهار تفاخر با جداد وآباء خود نمود ودر قصيده اى كه انشاد كرد از ايرانيان تمجيد وتحسين فراوان نمود كه دو بيت اول آن ذكر ميشود :

اصلى كريم ومجدى لا يقاس به ولى لسان كحد السيف مسموم

من مثل كسرى وسابور الجنود معاً والهرمزان الفخر والتعظيم

موالى كينه بنى اميه را در دل گرفتند واز آنان اظهار تنفر مينمودند تااينكه اين كينه ونفرت شعله ورشد ومنجر بشورش وانقلاب گرديد وسرانجام دولت اموى ساقط و خلافت بنى عباس تاسيس يافت در دوره اول ايرانيان بااينكه استقلال سياسى خود را ازدست داده بودند باابراز لياقت وشايستگى بتدريج درجامعه جديد مقام ومنزلت خود را باز يافتند وباوجود نبودن محيط مساعد براى پيشرفت آنان معذلك ازهمان دوره اثر آنها در تمام شئون ومدارج و مقامات اجتماعى جسته وگريخته ظاهر گرديد . امادر دوره عباسى تاحدودى آزادى فكرى بوجود آمد ودرميان ملل اسلامى عقايد وآراء جديدى شايع شد كه سابقه نداشت واين آراء وعقايد كه براى جامعه مسلمين آن زمان نوظهور وعجيب بنظر ميرسيد و

مسلمین آنرا مخالف دین وعقیده اسلامی می پنداشتند زیرا
درمیان این آراء وعقاید مانویان وزردشتی ها وفلاسفه رواج پیدا
کرد وموجد القاء شبهه و تزلزل در عقاید مسلمین گردید .

عهد دوم — این عهد دوره خلافت بنی عباس بود که —
توان گفت دولتی ایرانی بود که بتوسط خلفای عرب تاسیس یافته
بود ابن مقفع اوائل این دولت را درك کرد ودراین عهد ایرانیان
نفوذ وتاثیر زیادی دردستگاه خلافت عباسی داشتند و زمام
امور در واقع در دست آنها بود خلافت عباسی هرچند که ظاهراً —
خلافت عربی بود ولی چون ازآغاز بدستیاری ایرانیان روی کار
آمده بود رنگ ایرانی داشته وآنرا دولت خراسانی شرقی خوانده
اند . دراین عهد خلافت ازشام بسرزمین عراق انتقال یافته و
ایجاد بغداد که نزدیك تیسفون بود وبرگزیدن آن به پایتختی این
تحول را نشان داد وبدین علت بوده است که بیرونی در الاثار
الباقیه دولت بنی عباس راخراسانی شرقی خوانده است.

اغلب وزراء وکارمندان دولت عباسی ایرانی بودند و این
معنی درقول ابراهیم ابن محمد صاحب الدعوه هنگام وصیتش
بابومسلم خراسانی ظاهرمیگردد (اگربتوانی هرعربی زبان را در

خراسان بکش وهر طفلی را که به پنج شبر رسید بقتل برسان) .

دوره ۵۲۴ ساله خلافت عباسیان تحولات گوناگون یافته واگربخواهیم از تغییرات جزئی صرف نظر کنیم این دولت را با درنظرگرفتن مشخصات اساسی باید به‌چهاردوره اصلی تقسیم کرد :

۱ — دوره نفوذ وزیران ایرانی

۲ — دوره نفوذ سپاهیان ترک

۳ — دوره تسلط سلاطین ایرانی (آل بویه)

٤ — دوره تسلط سلاطین سلجوقی

دوره اول که یکصد سال طول کشیده بامرگ الواثق بالله در ۲۳۲ هشتمین خلیفه عباسی آنرا پایان یافته میتوان دانست واز مهمترین ادوارخلافت اسلامی وعصردرخشان اسلامی محسوب میشود .

وزراء ایرانی دراین دوره با کاردانی وتدبیر خود توانستند خلافت جدیدالتاسیس عباس را بر بنیانی استوارسازند که قرن هاپایدار ماند . مهمترین تحولی که دراین‌دوره در خلافت و تمدن اسلامی بوجود آمد وموجب دوام واستقرارگردید این بود که خلافت

از دایره تنگ نژادی چنانکه در دولت امویان بود بیرون آمد و

در اثر سعه صدر ولیاقت وزراء ودانشمندان وکارداران ایرانی

مانند برامکه وخاندان سهل ممالک وسیعه اسلامی به بهترین

وجهی اداره گردید وباعث شد که خلفاء اسلامی آنانرا درامور

کشورداری دخالت بدهند هرچند خدمات ارجمند آنان بـه

بدترین وجه پاداش داده شد چنانکه ابومسلم خراسانی و –

عبد الحمید کاتب وعبد اله مقفع نویسندگان ایرانی وخانـدان

برامکه که چندین وزیرباتدبیر ولایق مانند یحیی وجعفر باین

سلسله معرفی کرده اند ازطرف خلفای عباسی به قتل رسیده اند.

چون دراین دوره آزادی افکاروجود داشت اختلاف آراء و

تضارب عقاید پیدایش یافت ودربین فرق اسلامی مانند خوارج

وشیعه واهل حدیث ورای وعلمای عقلی ونقلی مجادلات ومباحثات

آغاز گردید.

عناصرو نژادهائیکه دراین دوره بچشم میخورد وساکنین حوزه

خلافت اسلامی بودند بقرارذیل بود:

۱ – نژاد ایرانی که تاثیر ونفوذ تمدن ایرانی درتاسیس خلافت

وبیشتر تقالید وعادات وعوامل سیاسی آنانرا اشکار نمودیم.

۲ ــ نژاد ترک ، عده این گروه کم بود در زمان معتصم عباسی زیاد شدند و با ایرانیان رقابت می ورزیدند و خلفاء از دوره معتصم به بعد بآنان اعتماد ووثوق داشتند .

۳ ــ نژاد عرب که نژاد اصلی خلفاء بوده لیکن در این دوره نفوذ چندانی بمرکز خلافت نداشتند وبیشتر قدرت ونفوذ شان در قسمت امور دینی وادبی بوده وحوزه اقتدارشان در عربستان وسوریه و شمال عراق هویدا بود . هم چنین نژادهای دیگر مانند روم و زنگیان وبربر وسودان که البته به پایه نژادهای فوق نمی رسد .

در دوره عباسی خلافت از آن زهد وورع ووارستگی صحرانشینی که در دوره خلفای راشدین وبنی امیه بود بیرون شده ودر ثروت وخوشگذرانی واختلاف عمیق طبقاتی جامعه انتقال یافت ومیان طبقات مرفه وخوشگذران وطبقه متوسط تضاد فراوانی دیده می شد واین موضوع در داستانهای هزارو یکشب که انعکاسی است از وضع آن عصر بخوبی آشکار است ومخصوصا بازار خرید وفروش برده رونقی بسزا یافته وازاقصی نقاط کشورهای اسلامی وغیر اسلامی غلام و کنیز بدربار خلفا وامراء وولات میآوردند و بویژه رامشگری

ونوا زندگی انتشار زیاد یافت ودر قصور خلفا وثروتمندان آواز دف و طنبور پیوسته شنیده میشد . خلفاء ووزراء وامراء بنزدیکان وشعراء وکسانیکه جلب توجه آنان راکرده بودند دهات و مزارع می بخشیدند (۱) .

اخلاق و صفات عالیه نیز نظیر مردانگی ومروت وصدق وعهد وپیمان ووفاداری ازمیان عربها رخت بربست وتجاوز بحقوق ونوامیس دیگران امری بود شایع توان گفت اینکه ابن مقفع بیشتر بتعلیم وترویج مضامین اخلاقی توجه‌کرده و صفات خوب انسانی را — تشویق وازاخلاق رذیله نکوهش وبدگوئی میکند و جامعه را ازصفات ناپسندیده برحذر میدارد درحقیقت مرآتی ازاخلاق وروحیات عصر خود رامنعکس کرده است.

یکی ازعلائم ونشانه های انحطاط و ضعف وضع اقتصادی جامعه رواج سئوال وتکدی است چون آنچه که بدست میآوردند کافی برای امرارمعاش نبود لذا گدایان وبینوایان فراوان بودند چنانکه این موضوع درموقع آمدن سفیرروم به بغداد درعهد منصور عباسی واضح میگردد . گویند روزی فرستاده قیصرروم ازجسرروضافه

۱ — فی قصورالخلفاء العباسیین ، دکتراحمد چلبی، چاپ مصر .

در بغداد میگذشت وعده ای از فقیران وسئوال کنندگان را دید روبعماره بن حمزه مهماندار خود کرد وگفت عده گدایان را زیاد می بینم بهتراست خلیفه مخارج اینها وخانواده شان راکفایت کند . ولی عماره جواب قانع کننده ای نداد وعجیب تر آنکه دراین عصر زهد وتقوی واعراض ازجهان و زخارف آن درجامعه پدیدارشد . ودر اشعاروقصاید شعرااین موضوع زیاد بچشم میخورد حتی دراشعارابی العتاهیه که خود معروف به بخل و خست بود نیزدیده میشود شاید عامل عمده آن وضع اقتصادی آنان بوده است.

ازمظاهرو پدیده های نفوذ ایرانیان درتمدن اسلامی در این عصرانتقال خلافت است ازدمشق ببغداد که نزدیک تیسفون پایتخت پادشاهان ساسانی واقع بود وبعلاوه به خراسان که مرکز دعوت عباسی بود نزدیک شد . خلفای عباسی بهیچ وجه اعتمادی به اعراب نداشتند ووزراء وکارداران خود رااز بین ایرانیان برگزیدند ، معروفترین وزراء این عصر برمکیان همچون یحیی بن خالد وجعفروفضل برمکی فرزندان وی وغیراز برامکه فضل بن سهل وحسن بن سهل وعبدالله بن سواد منشی بودند وبرمکیان

بسیارنفوذ داشتند بطوریکه هرکاری میکردند هارون عباسی - تصویب میکرد برامکه بقول مسعودی وقزوینی اصلا ایرانی بوده اند ودراثر حسن اداره آنان کشورهای اسلامی نظم وامنیت وترقی یافت وهارون الرشید روی کینه و بخل این خاندان را براندا خت .

خلاصه این تغییرات اجتماعی درحکومت عرب و اسلام دردوره عباسی ونفوذ ایرانیان حاصل شد :

۱ - دیوان ودفاتررا ازایرانیان اخذ واقتباس کردند و بتدریج عقاید وافکارایرانیان درمیان مسلمین نفوذ یافته مراسم وآئین آنها دوباره معمول شد ، جشن سده ومهرگان و نوروز مرسوم کلمات فارسی زیادی درزبان عرب داخل یامعرب گردید و یاعین همان کلمات مستعمل شد .

۲ - ایرانیان فرهنگ علوم وآداب خود را درمیان اعراب نشرداده و منصب وزارت که دردوره اموی وجود نداشت ازسبک ساسانی اخذ وتقلید کرده ویکی ازمناصب و مقامات بزرگ بعداز خلیفه گردید . دردوره ساسانی به وزیربزرگ (بزرگفرمدار) میگفتند که معادل وزیر صدراعظم دردوره اسلامی بود چنانکه

دارمستتر درکتاب مطالعات راجع به ایران می نگارد وزیراز کلمه پهلوی (ویشه) که بمعنی تصمیم گرفتن است مشتق (۱) شده است فن کرمر آلمانی درتاریخ ایران قدیم می نویسد عادات واخلاق وطرز پوشیدن لباس وپختن اغذیه وموسیقی ایران دردوره عباسی رواج یافت .

در بغداد لباس ایرانی خیلی دیده میشد ومنصورخلیفه عباسی نخستین کس از خلفای عرب بود که کسوت عربی را از خود دورکرد وکلاه بلند سیاه برسر نهاده بود وآن رادرمجالس رسمی وجشنها برسرمی نهاد وجبه ای که طرازهای زرین داشت برتن میکرد وبعضی خلفا مثل متوکل عباسی لباس ایرانی دربرمیکردند . فن کرمر درتاریخ ایران قدیم مینویسد عادات واخلاق وطرزلباس پوشیدن و غذاپختن وموسیقی ایرانی دوباره دردستگاه عباسی رواج یافت (تاریخ ادبیات دکتر صورتگر ص ۹ چاپ ۱۳۱۵ مؤسسه وعظ و خطابه) .سخن کوتاه ازبد وخلافت عباسی رنگ وآثار ایرانی درهمه شئون —

۱— وزیر یا مشتق از وزر است بفتح واووزای معجمه یعنی پناهگاه ویامشتق ازوزر (بروزن ثقل) میباشد که بمعنی متحمل بار سنگین مسئولیت (الفخری صفحه ۱۸۱) .

اداری واجتماعی وعقلی عرب آشکارا بود این بود شمه ای ازحیات اجتماعی وعوامل موثر وخطوطی که این عهد راترسیم و تعیین میکرد.

۳ ــ ایرانیان دسته بندیهای و نهضت های دامنه داری راایجاد کردند که بیشتر جنبه ملی ورنگ سیاسی داشت ازقبیل شعوبیه و معتزله که بعد درموضوع شعوبیه بشرح خواهد آمد. معلوم باد که اغلب مذاهبی که درزمان بنی امیه پدید آمد عاری از یاهای نسبت بود مانند خوارج ،شیعه ،مرجئه معتزله واین یاء نسبت مانند جهمیه وقدریه وشعوبیه دراوائل دوره عباسی معمول شد.

فصل سوم

(محیط علمی وفرهنگی درعصرابن مقفع)

درعصر ابن مقفع یااوائل دوره عباسی نفوذ وتاثیرفرهنگهای مختلف جامعه تمدن آنروزی درفرهنگ تمدن وآثار و افکارآن عصر اثرعمیقی داشته است.

واین فرهنگها عبارت بودند ازفرهنگ ایرانی ،یونانی که

قسمتهائی ازآن ازطریق ایرانیان وارد شده است وفرهنگ هندی که ازدوراه وارد تمدن اسلامی شده بود :

۱ ــ ازطریق هندی پس ازفتح هندوستان بوسیله اعراب

۲ ــ ازطریق ایرانیان

درتمدن وفرهنگ اسلامی فرهنگ سریانی نیز تاثیرداشته است زیراهوشمندان سریانی فرهنگ یونان راازمدارس اسکندریه وانطاکیه بمدارس رهاوحران وجندی شاپور (۱) انتقال دادند که ازهمه مهمتر ومشهورتر مدرسه جندی شاپور بود وآن را ــ انوشیروان خسرواول ساسانی بنانهاد ومدرسه پزشکی درآنجا تاسیس کرد دراین مدرسه علوم یونانی بزبان آرامی تدریس می شدکه تاعصر عباسی باقی ماند وهنوز ازآن استفاده میکردند و نکته ای که تمام محققان برآن متفق انداینست که مهمترین مواد وعناصری که تمدن اسلامی را تشکیل میداده دو تمدن ایرانی ویونانی بوده است که ازجنبه اداری وآداب واخلاق و ــ رسوم زندگی ایرانی وازلحاظ فلسفه وحکمت وادبیات فرهنگ

۱ــ جندی شاپورمعرب گندی شاپوراست که دراصل پهلوی (وه اندوشاه پوهیر) وازبناهای شاپور پسرارد شیربابکان بوده است.

یونان موء ثر بوده اند وفرهنگهای گوناگون مذکور بایکدیگر آمیخته گردیده ودرنتیجه بنای عظیم فرهنگ تمدن اسلامی عصرعباسی بوجود آمد .

بنظرنگارنده اهم تاثیر ایرانیان درفرهنگ وافکار عرب واسلامی بقرارذیل میباشد :

چون ازایرانیان کتب ورسائلی در فلسفه و حکمت و حکم وپند واندرزواخلاق باقی مانده بود زیرادرزبان پهلوی کتابهای سودمندی اخلاقی واجتماعی بحدی بود که باوجود غلبه عرب واز بین رفتن تالیفات آنان بازشماره قابل توجهی ازآن کتب بقرن های اولیه اسلامی رسید وازآنهادرتالیفات عربی نام برده شده یامطالبی نقل گشته ، مانند المحاسن والمساوی یاالمحاسن والاضداد یاامثال وحکم که ماخذ بیشترآنهااندرزنامه های پهلوی بوده است . آغاز ترجمه ونقل ازپهلوی ازاواخرعصر اموی میباشد که درعصر عباسی توسعه وکمال یافته چنانکه گویند از مهمترین مظاهر تمدن اسلامی دراین دوره یعنی عباسی تمدن ایرانی بوده است(١) .

---

١ ــ الحضارة الاسلامیه آدم متز ترجمه ابوریده ج ١ص ٨٩

ابن خلدون در کتاب نفیس خود مقدمه گوید (از شگفتی هااینست که بیشترحمله علوم در فرهنگ وتمدن اسلامی ایرانیان بودند واگردر نسب عرب بوده اند بازدرمیان ایرانیان پرورش یافته واز آموزگاران ایرانی تعلیم یافته اند دانشمندان زبان عربی مانند سیبویه و زجاج که آنرا بصورت قانون ودستور تدوین کردند ایرانی بوده اند والکتاب سیبویه معروف است بیشتر محدثان ازایرانیان بوده وعلماء اصول فقه وعلم کلام همه ایرانی بوده اند ، بیشترمفسران قرآن ازمیان ایرانیان برخاسته اند.)

۲ — ایرانیان باتمدن خود اعراب بدوی راباعلوم وآداب آشناساختند ومقدمه نهضت علمی اسلامی رافراهم آوردند .

۳ — چون زبان عربی زبان دینی وسیاسی ودرعصرعباسی زبان علمی گردید این بود که درتمام ممالك اسلامی بآن توجه و اعتنا کردند وافکاروآثار ملل دیگر بویژه ایرانیان در اشعارو ادبیات عرب رسوخ یافته و حوزه آموزش وتعلیم آن توسعه ای تمام یافت ودرنتیجه زبان عربی ازغنی ترین زبانهای دنیا گردید وبکلی بسبك شعرای قدیم ودوره جاهلیت پشت پازدند بجای توصیف شترو بادیه ، درمطالب سیاسی واجتماعی وفلسفی وارد شدند

و بتوصیف مناظر طبیعی پرداختند وایرانیان از شعرای عرب
پیش افتادند ازجمله شعرا بشاربن برد وابو نواس ومروان بن
ابی حفصه است.

٤ ـ درعصر ابن مقفع افکار تجدید طلبی ونوآوری درشعر
ونثر پدید گردید که پیشروآنان بشار بن برد وعبد الحمید وابن مقفع
بوده اند.

٥ ـ بواسطه دخول کلمات فارسی ویونانی وسریانی در
زبان عربی ازحالت سادگی وابتدائی بیرون آمد وآماده برای
پذیرفتن علوم وفنون گردید شماره این الفاظ بسیار است بطوری
که برای تشخیص آنها کتابهائی تالیف کرده اند ازجمله المعرب
من الکلام الاعجمی تالیف ابومنصور جوالیقی که درسال ٥٣٩ ـ
هجری وفات یافته است وکتاب المعرب والدخیل وکتاب شفاء
الغلیل تالیف شهاب الدین خفاجی وغیره میباشد و شخص
محقق که درمورد تعریب کلمات اعجمی مطالعه کند درمی یابد
که یك عده ازدانشمندان هم خود رادرمورد تعریب کلمات و
تألیف فرهنگهای عربی چون قاموس، و صحاح صرف کرده و حتی
قواعدی برای تمیز و بازشناختن کلمات اصلی عربی و فارسی وغیره

تدوین کرده اند ازاین جامیتوان دانست که افکاروعقاید ایرانی تاچه اندازه درزبان وادب عرب تاثیر داشته است.

۶ — ایرانیان برای استنباط وفهم احکام شرعی دلیل وقیاس رامناط قراردادند تاوقتیکه ایرانیها بااعراب معاشرت نکرده بودند مسلمین ماخذ وملاك احکام شرعیه را کتاب (قرآن) (وسنت) یعنی اخباروارده ازپیامبر راقرارداده بودند و — مواردی که درقرآن واخبارباطلاقات ومتشابهات و مجملات برمیخوردند یادرموضوعی از موضوعات شرعی دستورنرسیده بود مردد می ماندند. لیکن دراین عهد که ایرانیان درفقه وحدیث وتفسیروارد شدند بدلیل عقلی نیز تمسك می جستند چنانکه دلائل شرعیه راچهارامردانستند.

۱ — کتاب (قرآن) ۲ — سنت (اخبار) ۳ — عقل ۴ — اجماع.

۷ — دراین عصر عقیده معتزله رواج گرفت و معتزله فرقه معتبری بودند که ازاوائل قرن دوم هجری دراواخر امویان پدیدآمدند وتاچند قرن درتمدن اسلامی فعالیت داشتند موسس این فرقه یکی ازشاگردان حسن بصری بنام واصل بن عطاء

بود که بااستاد خود حسن بصری برسرسرنوشت ومعاصی کبیره
وتعیین حدود کفروایمان اختلاف نظر پیدا کرد واز مجلس درس
وی کناره گرفت لذا حسن گفت (اعتزل عنا واصل) وبهمین —
مناسبت واصل وپیروان وی را معتزله نامیدند و معتزله در
عهد مامون خیلی قوی شدند زیرا این خلیفه ازآنان پشتیبانی
میکرد چنانکه مأمون ازعلماء استفتاء میکرد که آیا قرآن مخلوق
است یاغیرمخلوق و قوت آنان بجائی رسید که مأمون باسحاق
ابن ابراهیم نوشت :اگرکسی ازعلماء تقویت وتائید نکند او را
تنبیه ومجازات میکنیم (۱) معتزلی ها تاقرن هفتم وجود
داشته اند وسپس ازبین رفته اند ازجمله ابن ابی الحدید که
در قرن هفتم میزیسته است.

فصل چهارم

(نهضت فرهنگی وعلمی دردوره اول خلافت عباسی)

دراین دوره که مورخان آنرادوره نفوذ فرهنگ ایرانی نامیده
اند مدت یک قرن یعنی تاسال ۲۳۲ هجری طول کشید نهضت

---

۱ — تاریخ ادبیات دکترصفا جلد اول صفحه ٥٤ (طهران چاپ
۱۳۳٥).

علمی وفرهنگی شروع گردید و کتابها و رسائل علمی از زبان یونانی وپهلوی وسریانی بعربی نقل گردید چنانکه قبلا مذکور شد آثاراین نهضت وجنبش علمی ازاواخرعصر بنی امیه آغاز گردیده و بمرورایام توسعه یافت تااین عهد که توجه واهتمام بماموعلمی وترجمه ونقل کتب از لوازم وضروریات حکومت عباسی قرارگرفت ومترجمان بویژه ایرانیها وسریانی ها بترجمه آغاز کردند که ازمیان ایرانیان نماینده برگزیده آنان ابن مقفع می باشد خصوصا" آثار ابن مقفع بواسطه اشتمال بر مضامین وموضوعاتی که درمحیط عربی بدیع وتازه جلوه گر شده بود خیلی سریع الانتشاروموردتوجه عموم واقع شد .

درعهد سفاح واوائل عصر عباسی چون همت عباسیان برتاسیس وتقویت دستگاه خلافت مصروف بود لذا بکارهای علمی توجهی نداشتند ولی درعصرمنصور اهتمام زیادی به آثار علمی و ترجمه ونقل رسائل نجوم وطب وفلسفه نمودند ومخصوصا" خود منصور علاقه زیادی نشان داده وحتی عده ای را بروم فرستاد واز دولت روم (بیزانس) کتب فلسفی وطبی راطلب نمود و عده ای ازمترجمان ماهررامانند آل بختیشوع بنقل وترجمه علوم

گماشت واین نهضت د رعصرمأمو ن بنهایت اعتلا و اهمیت رسید ووی بجلب نسخ کتب فلسفی وپزشکی ازروم بلکه از هند به ایران وهرکشور و بلدی که دسترسی داشت تهیه وامر بترجمه بعربی مینمود می نویسند مأمون برهر کتاب که بنام وی ترجمه میکردند علامت مخصوص میگذارد و بمترجمان جایزه هاوانعام بسیار میداد ، روسا وبزرگان مملکت بوی تأسی جسته همت برترجمه ونشرکتب علمی گماشته بودند هم چنین نقل کرده اند که مأمون برای مترجمین مدرسه ای بنا نهاده بود و نقله و مترجمین ازپنج لسان فارسی ـ هندی (سنسکریتی) ، یونانی سریانی وعبرانی به ترجمه مشغول بودند (۱) .

در اینجا مختصری درباره ادبیات پهلوی وکتابها ورسائل منقوله بعربی گفتگو مینمائیم .

مکشوف باد که ادبیات پهلوی باانقراض سلسله ساسانی ازبین نرفت وتاقرن پنجم هجری عده ای ازدانشمندان زرتشتی بآن زبان تالیفاتی کردند وآن بردوگونه است برخی مذهبی وبرخی

---

۱ ـ کتاب الصوروآن کتاب بزرگی بود مشتمل براخبارملوک وابنیه وسیاستهای فارسیان ومترجم این کتاب جبله بن سالم بوده است .

دیگرادبی وتاریخی میباشد مجموع کتب دینی بالغ بر ۵۵کتاب و ۴۴۶ هزارکلمه است واما کتب داستانی وادبی وتاریخی یازده کتاب وقریب ۴۱ هزارکلمه است.

واماکتابهای دینی یکی شکندگمانیك ویچار است که شامل احکام مذهبی احادیث ،تاریخ وآئین زرتشتی است شکندگمانیك ویچاردرقرن سوم هجری برای دفاع ازآئین زرتشتی درمقابل اعتراضات یهود ونصاراومسلمین تالیف شده واین کتاب نسبت به سایرکتب دینی که بزبان پهلوی نگاشته شده تقریبا جنبه فلسفی دارد چه بحث از ثنویت واصل خیروشرمی نماید.

دیگرارداویرافنامه وداستان بندهشن وگجسته ابالیش وغیره میباشد وکتابهای تاریخی خداینامه کتاب التاج درسیرت انوشیروان — الصور یاصورت پادشاهان ساسانی سیرت اردشیر بابکان وکارنامه اردشیر بابکان وداستان خسروگواتان وریدك درخت آسوریك شطرنج نامه ،کتاب زادانفرخ درپرورش — پسرش ،آذرباد مهراسپندان ، پند نامه بزرگمهر، عهدکسری به پسرش هرمز وپاسخ هرمزبدان ،موبدموبدان درحکم واندرز وکتابهای افسانه وداستان (۱).

---

۱ — تاریخ ادبیات دکترذبیح اله صفاص ۱۲۸ — ۱۳۶

شایان توجه است که داستانسرائی وافسانه پردازی از
ارکان واصول ادب پهلوی است وبعضی ازداستانهای مهم و
مشهورکه شعرای فارسی زبان بنظم درآورده اند مانند خسرو
شیرین ، ویس و رامین ، اسکندرنامه ، رستم نامه ، و بختیارنامه
و طوطی نامه که اصل ومنشأ بعضی ازاین داستانها معلوم
نیست چنانکه داستانهای طوطی نامه - بختیارنامه - وهزار
افسانه گمان میرود اصل هندی دارد وهم چنین بلوهرو -
بوداسف که الان موجود ودردست است ، ظاهراً از پهلوی
ترجمه شده است ازترجمه عربی آن دو سه
روایت دردست است که جداگانه (درویس ورامین) وهمچنین
کتاب کمال الدین ابن بابویه تألیف ابن بابویه صدوق چاپ
شده است (طهران ۱۳۰۱) چاپ شده
که خوشبختانه این جلد بفارسی ترجمه ودر بمبئی چاپ شده
است . وهزارافسان که اصل هزارو یکشب است تمام از منابع
پهلوی اخذ شده است . وشاید بعضی ازاین داستانها مانند
بختیارنامه وطوطی نامه وهزارافسان منشاء هندی داشته
باشد .

مسعودی گوید اول کتابی که ازپهلوی بعربی ترجمه گردید درسال ۱۱۳ هجری از نجبله بن سالم بود (۱) ازنقله ومترجمانی که آثارپهلوی را بزبان عربی ترجمه کرده اند ونامشان درفهرست ابن ندیم آمده است بقرارذیل است :

۱ — عبد اله بن مقفع ۲ — خاندان نوبخت (که بیشترشان شیعه بوده اند) ۳ — بهرام پسر مردان شاه موبد نیشابور ۴ — محمد بن جهم برمکی ۵ — موسی بن عیسی معروف بکسرویه ۶ — عمربن فرخان ۷ — مسلم الحرانی . از دو تن دانشمند هندی نیزسخن به میان آمده که اززبان سانسکریت ترجمه هائی کرده بودند .

بنابعقیده اینوسترانزف خاورشناس روسی کسانی که نامشان دراین فهرست آمده برحسب نوع کتابهائی که ترجمه کرده اند بچهار یاپنج دسته تقسیم میشوند وهر دسته نوعی ازعلوم ومعارف عصر خود که در فارسی یافته اند آنرا بعربی ترجمه کرده اند دراین میان عبد اله بن مقفع ازآن دسته مترجمانی بوده که ازانواع معارف عصر خود کتاب ورسالاتی که در فارسی —

---

۱ — التنبیه والاشراف ص ۹۳

یافته اند بعربی د رآورده است ووی باآثـارگوناگونی که د ر هــر رشته ازتاریخ واد ب ومنطق وافسانه ازخود بجای گذ اشته و د ر تاریخ فرهنگ ایران وعرب مقام خاصی رااحرازکرد ه است وازاین رووی رابایدسرد سته ناقلین ود انشمند ان عصر خود بشمارآورد وابن‌ند یم نیزد رالفهرست همین عمل راکرد ه است و وی راد ر صدر مترجمان قرارداد ه است . البته موء لفین و مترجمینی — بود ند که د رعهد اول اسلا می کتب وموء لفاتی ازپهلو ی‌بعربی ترجمه کرد ه اند که ماهیچگو نه اطلا عی ازآنهاند اریم فقط د ر تاریخ نامشان‌ذ کر شد ه است چنانکه یاقوت د رباره ابوالعبا س د میری یکی ازعلماء ومورخین قرم سوم هجری می نویسد که وی یکی ازترجمه کنند گان کتابهای فارسی بعر بی است و نامبرد ه بیش‌از ۵۰ کتاب اززبان فارسی‌بعر بی‌ترجمه کرد ه است د رصورتیکه ما برای نمونه حتی‌نام یکی‌ازکتابهائی راهم که این شخص ترجمـه کرد ه نام ونشانی‌ازآنهاد رمنابع تاریخی مانند الفهرست نمـی یابیم (۱) این اقتباس وترجمه تاجائی اهمیت داشته است کـه

---

۱ ـــ نفوذ فرهنگ ایرانی د رتمد ن عرب واسلام تالیف دکتر محمدی ص ۱۲۷ تهران .

حتی جاحظ با اینکه د رزبان عربی تعصب میورزید باز د رتحت نفوذ اد بیات ایرانی قرارگرفته وآثارخود را ازمنابع فارسی و کتب منقوله ازپهلوی اخذ واقتباس کرد ه است و کتابهای البیان و التبیین والمحاسن والاضداد نمودارارزنده ای است از روش وی .

محمد بن اسحاق د ر الفهرست نام عده ای ازکتب ورسائل رابر میشمرد که بعضی ازآنهاازفارسی ترجمه شده و بعضی دیگر از یونانی وهندی زیراهندی ها نیزدر بلاغت وفلسفه وحکم وامثال آرائی داشته اند .

البته قابل ذکراست که مترجمان بعلوم وفلسفه بیشتر توجه داشتند ودرادب خودعرب دارای فصاحت و بلاغت بوده واحتیاج چندانی دراینمورد از بیگانه احساس نمی شد ولی درعلوم عقلی و ریاضی بسایرملل متمدن نیازداشته اند ازاین جهت دراین عهد ازآن علوم نقل ترجمه گردیده است.

شهرهای مهم اسلامی مانند دمشق ،کوفه ، بصره ،بغداد ازمراکزنهضت و جنبشهای علمی وادبی بوده است ودراین میان بغداد که مرکز خلافت بود کانون این جنبش گردیده دانشمندان وادبا ازنژادهای مختلف وبیشترایرانی ازهرسو وهرناحیه ممالك

ممالك اسلامی در آن جمع شده بودند ودر سایه خلفاء وثروتمندان دانشدوست بکارهای علمی اشتغال داشتند .

هریك ازاین بلاد دررشته ای ازعلوم اسلامی مرکزیت داشته وباین نهضت همکاری میکردند چنانکه تعلیمات دینی درمصر ، شعروادب وعلوم لسانی در سوریه ، علوم عقلی وفلسفی دربصره ، بغداد ، کوفه ، صرف ونحو واشتقاق کوفه و بصره شاخص بوده اند .

درایران هم مراکز مهم فرهنگی اسلامی بوجود آمد ازقبیل بخارا ، نیشابور ، مرو ، بلخ ، سغد بخصوص دانشمندانی در نجوم وریاضی ازآن برخاسته اند ازقبیل ماشاء الله بن الاثری که معاصر منصور عباسی بود و ربن طبری پدر علی بن ربن پزشك معروف درقرن سوم هجری بوده است. درعهد ابن مقفع افکار وروشهای مختلفی رواج داشته ازجمله تمایلات وافکار انقلابی و نوسازی درفرهنگ وادب بوده که پیشروآنان عبد الحمید و عبد الله بن مقفع وبشار بن برد وابونواس بوده اند (۱) . این بود شمه ای ازمحیط علمی وفرهنگی عصر ابن مقفع که موجب

---

۱ ــ ابن مقفع محمد غفرانی ص ۴۲

تغییرات شگرفی درترجمه ونویسندگی شده همچنین عصراختلاط وامتزاج عناصر وتمدنهای مختلفی بوده که درزیر لوای اسلام جمع شدند وابن مقفع ازبرگزیدگان ونخبه این اختلاط وامتزاج بوده است.

(محیط ادبی ابن مقفع)

درروزگاری که ابن مقفع میزیست عصرآزادی واختلاط وآمیزش ملل مختلفه اسلامی بوده است دراین وقت تمدن اسلامی شمره وخلاصه ای ازاین عقلیه وافکارادبی وعلمی مختلف که ازطرق پهلوی ویونانی وهندی وارد شده بود محسوب میگردید. باید دانست که دراین دوره زبان وادب عربی بنهایت درجه کمال واوج خود رسید شعر دوره جاهلیت رانماینده زندگی خشن و صحرانشینی و شعراموی رامنعکس کننده تعصبات قبیله ای ورقابت طوایف مختلف عرب وشعردوره عباسی را نماینده ترقی و تمدن و عمران دانسته اند.

ابن مقفع اول این دوره راداراك کرد وچون ادبیات این عصر نتیجه اختلاط وآمیزش ملل گوناگون اسلامی بود آثاراجتماعی وعلمی پهلوی و یونانی وهندی درآن تاثیرگذاشته است بویژه کتابت و

دبیری از ایرانیان اخذ و اقتباس گردید .

شعرا نیز دراغراض ومعانی شعر تغییراتی دادند افکار خود را در قالب الفاظ وکلمات دقیق واوزان و قوافی شعری ، ریخته وسبکهای جدیدی بوجود آوردند معانی ومضامین شعری دراین عصر لطافت ودقت تمام یافت وخلفا خود به ترویج ادبا وشعرا میکوشیدند چنانکه مینویسند منصور وفرزندش مهدی — دارای ذوق ادبی بودند ودر نقد الشعر دست داشتند (١) ناگفته نماند شعرای این عصر بسیارند وقریب به دو ثلث آنها از ایرانیان ومابقی عرب یا ازاقوام دیگر بودند فن مدیحه سرائی وقصائد روی توجه خلفا وحکام ترقی وکمال یافت وشعراء دراین زمینه موضوعی ناگفته نگذاردند شعر مذهبی نیز بنوبه خود رائج گردید وشعرائی مانند دعبل خزائی (٢٤٦م) بظهور رسیدند خلفائی چون سفاح ومنصور وهارون مهمترین شعرای این دوره که معاصر ابن مقفع بودند میتوان این اشخاص را دانست جریر و فرزدق که هردو بایکدیگر مهاجات و مخاصمات ادبی — داشته اند چنانکه کتابی دراینمورد بنام انتقاض جریر وفرزدق

---

١ — صاحب ابن عباد بقلم مرحوم استاد بهمنیار ص ٤ دانشگاه

تدوین وچاپ شده است فرزدق درسال ۱۱٤ هجری وفات کرد وبعد ازاو باندك زمانی جریر در یمامه درگذشت هم چنین به شاربن برد شاعر نابیناکه درسال ۱٦۸ مقتول شد واصلاً ایرانی بوده است ابوالفرج اصفهانی گوید (بشار از مخضرمین شعرای اموی وعباسی بوده ودرهردو عصر مشهورزمان بوده و مدح وهجا سروده وبهترین جوائز راا خذکرده است (۱) .

هم چنین ازشعرای همدوره ابن مقفع والبه بن الحباب (۱۷۵ هجری) بود که ابن مقفع زمان وی رادرك کرد وی ــ استاد ابو نواس بوده است.

واما نثرعباسی ادب ونثرعربی بمرحله جدیدی که ازآن بانقلاب ادبی تعبیرمیکنند وارد شد تغییرات عظیمی که دراوضاع اجتماعی وفرهنگی کشور روی داد احساسات وافکارتوده مردم رادگرگــون ساخته ودرنظم ونثر اعربی تاثیر فــراوانی کرد . نثرادبی بر اثر تاثیر نثرپهــلوی وظهور نویسندگانی همچون عبدالحمید کاتب وعبدالله بن مقفع رو بکمال نهاده شد . ادبیات عصرنهضت یــا عهداول عباسی که یك قرن طول کشیده وتاآغازخلافت متوکــل

---

۱ ــ اغانی ج ۲ ص ۲۰

عباسی بسال ۲۳۲ ختم میشود از حیث لفظ و از حیث معنی فارسی
آمیخته با عربی بوده است و نکته قابل توجه آنکه تحولی در نثر
عربی دیده میشود که سابقه نداشته است وآن تنوع در ادب و
تحول در مضامین ادبی بوده (۱) وموءلفین کتب ادب هم
بیشتر ایرانیان پاکسانی بوده اند که باآثار فرهنگی ایران سرو
کار داشته وکمتر موءلف عربی رامیتوان یافت که تالیفی در ادب
کرده باشد مگرآنکه از منابع ایرانی متاثر شده اند .

از مختصات نثرپهلوی که در نثر عرب راه‌یافته سادگی و
روانی میباشد چنانکه ابن مقفع مطالب رابانهایت سادگی وروشنی
لیکن باشیوائی وفصاحت نوشته است ازآثار وی و نویسنده مذکور
یعنی عبد الحمید وابن مقفع بخوبی آشکاراست که ازیك مبدأ
وآن پارسی میانه باشد بلاغت را فراگرفته اند و به ویژه ابن‌مقفع
دراثر نبوغ خود در ادب عرب تاثیر مهمی داشته وبواسطه اطلاعات
ادبی ونویسندگی در جنبش ادبی آن روز فوق العاده موءثر بوده
است . از تحولات ادبی این عصر ترجمه است که ابتدا لغظ به

---

۱ ـ صاحب بن عباد تالیف استاد فقید احمد بهمنیار
جزو انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۲۷ ۱۳۴۴

لفظ وناقص بود ولی رفته رفته مهذب وآراسته شد ازخصوصیات نثر این عهد راه یافتن القاب ونعوت، درباره خلفا ووزراء و حکام وفرماندهان درنثر وهمچنین طولانی شدن عهود و وصایاء ونامه نگاریها وتادیه یك معنی بچند لفظ وبکاربردن مترادفات درکلمات و جملات نیز از مختصات نثراین عهد است .

درعصر عباسی خطابت وبیان نیز رواج داشت زیراتبلیغ وجلب افکارعمومی باین فن احتیاج داشت وبعضی از خطباازمیان خلفا وولات وحکام برخاستند چنانکه ابوالعباس سفاح هنگامی که براوضاع مسلط شد برمنبرمسجد کوفه رفته وخطبه ای انشاد کرد وبدین ترتیب آغازنمود : (الحمد الله الذی اصطفی الاسلام لنفسه وگرمه وشرفه وعظمته فایده بنا ، وجعلنااهله وکهفه وحصنه والقوامین به والذابین عنه والناصرین له فالزمنا کلمته التقوی وجعلنا احق بها واهلها وخصنا برحم رسول اله ص وقرابته وانشأنامن آبائنا نبینا . . . ووضعنا فی الاسلام واهله بالموضع الرفیع . .) (۱)

---

۱ ـ عبد الله بن مقفع تالیف محمد غفرانی بنقل ازکامل ـ ابن اثیر ص ۳۹

ازاین خطبه میتوان دانست که وی در بیان وسخنرانی خود ازبعضی آیات قرآن اقتباس وتضمین کرده وسخنان خود رابآن آراسته وتاحدی بدون سجع وصنایع لفظی خطبه خوانده است باید دانست درمیان ایرانیان نیز خطبائی بوده اند مانند فضل ابن عیسی رقاشی و یزبد بن ابان رقاشی وجد ابان خطیب کسری انوشیروان بوده ولی دراین موضوع بپایه عرب نرسیده اند وچنانکه مذکور افتاد درنویسندگی ودبیری بزرگانی ازبین آنها برخاسته اند که مهمترین آنان ابن مقفع بوده است.

فصل پنجم

(دبیری ومقام آن در دوره عباسی)

چون ابن مقفع ازدبیران دوره اول عباسی وخود ازدبیران ونویسندگان بنام بوده است لازم شد راجع به کتابت ودبیری بابسط بیشتری درباره آن بحث کنیم نهضت وجنبش نویسندگی درآخر عصر پهلوی آغاز شده ودرعصر عباسی توسعه یافت و اهمیت پیداکرد وخطبه موقعیت سابق خود راازدست داد وفقط

در جمعه ها واعیاد ایراد میشد .

ترتیب کتابت در این دوره چنین بوده است ، در کتابت تفنن نبوده در آغاز و پایان نامه ها ونوشته ها مدح وتمجید نمیآوردند ونامه خود را با بسم الله وسلام بر مکتوب الیه وحمد وستایش خداوند آغاز میکردند وسپس کلمه اما بعد میآوردند آنگاه مطالب را با عبارات ساده وخالی از تکلف وتعقید می نوشتند وگاهی نیز به آیات قرآن تمثیل واستشهاد مینمودند و درختام مکتوب سلام راتکرار ونامه را به پایان میرساندند این روش مدتها معمول وبرقرار بوده وبرای دبیری ونویسندگی اشخاص معینی استخدام نمی شدند ولی رفته رفته بعلت توسعه وافزون شدن کشور وتنوع مشاغل ادارات خلفا وامرا ناچارشدند افرادی را برای این کار برگزینند این نویسندگان که معمولا غیر عرب وبیشتر آنها ایرانی بودند بواسطه دارا بودن اطلاعات ومعلومات ادب فارسی ویونانی وشریانی وضع دبیری را دگرگون ساخته واز وضع ساده اولیه بیرون آوردند وکم کم انشاء رسائل فن و صنعتی خاص وبرای آن رسوم و تشریفاتی قائل شدند .

نکته ای که باید درباره دبیران ونویسندگان دوره اموی وعباسی درنظر داشت این است که بیشتر این طبقه ایرانی بوده اند وگذشته ازعهد عباسی دردوره امویان که تعصب شدید عربی داشتند معذلک عناصر غیرعرب شغل دبیری را بعهده داشتند چنانکه سالم بن عبداله مولی وکاتب هشام بن عبدالملک بوده وپسرش عبداله دبیرولید بن یزید بوده واین سالم درادب عربی وفارسی دستی قوی داشته وآداب وقواعدی برای انشاء کتابت رسائل معمول ساخت تااینکه درزمان مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی عبدالحمید کاتب (۱) مروان که باتفاق بزرگان ادب (بدئت الکتابه بعبدالحمید وختمت بابن العمید) یعنی دبیری بوی آغاز شده است وبابن عمید ختم گردیده است وی موجد اسلوب معروف بکتابت پارسی بود ونویسندگی بمرحله ای وارد شدکه

۱ـ خاورشناسان درشخصیت عبدالحمید کاتب مروان شک دارند وگویند شخصیت این مرد خرافی است وحکایت اوـ افسانه مانند است مثل والقیس و بزرگمهر ولقمان بن عاد حکیم (سبک شناسی مرحوم بهار ج ۲ ص ۲۳۸ ۱۳۲۳

در نثر عرب سابقه نداشت عبد الحمید اهل انبار وایرانی بود ودر نزد سالم مولای هشام که بادی خویشی وقرابت داشت درس خوانده واصول بلاغت وکتابت راکامل کرده بود چون آداب وروش نویسندگی فارسی رانیکو میدانست آن رادر انشاء عربی بکاروایجاز درمراسلات را که اعراب بکار میبردند باطناب واسهاب آن مبدل کرد ، نویسندگی را که خاص ایرانیان بود چنان اهمیت داد که وسیله و نیل بمقام وزارت شد .

طرز کتابت ابن مقفع در عربی سابقه نداشته بروش وفن عبد الحمید معروف شد و جمعی ازنویسندگان تتبع وتقلید ازوی میکردند حکایت وفا وصدق ودوستی عبد الحمید وابن مقفع درکتب سیر مضبوط است ودرهنگام دوستی اخلاق ایرانی خود راظاهرکردند وی متصدی امر دیوان درعهد مروان بود تااینکه عباسیان برسرکارآمدند ومروان شکست خورده در مصر به قتل رسید وی‌نیز همراه مروان کشته شد بروایت ابن خلکان درجزیره بقتل رسید ودرقدرت وتسلط دبیری وانشاء وی نوشته اند هنگامیکه ابومسلم نامه ای راکه ازطرف خلیفه اموی باونوشته بود نخواند زیرامیگفت بیم دارم که تحت تاثیرکلمات عبد الحمید کاتب

مروان واقع شوم وآنرا بسوخت وبقولی برحاشیه این نامه به مروان نوشت :

محا السیف اسطار البلاغته وانتحی الیک لیوث الغاب من کل جانب وهمین نامه بوده است که گفته اند طوماری بزرگ بود که یك شتر نتوانست آنرا حمل کرد والبته این حکایت قصه وداستان میباشد (۱)

درعصر اول عباسی بعداز عبدالحمید عبداله بن مقفع پیشرو نویسندگان بشمار میرود ابن مقفع ازلحاظ تالیف کتب اولین نویسنده بزرگ اسلامی دردوره عباسی محسوب میگردد ، فصاحت وشیوائی مقالات اوبحدی است که هنوز هم آثار او را بنام نمودار فصاحت وبلاغت زبان عربی تدریس میکنند وی از مخضرمین عهد اموی وعباسی بوده ولی اشتهارش مربوط بعصر عباسی است ابن مقفع زبان عربی را خوب میدانست وبحکم و آداب وتاریخ وسیر ایران باستان اطلاع کامل داشت واین اطلاعات رادرنویسندگی مورد استفاده قرارداد بیشترمحققان راعقیده برآنست که وی پیرو سبك عبدالحمید بوده دراینکه سبك ابن مقفع بسبك عبدالحمید نزدیك میباشد شکی نیست لیکن درآن

۱ ــ سبك شناسی بهار ج ۲ ص ۲۳۸

سبک تصرفاتی کرده ودر شیوه نثر عربی روشی بکاربرد که دبیران دیگر ازتقلید وی قاصرآمدند واین روش همان سبک سهل و ممتنع است عین همین روش سعدی درگلستان بکار برده ونثر گلستان نیزدرفارسی سهل و ممتنع است ابن مقفع گفتارخودرا باسادگی ولی بافصاحت می نوشت نویسندگان ایرانی نژاد ـ عربی نویس عموماً" پیرو سبک عبدالحمید وابن مقفع بودند ودر کتابهای خود حکم وامثال وتمثیلات اخلاقی وکلمات شهریاران ودانشمندان را بکارمیبردند بهرحال این نویسندگان ودبیران دستگاه خلافت موجب نفوذ فرهنگ‌ایران درادبیات اسلامی گردیده است.

میخواهیم بدانیم که چرا کارهای دبیری درعصر عباسی اول برعهده ایرانیان بوده است ؟

احمدامین درضحی الاسلام (۱) می‌نویسد (دبیری موجب آن گردید که امروزارت‌غالبا به ایرانیان تعلق داشته باشد اعراب بیشتر دارای فصاحت لسانی بودند درصورتیکه بلاغت انشائی وفن نویسندگی درمیان ایرانیان آشکارامیشده حتی

---

۱ ـ ضحی الاسلام ج اول ص ۱۶۷

درعهد اموی نیز دبیران مانند سالم ابن عبد اله وعبد الحمید
ایرانی بوده اند باضافه اینکه عربها ازنویسندگی وانشاء عار
داشته ودون شأن خود می پنداشتند گلد زیهر درکتاب
تتبعات درباب اسلام گوید اعراب تحصیل فنون ، صرف ونحو
وامثال آن را کسرشأن خویش میدانستند وتصورمیکردند —
دانستن اینها بکار کسانی میخورد که قصد معلمی داشته ونان
اندك بسازند جاحظ درکتاب البیان والتبیین خویش نقل
میکند (که روزی یکی ازخانواده قریش طفل عربی رادیدکه به
مطالعه کتاب سیبویه مشغول است فریاد زد شرم برتو باد
این شغل آموزگاران وگدایان است) وبرعکس ایرانیان بقول
نلدکه آلمانی (هنر دبیری نزد ایرانیان بسیارمحترم بود و
اززمان ساسانیان نوشتن میدانستند) ولی این مطلب که
خاورشناسان ابرازمیدارند تاحدی مبالغه است زیرا —
مسعودی مینویسد درهنگام بعثت درمکه ۱۷ نفر باسواد بودند
ولی این موضوع درست است که دبیری وکتابت درمیان عرب شایع
نبوده وایرانیان دارای این فن بوده اند چنانکه دردوره —
اسلامی بویژه عباسی دردستگاه خلافت ونزد امرا بوسیله این

شغل صاحب مقام وجاه گردیدند . یکی ازعلل پیشرفت فن کتابت همانا نقل وترجمه کتب علمی اززبانهای بیگانه بعربی است وجمع بین آئین دبیری که ازپهلوی منقول شده وفصاحت وبلاغت عربی . گویند شخصی ازعبداله مقفع پرسید توببلاغت چگونه رسیدی ؟ گفت بواسطه حفظ کلمات وسخنان این مرد یعنی امیرالموءمنین علی بن ابیطالب ع وبازگوید (شربت الخطب ریاً ولم اضبط ردیاً ففاضت ثم فاضت فلاهی نظاماً " ولیست کلاماً ") وازاین گفته اومطالعه ومعلومات عمیق ابن مقفع درکلام وامثال وخطب عربی مستفاد میشود .

ازجمله موجبات پیشرفت این فن پیدایش وتاسیس کتابخانه های مهم در اطراف وجوانب کشورهای اسلامی واستفاده ادبا وعلماونویسندگان ازاین کتابخانه هابوده است چنانکه دسته ای بنام وراقین پیدا شدند واین گروه محلی را انتخاب کرده در آن دانشمندان انجمن واز کتابهای آن مستفید میشدند واین امکنه وکتابخانه هایکی ازمراکز مهم فرهنگ و ادبیات اسلامی بوده است و قابل ذکر است یکی ازاین کتابخانه هابیت الحکمه بوده که خازن وکتابدار آن سهل ابن هارون شعوبی معروف بوده است

می نویسند اغلب متصدیان ومراجعان این کتابخانه ایرانی بوده اند (١)

این بود خلاصه ای ازوضع محیط فرهنگی وعلمی وادبی دوره اول عباسی که ابن مقفع دراین عهد پرورش یافت و استعدادش که دارای ذکاء ونبوغ ایرانی بود شکوفان گردید واین محیط درراهنمائی وپرورش نویسندگی ومهارت مشارالیه دردبیری بسیارموثر بوده است.

دبیشتردبیران این دوره به ایران دوستی معروف و بها بزندقه والحاد متهم شده اند.

یکی ازنکات جالب دقت وتوجه کتابت ودبیری دردوره اول این بوده که بیشترافراداین طبقه به ایران دوستی و یا به تهمت زندقه والحاد دچارمیشدند وعده زیادی ازاین گروه بقتل رسیده که درتواریخ وسیر شواهد بسیاری توان یافت از جمله فاضل موردبحث ابن مقفع بوده که باتهام زندقه وآزاد منشی منصورعباسی اورا بدژخیم سپرده وبقتل رسانید ومدرك دشمنان وی این بوده که گفتند ابن مقفع هنگامیکه از نزد یکی آتشکده ای

---

١ - تمدن اسلامی جرجی زیدان ج ٣ ص ٣١ ببعد چاپ مصر.

درمد این میگذشته دوبیت معروف را خوانده است.

یابیت عاتکه الذی اتحذّر حذر الحدی وبه الفواد موکل (۱)

الخ.

علی بن عبید ریحانی رانیز که یکی ازنویسندگان زبردست دربارهٔ مأمون عباسی بود بزندقه متهم ساخته وی کتابهای چندی نیز از آثار فرهنگی ایران قدیم تالیف کرده است — صاحب الفهرست کتابهائی بنام (مهرآذرجشنس) و — ادب حوانشیر) و (روشنائی نامك) بنام اوضبط نموده است وابان بن عبد الحمید اللاحقی که کلیله و دمنه رابعربی منظوم ساخته و ابو نواس دراشعارش اورامانوی دانسته وهجوش کرده است پس از مطالعه درسیر واحوالات این اشخاص شکی باقی نمی گذارد که علت این اتهامات دلبستگی این طایفه به آثار فرهنگی ایران قدیم بوده است (۲).

غیرازابن مقفع نویسندگانی دردوره عباسی بوده اند که اصلاً ایرانی بوده اند بقرارذیل :

---

۱ — عیون الاخبارج ۱ ص ۵۰

۲ — نفوذ فرهنگ ایرانی تالیف دکترمحمدی ص ۱۰٤ — ۱۰٦

١ ـ ابن اسحق که شرح احوال حضرت رسول اکرم (ص)
رانگاشته ومیگویند اصل آن درکتابخانه اسلامبول موجوداست.

٢ ـ ابن صبور یاشاپور که معلقات سبعه را تدوین
وجمع آوری کرده است.

٣ ـ تشار بن برد که شاعری ایرانی است و به زبان عربی
شعرسروده .

٤ ـ ابوعمرو بن بشر معروف به سیبویه که کتاب معروف
اوبنام الکتاب درصرف و نحو دستورکامل زبان عربی موجوداست.

٥ ـ علی بن حمزه کسائی .

٦ ـ عباس بن احنف که نیمی ایرانی ونیمی عرب و شاعر
دربار هارون بوده وغزلیات وی معروف است .

٧ ـ ابونواس ازشعرای معروف دربار هارون بشمارمیرود
ودرسرعت انتقال وحضورذهن و مجلس آرائی مشهور بوده.

٨ ـ واقدی از بزرگترین مورخین اسلام بشمار میرود
ودرنزد یحیی برمکی ارج و قربی داشته ومیگویند پس از مرگ
هشتصد صندوق کتب خطی ویادداشت ازمنزل وی بیرون آوردند .

٩ ـ ابوعبیده بن مثنی که نیمی یهودی ونیمی ایرانی بوده

است و به‌قبایل عرب در آثار خویش حمله می کند .

١٠ – ابن قیتبه دینوری که ١٢ کتاب بزرگ و معتبر و عمیق نوشته ومعروفترین آنها کتاب معارف وآداب الکاتب و عیون الاخبار و سیاسته است که تمام در مصر واروپا طبع شده است .

١١ – ابوحنیفه دینوری صاحب اخبار

١٢ – اخفش اوسط نحوی معروف که شاگرد سیبویه بوده .

١٣ – المداینی است که در الفهرست اسامی کتاب های وی ثبت ولی چیزی از کتب تاریخ وی در دست نیست ولی در کتب تواریخ ازقبیل طبری و مسعودی یافت میشود .

باب دوم

زندگی ابن مقفع

خانواده - تولد - طفولیت ابن مقفع

اخبار واطلاع درباره زندگی عبداله بن مقفع مانند بیشتر نوابغ ودانشمندان وشاعران کم وبطورمختصر وپراکنده درتواریخ مندرج است باتفاق مورخان وتذکره نویسان ابن مقفع اصل ایرانی داشته واورا ازاهل قریه جور (گور) فارس می نویسند وامروز این ناحیه به فیروز آباد معروف است وبزرگانی مانند مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی صاحب قاموس وامام اسحق فیروز آبادی ازآن بظهوررسیده اند فیروز آباد شهرکی است درجنوب شیراز مرحوم ملك الشعراء بهارمی نویسد جور مغرب (گور) است مورخان عرب اورا اهل جوز میدانند وخوز را عرب تعریب کرده واهواز نامیده است (۱) بهرحال محققین ایرانی

---

۱ - عبداله بن مقفع تالیف محمد غفرانی ص ٦١

اتفاق دارند. براینکه زادگاه ابن مقفع نزدیك شیراز بوده است
وهنوز هم درقریه مانستان ازبخشهای شیراز خانواده ای
وجود دارند که بخانواده (دادبه) معروف اند وادعامیکنند
ازنژاد عبداله بن مقفع میباشند (روزنامه اطلاعات ۳ سپتامبر
۱۹۵۸ م)

عبداله بن مقفع نام فارسیش روز به ونام پدرش (داذبه)
بوده است صاحب نامه دانشوران نام اوراعبداله وکنیتش
ابوالحسن وازمردم فارس ذکرکرده است صاحب تاج العروس
ازکتاب یتیمه ابن مقفع نقل میکندکه نامش داذ به واسم پدرش
(داذ جشنس) است محمد بن اسحق ندیم می نویسد (اسمش
بایرانی (روزبه) وازاوعبداله بن مقفع است که قبل ازمسلمان
شدنش ابوعمرکنیه داشت وچون مسلمان شد بابومحمد مکنی
گردیده ومقفع ابن مبارك است (۱).

وجه تسمیه ابن مقفع دروجه تسمیه مقفع پدرعبداله
دوگونه ذکرشده است یکی روایت ضعیفی است که میگوید

---

۱ ـ الفهرست ص ۱۷۸ ط قاهره.

ابن مقفع بصورت فاعل بوده چه پدر ابن مقفع قفاع همی ساخت
ومیفروخت ووجه معاش میکرد وقفاع جمع قفعه است وآن سیدی
است که از برگ خرما ساخته میشود شبیه زنبیل بدون دسته
ولی مقفع بفتح فاء مشهور بین علماست.

ابن مکی درکتاب تثقیف اللسان مینویسد مشهور نزد علما
مقفع بفتح فاء است وصحیح به کسرفاء میباشد واین گفته را
ابن خلکان ضمن شرح حال حسین بن منصور حلاج ذکر
کرده است (۱).

میگویند نام پدرش (داذویه) وازاهل دیوان ودفتر
مالیه وخراج بوده است بنابرروایت ابن خلکان ازطرف حجاج
بن یوسف ثقفی که مدت بیست سال (۷۵-۹۵ ه ق) حکومت
عراقین داشته عامل خراج فارس شده است. بعضی گویند
زمان حکومت یوسف بن عمر حاکم عراقین بوده، بهرحال چون
در ضبط اموال ونگاهداری خراج چندان توجهی نکرده ودر
صرف مخارج وبرداشت مالیات واموال زیاده روی کرده بود مورد
خشم وغضب و ضرب حجاج واقع شد ودراثر صدمات وارده -

---

۱ - ابن خلکان ج ۱ صفحه ۲۷۰

دستش شکسته و کج شد وازآن سبب درمیان عرب به مقفع معروف شد وعبداله پسرش بنام ابن مقفع شهرت یافت.

تولد ابن مقفع - تاریخ تولد ابن مقفع بطور دقیق معلوم نیست ولی چون تاریخ وفات ومدت عمرش را ضبط کرده اند میتوان بطور تقریب سال تولدش را بدست آورد بیشتر کسانیکه شرح حال وی رانوشته اندازقبیل دکتر عبداللطیف حمزه و فاخوری وسلیم الجندی تاریخ ولادتش را بسال ۱۰۶ هـ ذکرکرده اند وسال کشته شدنش راسنوات ۱۴۲ و ۱۴۳ و۱۴۵ ضبط کرده اند.

ابن‌خلکان درتاریخ خود روایت کرده است (که دوست ماشمس الدین ابومظفر یوسف الواعظ بن الجوزی درتاریخ بزرگ‌خویش بنام (مرآت الزمان) داستان ابن مقفع رانقل وقتل اورادرسال ۱۴۵ هجری ذکرکرده است وشیوه موءلف مزبور بر این بوده است که هرحادثه ای رادرهمان سالیکه واقع شده می نویسد، ازاینروقتل ابن مقفع باید درسال (۱۴۵ هـ) باشد.

روایت (عمرو بن شبه) درکتاب (اخبارالبصره) دلالت براین دارد که قتل ابن مقفع درسال ۱۴۲ یا ۱۴۳ بوده

ودراین موضوع نیز هیچ اختلافی نیست که سلیمان بن علی در سال ۱۴۲ مرده است وماگفتیم که اوبابرادرش عیسی بن علی بخونخواهی ابن مقفع برخاست واین نیز گواه برآن است که ابن مقفع درسال ۱۴۲ کشته شده واین ارجح آراء است در تاریخ وفات او(۱)

واین قول معارض سخن احمدبن یحیی بلاذری در فتوح البلدان است زیرا وی میگوید که (صالح بن عبدالرحمن ازجانب سلیمان بن عبدالملك مامورجمع آوری مالیات عراق گردید ابن مقفع نیز ازطرف صالح بن عبدالرحمن متصدی جمع آوری خراج ناحیه ای که بآن (بهقباذ) میگفتند گردید (۲) . بااین تقدیر ابن مقفع قبل ازپایان قرن اول هجری درسنی بوده که لایق گرفتن مالیات شهری بنام بهقباذ بوده است ومحمدکردعلی نیزبراین عقیده میباشد زیرا وی می نویسد (احتمال میرود که ابن مقفع بین سالهای ۸۰-۹۰ ه) متولد شده باشد

---

۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۲۶۹-۲۷۰ چاپ مصرسال ۱۲۹۹ ه

۲ - فتوح البلدان ص ۴۵۰ بیروت سال ۱۹۵۸ م

زیرا نمیتوان تصدیق کرد که او قبل ازاینکه بسن ۲۵ سال برسد منشی کسی باشد واگرقتل ابن مقفع رادرسال ۱۴۲ یا ۱۴۳ ـ بدانیم هنگام قتل عمراودرحدود ۶۰ سال بوده است زیرا نمیتوان پذیرفت کسی اینهمه آثار گرانبهارا ازخود باقی گذارد درحالیکه درآغاز جوانی بوده باشد (۱) شادروان عباس اقبال می نویسد (ابن مقفع پیش ازآنکه بدین اسلام ـ درآید مدتی رادربصره نزد یزید بن عمربن هبیره حاکم عراق که ازطرف حکومت اموی درسال ۱۲۸ هـ منصوب شده بود بسر برده ودبیرپسر او داود بن یزید بود چون داود درسال ۱۳۲ که ابتدای خلافت بنی عباس میباشد توسط آنها کشته شد بخدمت عیسی بن علی پیوست ومدرك قول اقبال الفهرست ابن الندیم است (۲)

این روایت باروایت بلاذری و جهشیاری که آغاز کارا ورا قبل ازآخرقرن اول هجری نوشته اند منافات دارد .

ازاقوال مورخین چنین نتیجه مبگیریم که تاریخ ولادت اورا

---

۱ ـ امراء البیان ج ۱ ص ۱۰۳

۲ ـ رساله ابن مقفع اقبال ص ۱۱

بطورقطعی نمیتوانیم تعیین کنیم جزاینکه بگوئیم ابن مقفع در
نیمه اول قرن دوم هجری میزیسته است گواینکه عده ای بر این
عقیده اند که تولد او درسال ۸۰ هـ بوده ولی ازنظرنگارنده —
هیچ مستبعد نیست که ارجح همان روایت ۱۰۶ هجری باشد
زیرانظایر آن درتاریخ وهمچنین دردوره معاصر زیاد دیده
میشود که نوابغی باحداثت سن آثار شگرفی ازآنها مشهود
گردیده است.

فصل دوم

(طفولیت وپرورش ابن مقفع)

پدر ومادر ابن مقفع اهل شهر جورفارس بوده وامروز،
این ناحیه به فیروز آباد معروف است که عده زیادی ازشخصیت
های علمی ایران مانند فیروزآبادی صاحب قاموس وامام ابواسحق
فیروز آبادی ازمدرسان نظامیه بغداد ازآنجابرخاسته اند،
بهرحال محققان اتفاق دارند براینکه زادگاه ابن مقفع نزدیک
شیراز بوده است (وهنوز هم در قریه [illegible] از بخشهای
شیراز خانواده ای وجود دارند که به خانواده دادیه معروف

هستند وادعا میکنند ازنژاد عبدالله بن مقفع میباشند

(روزنامه اطلاعات ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۸ م) واو درکنار

پدرش پرورش یافته و به تحصیل معارف قدیمه ایران پرداخت

وباقتضای زمان معلومات اسلامی بویژه زبان عربی راآموخت

سپس بهمراه پدر به بصره که درآن موقع مرکز رجال علم وادب

بود مسافرت کرد درآن شهرمرکزی بود بنام (مربد) که مجمع

ادبا وشعرای بصره بوده وآنرا عکاظ بصره مینامیدند . ابن

مقفع باین مجامع وانجمن هارفت وآمد داشت بخانواده

(اهتم) که اهل فصاحت وادب بودند پیوست واز بلاغت

آنها استفاده کامل کرد وباسلوب فصاحت وبلاغت آشنا گردید

وهمچنین ازابی الجاموس ثور بن یزید العرابی که ازادبا وفصحاء

زمان بود زبان وادب عربی آموخت ودراین هنگام دو عامل مهم

برای ترقی اووجود داشت.

۱ - تمدن وفرهنگ ایرانی ۲ - فصاحت و بلاغت عربی .

بنابراین ابن مقفع دراین وقت دارای دووسیله نیرومند که عبارت

ازفکروزبان باشد گردید .

مانمیدانیم درچه تاریخی ابن مقفع ازمسقط الراس خود

(جور) ببصره مسافرت کرده است وعامل آن چه بوده است احتمال دارد بواسطه مسافرت پدرش بتصدی عمل خراج در بعضی ازنواحی عراق بوده و یااینکه علاقه و رغبت پدر بتربیتش درفرهنگ وادب عرب اورابااین کارواداشته است زیرامینگریسته است که برای تقرب وپیشرفت دردستگاه دولتی امثال اوبایستی دبیری وزبان عربی رافراگیرند . ابن الندیم گوید ابن مقفع با خانواده آل اهتم که دارای فصاحت وبلاغت بودند معاشرت داشت روی همرفته ابن مقفع دراثرمعاشرت بااعراب وادبا وفصحای وقت وتبحر دراطلاعات قدیم ایران وادب پهلوی و آشنائی کامل بزبان عربی طولی نکشید که این جوان ایرانی در علم وادب شهرت یافت بطوریکه حکام اموی دست استعانت بسوی او درازکردند این مسافرت درصورتیکه درآن موقع ابن مقفع ۱۵ ساله باشد اگر تولدش رادرسال (۸۰هـ) بدانیم سال ۹۵ هجری میشود وبعقیده برخی دیگرازنویسندگان اگرتولدش درسال ۱۰٦ هجری فرض شود که این درست تر بنظر میرسد ۱۲۱ هجری میگردد .

(زندگی ابن مقفع دربین بصره وکرمان)

ابن مقفع چون پدرش عامل خراج امویان بود وی نیزهمان کارپدررا پیشه ساخت وعبدالحمید کاتب ازدوستان نزدیک اوبود این عبدالحمید نفوذ بسیاری دردستگاه حکومت اموی داشت ازاینرو وسائل ترقی وپیشرفت رادردستگاه فراهم آورد وازاین پس است که دبیریزید بن عمربن هبیره حاکم مروان ابن محمد اموی درعراق میشود وبعدازاو دبیرپسرش (داود بن یزید) گردید (۱) این داود درسال ۱۳۲ هجری که ابتدای خلافت آل عباس بود والی عراق شده بود وابن مقفع نزد عیسی بن علی - رفته باسلام گروید دراین وقت عیسی بن علی والی کرمان شده بود (۱۳۲-۱۳۶ هـ) وی منشی ونویسنده او شد وقبول این وظیفه علاوه بر تقرب بدربار عباسی چنانکه عادت شاعران و ادیبان آن زمان بوده مصون بودن ازایذاء و زحمات آنان بوده است دراین شغل هم باکمال لیاقت انجام وظیفه کرده روز بروز

۱- الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۹۰ ۱- جهشیاری منصوب است بجهشیار جد ابوعبدالله محمد ابن عبدوس جهشیاری درشمار کاتبان ومورخان بوده وجهشیار معرب دهشیار است .

تقرب اوزیاد ترشده واعتماد عم منصوروالی کرمان بد و بیشتر

میشد تابحدی که ازمحارم اوگردید .

ابن مقفع پس ازآنکه بخدمت دولت عباسی درآمد دین

سابق خود مانویت را رهاکرده ومسلمان شد بهاء الدین

محمد بن اسفند یارروایت کرده است (گویند روزی ابن مقفع

درکوچه ای حرکت میکرد کودکی از مکتبی باواز بلند این آیه را

خواند (الم نجعل العرض مهادا والجبال اوتادا وخلقناکم

ازواجا وجعلنا نومکم سباتا) ابن مقفع ایستاد تاکودک تمام سوره

راخواند گفت الحق این سخن مخلوق نیست (۱) طولی نکشید

که پیش عیسی بن علی رفت وگفت اسلام در قلب من راه یافته

عزم دارم بدست تومسلمان شوم ، عیسی گفت این امر باید در

محضر جمعی از سران قوم ووجوه ناس باشد تابر سمیت شناخته

شود . عیسی شب بعد جماعتی ازبزرگان قوم رابمنزل خویش-

خواند ابن مقفع نیز آمد چون بصرف غذا نشستند ابن مقفع چنانکه

عادت زرتشتیان بود درموقع غذاخوردن زمزمه میکرد عیسی

گفت آیا بازباآنکه عزم تدین بدین اسلام داری بقاعده زرتشتیان

---

۱ - تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۱۱ تهران .

وروش پارسیان زمزمه میکنی درجواب برمن ناگوار است که شبی گفت را بدون دینی بروز آورم . بامدادان بدست عیسی بن علی اسلام آورد وعیسی نام اوراعبدالله گذارد و کنیتش را ابومحمد نامید (۱) . و بدبیری وی اختصاص یافت وخود نیز اسلام و نامش را آورده است چنانکه گوید (چنین گوید ابوالحسن عبدالله بن مقفع پس ازحمد باری عز اسمه ود رود برسید کاینات . . .) (۲)

اما چگونگی اسلام آوردن وی بطوریکه نویسنده محترم محمد غفرانی اظهار میدارد درپرده ابهام زیرا داستان گذشتن ابن مقفع ازکوچه ای و شنیدن صدای کودکی که آیه مزبور را میخواند

---

۱ - الفهرست صفحه ۱۱۸ وابن مقفع اقبال ص ۱۱

۲ - ایضاً تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۱۱ - لازم است که توضیحی درکلمه زمزمه ذکرشود زمزمه ویرسم درمذهب زرتشتی خیلی اهمیت داشته است ومخصوصاً موبدان وشاهان بانجام آن خیلی اهمیت میدادند چنانکه وقتی خسروپرویزاز بهرام چوبین شکست خورد و بروم رفت درآنجانیزبزمزمه پرداخته و وامپراتورروم خشمکین شد ولی دم برنیاورد .

وسپس تاثیر این آیه درا وموجب مسلمان شدن همه محل تردید
وتأمل است زیرا ابن مقفع باآن بلاغت و فصاحت مستبعد است
که تاآن وقت این آیه را نشنیده باشد چنانکه درصفحات قبل
مذکورافتاد که فصاحت خود را دراثر مطالعه و ممارست درخطب
علی علیه السلام وسخنان عرب میداند ولی بهر حال شکی نیست
که اسلام آورده است کما اینکه استاد کرد علی دررسائل البلغاء
نوشته است اسلام وی قلبی وحقیقی بوده وبیشترمورخان گویند
تظاهر به اسلام داشته ولی بعدا درجای خود درمورد بحث
درعقاید ابن مقفع این موضوع واضح میگردد که وی مسلمان بوده
و باطن اشخاص راخداوند میداند واسلام بظاهر است چنانکه
فاصل گرانمایه آقای محمدغفرانی (۱) نیز براین عقیده رفته اند
که وی مسلمان بوده است. ونویسندگان روی غرض و حب وبغض
نسبت بیدینی باو داده اند.

حال چراوقت معینی راعیسی برای اظهاراسلام وی تعیین
کرده است توان گفت چون ابن مقفع ازفصحا ودانشمندان و ــ
سرشناس بوده وازپیوستگان دیوانش بوده لذا خواسته است رفع

---

۱ ــ عبداله بن مقفع تالیف محمدغفرانی ص۷۲ چاپ مصرد یماه
۱۳۴۳ شمسی.

شبهه ازوی بنماید که دیگرمورد تهمت وافتراواقع نگردد .

ابن مقفع مدت سه سال (۱۳۳-۱۳۶ هـ) درکرمان نزدعیسی بن علی بود چون عیسی ازولایت کرمان برکنار و به بصره آمد وی نیز برای دومین دفعه ببصره آمده و نزد عیسی وبرادرش سلیمان بن علی میزیست وبشغل دبیری وآموزگاری اطفال ایشان اشتغال داشت دراین هنگام بارجال وادبا معاشرت داشته درسنه ۱۳۷ هـ عبداله بن علی عم دیگر ابو جعفر منصورکه والی شام بود برحالی که از جانب سفاح بغزوه صائفه میرفت نامه ای ازعیسی بن موسی بن عبداله دریافت که مشعر برفوت سفاح وامربر بیعت منصور بدانسان که سفاح مقرر داشته است بود عبداله بخیال خلافت افتاد وسپاهیان خود راجمع کرده مکتوبیراکه مشعر برمرگ سفاح بود برایشان قرائت کرد آنگاه در دعوت آن قوم وبیعت خویش چنین گفت که (ایها الناس چون ابوالعباس سفاح آهنگ آن نمود که بجنگ مروان حمار لشگربفرستد اولاد عباس رادریکجا فراهم و یکا یک را بجنگ تکلیف نمود وگفت از شما ای جماعت هرکه قول من اجابت کند ومهم مروان کفایت نماید اوولیعهد من است وپس از من

خلیفه باشد بجز من کسی آن فرمان را اطاعت نکرد ، چنانکه برهمگان ظاهر است که مروان را من بکشته ام ودولت اموی را براندا ختم اینك من باید بجای اوبخلافت بنشینم وظیفه آنکه شرط مبایعت بر من استوارسازید و بر مخالفان درآویزید) ابوغانم طائی وخفاف مروزی وجمعی دیگرازسران لشکر براین دعوی گواهی دادند پس مردم خراسان وشام وجزیره به بیعت عبد اله دست گشودند وباعانت وی عزیمت نمودند بدین ترتیب عبد اله سرخود سری برافراشت وازآنجا بحران رفت مقاتل بن علی که ازقبل منصوردرآن شهرحاکم بود متحصن گشت وابن خبر بجعفربن منصوررسید ابومسلم مروزی رابدفع وی مامورکرد همینکه خبر توجه ابومسلم به عبد اله رسید باحاکم حران صلح کرده وبجنگ ابومسلم شتافت ودرحوالی نصیبین باابومسلم تلاقی حاصل شد ونزدیك به ٥ ماه درمقابل هم نشسته به مقاتله مشغول بودند وعاقبت عبد اله بمکر ابومسلم شکست خورد ونزد برادرش سلیمان بن علی وعیسی بن علی ببصره گریخت وآن دو شفاعت برادر کردند ومنصور بظاهر درخواست ایشان راقبول کرد وازگناه اودرگذشت وقراربراین شدکه درآن باب امان نامه ای

بنویسند عیسی بن علی نگارش چنین زنهارنامه را بعبداله بن مقفع که دبیررسائل واز محارم وی بود دستورداد که امان نامه رابنویسد ازوی خواست که درنوشتن شروط بروجه تاکید ومبالغه خودداری نکند تامنصور که از مکرو کید وی ایمن نبودند نتواند مخالفت شروط کردن وامان خودراشکستن عبداله بن مقفع نیز چنانکه امررفته بود زنهار رانامه نوشت وتمام راههای کید وی رابست چنانکه نوشت (اگر امیر برعم خود عبداله خیانت کند زنان او مطلقه وچارپایانش وقف و بندگانش آزاد ومسلمین از بیعت اوخارج اند) صیغه امان درکتاب (الوزراء و الکتاب) جهشیاری به تفصیل آمده است منصوررا ازاین عبارتها گران آمد وپرسید نویسنده این امان‌نامه کیست گفتند مردی است بنام ابن مقفع که دبیر اعمام تو میباشد ازآن موقع کینه وی را دردل گرفت تاآنکه درخفاء دستور کشتن اورا بسفیان بن معاویه حاکم بصره داد (۱) .

ازکلام طبری چنین مستفاد میشود که تاریخ امان بسال

---

۱ – نامه دانشوران عبدالرب آبادی و دیگران ج ۲ ص ۵۰۵ .

۱۳۸ یا ۱۳۹ هجری بوده است (۱) وپس از دو الی سه سال توطئه قتل ناجوانمردانه این دانشمند بزرگ ایرانی نژاد ازطرف دستگاه عباسیان بمورد اجراء گذارده شد.

فصل سوم

(کشته شدن ابن مقفع)

دررمضان سال ۱۳۹ هجری منصورسلیمان بن علی را از بصره معزول کرده وسفیان بن معاویه رابجای وی منصوب نمود وی ازنواده های مهلب بن ابی صفره بود چنانکه مذکور شد هنگامیکه منصوراز هویت دبیرونویسنده امان نامه یعنی عبداله ابن مقفع اطلاع یافت بسیاربرآشفت فریاد زد آیاکسی نیست که مراازشرابن مقفع برهاند سفیان بن معاویه ازاشاره منصورآگاهی یافت واورابقتل رسانید. ابن خلکان وسایر مورخان می نویسند ابن مقفع همواره نسبت بسفیان استخفاف میکرد وبسخنان حقارت آمیز وی راازخود بیازردی چنانکه ازوی سئوالاتی میکرد وچون جواب میداد، میگفت خطاکردی وبروی

۱ــ بنابه نقل نامه دانشوران ازطبری.

می خندید . گویند سفیان بینی بزرگی داشت وهرگاه ابن مقفع بروی وارد میشد میگفت السلام علیکما کنایه ازاینکه بینی تواز بزرگی مانند یکنفر دیگر بشمار است. روزی سفیان گفت من هرگز ازخاموشی زیان ندیده ام وپشیمانی نکشیدم ابن مقفع گفت سبب آن است که گنگی تراپیرایه ای نفیس است والبته ازآن پشیمانی حاصل نکنی وهمچنین اکثرا اورا ابن المغتلمه (۱) خطاب میکرد ابن مقفع ازروی استهزاء ازوی پرسید (ماتقول فی شخص مات وخلف زوجا وزوجه) یعنی چگوئی درباره تقسیم ترکه کسی که بمرده وزن و شوئی وارث گذارده است .

همچنین وقتی سفیان ازطرف عبد اله بن عمر بن عبد العز یزعامل نیشابورگردید وقبل ازوی مسبح بن الحواری عامل آنجا بود در این هنگام ابن مقفع کاتب مسبح بود (۲) درمیان دو حاکم بنمایندگی ابن مقفع گفتگوئی بسیار شد ابن مقفع بروی حیله کرد وبطفره و تعلل گذرانید تامسبح استعداد وقوه فراهم ساخت

---

۱ – مغتلمه درلغت بمعنی زنی است که شهوت مجامعت اوزیاد باشد .

۲ – الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۱۱۲

وسفیان را راه نداد وکار بقتال انجامید وسفیان منهزم گردید .
این روایت ازنظر حقایق تاریخی بسیار ضعیف بنظرمیآید زیرا
روی این میزان که درزمان حکومت عبد اله بن عمر ابن عبد العزیز
دبیر وی باشد که اندی قبل از زوال دولت بنی امیه بود ٠ـ
احتمال میرود که وی بین ۸۰ـ۹۰ هجری متولد شده باشد .
ازاین جهت بود که سفیان کینه ابن مقفع رادردل داشت،
وازافترا و تهمت نسبت بد وچیزی فرو نمی گذاشت و منتهز
فرصت بود ومیگفت بخدا سوگند و برا قطعه قطعه خواهم کرد.
وبند ازبندش جدا خواهم کرد برحالیکه این کارراباچشم خود
بنگرد ،ازاتفاق آنکه آرزوی وی بحصول پیوست وابن مقفع موجب
سخط وخشم منصورگردید وگفت آیا کسی هست که شر وی را از
اوبازدارد این مطلب را پنهانی به سفیان نوشتند .
وازبیان بعضی از نویسندگان برمیآید که قتل اوصریحا با مر
منصور بوده است (۱) . وبه روایت دیگرسفیان درمجلسی که
منصور این عبارت رابرزبان راند حاضر بود وازاین گفته اشارت
خلیفه رابقتل وی استنباط کرد بنابراین بتهیه مقدمات عمل

---

۱ ـ ابن خلکان ج ۱ ص ۱٦٤

برآمد تا آن که روزی ابن مقفع بدرسرای سفیان آمده بار خواست سفیان ازدستوروی مسامحت نمود چندانکه تمامی آنانکه درمجلس وی بودند بتدریج بیرون رفتند آنگاه وی را اجازه ورود داد . ازابن مدائنی منقول است که چون ابن مقفع به سرای سفیان آمد باوی خطاب کرد اتذکر ماتقول فی امی واین اشارت بود بآنکه ابن مقفع ازسفیان بابن مغتلمه تعبیر میکرد ابن مقفع چون دید قصد کشتن اورا دارد آغاز تضرع کرد وگفت امیرتورابخدا سوگند میدهم که ازخون من درگذری پس دستور داد تنوری رابتافتند ووی رابر سر آن تنور آورد آنگاه برو جهی که قسم یاد کرده بود بگفت اورا مثله کرده دست وپای او رابریده بتنور افکنده وسپس خود اورابه تنور بنهاد وگفت بر من باکی نیست چه تو زندیقی ومردم را بآراء فاسد خودت فاسد مینمائی جهشیاری درکتاب الوزراء والکتاب مینویسد گویند چون سفیان امربکشتن و بریدن اعضاء وی میکرد دانشمند ایرانی گفت بکشتن من هزار تن رابیجان کنی ولی اگرصد چون توئی رابکشند یک تن راتمام نکشته باشند (۱) وبرخی این عبارت و مضمون را به

---

۱ – الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۱۱۹

صورت شعرد و بیتی به ابن مقفع نسبت داده اند که جهشیاری

آنرا اینگونه آورده است:

اذا ما مات مثلی مات شخص یموت بموته خلق کثیر

وانت تموت وحدك لیس یدری بموتك لا الصغیرو لا الكبیر

و معنای آن در این رباعی به نیکو ترین وجهی ترجمه

شده است.

کاروان شهید رفت ازپیش وان ما رفته گیر و می اندیش

ازشمار دو چشم یک تن کم وازشمار خرد هزاران بیش

گو یا سفیان فراموش کرده بود که رسول اکرم "ص" فرموده است

ازمثله کردن بپرهیزید گرچه سگ گزنده باشد.

استاد دکترمشکور اخیراً کتابی خطی ازنویسندگان قرن

سوم در موضوع فرق و مذاهب انتشارداده اند که نام کتاب

(المقالات والفرق) تالیف سعد بن عبد اله ابن ابی خلف

الاشعری القمی میباشد مهم آنکه نویسنده این کتاب معتقد

است که ابن مقفع خود رادرچاه افکنده وانتحار کرده است و

کشته نشده است واین روایت بنظر بنده ضعیف است زیرا

تقی الدین مقریزی که درسال ۸٤٥ هجری در قاهره وفات

نموده واز مورخان شهیروبرجسته عربی است درکتاب (النزاع والتخاصم فیمابین بنی امیه وبنی هاشم ص ۷۸) درباره کیفیت قتل ابن مقفع بنابروایتی چنین میگوید :

القی فی بئر واطبق علیه حجر و چنانچه این روایت راصحیح بدانیم اولی ونزد یک بصواب آن است که وی رابدرون چاه افکنده اند واینکارراکردند که قتل ابن مقفع لوث بشود وسرپوشی برروی آن بگذارند و چنین وانمود کنند که خود رادرچاه افکنده است.

درمورد کیفیت قتل ابن مقفع بصورمختلف روایت شده است بدینقرار :

۱ — بعضی گفته اند اورادرچاه کثیف انداختند و چاه را ازسنگ انباشتند .

۲ — بعضی گفته اند وی رابگرمابه فرستاده ودرآن رابرویش بسته اند ووی درمیان حمام بمرد .

۳ — روایت سوم همان قطعه قطعه کردن ودرتنورآتش انداختن میباشد که صاحب الوزراء والکتاب نقل کرده است واشهر همین میباشد .

درسال کشتن وی اختلاف است دردائره المعارف اسلا می

سال ۱۳۹ هجری برابر ۷۲۷ میلادی میدانند ومدت عمرش
را ۳۶ سال وابن جوزی سال ۱٤۵ هجری چون بنا بقول
جهشیاری درسال ۱٤۲ سلیمان بن علی وعیسی بن علی در
صدد خونخواهی وی برآمدند وبدبختانه سلیمان وفات کرد .
بنابراین باید این روایت راقبول کرد که درسال ۱٤۲ ه کشته
خنتند
شده است میکویند سلیمان وعیسی بجستجوی ابن مقفع پرداختند
عده ای بآنها گفتند که ما دیدیم ابن مقفع وارد خانه سفیان
شد ودیگر از آنجا بیرون نیامد نزد منصور از سفیان شکایت کردند
بروایتی منصور امرکرد سفیان رامغلولا " بدارالخلافه حاضر
کردند کسانی رانیز که درآن ماجری گواهی داشتند نزد منصور
آورده جملگی شهادت دادندکه ما بچشم خود دیدیم ابن
مقفع صحیحا " وارد سرای سفیان شد وبیرون نیامد منصور به
سلیمان وعیسی گفت دراین مورد تاملی باید کرد وچون آن دو
ابرام کردند منصوربخانه ای که پشت سرا وبود اشاره کرده وگفت
اگرمن بشهادت شما سفیان رابه قصاص ابن مقفع بکشم وبعد
ابن مقفع ازاین در بیرون آید وباشما سخن گوید من با شما
باچه طریق رفتارکنم ؟ آیاد رقصاص سفیان همه رابکشم ؟

شاهدان چون این کلام از منصور شنیدند دانستند که قتل ابن مقفع برضای شخص خلیفه بوده ناچار همه از شهادت خود بازگشتند سلیمان وعیسی نیزازآن واقعه دیده اغماض فرو پوشیدند این بود زندگی ابن مقفع واین بود فرجام پرحادثه او.

فصل چهارم

(اخلاق و صفات ابن مقفع)

ابن مقفع بکرم وجوانمردی موصوف و به وفاداری و فتوت معروف بوده جهشیاری درباب کرم و سخای وی مینویسد هنگامیکه درکرمان نزد داود بن عمر بن هبیره کتابت میکرد از مالی که فراهم آورده بود بجمعی ازوجوه اهالی بصره وکوفه از پانصد الی دوهزارنفر وظیفه مستمری میداد وهم دراین باب مینویسد میان وی وعماره بن حمزه که درمیان عرب ببلاغت مشهور بود دوستی و مودت برقرار بود وقتی منصور عماره را به کوفه احضارکرد ابن مقفع نیز درآن هنگام درکوفه اقامت داشت و غالباً به زیارت وی میآمد روزی نزداو بود که نامه ای ازوکیل عماره

ازبصره رسید ودرآن نامه نوشته بود همسایه مجاور شمامیخواهد
مزرعه وملك خود رابفروشد وقیمت آن سی هزار درهم است
هرگاه دیگری این ملك را خریداری کند صلاح نیست ودرصورتی
که آنرا نمیخری بهتراست مال خود را نیز بفروشی عماره
چون برمضمون نامه واقف گردید گفت عجبا باآنکه سختی وتنگ
دستی مابسرحد کمال رسیده است نماینده مارا بخریدن ملك
همسایه ترغیب میکند ، پس نامه ای نوشت که زمین رابفروشد
ابن مقفع که شاهد ماجرا بود چون بمنزل خود بازگشت نامه ای
بدین مضمون ازطرف عماره بوکیلش نوشت که زمین رابفروشد
وسی هزار درهم حواله نمود اگر چه شمارابفروختن ضیعه خویش
امرنمودم ولی ازجائی که برای من مالی فراهم گردید زمین را
مفروش وزمین مجاوررانیزخریداری کن وهرچه زودتر جواب نامه
وانجام کاررابنویس نامه را باپیکی مخصوص ببصره فرستاد چون
نامه به وکیل عماره رسید زمین رافروخته بود درحال بیع رافسخ
و زمین همسایه رانیز بخرید وجواب نامه وکارخود را بعماره -
نوشت چون عماره برمضمون نامه آگهی یافت ازاین معنی بغایت
متحیر شد وعلت آن نمیدانست ازکسان خود پرسید وقتی که نامه

وکیل من از بصره رسید در نزد من که نشسته بود ؟ گفتند ابن ـ مقفع بفراست دریافت که کار اوست پس بملاقات وی رفت و در اثناء صحبت گفت پول رابرای من فرستادی درحالیکه ما در کوفه بیشتر بآن محتاج بودیم چون بازگشت ابن مقفع سی هزار درهم دیگر برای وی فرستاد (۱)

ابن مقفع درعصرخود بواسطه بلاغت وادب واطلاع بر سیر ازبزرگان مشهور بوده و بهمین نظر اهل فضل وذوق آنهائی که ارادت به وی داشتند گرد این شخص جمع میشدند وازوی کسب معلومات میکردند وکسانیکه بوی حسادت میورزیدند برای تنزل مقام ابن مقفع وی رابه بهانه زندقه تحقیر مینمودند ابن مقفع ورفقای هم مشرب او وریکدیگر جمع گشته ومحفل انس وادب تشکیل میدادند ابوالفرج اصفهانی در اغانی ازقول جاحظ نقل میکند (۲) که ابن مقفع و ۱۶ نفر دیگرازشعراء وادبا و روات بشرب شراب وگفتن شعرفراهم میآمدند ویکدیگر رابهزل

۱ ـ الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰

۲ ـ اغانی ج ۱۶ ص ۱۴۸ ـ ۱۴۹ .

یاعمد هجو میکردند وهمه دردین خود متهم بزنند قه بودند
وشگفت اینست که خود جاحظ نیز متهم بزنند قمبود دراغانی
نام این ۱٤ نفر مندرج است وبعضی ازایشان درشمارد وستان
وی بودند .

ابن مقفع درمیان فضلاء واهل ادب دوستان بسیاری
داشت ازجمله عبدالحمید ابن یحیی کاتب است درباب وفادار
واخلاص این دانشمند ایرانی حکایتی نوشته اند ونقل آن در
اینجا بیمورد نیست و به مصداق قول خود درکتاب ادب الصغیر
که گفته است (ابذل الصدیقك دمك ومالك) رفتارکرده و
چنانچه گفته اند الجود بالموجود منتهی الجود درموقع خطر
هم حاضر بود که جان خود رافدای دوست کند .

گویند بعد ازآنکه مروان ثانی آخرین خلیفه اموی به قتل
رسید عبدالحمید ازترس بنی عباس فرارکرده دریکی ازبلاد جزیره
واقع درشمال عراق پنهان شد ساعیان ازاقامتگاه اوخبر یافتند
وعباسیان راآگاهی دادند ماموربن به تجسس وگرفتاری عبدالحمید
آمدند عبدالحمید نزد دوست خود ابن مقفع پناهنده شد مامورین
دولتی بخانه ابن مقفع ریختند وبا عبدالحمید وابن مقفع دریکجا

روبروشدند وچون هیچکدام رانمی شناختند پرسیدند از شما کدام یك عبد الحمید است ؟ هردو آنها باهم جواب دادند (من عبد الحمید کاتب هستم) ابن مقفع که بامعرفی خود بنام عبد الحمید میخواست جان خود رافدای دوست کند موفق نشد وعباسی ها بانشانی که داشتند عبد الحمید را کشتند ولی بدینوسیله هردو بالاترین درجه صمیمیت ووفاداری را ثابت کردند واین خود از نوادر فتوت و جوانمردی است (۱) درهر حال خداوند خواست که ابن مقفع ازاین مهلکه رهائی یافته ومدتی درجهان زندگی کند وماجرای عبد الحمید براوواقع نشود بااینکه وی نیز مانند عبد الحمید کاتب ولات بنی امیه بود وحال چگونه ازاین ورطه نجات یافته است منشاء آن معلوم نیست شاید کس یاکسانی در بنی عباس بوده اند که باو یاری کرده اند وشاید در اثرتجربیاتی که داشته توانسته است که باگردش روزگارمواجه شود شواهد وقرائن برزوال حکومت بنی امیه حکایت میکرده است ! دراواخرامویان درخمول وگوشه نشینی بسر میبرده است.

---

۱ — ابن خلکان ج ۱ ص ۳۸۷

چنانکه بابن مقفع گفتند چرا مقامات ارجمند راطلب نمیکنی جواب داد (بلندی ورفعت رامقرون به درد سر دیدم بگوشه نشینی روی آورده و آسوده زیست میکنم (۱) واین روش از مردی حکیم وهوشمند چون ابن مقفع دور نیست . و برخی ازدانشمندان برآنند که ابن مقفع عبد الحمید کاتب راتلو یحا در کتاب ادب الکبیر توصیف نموده واورا دوستی صمیمی وحقیقی خوانده است وشایسته است که این قطعه راعینا در اینجا بیاوریم (۲) ابن مقفع گوید (انی مخبرك عن صاحب کان اعظم الناس فی عینی ، وکان رأس ما اعظمه عندی صغر الدنیا فی عینیه وکان خارجاً من سلطان بطنه فلا یشتهی مالا یجد ولا یکثر اذا وجد وکان خارجاً من سلطان فرجه فلا یدعوه الی ریبه ، ولا یستخف له رای ، وکان خارجاً من سلطان الجهاله فلا یقدم ابداً الا علی ثقه بمنفعه وکان اکثر دهره صامتاً فاذا نطق بذ القائلین ، و کان یری متضعفاً مستضعفاً ، فاذا جاء الجد فهوالليث غادیاً وکان لا یدخل فی دعوی ولا یشترك فی مراد ولا یدلی بحجته

---

۱ ــ ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۹۸

۲ ــ عبد اله بن مقفع ، محمد غفرانی ص ۱۱۳ چاپ مصر .

حتی یری قاضیاً عادلا " وشاهدا " عدولا " وکان لا یلوم احدا " علی ماقد یکون العذر فی مثله حتی یعلم ما اعتذاره ، وکان لا یشکو وجعا " الا لمن یرجو عنده البرء وکان لا یستشیر صاحبا الا من یرجو عنده النصیحه ، وکان لا یتبرم و یتسخط ولا یتشهی ولا یتشکی ، وکان لا ینقم علی الولی ولا یغفل عن العدو ولا یخص نفسه دون اخوانه بشئی من اهتمامه وحیلته و قوته (۱)

ترجمه بفارسی - همانا من تورا از دوستی آگاه کنم که درنظرم از همه بزرگتر بود ، بالاترین چیزی که دراو می دیدم این مطلب بود که دنیا درنظرش کوچك بود پر خور نبود پیوسته جو یای یافتنی بود وهرگاه دانشی رامی یافت ، خود را بزرگ نمی شمرد هرگز دنباله رو شهوت نبود درنتیجه جوانمردیش پایدار بود واندیشه اش کوچك شمرده نمی شد ، باکسی ستیزه نمی کرد ، ازنادانی بد وربود درسود وبهره خویش پیشدستی نمیکرد در بیشتر اوقات ساکت وآرام بود ، چون سخن میگفت بردیگران برتری می جست ، جسمی ناقربه وروحی قوی داشت درهیچ دعوا ومنازعه واستدلالی وارد نمی شد مگرگاهی که داوری عادل وگواهی

---

۱ - الادب الکبیر ص ۱۰۴ - ۱۰۵ چاپ بیروت سال ۱۹۵۶

داد گر می دید تا روزنه ای از عذر خواهی نمی دید واز گذشت
کسی آگاه نمی شد اورا سرزنش نمی کرد از دردی نمی نالید واز کسی
شکایت نمی کرد ، از دوستش انتقام نمی گرفت بیدار و هشیار
بود بی دوستان کاری را آغاز نمی کرد و بخود اختصاص
نمیداد .

بــــاب ســــوم

(د رعقاید وآراء ابن مقفـــــع)

فصـل اول

(آیاابن مقفع زندیق و بی دین بوده است ؟)

درباب عقیده ابن مقفع ازروی غرض وگمان چیزهانوشته اند وی اگرچه ظاهراً خود را مسلمان فرامینمود ولی درباطن بآئین قدیم خود زردشتی پایداربود .

ابوریحان بیرونی دردوموضع تحقیق ماللهند اورامانوی دانسته یکی درصفحه ۷٦ که راجع به ترجمه کلیله ودمنه است که صریحاً میگوید از پهلوی بعربی نقل کرده و گوید باب برزویه طبیب کلیله و دمنه راوضع کرده ومحرك اودراین کارمانوی و زندیق بودن اوست ودیگری صفحه ۱۳۲ که گوید (ثم جاءت طامه آخری من جهه الزنادقه اصحاب مانی کابن المقفع و کعبد الکریم بن ابی العوجاء وامثالهم...) (۱) غالب مصنفین دیگراورا

۱ - تحقیق ماللهند صفحه ۷٦ چاپ لیدن ۱۸۸۷ میلادی .

زندیق که اصلا به معنی کسی که پیرو آئین زردشتی و مانوی بوده است نوشته اند .

مسعودی در مروج الذهب ضمن شرح حال القاهر بالله نوشته است که عبد الـه مقفع ودیگران اززبان پارسی چند رساله از مانویه ودیصانیه ومرقیون که به ثنویت عقیده داشتند به عربی ترجمه کرد .

ابن خلکان در وفیات الاعیان می نویسد که جاحظ گفته است ابن مقفع و مطیع بن ایاس و یحیی بن زیاد در دین خود متهم بالحاد بودند . راوی بعد ازروایت فوق گوید عجبا که جاحظ - خویشتن را فراموش کرده بود کتابت ازاینکه اونیزدر عداد این قوم بوده ودرعقیده خود بتهمت زندقه اشتهار داشت.

مهدی بن منصورگفته است هرکتاب زندقه ای که دیدم اصل آن ابن مقفع بود (۱) حمدالله مستوفی صاحب تاریخ گزیده در کتاب خود می نویسد (قوم زنادقه درعهد هادی خلیفه قوت گرفتند وازایشان بود ابن مقفع مصنف کلیله ودمنه بعربی وصالح بن - عبد القدوس وعبد اله بن داود عم زاده سفاح وعبد اله هاشمی ،

---

۱ - عبد اله بن مقفع . محمد غفرانی بنقل ازامالی سید مرتضی ج ۱ صفحه ۹۳-۹۴ .

خواستند نقیض قرآن انشاء کنند . ابن المقفع که افصح فصحاو اعلم علماء در آن زمان بود شش ماه در آن کار رنج برد ویک خانه راپراز مسوده کرد و نقیض یک کلمه نتوانست گفت و لا شک مخلوق کجا نقیض کلام اله غیرمخلوق تواند گفت هادی ازحال ایشان واقف شد . تمام رابکشت (۱) و نیزدرمحل دیگرمیگوید (ابن مقفع صاحب کلیله العربیه معاصر ابو جعفر خلیفه وپسرش مهدی بود ودرعهد هادی جهت آنکه نقیض قرآن انشاء میکرد کشته شد " این دوروایت هردو غلط است زیرا ابن مقفع هیچگاه خلافت مهدی (۱۵۸-۱۶۹) وهادی (۱۶۹-۱۷۰ هـ) رادرک نکرده بود و۱۷ سال قبل ازمردن منصور پدر مهدی یعنی درسال ۱۴۲ بقتل رسیده پس معقول نیست که زمان مهدی وهادی را درک کرده باشد ودرهیچ کتابی جز تاریخ گزیده اثری ازاین افسانه درزمان مهدی عباسی نیست هرچند اصل موضوع معارضه قرآن را ابن قیم جوزی درکتاب الفوائد و باقلانی درکتاب اعجاز-القرآن به ابن مقفع نسبت داده اند ولی بطوریکه فاضل دانشمند محمد غفرانی اظهارمیدارد اصل معارضه مورد تردید است وبراساس

---

۱ - تاریخ گزیده صفحه ۳۰-۳۲

ظن وگمان نمی توان حکم بزندقه ابن مقفع کرد (۱) .

بطرس بستانی مینویسد (وی زندیق بوده ولی نه بـه آشکارا وشاید کتبی نوشته بود که آثار زنادقه درآن مندرج ولی ازبین رفته است واگرمیتوانستند اثبات کنند منصورعباسی ناگزیر نمی شد که بعاملش دستور دهد تااورا پنهانی نابود کند) (۲) .

ابوالفرج اصفهانی می نویسد : (گویند وقتی در مدائن عده ای از زنادقه رابازداشتند وآنهارا در پیش چشم مردم درکوچه وبازار میگرداندند دربین این عده پسر ابن مقفع نیز بوده است چون ابن مقفع آنهارا دید ازبیم آنکه مبادا دستگیر شود ایستاد واین اشعارراخواند :

یا بیت عاتکه الذی اتعزل حذر العدی وبه الفواد موکل

انی لا منحک الصدود واننی قسما الیک مع الصدود لا میل

که ترجمه اش به فارسی چنین است :

۱ـ عبدالله بن مقفع . محمدغفرانی صفحه ۸۷

۲ ـ دایره المعارف بستانی جلد ۵ ص ۵۲۱

ای خانه مهر گرشدم ازتوبرون   باچشم پراز اشك ودلی پرازخون
سوگند بخاك درت ای خانه مهر   تن بردم ودل نهادم اینجابدرون (۱)

اشعار فوق ازجمله قصیده احوص بن محمد انصاری شاعر معاصر فرزدق وجریر واخطل بوده ووی یکی ازغزلسرایان عرب است که درسنه ۱۰۵ هجری وفات یافته.

سید مرتضی درکتاب الامالی (۲) ازاین شبه روایت کند که گفت ابن مقفع پس ازآنکه اسلام اختیارکرده بود وقتی درمدائن باتشکده زرتشتیان که رسید باآنکه اسلام آورده بود لختی نگریست وبعد این اشعاررا که مطلع قصیده ای از احوص شاعر میباشد بحسرت خواند (یابیت عاتکه الذی اتعزل الخ چنانکه بعضی سرودن این ابیات را سبب قتل اودانسته اند وروایت دوم را بعضی دیگراز مؤلفان مانند یاقوت درمعجم الادبا (ج ۳) وابن اسفندیار درتاریخ طبرستان بصورت دیگری درآورده اند. (۳)
همچنین گویند ابن مقفع ابیات ذیل را در رثاء ابوعمرو —

---

۱ — شعرازمرحوم غلامحسین فرخزاد است.

۲ — امالی سید مرتضی جلد ۱ صفحه ۹۴

۳— بنقل از عبداله بن مقفع . محمدغفرانی صفحه ۸۲

بن العلاء متوفی (۱۵۷-۱۵۹) یاد ررثاء یحیی بن زیاد بن عبد الله حارثی پسردائی سفاح خلیفه اول عباسی سروده و به روایتی هنگامیکه ابن ابی العوجاء مرد ابن مقفع این ابیات راسرود :

رزئنا اباعمرو ولا حی مثله فلله ریب الحادثات لمن وقع
طمع

فان تك قد فارقتنا وتركتنا ذوی خله مافی انسداد لها
طمعنا

فقد جزنفعاء فقدنا لك انا امنا علی كل الزرایا من الجزع

قول ابن خلکان جلد اول درنقل این روایت درمورد ابن العلاء مردود است زیراکه بفرض صحت هریك از سنواتی که ابن خلکان درتاریخ وفات وی نشان میدهد حاکی است که وفات وی چند سال بعد از قتل ابن مقفع اتفاق افتاده بنابراین اشعار فوق یاباید درمرثیه ابن ابی العوجا زندیق باشد یا در باره یحیی بن زیاد وسه نفر فوق با مطیع بن ایاس ووالبه بن الحباب و حفص بن ابی ورده و حماد عجرد وابان لاحقی وحماد بن ابی لیلی الراویه وجمیل بن محفوظ وصالح بن عبد القدوس که پانزده نفربوده وبقول صاحب اغانی (۱) دوست یکدیگربوده

---

۱ ــ اغانی جلد ۱۶

وازهم جدا نمی شد ند وازجهت ملك و مال برتری بر يكد يگر
نداشتند وهمه هم بزندقه يعنی مانويت متهم بوده اند چنانكه
صالح راكشتند وی كتابی بنام الشكوك داشته كه ذكرآن در
احتجاج طبرسی آمده است.

ثعلب گفته است كه بيت اخير رثاء ابن مقفع اين معنی
داردكه دراين جهان خير باشر ممزوج می باشد ودليل برزندقه
می شود واين نظريه راد انشمند محترم محمدغفرانی موجه ند انسته
ود رفصل شاعريت ابن مقفع اشعاری نظيرآن را ازشعرای عرب
آورده كه احدی آنان راازاين لحاظ بزندقه متهم نكرده است.
واين گونه معانی د راشعار عرب بسيار است وهيچ گونه ارتباطی به
زندقه و يا عقائد زرتشت و مانی ندارد (۱).
چنانكه شاعرگويد :

وقدعزی ربيعه ان يوما عليهذا مثل يومك لن يعودا
يا قول :

---

۱ — عبداله بن مقفع . محمد غفرانی ، صفحه ۴۹۳

رمانی الدهر بالارزاء حتی فوآدی فی غشاء من نبال

وهان وماابالی بالرزایا لانی ماانتفعت بان ابالی

وامثال آن زیاد می باشد .

فصل دوم

(زندیق و زنادقه دراسلام) :

کلمه زندیق دراسلام زیاد دیده می شود همراه باخاطره های تلخ همانند اعدام دانشمندان وسوختن کتاب های علمی ، بسیار ازفضلا وادبا درعصر عباسی بالحاد وزندیق بودن متهم شدند وبعضی ازاینان هم حقیقه زندیق نبوده بلکه روی اغراض شخصی و سیاسی تکفیر شده اند وازمطالعه تواریخ وسیرو راعصارمختلف استنباط می شود که سیاست کشورو رهر عصری ایجاب کند یک نفر راازصحنه سیاست خارج کنند باین حربه ها توسل جسته اند برخی از لغویون عرب نوشته اند زندیق معرب زن دین یعنی (دین المرأه) یازنده کرداست وبرخی دیگرمعرب زندی دانسته یعنی کسی که منسوب بزنداست . زند رانیزبرخی کتاب مانی و بعضی دیگرکتاب مزدک دانسته اند (۱) موءلف برهان قاطع

۱ــ شفاء الغلیل فی معرفه الدخیل ابن خفاجی .

درمعنی کلمه (زندیك) گوید شخصی راگویند که باوامرونواهی کتاب زند ویازند عمل نماید ومعرب آن زندیق باشد . آقای دکترمعین درحاشیه برهان قاطع گوید ظاهرا این لغت از زندا zanda مشتق است که دوبار دراوستاآمده است (۱) هرچند ریشه آن معلوم نیست امادر دوموضع مذکوردردیف گناهکاران آمده است بنابراین زند بزهکار وفریبکاری است که دشمن دین مزدیسنا بود و درزندیك پسوند نسبت است مانی که بعقیده زردشتیان بجادوئی ودروغگوئی خودرا پیغمبر خوانده ومدعی مزدیسنا گردید زندیك خوانده شد ومعرب آن کلمه زندیق شده ودرلسان عرب زندیق به پیرومانی و مرتد وملحد وکسی که بی دین ومخالف اسلام بود اطلاق گردید (۲) .

بعدازاسلام عده زیادی رامی یابیم که متهم بالحاد وزندقه شده اندازجمله ابن مقفع وابن ابی العوجاء بود وبدیهی است که اخبار واحادیثی ازخود ساخته وبه پیغمبر نسبت داده است

---

۱ — برهان قاطع ، یسنا ٦١ بند ۳ ، وندیداد ۱۸ بند ۵۵ — ۵۳

۲ — برهان قاطع تحقیق وتصحیح آقای دکترمعین جلد ۱

وبشاربن برد تخارستانی که صریحاآتش راپرستش شایسته
دانسته و ابان بن عبدالحمید لاحقی ومحمد زکریای رازی (۱)
ابن الندیم در الفهرست ازعده ای نام می برد که بظاهرمسلمان
ودرباطن زندیق بوده اند ازجمله گفته است برخی برمکیان
رانیز بجز محمد بن خالد از زنادقه شمرده اند . دانستنی
است که الحاد و زندقه نخست به پیروان مانی ومزدکی اطلاق
می شده است وسپس کسانی که علوم اوائل یعنی فلسفه و منطق
ومتفرعات آنرانیزخوانده بودند مشمول زندیق قرارگرفتند چنانکه
جلال الدین سیوطی رساله ای دارد بنام القول المشرق فی تحریم
الاشتغال بالمنطق ودرآن کتاب منطق وفلسفه راباز ندقه برابر
دانسته تاحدی که جمله سائره (من تمنطق تزندق) شایع و
معروف بود وحتی کارراباآنجاکشانده بودند که اشکال هندسی و
دوائر فلکی وعروضی هم کفروزندقه بشمارمیرفته است (۲).
حتی مامون عباسی هم ظاهرا روی علاقه ای که به بحث آزاد در
مسائل وعقاید کلامی داشت وتاحدی هم تمایلاتی به فلسفه و کلام
نشان میداد متهم به زندقه گردید .

۱ـ مانی ودین او که خطابه های تقی زاده واقوال دیگران درباره مانی می باشد . ۲ـ مقابسات وتاریخ اخبارالحکماء قفطی .

فصل سوم

(آئین وعقیده عبد الله بن مقفع)

اینك تحقیقی در مورد عقیده این مرد دانشمند می نمائیم که درباره اتهام زندقه وی آیا واقعا زندیق بوده است یا مسلمان البته باطن اشخاص را خداوند میداند وبس ، نمی توان بطور حتم گفت کافر یا مسلمان بوده ولی ما از ظواهر امر وکتب و رسالاتی که از وی مانده است تا حدی پی به آئین او می بریم بعضی وی را متهم کرده اند که برود قرآن تالیفی کرده است ، بعضی نویسند باب برزو به طبیب فکر وریخته قلم خود ابن مقفع است ، وگفته اند خواسته است عقاید زنادقه را بیان کرده باشد زیرا در این باب افکار زیادی از مانویها که گوید ... ازرنجانیدن جانوران و کشتن مردان وکبروخشم وخیانت ودزدی احتراز نمودم وازهوای زنان اعراض کلی کردم واز ایذاء مردمان ودوستی دنیا وجادوئی ودیگرمنکرات پرهیز واجب دیدم که در آن از زهد وگوشه نشینی واحتراز ازازدواج و تحریم خوردن گوشت حیوانات وغیره می باشد میتوان چنین تصورنمود که ابن مقفع یکنفر فیلسوف خدا پرست بوده ولی ازروی صدق وحقیقت بآئینی ایمان نداشته وخود

رامانند یك نفرمتحیر درامردین نشان میدهد (۱)

دیگرآنکه نسخه خطی بعنوان (الرد علی الزندیق اللعیـن ابن المقفع) ازابوالقاسم بن ابراهیم در۱۰۹ صفحه که ۵٤ صفحه آن شامل متن کتاب است درکتابخانه برلن وجود دارد درباره این رساله توضیح بیشتری باید بدهیم مرحوم ـ عباس اقبال می نویسد (۲) که درکتابخانه برلن مجموعـه بزرگی از۱۹ رساله عربی خطی موجود است که تمام از تصانیف امام قاسم ابن ابراهیم است ورساله چهارم ازآن مجموعه کتاب الرد علی الزندیق اللعین ... نام دارد و۲۹ صفحه خشتی می باشد واین کتاب بوسیله گویدی ایطالیائی دررم بامقدمه ای بسال ۱۹۲۷ بچاپ رسیده است مؤلف آن بخیال خودآن را بـــرردعقاید مانویه وابن المقفع نوشته است امام قاسم بن ابراهیم مزبور دررساله خود مندرجات کتابی راکه مدعی است ابن مقفع در باب عقاید مانویه نوشته شده است رد می کند وگاهی هم ازآن کتاب عبارت مختصری نقل می کند مؤلف مجموعه موجود در ـ

---

۱ ـ مقدمه استاد قریب برکلیله ودمنه صفحه۹ اچاپ ۱۳۱۹

۲ ـ رساله ابن مقفع اقبال صفحه ٦٤ چاپ برلن .

برلین ودارالکتب مصرامام قاسم بن ابراهیم که ازنواده های حسن مجتبی (ع) بوده است کنیه اش ابومحمد ودر جبال الرس یمن اقامت داشته وبهمین مناسبت هم بقاسم الرسی معروف بوده (عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب) وازائمه زیدیه ودر ۲۴۶ هجری وفات یافته است اما اصل مطلب یعنی این نکته که ابن مقفع کتابی درتشریح عقاید مانویه نوشته و رساله ای که امام قاسم مزبور باونسبت می دهد تحقیقاازاوباشد مورد تردید کلی است بلکه تا آنجاکه ازسبك نویسندگی ابن مقفع اطلاع داریم وی هیچ وقت اهل جدل ومباحثه ومناظرات مذهبی نبوده وامام قاسم مزبورکه ازدعاه ائمه زیدیه ودور ازمراکز تمدن اسلامی (ایران - عراق - شام) می زیسته شاید رساله ای ازوسائل متعدد مانوی که درآن عصر زیاد بوده بدست آورده و موءلف نام خود راروی تقیه ذکرنکرده است وموءلف مزبوربمناسبت اشتهارابن مقفع ببلاغت و زندقه (پیروآئین مانی) این رساله راازفاضل فوق داشته) است واما پاسخی که درمورد انتساب رساله میتوان داد بقرارذیل است :

۱ - هیچ کس ازمورخان چنین رساله ای رابابن مقفع نسبت

نداده اند وآنگهی او در خدمت بنی عباس بوده و دشمنان زیاد
داشته چگونه جرأت میکرده است چنین رساله ای را باسم و
رسم منتشر کند .

۲ ـ مؤلف این رساله فقط بزور صنایع لفظی کوشیده
است که اقوال طرف را رد کند وحاوی هیچ گونه فایده علمی و
تاریخی وادبی نیست وچون مؤلف آن از قدما بوده وعهد
تألیف آن در حدود سنه ۲٤٦ هجری بوده فقط از مطالعه
آن میتوان باهمیت مجادلات مذهبی درمورد زنادقه پی برد
وعده ای چون احمد امین وعبداللطیف حمزه وعباس اقبال انتساب
این رساله را با بن مقفع رد کرده اند وکتب مختلف مخصوصا کتب
دست اول که در دست است مانند مروج الذهب مسعودی و ـ
الفهرست چنین کتابی را بنام ابن مقفع ورساله رد بنام قاسم بن
ابراهیم سخن بمیان نیاورده اند واگر چیزی بود می بایستی نام آنرا
بنویسند تا مسلمین را برد ودفاع از عقیده اسلام تشویق کنند .

واما در مورد معارضه با قرآن جواب این است که چون ابن مقفع
مقام بلندی در انشاء وبلاغت داشته موجب این اتهام گردیده
است زیرا وی مرد روشن بین وفرزانه بوده وسخنانی میگفته که با

متعصبین موافق درنمیآمده است وچنانکه مرحوم اقبال متذکر شده نسبت این معارضه درتاریخ گزیده که قریب پانصد سال بعدازعصر ابن مقفع تالیف شده داده شده است ومعلوم است که دراثر گذشتن چندین قرن بتدریج این افسانه ها ساخته شده واین بحث درمیان دانشمندان نیزدرمیان آمده ومورد انکارواقع شده است. ابن قیم در الفوائد نقل می کند که ابن مقفع چون درصدد معارضه باقرآن برآمد وبآیه (حتی اذاجاء امرنا وفارالتنور) رسید معارضه راترك كرد . وباقلانی می نویسد این کلمات واتهامات بی مورد وبی اساس و شایعاتی بیش نیست ازابن مقفع کتابی بدست نیامده که درآن ادعا بمعارضه قرآن کرده باشد (۱) چون ابن مقفع بواسطه علاقه ای که بوطن خود داشته وکتابهای پهلوی راازتاریخ وادبوسیرو بند و اندرز به عربی ترجمه کرده است یکی ازعلل بزرگ عده ای متعصب و بد اندیش درتهمت الحاد و زندقه بوی بوده باشد که باوجود گرویدن باسلام وی را زندیق دانسته اند وازتواریخ مستفاد می شود

---

۱ - اعجاز القرآن باقلائی صفحه ٤٦ والفوائد ازابن القیم الجوزی صفحه ۱۷۸ .

که در آن روزگار این حربه تکفیر بویژه زندقه ازوسائل عمده ومؤثری بوده است که بوسیله آن افراد آزادمنش را منکوب و موجب قتل وازبین بردن آنهارا فراهم میآوردند واما د رمورد عبوراز جلو آتشکده د رمدائن این دلیل نیز بی اساس و سست است زیرا هیچگاه ایمان شخصی را باتمثل چند بیت نمی توان نادیده گرفت واورا محکوم به بدبینی کرد زیرا چون ابن مقفع د رهنگام - عبوراز جلوآتشکده بواسطه تعلق خاطر که باین آئین داشته و دین آبائی وی بوده است برحسب قاعده تداعی معانی هنگام رسیدن به آن آتشکده ابیات فوق رامتذکر وخوانده است بعلاوه این روایت چندگونه ذکرشده واحتمال جعل آن نیز میرود ود ر پاسخ نقل مسعودی که می نویسد ابن مقفع چند رساله از (۱)

---

۱ - ابن دیصان ازفلاسفه قدیم است که دربین النهرین میزیسته وبامرقبون حکیم دیگر اختلاف نظرداشته این دونفر مؤسس دو فرقه ازفرق مذهبی عیسوی هستند معروف به (- دیصانیه) و (مرقیونیه) که به ثنویت عقیده داشتند وعقاید مذهبیشان شبیه بمانی بوده وبهمین جهت آن دونفررا پیشرومانی دانسته اند . (رساله ابن مقفع اقبال آشتیانی صفحه ۶۸) .

مانویه و دیصانیه ومرقیون که به ثنویت معتقد بودند بعربی ترجمه کرده است این است که هرکس کتاب ورساله ای راترجمه کرد دلیل نمی شود براینکه پیرو عقاید موءلف این کتاب باشد.

فاضل دانشمند محمدغفرانی درتائید این مطلب میگوید امروز هم خاورشناسان راجع به اسلام کتابها می نویسند همچنین راجع به بزرگان اسلام تحقیقات جامعی کرده اند آیامیتوان تصورکرد باسلام معتقد شده اند وباپیروان دیگرآنان رامتهم به کفر و الحاد کرده باشند. وانگهی برای فهمیدن ودانستن مسلمانان وشناسائی این عقاید ترجمه این کتب ضروری بنظر میرسیده است.

ایراد دیگری که براین اشکال وارد است آنست که ترجمه این کتاب مفقوده درد ست نیست واز کجابرفرض صحت انتساب مربوط به قبل ازاسلام ابن مقفع نباشد زیرامدت اسلام وی در حدود ۸ سال بیشتر نبوده ودراین مدت قلیل در دیوان حکام عباسیان بدبیری و تعلیم فرزندان آنها اشتغال داشته است و تصورنمی توان کرد که دراین مدت این کتب راترجمه نموده باشد واینکه وضع باب برزویه رادلیل برمانویت وی می شمارند قانع کننده نیست، زیراممکن است نوشتن این باب مربوط بقبل ازاسلام

وی باشد بعلاوه آنچه در این باب به بعضی ازافکار مانوی اشاره شده است دستوروفرمان دعوت نمی توان شمرد بلکه تشریح وضع دوره انوشیروان بوده است چنانکه استاد فقید بهار گوید (منظور از وضع باب برزویه تشریح اوضاع دوره و محیط انوشیروان بوده است وانگهی هرآزاد مردی را درعصر عباسی زندیق میخواندند) (۱) .

عقیده مختارنگارنده براین است که نمی توان بآسانی به عقیده وآئین کسی حکم کرد واورا به بی دینی و زندقه وکفر نسبت داد بلکه چنانچه ازاقوال نویسندگان وآثارورساله های ابن مقفع برمیآید اومردی مسلمان وموحد وخداشناس بوده وکتابهای الادب الکبیر والادب الصغیر وی که تمام توحید ومواعظ واخلاق است گواه براین مطلب است نهایت اینکه ابن مقفع بادین صرفاً ازنظرعقل روبرومیشد ومضامین آثاروی مبتنی برطبیعت وکمال انسانی می باشد ومنبع فضائل وصفات ممدوحه وخصال پسندیده راخرد می داند . نکته قابل توجه آن که یک نویسنده مصری اوراعلوی یاشیعی می داند (۲) وشاید این نسبت تشیع

۱ـ عبدالله بن مقفع محمدغفرانی ص ۸۴ـ۸۵

۲ـ مظاهرالشعوبیه فی الادب العربی تالیف دکترنبیه حجاب صفحه ۴۰۰

به مناسبت آن بوی داده شده است که شعوبیه و شیعه یك هدف اجتماعی داشته اند وآن مخالفت با حکومت مستبده اموی بوده زیراچنانکه آقای استاد جلال الدین همائی نوشته اند (مذهب تشیع پناهگاه شعوبیه بوده یعنی درزیرپرده تشیع باعرب دشمنی ومبارزه می کردند وشاید این عقیده ازآنجاناشی شده که شعوبیه خود رابه شیعه می بستند زیرا شیعه نیزغالباً عرب را بواسطه خصومت باآل علی دشمن میداشتند وازاین جهت بـا شیعه یك مقصد داشتند (۱).

شایان ذکر است که مرحوم مجلسی درجلد دوم بحارالانوار روایتی نقل می کند که ابن مقفع وابن ابی الحوجاء وراوی در مسجد الحرام نشسته بودند وابن ابی العوجاء وابن مقفع در حق امام جعفر صادق سخنانی درمقام آن حضرت می گفتنـد. این روایت اولا ازنظر علم حدیث احاد است وآن ازنظر فقهای اسلامی حجت نیست وثانیا درهیچ یك ازمتون قدیمه ماننـد جهشیاری وابن الندیم و ثعالبی وابن قتیبه ومسعودی و صاعد اندلسی ذکری ازاین مطلب ولو باشاره نشده است که ابن مقفع

---

۱ – مقاله شعوبیه مجله مهر شماره ۱ ازسال ۳ (۱۳۱٤).

سفری به حجازکرده باشد لذا احتمال می رود که این حدیث

مجعول باشد .

بالجمله درقرون اولیه تاریخ اسلام بسیاری از رجال و

بزرگان بعنوان مرتد و زندیق یاعدم اطاعت ازاولی والامر

(خلفا) تحت تعقیب قرارگرفته زندانی یامتواری ویا کشته

شده اند شاید عده ای مرتد واقعی درمیان آنهابوده است ولی

عده کثیری نیزبی گناه بوده بسبب اغراض سیاسی آنان راتکفیر و

خارج ازدین قلمداد کرده اند ومشابهات آن درتاریخ زیاد

است .

نگارنده معتقد است که سیاست مزبوردرمورد ابن مقفع نیز

بکاررفته است وباتوجه به دشمنان و حاسدانی که داشته است

و زنده نیز تهمتی بوده که غالبا ایرانیانی راکه به آثار ملی وکتب

باستان اهتمام بترجمه ونقل میکردند برآنهامی بستند ابن مقفع

رانیز بزندقه متهم وسپس به قتلش رساندند دانستنی است که

دشمنان ازاثبات زندقه اش عاجز شدند وبواسطه نداشتن دلیل

بودکه منصورعباسی مجبور شد به سفیان بن معاویه امرکند

تااورامخفیانه نابودکنند . منصورنه تنها تنهافاضل مورد بحث را

کشت ، بلکه در راه ریاست وحفظ خلافت عده زیادی ازبزرگان ورجال ومخصوصاآل‌علی رابه قتل رسانید . چنانچه روایت می کنند که (عبد اله بن علی را که وقتی خروج کرده بود و بعد تسلیم شد چنانکه قبلاذکرشد باآنکه منصور بشفاعت برادرش سلیمان بن علی اوراامان داده بودغفلتاً گرفت وبزندان انداخت وسپس امرکرد تاسقف زندان رابسرش خراب کنند (۱) .

فجایع وسفـاکی‌های منصور بسیاراست بطوریکه قلم از نوشتن آن شرم دارد وبـرای شرح وتفصیل آن باید بکتـب تواریخ رجوع کـرد .

ازاین گفتار ها نتیجه میگیریم نبایستی درشگفتی شد کـه منصور شخصی مانندابن مقفع مرد آزاده ودانشمند ایرانی رافقط بجرم علاقه به ایران وآثار ایران و ایران دوستی نابود کنـــد .

فصل چهــــــــــــارم

(مسلك سياسى ابن مقفـع و بحثى دراطراف شعوبيـه)

عده ای ازدانشمندان وی راشعوبی دانسته اند وعده‌ای

---

۱ ـ تاریخ اسلام تالیف دکترعلی اکبر فیاض صفحه ۲۰۹ چاپ مشهد .

نیز شعوبی بودن ویرا انکار کرده اند واینک مختصری در اطراف

وضع شعوبیه بحث را دنبال نموده وسپس به مسلك سیاسی ابن

مقفع می پردازیم.

برای اعاده مجد وعظمت واستقلال ایران گروهی از ایرانیان

با نژاد عرب وحکومت اسلامی آغاز مخالفت نموده واین فرقه را

شعوبیه نام گذارده اند. ولفظ شعوبیه را برای اولین بار

جاحظ در کتاب البیان والتبیین ذکر کرده وگوید عموم کسانی که

در دین اسلام بشك وتردید افتاده یا از دین برگشته اند از

تعلیمات شعوبیه متأثر بودند در ابتدا با جنس عرب و بالاخره

با دین اسلام که از میان قوم عرب ظاهر شده بود دشمن شدند.

زمامداران ووزراء ایرانی عهد عباسی مانند برامکه وابو

مسلم غالبا در باطن شعوبی بودند و بوسیله مال وقدرت این

عقیده را تقویت می کردند چنانکه در فصل آئین ابن مقفع مذکور

افتاد بعضی را عقیده بر آنست که مذهب شیعه پناهگاه شعوبیه

بوده یعنی در زیر پرده تشیع با عرب دشمنی ومبارزه میکردند

شاید این عقیده از آنجا ناشی شده است که شعوبیه گاهی خود را

بشیعه می بستند چون فرق شیعه غالبا عرب را بواسطه رفتار بدی که

باآل علی درواقعه کربلا وسایروقایع کرده وبسیاری ازآنان راشهید کردند دشمن می داشتند وچون شعوبی در این هدف باشیعه همرنگ وهم فکر بودند خودرا به تشیع می بست اما اینکه شیعه مطلقا باعرب مخالف باشد چنین نبود .

این نکته راباید ذکرکرد که معتزله وخوارج گرچه ازنظر تحزب عرب باشعوبیه جدا بودند ولیکن درتمام این فرق دست شعوبیه کاملاکار میکرد وعقیده ضدعرب که دراین فرق وسایر فرق اسلامی وجود داشت غالبا" دراثرتبلیغات شعوبیه بود و شعوبیه درتمام فرق و نحل اسلامی از خودآثار نمایان باقی گذارده اند (۱) .

علت پیدایش احزاب شعوبیه رفتاراستبدادی وظالمانه عرب درعهد اموی بودکه برای براندا‌ختن سیادت عرب دست به اقدامات وسیعی زدند ازطریق شمشیر وتدبیرو سیاست وقلم شروع بمخالفت باحکومت عرب کردند .

لفظ شعوبیه ازآیه قرآن (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله

۱ـ مظاهرالشعوبیه فی الادب العربی ص۱۰۴ ومقاله شعوبیه بقلم استاد همائی .

اتقیکم ان الله علیم خبیر (۱) اخذ شده ودلیل آن عده از شعوبیه بود که قائل به مساوات بین همه افراد مسلمین بودند برخی ازمفسران درآیه فوق شعوب رابرعجم وقبائل رابرعرب معنی نموده اند ، اینهامی گفتند تمام مسلمین صرف ازنظرنژاد وزبان بایکدیگر مساوی وبرابرند وبزرگی وعظمت رادراخلاق پسندیده ودین وتقوی می دانستند شعوبیه بآیه انماالمؤمنون اخوه وحدیث کلکم لادم وآدم من تراب ولا فضل لعربی علی عجمی من فضل الا با لتقوی وحدیث کلکم راع والراعی مسئول عن رعیته استناد میکردند .

عرب که قدرت رادردست داشت مساوات رانپذیرفته و به تفضیل عرب بر عجم قائل بود شعوبیه نیز پارا فراتر نهاده و ایرانیان رابر عرب فضیلت میدادند وقبل ازهمه چیز دعوت شعوبیه بصورت ادبی درآمد . خلاصه کلام آنکه سیاست خشن ورفتار جابرانه بنی امیه برای قوم عرب بی اندازه بدفرجام وناگوارتمام شد وموجب تشتت وتفرق جامعه اسلامی آن عصر گردیده شق عصای مسلمین ونفاق خانمان برانداز میان مسلمانان

۱- سوره الحجرات آیه ۱۳

وامثال این پیش آمدها تمام نتیجه سیاست ناهنجار امویان بود .

اولین پایه تفضیل و تفاخر ونژاد پرستی را بعد از رحلت پیغمبر گذاردند وگفتند خلیفه پیغمبر باید از قریش باشد در دوره بنی امیه نظر باینکه این طایفه ازتقوی وپرهیزکاری بی بهره بودند اساس تقوی را بهم زده و به تفاخر ونسب وعصبیت عربی توجه کردند ومراسم جاهلیت رااحیاء وقوانین اسلام رازیر پاگذاردند ، بازار شعروشاعری رواج گرفت اعراب تیزاین یاوه سرائی های بنی امیه را باور داشتند ، ازاین جهت ایرانیان وسایر غیرعرب را تحقیر نموده وآنهارا موالی یعنی برده خطاب می کردند ونسبت بآنان همه گونه ظلم روامی داشتند واز حقوق اجتماعی محروم می کردند وبقول طبری باموالی همواره مانند بردگان رفتار می کردند .

گویند هشام بن عبدالملك اسماعیل بن یساررا برای شعری که درآن به نیاکان خود فخرمینمود در برکه آبی خفه ساخت و گفت این است سزای کسی که بسلاطین کافر خود افتخارکند .

ازآثار نهضت شعوبیه انقراض بنی امیه وروی کارآمدن دولتی که اعوانش از موالی وایرانیان بودند شعوبیه بنام حمایت از دین

وبرقرارساختن قانون مساوات درازبین بردن سیادت عرب کوشید ازراه تشکیلات سیاسی درحکومت عرب رخنه کرد ابومسلم خراسانی قیام نمود واین انقلاب دامن کشید تاوقتی که درنواحی مختلف سلطنت هاوسلاسل ایرانی تشکیل دادند .

چنانکه ذکرشد نهضت شعوبیه بیش ازهرچیزی بصورت ادبی درآمد چنانکه عرب بشعر وادب وحفظ انساب فخرمیکرد ، ایرانیان هم شروع بساختن شعر عربی کردند و فخر بانساب ایرانی دراشعار آغازشد و نخستین کسی که این صدارا بلند کرد اسماعیل بن یسار بود ونیزشعوبیه در ترجمه کتب پهلوی و یونانی ونشرتاریخ ملل پیش ازاسلام وافسانه های قدیم که حاکی از عظمت و هوش و ذکاء ملل غیرعرب بود اقدام کردند ترجمه های ابن مقفع چون کلیله ودمنه وسیرالملوك و تحریرات مؤلفان دیگرمانند تاریخ طبری و مروج الذهب وعیون الاخبار وکتابهای حمزه اصفهانی همه ازکارهای شعوبیه بوده است. در زبان پارسی نیزشعوبیه کارکرده اند چنانکه مرحوم بهارگوید (می توان حدس زد که نخستین مشوق فردوسی همان فرقه شعوبیه بوده است نهایت سیاست چنین ایجاب میکرده است که اگراین کتاب

بنام شاهی تدوین شود از کید دشمنان مصون خواهد بود و شاید این شیوه درست از ابتکارات شعوبیه بوده است (۱) .

سخن کوتاه این نهضت شعوبیه مانند یك عقیده قرنها باقی بود وتاقرن ششم آثار آن در متون کتب دیده می شود چنانکه علامه زمحشری (متوفی ۵۳۸) درمقدمه کتاب المفصل درنحو باین معنی تصریح دارد که من علی رغم شعوبیه که مایل بترویج زبان عربی نیستند این کتاب رامی نویسم تاخدا را خوش آید و بینی دشمنان عرب بخاك مالیده شود (۲) .

فصل پنجم

آیا ابن مقفع شعوبی بوده است ؟

درمورد شعوبی بودن ابن مقفع نیز میان نویسندگان اختلاف نظروجود دارد عده ای اوراشعوبی دانسته درمقابل برخی دیگر اورابیطرف شمرده اند وبیشترنویسندگان اورادرعداد شعوبیه آورده اند مرحوم اقبال آشتیانی دررساله خود تحت

---

۱ ـ سبك شناسی بهارجلد ۱ صفحه۱۵۱

۲ـ مقدمه نسخه خطی نحومتعلق به کتابخانه مجلس شورایملی .

عنوان تعلق خاطر ابن مقفع با یرانیت چنین افاده مینما یـد

(ابن مقفع چنانکه از مطاوی حالات وی معلوم می شود —

دانشمندی ایرانی نسب بوده لیکن ازبعضی اشارات آشکارا

می شود باتمام ایمانی که بمذهب اسلام ظاهر میگردد ، هنوز

چندان ازآئین قدیم خود دست نکشیده ویک باره آنچه را که

ازمراسم وآداب ملیت ایرانی میدانسته فراموش نکرده بوده

است . ازایـرانیانی که طوعا اوکرها اسلام آورده بودند ،

جماعتی بواسطه تعصب واطلاع به سابقه درخشان ایرانی و-

جلالت ز شکوه سلطنت عجم درمقابل عرب وبنی امیه که عنصـر

غیرعربرا خوار میشمردند قیام کردند و به زبان وقلم درراه احیاء

آثارنیاکان خویش رفته وتا آنجا که ممکن بود روح قومیت ووطن-

دوستی را درکالبـد ایرانیان مسلمان نیرومند وتازه نگاهداشتند

وباهمه مخالفتها و زجر هائی که ازناحیه غالبین ناشی می شد از

طی این طریق بازنایستادند واین موضوع (شعوبیه)خود یکی

ازبخش های دلپذیر تاریخ ایران است و ابن مقفع یکی ازآن جماعت

است که ازیك طرف هروقت مجال پیدا می کرد تعلق خاطر خودرا

بآثار گذشته ایران ظاهر ساخته وازطرفی دیگرعده زیادی ازکتب

آداب وسیروتاریخ ایران عهد ساسانی راازپهلوی به عربی نقل وفضائل وعلو نسب قوم خویش راازطریق نقل تاریخ وحکم وآداب گوشزد تازی‌زبانان نموده است وضمنا مقداری ازتاریخ قدیم ایران وکتب ادبی ازدستبرد روزگار محفوظ داشته است (۱) .

نویسنده مصری می نویسد ابن مقفع از اعلام شعوبیه بوده ولی چنین می نماید که آشکارانبوده درسکوت و خفاکارمیکرده واز ایرانیان، وطن دوستی بوده که خون قومیت وملیت دررگهای وی جاری وپیوسته بمفاخر اجدادی وسابقه درخشان ایران افتخار ومباهات میکرده است (۲) .

ادیب سوری سلیم الجندی اظهارعقیده می کند که از کلام واجوالات ابن مقفع امری که دلالت برشعوبی بودن یاحتی تمایل باین فرقه باشد مشهود نیست وداستان مربد رانقل‌میکند که این حکایت تعظیم وی عرب رامیرساند (۳) .

---

۱ ـ رساله ابن مقفع چاپ برلین صفحه ۱٤ـ۱۸

۲ ـ مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی ص ٤۰۱

۳ ـ عبدالله بن مقفع . سلیم الجندی صفحه ۱٦۳ ـ ۱٦٤ .

وحکایت بقرارزیراست :

« ابوالعیناء هاشمی ازشبیب بن شیبه روایت کرده

که گفت ماد رمرید (محلی بوده د ربصره مجمع اد بی بوده است)

نشسته بودیم که ابن مقفع برماوارد شد وپس ازسلام وتعارف رو به

یکی ازآن جمع کرده گفت کدام یك ازملل عاقلتر است ؟ احتمال

دادیم که منظور ابن مقفع ایرانیها ست ماد رغیاب گفتیم ایرانیان

ابن مقفع گفت گواینکه ایرانیها سلطنت باشکوهی داشته و بر ع

ملل مختلفی حکومت میکردند ولی به نیروی عقل خود چیزی ابداع

وابتکارنکردند . گفتیم پس روم ازحیث عقل باید بر سایرین ترجیح

داشته باشند گفت نه (آنها صنعتگرند) گفتیم چینی ها

گفت (صاحب هنرهای ظریفه اند) گفتیم هندوان جواب داد

هندیها فیلسوفند گفتیم سیاهان گفت آنان بدترین خلق

خداهستند ،گفتیم شاید منظورت ترك باشد گفت آنها سگهای

د زدهستند ، گفتیم توبهتر میدانی بگو گفت (عرب) همه خندیدند

ابن مقفع گفت من نمی خواستم موافقت شمارا جلب کرده باشم اگر

باعرب منسوب نیستم ولی د رحق آنهاشناسائی دارم د رمورد عربها

طوری قضاوت کرده اند مانند اینکه دستوروقاعده د رمیان آنهانبوده

شتربان ، شبان ، چادر نشین ، بیابان گرد بوده اند . عرب در شعر وادب پیشرواست ، نتایج زحمات وکوشش خود را به دیگران می بخشد در هر امریکه دیگر مواسات می نمایند . اعراب غیراز شخص خود مربی نداشتند همت بلند آنان را سرافراز کرده با دل وزبان رفعت یافته . خداوند دین خود وخلافت را با آنها منحصر کرده تا روز واپسین ، هرکه حق آنانرا نشناسد زیان بیند وفضیلت آنان را انکار مغلوب گردد) (۱) هم چنین هنگامیکه سخن ازشعر وفضیلت وفصاحت درمیان آمد ابن مقفع گفت (کدام حکمت بلیغتر وشایسته تر ازاین است که یك جوان بیابانگرد که شهر و روستائی را ندیده واز قوت وغذا سیر نشده سخن نشنیده ، انسان متمدن ندیده است وقتی که شعر بگوید بهترین اشعار واوصاف رابر زبان میآورد تغزل میگوید ، نکوهش کند وآنچه بر زبان آورد مایه ادب ومورد استفاده واقع وقول اورابرهان می دانند) (۲) .

---

۱ ــ عقد الفرید جلد ۲ صفحه ۵۰ چاپ مصر

۲ ــ ضحی الاسلام صفحه ۷۸ چاپ مصر ۱۹۳۳

محمد کرد علی نویسنده سوری سخنان ابن مقفع را دو رد و روایت فوق دلیل بر تعصب نسبت بعرب دانسته واز شعوبیت تبرئه می کند . استاد احمد امین درصحت دوروایت مزبور شك وتردید قائل شده وآنرا از آثار وضع شعوبیه شمرده و گوید ازادله وضع آن اینکه عین این عبارت در الجوائب نقل وبجای ابن مقفع از ابو هلال عسکری دانسته است (۱)

ولی دکترعبد اللطیف حمزه درنسبت این قول بابن مقفع مانعی ندیده وآنرا ازجنبه دیگری مینگرد ومی نویسد درصورتیکه بظاهرکلام توجه شود نوعی از تملق ومدح نسبت بعرب می باشد . ولی مفهوم آن قدح و هجو آنان یعنی عبارت محتمل الضدین است درواقع گفتار های برگزیده عبارت را که بی بهره بودن عرب ازتمدن باشد منظورداشته است درحقیقت معنی سخن دکترعبد الطیف حمزه این است که ابن مقفع روش جدلی منطق ارسطو را بکاربرده است (۲) و توان گفت ابن مقفع

---

۱ - ضحی الاسلام صفحه ۷۸ چاپ مصر .

۲ - عبد الله بن مقفع تألیف دکترعبد الطیف حمزه ص ۹۸

روش ایرانی دیگر سهل بن هارون کتابدار مامون بکار برده است گویند وی رساله ای درمدح بخل نوشته است ومهمترین صفت عرب راکه کرم باشد واعراب بدان معروف بودند باستهزاو ریشخند گرفته است. دیگرآنکه برای پیشرفت مقاصد وبرنامه انقلابی خود کتاب کلیله ودمنه را ترجمه کردکه درآن حملات سختی بستمکاران وزورگویان وصاحبان زر شده است وچنانکه بنظرمیرسد قصد اصلاح خلیفه وقت منصوررانموده تا او این کتاب رامطالعه نموده وبراه راست وعدالت هدایت شود.

احمدامین براین عقیده است که ابن مقفع درکلیله منصور را انتقاد نموده باین تقریب که خودش را درمحل بیدپای و منصور عباسی را دیشلیم تصورکرده وگوید (چون کشوردرتحت اداره او درآمد بر تکبرش افزوده شد وبهمسایگان واطرافیان خود حمله می کرد ودرتمام نبردها پیروز شده بود، درآن میان فیلسوفی ازبین براهمه بحکمت وعلم معروف وبخردمندی موصوف بود ونام آن حکیم بیدپا بود چون دید ملك دربحر ظلم وغرور فرو رفته برآن شدکه حیله ای برانگیزد تااو را بسوی عدل وداد متوجه کند)(۱).

۱ ــ کلیله ودمنه نائل مرصفی صفحه ۶۶ــ۷۸ چاپ مصر.

همچنین در کلیله گوید برخواننده این کتاب لازم است که معانی ومطالب ارزنده رازآن استخراج کند وحکایت دوشغال (کلیك و دمنك) و با گفتگوی شیروگاو را با تنبه بخواند زیرا درآن چهار مقصد بزرگ نهفته است :

۱ ـ بزبان بهائم ومرغان گفته شده تا نفوس را بدان میلی باشد و قلوب بدان اشتیاق پیدا کند .

۲ ـ پادشاهان وامرا بدان انس گرفته وبه مطالعه آن از مجاری حالات جانوران پند وعبرت گیرند .

۳ ـ همه مردم بشوق بخوانند ونسخ آن فراوان شود و به گردش روزگار ازبین نرود .

٤ ـ وآن مخصوص فیلسوف وخرمند است.

دربعضی ازنسخ عربی وفارسی کلیله انشاء نصرالله بن عبدالحمید اغراض چهارگانه یافت نمی شود . استاد احمد امین وی را منتقد حکومت عباسی دانسته وانگیزه این کاررا شعوبیت ووطن پرستی او میداند ومیگوید ابن مقفع باترجمه کتاب کلیله و دمنه امرای عباسی بویژه خلیفه منصوررا راهنمائی کرده و نصایح واندرزهای حکیمانه بآنها میدهد وضمنا جامعه رانیز با دستورها و تعلیمات

وتمثیلات آن متنبه وآگاه کرده است. تاآنکه آنان میان حق و باطل وعدل وظلم باز شناسند وهمچنین مردم راmتوجه ستمکاریها وفساد دستگاه نموده است. دررساله اصحاب سلطان بیشترقلم وافکارش رامتوجه منصورواطرافیانش کرده است واینکه غرض چهارم را درکلیله مسکوت گذارده وآنراویژه فیلسوف دانسته شاید همین تحذیر وانتقاد بوده است که هنگام مطالعه ازآن استنباط میشود وشاید منظورش ازغرض مسکوت عنه نصیحت وراهنمائی شهریارواطرافیان می باشد که ازآن پند واندرز بیاموزند زیراازطریق عادی و مستقیم نمی توانسته مورد بدگمانی دستگاه عباسی قرارمیگرفت وشاید این قبیل افکاراصلاح طلبانه موجب کشتن ابن مقفع شده است(۱).

این توجهی راکه احمدامین درباره کلمه فیلسوف نموده خالی ازاشکال نیست زیرااین کتاب به زبان سنسکریت و برای تهذیب اخلاق جامعه و پند و اندرز تالیف یافته که بزبان حیوانات آنچنانکه فلکلور ملی هندی ایجاب می کند داستانها

۱- ضحی الاسلام صفحه ۲۷۳ - ۲۷٤

بزبان حیوانات بصورت رمزی آمده است وهیچ گونه ارتباطی
به شخصیات عربی معاصر ابن مقفع امثال منصوروغیره راندارد .
هرچند ازنظر موضوع و زندگانی وروش سیاسی آنها منطبق گردد
آنچنانکه بعضی ازنویسندگان اخیر عرب متذکر شده اند ارزش
علمی ندارد بنظر فاضل دانشمند محمدغفرانی که نگارنده هم
نیزبرآن است عقیده احمد امین درمورد کلیله و دمنه درباره -
اصلاحات اجتماعی صحیح ودرست است ولی نکته قابل ذکرآن
است که علت ترجمه کتاب انتقاد خلفاودستگاه خلافت به تنهائی
نبوده بلکه منظور ازنگارش آن هدف کلی وعمومی واصلاح وتهذیب
اخلاق بشری بوده است ومندرجات آن یك برنامه اخلاقی
واجتماعی ودارای نکته هاواندرزهاوداستانهای عبرت آموزقابل
پیروی است که باید هرفرد اجتماع سرمشق خود قراردهد ،
زیراچنانکه گفته اند افسانه ای که اززبان یك حیوان مانند خرگوش
و روباه وشغال نقل شده باشد بیش از کلمات حکیمان تاثیر
می بخشد وانسان ازآن عبرت می آموزد .

ممکن است که بگوئیم ازجنبه دیگراصلاح منصور و حکام وی را
نیز درنظر گرفته بوده است و این احتمال قابل قبول است .

اقوال وافکار ابن مقفع به مقیاس وسیعی اثرخود را در جامعه
بجای گذارد (۱) درهرحال شعوبیت ابن مقفع تقریباً محرز
بوده واز راه قلم وادب بخدمت میهن خود ایران گام بر داشت
وچون در دو زبان عربی وفارسی احاطه کامل داشت وآگاهی
داشت که مغلوبیت قومی بمغلوبیت سیاسی ونظامی نیست بلکه
نیستی آن مربوط بانهدام واز بین رفتن آداب ملی و تاریخ سیاسی
واخلاق ویادگارهای باستانی است لذا از جهت حفظ آثار
ایران آنچه توانست از کتب قدیم ایران ازپهلوی به عربی نقل
کرد وخلفا را بانوشتن کتابهائی ازقبیل کلیله و آداب الکبیر و
خداینامه بروش سابقین دعوت کرده است وآنها را باصلاح
جامعه ارشاد و راهنمائی می نموده است . مثلا در مقدمه ادب
الکبیر صریحاً تذکر داده است که دانش را ازپیشینیان بیاموزید
ودرمورد دیگر ازحکومت خرده گیری می نماید چنانکه مضمون سخن
وی درادب الکبیرچنین است :

(. درصورتیکه فرمانروا قبول مدح وتملق کند یاخشمگین
شود و یابخل داشته باشد لیاقت حکومت و فرمانروائی راندارد)

۱- عبداله مقفع تالیف محمد غفرانی صفحه ۲۱۲ - ۲۱۳ .

و ممکن است تمام این صفات رامنطبق برمنصورنمود .

فصل ششم

(اقوال دانشمندان درباره ابن مقفع)

ابن مقفع چنانکه بارهاگفته شد درانشاء وبلاغت درمیان عرب ضرب المثل ودراین فنون بی بدیل بوده است تاآنجا که بزرگان وشعرای عرب مثل ابو تمام طائی ویحیی بن خالد وجعفر برمکی وابن الندیم وابن طیفور و جاحظ ومحمد بن سلام وابن خلکان و ابن خلدون اورااستاد بلاغت میدانند وفضلا اورازده نفربلغای درجه اول بشمارمیآورند .

ابن خلدون مطالعه رسائل اورادرردیف رسائل هموطن دیگرش سهل بن هارون ورسائل صابی برای حصول جودت ملکه زبان وانشاء عرب لازم میشمارد و جاحظ مکرراقوال اورا درباب بلاغت بعنوان حجت ذکر می کند قرنها قبل ازاین تاریخ اصمعی لغوی مشهور که تعصب شدیدی نسبت بعرب وکینه خاصی با ایرانیان داشته تمام کتاب آداب ابن المقفع رابرای یافتن غلطی تجسس نموده تالحنی (۱) درآن بیابد بالاخره گفته است تنها

۱ـ لحن درلغت خطاکردن دراعراب وبنای کلمات ـ فحوای کلام باشد .

لحنی که در آن یافتم کلام اوست که گفته (العلم اکثر من ان یحاط بالکل فاحفظ والبعض) (۱) مقصودش این است که چرا بر سر کلمه کل و بعض که در اصل (ال) نمی گیرند (ال) آورده است و پاسخ این است که قول اصمعی در این مورد منفرد واعتراضش وارد نیست زیرا که بیشتر نحاه وادبا از قبیل اخفش و سیبویه وازهری و ابن منظور صاحب لسان العرب در (ماده بعض) ذکر آن دو کلمه را جائز شمرده اند و آنچه در این مورد اصمعی غلط گرفته باید اختلاف سلیقه دانست ، غلط نحوی وبرفرض اینکه قائل بقول اصمعی بشویم میتوان گفت انسان محل اشتباه و نسیان است وانگهی بطوریکه نویسنده محترم محمد غفرانی اظهار میدارد در کتابهای ابن مقفع چنین ـ استعمالی دیده نشده ونمیدانیم اصمعی درکجا دیده است فقط در آخر کتاب الادب الکبیر عین جمله اصمعی منقول نیست ولی شبیه گفتار او یافت می شود چنانکه در آخر کتاب الادب الکبیر آمده است (فعلیك بهذه الاخلاق ان اطقت ولکن اخذ القلیل خیر من ترك الجمیع) (۲) در هیچ نسخه ای از نسخ مخطوط ومطبوع

۱ـ المزهر للسیوطی جلد ۲ صفحه ۲۴۵ .

۲ـ الادب الکبیر صفحه ۱۰۵ چاپ بیروت .

ادب الکبیر کلمه البعض والکل نیامده است بنابراین احتمال

دارد نسخه ای که دردست اصمعی بوده است بجای القلیـل

کلمه البعض وبجای الجمیع کلمه الکل آمده است واین تحریف

گویا ازطرف ناسخان شده باشد وچنانچه درسایر آثار ابن مقفع

این گونه تصحیف کاملا مشهود است . قول اصمعی درصورتی

صحیح است که کل و بعـض رابدل قلیل و جمع بگیریم -

بعلاوه درموارد عدیده کلام شعرا وادباد خول (ال) بر کل

و بعض مشاهده می شود چنانکه متنبی درمدح ممدوحش سیف

الدوله گوید . اذا صح منك الود فالکل هین وکل الذی فوق

التراب تراب

شاهد سرقول او کل می باشد که الکل ذکرکرده است .

ابن الندیم در الفهرست گوید ابن مقفع در فصاحت وبلاغت

مقامی بلند وپایگاهی ارجمند داشته و ذواللسانین بوده ودرهر

دوزبان فصیح وچیره دست بوده است وی هم چنین گوید درضمن

ذکراسامی بلغاء عشره ابن مقفع رانخستین آنان می پندارد و

بلغای عشره عبارت بودند ازابن مقفع ، عمارة بن حمزه ، -

حجربن محمد ، محمدبن حجـر ، انس ابن ابی الشیخ ، سالم ،

، احمد بن یوسف ، الهریر ، عبد الجبار بن عدی ،
منصور عباسی اورا ازنویسندگان بزرگ می داند راغب در
محاضرات می نویسد (که عبد اله بن علی روزی ازابن مقفع در
مورد دشمنی با منصورمشورت می کند ابن مقفع میگوید که من نه
سردار لشگری بوده ونه درجنگی شرکت کرده ام ونه خونی ریخته
واین نکته رابابد درنظرگرفت که لغزش درجنگ جبران پذیر
نیست ودیگران ازمن دراین مورد برترند) (۱) واین گفته
خردمندی وهوشیاری اورامیرساند .

دراین مورد این دانشمند پارسی آراء وعقاید گوناگون واحیانا " متناقض
دیده میشود واین امردلیل کافی برشخصیت بزرگ این ادیب
بزرگ وفاضل می باشد البته درمورد نوابغ آراء واختلاف وجود
دارد اشخاصی که ازوی مدح کرده اند بقرارذیل است :

۱ - جعفر بن محمد بن حذار ازوزراء دولت طولونیه در
مصر متوفی (۲۶۷) درمدح یکی از معاریف درضمن قصیده ای
گوید :

---

۱ - محاضرات الادباء جلد ۱ صفحه ۳

یاکسرویا فی القدیم وهاشمیاً فی الولاء

یابن المقفع فی البیان ویاایاساً فی الذکاء (۱)

۲ـ ابن فقیه درکتاب البلدان صفحه ۳۱۷ گوید :

« اما اهل ایران درایام گذشته ازجهت وسعت مملکت و کثرت اموال وشدت شوکت برعموم ملل برتری داشته وعرب ایشان را اجرارهمی گفتند .... چون خداوند عزوجل اسلام رافرستاد شوکت ایشان درهم شکست وپراکندگی بزرگی درکارشان راه یافت ودرعهد اسلام ازآن جماعت بزرگی نماند که قابل ذکر باشد مگر عبداله مقفع وفضل بن سهل (وزیرمأمون) .

۳ ـ یحیی بن خالد برمکی وزیر معروف ایران که خود نیز ازمترسلان ومنشیان بزرگ عرب است گوید که چهار نفرند که در فن خود بی نظیرند :

۱ ـ خلیل بن احمد وعبداله بن مقفع فارسی و ابو حنیفه الفزاری و محمد بن ابراهیم الکوفی .

۱ـ معجم الادباء جلد ۲ صفحه ٤١٦

۲ ـ معجم الادباء جلد ٦ صفحه ۲٦۸

٤ – ابوتمام طائی در قصیده ای که حسن بن وهب را می ستاید گوید :

ولقد شهدتك والكلام لآلی صرف فبكر فی النظام وثیب
فكان فساء فی عكاظ بخطب وكأن لیلی الاخیلیه تندب
وكثیر عزة یوم بین ینسب وابن المقفع فی الیتیمه یسهب (۱)

٥ – جعفر بن یحیی برمکی گفته عبدالحمید بیخ درخت است، سهل بن هارون شاخ درخت، عبداله بن مقفع واحمد بن یوسف گل آن .

وتمام این اشخاص ازنویسندگان درجه اول زمان خود بوده اند . وهم ابن فقیه ازاحمدبن یوسف درمورد بلاغت ابن مقفع نقل کرده که الفاظ وکلماتش دارای معانی است، ومعانیت اوحکمت و پند است پایان مقالش شفادهنده وصفات گفتارش کفا کننده است (۲) .

٦ – ملا جلال سیوطی ازقول عبدالواحد لغوی نقل کرده

۱– ثمارالقلوب ثعالبی صفحه ۱٥۸

۲– البلدان ابن فقیه صفحه ۱۹٤ چاپ مصر .

که المعزهرا زمشایخ خود همچنین عبدالوهاب عزام پاشا در
مقدمه کلیله مطبوع درمصر صفحه ۲۳ نکته ای بر ابن مقفع ایراد
گرفته اند که مشارالیه درترجمه پیروزبان پهلوی بوده یعنی
ترجمه تحت اللفظی کرده ودرصفحه ٦ درمورد حکایت مرد و دزد
درباب برزو به گوید (وغلب علی صاحب البیت النعاس و حمله
النوم) که جمله حمله النوم ترجمه زیر لفظی جمله فارسی (خواب
اورا ربود) می باشد .

دانشمند محترم ودوست فاضل آقای محمدغفرانی در پاسخ
این قول دکترگفته است ایراد ایشان یك فرض علمی است که متکی
به دلیل مقنعی نیست و شاید تحریفی در این جمله شده باشد
وکلمه (حمله) تحریف کلمه (غلبه) باشد زیرا این دولفظ
ازحیث شکل باهم قرابت دارند چنانکه در متون دیگر کلیله
های موجود متناسب بااسلوب عربی دیده می شود مجمل کلام آنکه
فایده ای براین امر مترتب نیست زیراکتاب پهلوی کلیله مفقود
شده ودرمتن کلیله ودمنه بهرامشاهی نیز جمله این طور ترجمه
کرده است (اهل خانه راخواب ربود) (۱) واین مرادف جمله

۱ـ کلیله ودمنه بهرامشاهی صفحه ٤ تحقیق قریب وعبداله
بن مقفع محمدغفرانی صفحه ٥٠٤

(خطیفته النوم ، او غلبه النوم) است واگرهم تحت تاثیر زبان فارسی قرارگرفته باشد (خواب اورا ربود) متناسب است نه (حمله النوم) والبته شکی نیست که هرمترجمی تحت ـ تأثیر زبان خود قرارمی گیرد وخصوصیات آنرابزبان دیگر نقل می کند بعلاوه درنسخه های دیگرازکلیله ودمنه عربی مانند نسخه نائل مرصفی (صفحه ۸۴ قاهره) ونسخه احمد حسن طباره (۸۵ چاپ دمشق) این عبارت بشرح آتی آمده است (حتی ظنواان صاحب الداروزوجته قد هجعا) ودرنسخه ـ اب لویس شیخو (صفحه ۳۵ چاپ بیروت) باین ترتیب مذکور است (حتی استیقنوا فی انفسهم ان صاحب البیت وامرئته قد ناما (۱) .

ابن مقفع یك نفرایرانی متعصبی بود که دوراز محیط تمدن اسلامی (زردشتی یامانوی) نشو و نما یافته وبیشترتحت تاثیر آداب و محیط اسلامی واقع شده نه تنها مشارالیه بلکه تمام دانشمندان و فضلا وعلمای اسلام ازاین فرهنگ بزرگ بشری یعنی

---

۱ ـ عبداله بن مقفع غفرانی صفحه ۵۰۴ چاپ قاهره ۱۹۶۴

یعنی قرآن و اخبار وادبیات اسلامی استفاده کرده ورهنمای
فضایل وملکات فاضله بوده اند وازپیشوایان اخلاق محسوب
می شوند .

وباید توجه داشت که شعوبیت ازنظر میهن پرستی صفتی
بسیار والا وارجمند است وچنانچه ابن مقفع رایک فرد شعوبی
بمعنای متعصب درایرانی بودن خود بدانیم موجب افتخار
وسر بلندی برای او خواهد بود ومانیز به نوبه خود باید به دیده تعظیم
واحترام باین شخصیت بزرگ ایرانی نژاد می نگریم والحق که هنوز
محیط فرهنگی معاصر ما بویژه دانشگاه پهلوی (در شیراز
دادگاه ابن مقفع) ازمقام علمی این رادمرد بزرگ ایرانی تجلیل
نکرده است واینک وقت آن فرارسیده که دانشگاه پهلوی یاد بود
این فرزند نیک نهاد را بپادارد واورا آنچنان که هست به نسل
جوان تحصیل کرده ایران که تشنه مفاخر وعظمت نیاکان خود است
معرفی نماید .

فصل ششم

(آیا ابن مقفع شاعر بوده است ؟)

ابن مقفع نویسنده بوده و بنویسندگی نیز شهرت یافته بود

حال میخواهیم بدانیم آیا شاعـــر هم بوده است یانه ؟ درمتون قدیمه اشعاری چندبد ونسبت داده اند واین اشعار احساسات وعواطف رقیق گوینده آنرا نشان می دهد یك دفعه باوگفتند چگونه است که شعرنمی سرائی گفت آنچه میخواهم بفکرم نمی رسد وآنچه بخاطرم میرسد پسند خاطرم نیست جاحظ می نویسد (عبدالحمید وابن مقفع بابلاغت و شیوائی سخنا نش نمی‌توانستند شعربسرایند مگرباندازه کم که قابل توجه نیست (۱) درجای دیگر گوید (از آموزگاران بلیغ ودانشمند عبداله بن مقفع است که مکنی به ابوعمرو بوده ودرولاء طایفه الاهتم بود . دربلاغت وسخندانی ونویسندگی وایجاد معانی اخلاقی پیشوا وبخشنده وشجاع وسوارکار بود وهرگاه میخواست شعر بگوید میتوانست ودرعلم کلام هم اطلاعاتی داشت ولی کامل نبود (۲)) ادبا نوشته اند که ابن مقفع رابهره ای ازشعر بود ولی اهتمامی بدان نداشت زیرا تمام همت خود را درنثر بکاربرد وشگفتی ندارد

---

۱ – البیان والتبیین جلد ۱

۲ – رسائل البلغاء صفحه ۸۰

زیرا فلاسفه دانشمندان درست از عهده شعر سرودن برنمی آیند چون افکارشان متوجه علوم فلسفه واخلاق و حکمت بوده است.

اشعاری که مورخان از اونقل کرده اند بشرح زیراست :

۱ ـ هنگامی که بدست سفیان بن معاویه کشته میشد باین شعر تمثل جست:

اذا مامات مثلی مات شخص یموت بموته خلق کثیر

وانت تموت وحدك ليس يدرى بموتك لا الصغير و لا الكبير

دوبیت فوق رارودکی درراعی ذیل در مرثیه شهید بلخی بشعر فارسی درآورده است :

کاروان شهید رفت ازپیش وان مارفته گیر و می اندیش

ازشمار دو چشم یك تن کم وزشمار خرد هزاران بیش

۲ ـ ابن الندیم اورا از مقلین یعنی شاعرانی که کم شعرسروده اند شمرده است . ماوردی درکتاب (ادب الدنیا والدین) دوبیت ذیل را باونسبت میدهد .

دلیلك ان الفقر خیر من الغنی وان قلیل المال خیر من الثری

لقاؤك مخلوقا عصی الله بالغنی ولم تر مخلوقا عصی الله بالفقر

۳ – ابو تمام طائی درکتاب حماسه اشعاری به این مقفع نسبت میدهد که درمرثیه ابوعمرو بن العلاء التمیمی البصری یکی ازقراء سبعه متوفی ۱٥٤ و یا ۱٥۷ ویا ۱٥۹ سروده است.

رزئنا اباعمرولا حی مثله فلله ریب الحادثات بمن وقع الخ

بعضی هم گویند دررثاء یحیی بن زیاد پسر دائی سفاح سروده است وهم چنین می نویسند که در رثاء عبدالکریم بن ابی العوجاء زندیق معروف گفته است (۱) وقول اول اشهر است ولی بضبط تاریخی که ابن خلکان ارائه می کند این قول مردود است زیراسال وفات اوچند سال پس ازقتل ابن مقفع اتفاق افتاده بنابر این باید در مرثیه یکی از دونفراخیرباشد ویحیی بن زیاد یکی از دوستان ابن مقفع وباوی ومطیع بن ایاس والبته بن الحباب باهم ندیم وهمنشین بوده اند.

سید مرتضی درامالی ازاحمد بن یحیی معروف به ثعلب (بروایتی ثعلب) نقل کرده است که اشعارفوق را دررثاء یحیی بن زیاد حارثی گفته است و چنانچه قبلا گفتیم ثعلب ابن مقفع را بموجب انشاد ابیات فوق متهم بزندقه کرده است و این نظر بدور ازمنطق وعقل است. بیشترازاین شعرمنسوب بابن مقفع درکتب ادبی دیده نشده است.

۱– ابن خلکان جلد ۱ صفحه ٤۲۲

باب چهارم

(در پیرامون شخصیت وافکار ابن مقفع)

فصل اول

در دبیری دوره ساسانی وتأثیر آن در اسلام وتأثیر

بلاغت فارسی در ابن مقفع :

ابن مقفع یکی از منشیان ونویسندگان زبان پهلوی بوده که باقتضای زمان به تحصیل بلاغت وانشاء عربی مشغول بوده است وچون می دیده که زبان پهلوی در شرف نسخ وانهدام است وهمه ترقی وپیشرفت درمیان عرب وعجم خاص زبان عربی خواهد شد کوشیده تادرزبان عربی فائق آمده وبه ترجمه عده زیادی کتب از زبان محکوم به فنا یعنی پهلوی یاکتب یونانی که به پهلوی ترجمه شده بود بزبان عربی پرداخت وازاین روفن مترجمی او برفنون دیگر غلبه داشت ابن مقفع دومین کسی است که در عصر اسلامی پیشرو نویسندگان شمرده میشود ونخستین کس عبد الحمید بن

یحیی می باشد که موجد نثر فنی عربی وآثارش نمونه ای از حکمت وبلاغت بوده است .

ابن مقفع چون برهردوزبان فارسی وعربی استیلاء داشته وبرهردوزبان ادیب ومنشی بوده است وخصایص ادبی هردو زبان رادرک می نموده شاید توان گفتن که بسیاری ازخصائص ادبی نثر پهلوی رادرادب عربی وارد کرده است .

بلاغت ایرانی درنویسندگی ابن مقفع بسیارموءثر بوده براثرتحقیقاتی که دانشمندان کرده اند بادلائل متقن باثبات رسیده است که مکتبی که درنثرعربی با عبدالحمید وابن مقفع اغاز شده وبابن عمید خاتمه یافته است تحت تاثیراسلوب پارسی کهن تکوین وکمال یافته وبهمین جهت نیزدرادب عرب بمکتب پارسی معروف شده است . برای تایید واثبات این مطلب باید تحقیق وپی جوئی کرد که آیاقبل ازاسلام چنین نثری درمیان پارسیان رواج داشته است یانه ؟ قبلا ضروری است که تاریخ کتابت پیدایش وتکامل نثر پارسی رادرایران پیش ازاسلام بشناسیم تادرنثر فنی اطلاع بدست آوریم .

کتابت درایران پیش ازاسلام چون سایرملل دوقسم بوده است :

۱ ـ دبیری عادی یعنی آنچه که بزبان عموم جاری بود

وبرای تفاهم ورفع نیازمندی های عادی بکارمیرفت.

۲ ـ دبیری فنی وآن نویسندگی وکتابتی بوده است

که دبیراحساسات وعواطف وخیالات خودرابتواند بنویسد و

بــرروی کاغذ بیاورد وآنچه راکه باندیشه اش راه یابد تعبیر و

بنویسد تادرنقش روزگار باقی بماند وکاتب دراین نوع ازنوشتن

بقوه بیان وفکر اعتماد داشته چنانکه نظروی گاهی طغیان وبر-

انگیختن احساسات طرف بوده و زمانی جلب رأفت ومحبــت

خواننده میباشد وپیـداست که نویسندگی پارسی درابتدای امر

ساده وخالی ازتکلفات وصنایع لفظی بوده وهرچه تمدن روبجلو

رفته وبه ویژه درعصر ساسانی توسعه پیداکرد وملت ازهر حیــث

ترقی کرد نویسندگی نیز همگام آن پیشرفت وتکامل پیدا نمودتا با

روح تمدن هماهنگ باشـد.

نویسندگی ودبیری درعصر باستان سه مرحله تاریخی را

بدین شرح گذرانیده است :

اول ـ نویسندگی دردوره هخامنشیان (۲۵۶-۳۳۴م)

دوم ـ مرحله عصراشکانیان (۲۲۴م-۲۵۶ ق)

سوم ـ عهد ساسانیان (۲۲٤-٦٥۲ میلا دی).

ازدوره هخامنشی آثاری باقی نمانده است مگرقطعاتی ازاوستا وکتبیه هائی چند ازدوره اشکانی نیزچیزمهمی نمانده است جز کتبیه هائی چند ونوشته هائی برپوست آهو که اخیراکشف شده است وبعضی ازنامه ها که پیروان مانی نوشته اند ودرتورفان ترکستان بدست آمده است.

چون مقام نویسندگی دردربارهای اموی وعباسی دارای مزایاوخصوصیات تقریبا دوره ساسانی بوده است وبطور آشکار و روشنی تحت تاثیر تشکیلات ساسانی قرارداشته بی مناسبت نیست که سخنی چند درباره دبیران دوره ساسانی بگوئیم زیراز همین دوره آثارمهمی باقی مانده ودراثرترجمه عبد الحمید وابن مقفع ازاین آثاردرادبیات عربی اثر قابل توجهی گذارده است.

پیش از عهد ساسانی جامعه ایران بسه طبقه تقسیم میشد ازاین قرار:

۱ ـ پیشوایان دینی

۲ ـ سپاهیان

۳ ـ کشاورزان و پیشه وران (۱).

پاورقی درصفحه بعد ـ

دردوره ساسانی طبقه دبیران برطبقات سه گانه مزبورافزوده شد وچهارطبقه گردید وهریك ازاین طبقات نیزدرداخل طبقه خود بدسته هائی تقسیم گردیده است :

ظاهراً طبقه دبیران بتناسب کارهائی که برعهده داشتند بچند دسته منقسم بودند :

کتاب رسائل ـ دبیران محاسبات ـ داوریها و ثبت نامه هاوعقود ـ نویسندگان سیر . . (۲)

خوارزمی طبقه دبیران ساسانی رابه هفت طبقه کرده است بشرح زیر :

۱ ـ داد دبیره ، دبیراحکام حقوقی ۲ ـ شهرآمار دبیره ، دبیرآمارودرآمدکشور ۳ ـ گنزك آمار دبیره ، دبیر خزانه داری ۴ ـ کنزآمار دبیر ، دبیرخانه ۵ ـ آخور آماردبیره ، دبیراصطبل شاهی ۶ ـ آتش آمار دبیره ، دبیرآتشکده ها ۷ ـ روانکان آماردبیره ، دبیراوقاف وامورخیریه (۳)

---

۱ ـ نفوذ فرهنگ ایران درتمدن عرب واسلام تالیف دکتر محمد محمدی صفحه ۸۰

۲ ـ اخبارالطوال صفحه ۵۷

۳ ـ مفاتیح العلوم خوارزمی .

ابوحنیفه دینوری درکتاب اخبارالطوال و بلاذری درفتوح البلدان (۱) ازدبیران دیگری نیز نام برده اند . ازمیان بزرگانی که پس ازمرگ یزدگرد برای دورکردن بهرام گور ازتخت شاهی ایران گردآمده ورای میزدند نام سه تن ازدبیران گودرز - دبیران دیوان وسپاه و (جشنس آذربیش) دبیر دیوان خراج وفنا خسرو دبیراوقاف رانام می برد وبقول بلاذری دردبیران ساسانی بنام شخصی بعنوان صاحب الزمام که مهرداراسلطنتی باشد برمیخوریم .

دردوره ساسانی طبقه دبیران ازطبقات ممتاز وازارکان مملکت بشمار میرفته اند وبهمین جهت این شغل بخاندان اشراف وبزرگان اختصاص داشت . زبان پهلوی ساسانی یا فارسی میانه لهجه جنوب وجنوب غربی ایران بوده است چنانکه پهلوی اشکانی لهجه قوم پارت که در شرق وشمال خراسان وماوراء النهر مسکن داشتند بوده است .

ازدوره ساسانی آثار وکتب نسبتاً زیادی باقی مانده که بیشتردر مطالب دینی بوده است که دراواخر دوره ساسانی

---

۱ - اخبارالطوال صفحه ۵۷ وفتوح البلدان صفحه ٦٦٤

و قرون اولیه اسلامی تدوین شده با این آثارکمی که مانده است
پیشرفت فن دبیری وبلاغت واصول نویسندگی رادراین دوره
در دوره ساسانی بمانشان میدهد . ازخصائص ادبی نویسندگی
دوره ساسانی عبارتند از:

۱ ـ ایجاز و کوتاهی جملات

۲ ـ تکرار افعال والفاظ وجملات

۳ ـ تکرار واو عطف و ادات وقیود وتکرار ضمائر وذکر
اسم اشاره بااسم موصول ومشارالیه .

٤ ـ تکرار احترامات ودعا بدون اینکه لفظ دگرگون شود .

٥ ـ بخش و تجزیه گفتاردر پرسش وپاسخ .

٦ ـ آوردن مثالها برای توضیح مطلب.

۷ ـ قراردادن هرفعلی درجای خود بدون حذف یا
قرینه .

۸ ـ اتصال ضمیرمتصل بضمیر جمع (م : ت : ش) ـ
خواه ضمائر مفعول یا اضافی باشد .

اینک چند نمونه ازاین خصوصیات ادبی رادراینجا میاوریم
تاحدود تحول نویسندگی دوره ساسانی معلوم شود . دانستنی

است که بنای کلام پارسی برایجاز بوده و پادشاهان ایـران دبیران راهمواره برعایت این صنعت وصیت می کرده اند درعصر اسلامی نیزاین روش تعقیب می شده است و ما برای نمونـــه عبارت ذیل رامی نویسیم :

(آذرپاد زرتشتان راپیداست که صد و پنجاه سال زندگی بود . وازآن هشتاد سال موبدان موبدی کرده بود وگفت کـه بر توانگری ودرویشی وپادشاهی رسیدم اندر توانگری رادوگوید ازدهش واندریوشی توخشار پیمانیك واندرپادشاهی آزرمین ازتاربودم) که معنی آن به فارسی دری چنین بود (آذر پاد زرتشتـــان راآشکار است که صدوپنجاه سال زندگی کـــرد وازآن هشتاد سال بزرگ موبدان بود وگفت که از فقر ودرویشی بتوانگری وفرماندهی رسیدم . درتوانگری رادمرد و سخاوت ـ پیشه و دربی نوائی ساعی وکوشا وصرفه جو ودرفرمانـروائـی حلیم وبردبار وناخونریز بودم) (۱) ودرمورد تکرار افعال این عبارت مبین مدعی است.

علاوه برایجاز وارسال مثل درنثر پهلوی اطناب نیزوجود

---

۱ ــ سبك شناسی ملك الشعراء بهار جلد اول صفحه ۱۱۳ــ ۱۱۵

داشته واستعمال دواسلوب نثرایجاز واطناب در نثرنماینده توجه بلفظ دربرابرمعنی می باشد که درمرحله فنی نثر صورت می پذیرد درموضوع ایجاز اثرآن درنثر عربی ازامثله و جمل قصاروتوقیعات وحکم بعربی ترجمه شدودرآن تأثیر وافی داشت شواهدی دردست است که دراین دوره بروش ایجازدر بلاغت پارسی قواعد وقوانینی معمول بوده است چنانکه درعین آنکه نویسنده باید (معانی بسیاردر الفاظ اندك بگنجاند) بکار بستن این روش نباید سبب (حذف معانی وترك ترتیب کلام گردد) (۱) واین روش تقریبا باقواعدی مطابقت داشته است که ارباب فن بعدازاسلام برای ایجاز مذکورداشته اند .

چنین می نماید که اطناب نیزبحد خود درزبان پهلوی معمول بوده وآن عبارت بوده است ازبسط و توضیح وتاکید معنی نه تکثر الفاظ وترادف جمل وکلمات متحد المضامین و این سبك درمکاتیب بکار میرفته است چنانکه بعد از اسلام نیزدرمکاتب دیده می شود .

---

۱ – عیون الاخبارجلد ۱ وعقد الفرید ابن عبدربه .

فصل دوم

(در شخصیت ونفوذ ادبی وتأثیر ابن مقفع در ادبیات عرب)

چنانکه ازفحوای سخنان ارباب بلاغت وادب مانند جاحظ معلوم میشود که ایرانیان در بلاغت ونثر ادبی میان عرب مشهور بوده اند جاحظ می نویسد:

"ایرانیان بلاغتی داشته اند بااسلوب فنی مدون که ازطول ممارست وتفکر واجتهاد و درایت ومعاونت و مشاورت و نقل ثانی ازعلم اول وزیادت ثالث برعلم اول وثانی بوجود آمده است و کلیه آن قوانین و اسالیب نزدآخرین آنها جمع گردیده است" (۱)

وبازجاحظ نوشته است (کسی که بخواهد درفن بلاغت مهارت یابد وکلام غریب رابشناسد ودر لغت تبحر پیداکند باید کتاب (کاروند) رابخواند وکسی که بعقل وادب ومراتب علم و حکم و امثال والفاظ خوش ومعانی عالی محتاج گردد باید (سیرالملوك) رامطالعه کند) (۲).

---

۱ - الصناعتین عسگری صفحه ۵۱ مصر.

۲- البیان والتبیین جلد ۳ صفحه ۲۰

کاروند که درزمان جاحظ بعربی ترجمه شده ومعروف بوده
است ولی فعلا معلوم نیست موضوع آن چه بوده ومترجم آن -
کیست وسیرالملوك باقرب احتمالات خدای نامه پهلوی بوده که
بعد بوسیله ابن مقفع ترجمه شد واین نصی که جاحظ آورده است
معلوم میگردد که ایرانیان در بلاغت بمرحله عالی رسیده بودند
بخصوص در دبیری وشکی نیست که سخن جاحظ روی گزافه گوئی
نیست زیرا وی دارنده معلومات سرشاری درادب عرب بوده
است وشاید بمتون پهلوی نیزدسترسی داشته است واز عبارت
جاحظ آشکارمی شود که طالبان بلاغت مهارت یافتن دراین فن
رامنوط بدیدن آثار بلاغی ایرانیان قدیم میدانستند وابوهلال
عسگری درالصناعتین تصریح می کندکه مکتب خود را تحت تأثیر-
اسلوب پهلوی ونقل بلاغت وخصایص آن بعربی بنیادگذارده
است. چنانکه گوید (کسی که ترتیب معانی واستعمال همه قسم
الفاظ را بلغتی ازلغات بداند پس ازآن بلغتی دیگر برگردد
ازصنعت کلام آنچه راکه در زبان اول فراهم داشته درزبان تازه هم
برای اوفراهم میشود چنانکه عبدالحمید کاتب نمونه هاوامثله
کتابت خود را که برای آیندگان ترتیب داد اززبان فارسی استخراج

کرد و به زبان عربی ترجمه نمود .) (۱) وهمین اسلوب بلاغت پارسی بود که هشام بن عبدالملك کاتب خود روح بن زنباع را بآن می ستود ومیگفت (روح بن زنباع طاعت شامی وفقه حجازی وخط عراقی واسلوب کتابت پارسی دارد) (۲) وازعبارات ابوهلال عسگری معلوم میشود که عبدالحمید کاتب از فارسی بعربی مطالبی ترجمه کرده بوده است. پس باتوجه باینکه اولا مختصاتی که سبك نثر عربی را دراین دوره متمایز می سازد درنثر پهلوی سابقه داشته وموجد این تحولات ادبی یاایرانی بوده ویاکسانی بوده اند که با آثار بلاغی پارسی آشنائی داشتند واین تحول در قدیم باسلوب پارسی معروف شده است وهمین مختصات پارسی بود که رنگ عربی پذیرفته وموجبات تحولاتی در نثرعربی گردید .

اسلوب ابن مقفع که بیشترامتیاز آن بغلبه جنبه بلاغت و روانی کلام است درتحت تأثیر این تحول بوجود آمد وسبکی است که ازاختلاط طبع ایرانی وفصاحت عربی نتیجه شده وبخصوص

---

۱ - الصناعتین عسگری صفحه ۵۱ چاپ مصر

۲ - کتاب الوزراء والکتاب جهشیاری صفحه ۲۱ چاپ مصر .

باتبحری که ابن مقفع بحکم آثار وی دراد بیات قدیم ایران و
اطلاع او بر اقسام وانواع سخن زبان پهلوی داشته است
اسلوب عبدالحمید را تعقیب کرد ولی اطناب درکلام را ـ
تعدیل نمود وسبک دیگری در نثر ایجاد کرد که اساسش برذکر
الفاظ بقدر معانی بود وکنایات رابه بیانی واضح و عباراتی
دقیق بکار برد . نکته ای که دراسلوب ابن مقفع باید تذکر
داد این است که قبل ازابن مقفع موضوعات مدون دریک موضوع
که تمام آن انشاء یك نفرباشد کتابی بعربی نوشته نشده بود
چه بیشتر تألیفات بزرگترین علمای فن ادب و نویسندگان ،
فتوح و مغازی و احادیث وتراجم احوال ، اخبار وروایات
متفرقی بوده که هرقطعه ازآن نقل ازچند نفر راوی واهل خبر
می باشد واخبار وروایات هم غالبا" طوری است که عین عبارت
راوی وناقل محفوظ مانده ومؤلف کمتر تصرف درآن میکرده
است بهمین جهت پیش ازاین مقفع درعربی کمتر کتابی بانشاء
مرسل (غیر مسجع) دیده می شود که تمام آن انشاء خاص یك
نفر باشد وکتب وی بویژه کلیله ازاولین کتبی است که باین جهت
ممتاز وقابل توجه بوده است (۱) .

۱ ـ رساله ابن مقفع مرحوم عباس اقبال صفحه ۲۶ .

یکی ازامتیازات اسلوب ابن مقفع که درهیچ یک ازکتب معاصرین وی ودیگران دیده نشده وروش مخصوصی بکاربرده این است که ابن مقفع اصولا مطالب را بطوری که ازآثار او پیدا است بعقل خود وفرهنگ آمیخته اسلامی وایرانی انشاء نموده بدون اینکه اشاره ای یااستشهادی بحدیثی یاآیاتی یا شعری یا مثلی ازاشعاروامثال عربی نموده باشد باید توجه داشت که این نحوه سبک نگارش مخصوص باوبوده است ، وهیچ گونه رابطه ای با ضعف اسلام وی وعدم علاقه بدین ندارد .

دکترطه حسین ظهور نثر فنی رادراوائل قرن دوم به توسط عبدالحمید وابن مقفع میداند چنانکه می نویسد " درقرن دوم هجری دونفر نویسنده ظاهر شدند که همه متفق الکلمه اند براینکه این دوشخص اساس نثر فنی عرب راگذاردند واین دوعبدالحمید وابن مقفع بودند " این موضوع را باید تذکرداد که اینکه گفته شده است نثر فنی رایک نفر یادو نویسنده پی ریزی کرده اند ، مسامحه درگفتار است زیراامور ادبی مقدمات آن قبلا آغاز شده است وبوسیله صاحبان سبک وارباب علم وادب شکل می پذیرد دیگرآنکه اگربخواهیم بین اسلوب ابن مقفع و نثر پهلوی

مقایسه کنیم ونتیجه گیری نمائیم امری است ممتنع زیراآثـار
پهلوی که ابن مقفع ترجمه کرده است مفقود شده این‌سخنان
بنابرعبارات وقـرائن علمی وسخن مورخان وادب شناسان‌اظهار
شده است.

این بود تأثیر شخصیت ادبی ابن مقفع وتاثیرآن در ئل
نثرعربی واماتاثیرآن درنثـرفارسی چون ابن مقفع کتب ورسا
خود رابعـربی نگاشته است در فارسی اثر مستقیم نداشته ولی
ودیگر
بواسطه ترجمه کلیله ودمنه آثاراوهمچون خداینامه وادب ـ
الکبیرتأثیـر بس‌عظیمی درآثارواد بیات فارسی داشته است
چنانکه پس‌ازآنکه کلیله درنیمه دوم قرن ششم بوسیله نصرالـه
منشی به فارسی ترجمه گردید تأثیر مهمی درنثرفارسی کرد
ختند
ونویسندگان وادباء درزبان فارسی به تقلید و معارضه آن‌پردا
بعلاوه کلیله و دمنه درانتقال امثال و حکم واندرزهاوتمثیلات
اثربسزائی داشته است واین کتاب خود سنه معتبری برای پند
واندرز وعبرت می‌باشد ابوحنیفه اسکافی گوید :

(نکرد هرگزکس برفریب وحیلت سود
مگرکلیله و دمنه نخوانده ای ده بار(۱)

پاورقی درصفحه بعد ـ

و این موضوع در بخش آثار ابن مقفع به تفصیل گفته خواهد شد.

پاورقی از صفحه قبل:

۱ - تاریخ بیهقی صفحه ۳۷۶ چاپ تهران.

بـــاب پنجم

(درپیرامون تألیفات وآثار ابن مقفــع)

ابن مقفع عمردرازی نکرد وباقرب احتمالات ٣٦ ســال داشت و مجال کافی برایبروز نبوغ خود نیافت ودرعین حال‌آثار وتألیفاتی بس مفید ازخود بیادگار گذارد باآنکه بیشترآنها ـ ترجمه ازکتابهای پهلوی است نموداری از فکرعمیق وعقل‌کامل وی میباشد مؤلفان قدیم تألیفاتی رابنام او یادکرده اندکــه ظاهرا بیشترآنها هم ترجمه واقتباس ازکتب اخلاق وآداب وسیر ایرانیان عهد ساسانی‌است. آثار وی بر سه قسم است :

بخش‌اول ـ مؤلفات ابن مقفع درتاریخ وسیر ازقبیل خداینامه ـ تاریخ پادشاهان ایران ـ کتاب التاج وغیره می باشــد .

بخش‌دوم ـ آثارفلسفی‌ابن مقفع درمنطق می باشــد .

بخش‌سوم ـ تألیفات اخلاقی ابن مقفع که بیشتر تحــت عنوان ادب قرار دارد مانند الادب الکبیر، الادب الصغیر،

الادب الوجیزه.

ابن مقفع در رسالات وکتابهایش بیشتر ناقل بوده تا موءلف مانند ادب الکبیر میان دانشمندان درباره اهمیت وآثار وتعداد تألیفات وصحت نسبت بعضی ازآنهابه ابن مقفع اختلاف آراء وجود دارد وعلت هم مفقود شدن عمده آن آثار می باشد.

فصل اول

(آثار تاریخ واجتماعی وسیاسی ابن مقفع)

۱ ــ خداینامه

خداینامه ترجمه عربی سیر الملوك كه بنامهای سیرالملوك والفرس : كتاب الساده ــ سیرملوك تاریخ ملوك الفرس ــ كتاب سیره الفرس نیز نام برده شده است عبارت است ازتاریخ پادشاهان ایران. خداینامه یا" خداینامك ، (یاخداینامه)[1] بعدازاسلام به شاهنامه معروف شد مهمترین كتابی كه ابن مقفع ترجمه كرده پس ازكلیله ودمنه همین خداینامه بوده است.

---

۱ ــ التنبیه والاشراف مسعودی صفحه ۱۰۶

اصل خداینامه (خواتای‌نامك)

است بمعنی سرگذشت وکارهای مدون شاهان و شاهنامه

ترجمه ترکیب پهلوی کلمه مزبوربوده ومعنی آن درست سیرالملوك

بعربی می باشد کلمه خواتای (خدای) در پهلوی بمعنی

شاه برابر ملك عربی بوده چنانکه درقرون اولیه اسلامی نیز

بهمین معنی زیاد بکاررفته مانند کلمات سامانخداه ـ کدخدا

دهخدا ولی امروز باین معنی استعمال نمی شود فردوسی

نیز کلمه خدای را بمعنی شاه اخذ کرده چنانکه گوید :

برون رفت مهراب کابل خدای سوی خانه‌ی زال‌زابل‌خدای

کلمه دیگری‌نیزاززبان پهلوی بهمین معنی در زبان

فارسی ازنخستین قرون هجرت تادیرگاهی معمول‌بود وآن کلمه

(خداوند) است که بیشتر درکتب معنی شاه ازآن استفاده می

گردد ولی ازهمان اوان‌میان‌کلمه خدای وخداوند تفاوتی قائل

بودند بدین معنی که خدای وخدا را بتدریج بمعنی الله وخدا وند

رابمعنی (الله) و (صاحب) استعمال کردند ودربیت ذیل

ازعبدالملك برهانی معزی فرق این دو کلمه بخوبی آشکاراست.

من رفتم وفرزند من آمد خلف صدق اورابخداوبخداوند سپردم

خدا نیز گذشته ازمعنی شاه بمعنی صاحب ورئیس استعمال شده است مثلا درلقب مشهورسامان خدا جد سامانیان و درکلمات دهخدا وناخدا وکدخدا هم بمعنی صاحب و رئیس وبزرگ بکاررفته است وحتی ممکن است تصور کرد که معنی شاه والله هم ازهمین معنی اصلی خدا یعنی صاحب ومالك آمده باشد چنانچه کلمه رب عربی نیز اصلا بمعنی مالك استعمال شده است چون رب البیت ورب الدار وسپس بمناسبت همین معنی اصلی بجای الله استعمال شد وبنابراین خواتای و با تلفظ جدیدتر خدای بمعنی شاه وخداینامه هم بمعنی شاهنامه است وگاف آن مانند بسیاری ازکلمات پهلوی (مانند یامك یعنی جامه) حذف شده است وهاء حرکت بآخر آن الحاق شده . درمجمل التواریخ این معنی بخوبی توضیح داده شده است آنجاکه گوید ... (چنین گوید حمزه بن الحسن که درتاریخ ملوك الفرس بسیارسخنها تامل کردم که ایشان خداینامه خوانند ، کی پادشاهانراخدایگان خواندندی یعنی شاهنامه ...) (۱) مرحوم اقبال می نویسد (اصل پهلوی

---

۱ - مجمل التواریخ صفحه ۸۵ چاپ خاور .

خداینامه داستان بزرگی بوده شامل شرح وقایع تاریخ قدیم ایران که با افسانه های ملی مخلوط گردیده وروایات قومی مأخوذ از سریانی ها و یونانی هاکه درعهد یزدگرد سوم (١٠-٣١ هجری) آخرین شهریار ساسانی جمع آوری وتاریخ ایران ازعهد کیومرث تازمان خسروپرویز را متضمن بوده است این کتاب بزرگترین کتاب تاریخی وحماسی زبان پهلوی بوده است وچندین دفعه بعربی ترجمه شده خداینامه ابن مقفع وسایرترجمه هاازبین رفته وفقط قطعاتی ازآن در متون تواریخ مندرج است (١).

نولد که خاورشناس آلمانی معتقد است که اگرازکتابهای عیون الاخبار ابن قتیبه وشاهنامه فردوسی قطعاتی ازآن جمع آوری کنیم شاید قسمتی ازسیرالملوك مفقوده را بتوان احیاء کرد ولی بدبختانه اینگونه قطعات هم اغلب ازقسمتهای عبارت پردازی آن کتاب بوده وازقطعات مهمتر کمتر باقی مانده است هم چنین دانشمند مذکورگوید ابن مقفع ظاهرادر ترجمه خود خیلی دقت داشته که مطابق بامتن اصلی باشدگرچه

---

١ - رساله ابن مقفع اقبال صفحه ٥١.

مایل بوده تاریخ پادشاهان ایران را با محیط وعصر اسلامی تطبیق دهد ولی ظاهراً" تصرفات عمده ای در ترجمه نکرده است در عیون الاخبار ابن قتیبه چند تکه ازخداینامه موجود است وهم چنین درکتاب تاریخ سعید بن بطریق خلیفه نصاری دراسکندریه معروف به (اوتیکیوس ۲۶۳— ۳۲۸ هجری) قطعاتی یافته می شود ماخذ طبری هم چنین بنظر میرسد سیر الملوك ابن مقفع بوده است .

درخصوص اینکه خداینامه کی وچه وقت در دسترس بوده درست نمی توان اظهارنظر کرد بیهقی مورخ مشهور دوره غزنوی درتاریخ مسعودی ازکتاب سیر الملوك ابن مقفع بدین گونه نقل می کند (دراخبارملوك عجم خواندم درترجمه ابن مقفع) وموءلف تاریخ سیستان هم درکتاب خود قسمت دوم آن که به فاصله ۶۷۵—۶۸۰ نگاشته است گوید (این حکایت که چندین کتاب یادکرده آمده است یکی باخبار سیستان دیگرعبدالله بن مقفع اندرکتاب سیر ملوك عجم) . اگر بتوان یقین کرد که موءلف تاریخ سیستان آن کتاب رادردست داشته وخود مستقیما این فقره راازسیرالملوك نقل کرده باشد معلوم میشود که این کتاب تااواخر

قرن هفتم هجری موجود ودردسترس بوده است وکلمه سیردر اشعار شعرا ونثر فارسی نیز بمعنی تاریخ وسیر الملوك آمده است چنانکه خاقانی گوید :

تاریخ کیقباد نخواندی که درسیر
عدلش زفضل عاطفه گستر نکوتر است

بارون روزن خاورشناس روسی بحثی مستوفی درمورد خداینامه کرده ودرمجله سلطنتی پطرزبورگ درسنه (۱۸۹۵ میلادی) بچاپ رسانیده است واخیراً بحثی درمورد خداینامه درمجله بررسیهای تاریخی سال ۶ شماره ۴ توسط آقای دکترمشکور بعمل آمده است.

۲ ـ آیین نامه :

ازجمله کتابهای ابن مقفع آیین‌نامه است ازاین کتاب ـ اقتباساتی درآثار بعضی ازمصنفان قدیم دیده میشود ازجمله ابن قتیبه درکتاب عیون الاخبار جزء اول وجاهای دیگر آن تکه های بزرگ وکوچکی میآورد بروکلمن درجزء ۳ تاریخ ادب عرب مینویسد کتاب آیین نامه ترجمه ابن مقفع از زبان پهلوی وآن نوعی از کتب مختصردرروش دوستی است مسعودی و ثعالبی نیزهردو

ازآیین نامه سخن به میان آورده اند مسعودی می نویســـد که این نامه درچند هزار صفحه بود ونسخه کامل آن نزد موبدان و بزرگان زمامداران ودراین نامه از تشکیلات دولت شرح داده و نیزازورزش ها وتیراندازی و چوگان بازی وغیره بشرح آمده است ونیز مینویسد که در شهر التسخیر درسنه ۳۰۳ هـ نزد یکی از بزرگان فارسی نامه ای دیدکه مندرجات آن از علـــوم مختلف بود وتاریخی مصور از شاهان ایران داشت که در آن پیکر ۳۷ تن ازپادشاهان ساسانی نقش بسته بود ازآنها ۲۵ تن مرد و ۲ تن زن بودند واین کتاب بایـد درزمان یزدگرت یـــا چندی پیش ازاوتالیف شده باشد . (ایرانیان کتابی دارند که گهناماه ـ گاهنامه ، سالنامه میخوانند ودرآن مراتب مملکت ایران که برحسب ترتیب ٦۰۰ درجه و مرتبه بوده مندرج اســـت واین کتاب ازجمله اجزاء آئین نامه بوده است. گویند آیین نامه بمعنی کتاب رسوم است وآن کتاب بقدری بزرگ بودکه شامل هزاران ورق می شد وتمام آن جزدر پیش موء بدان و زمامداران پیدا نمیشد) (۱) .

---

۱ ـ التنبیه والاشراف صفحه ۱۰٦ والفهرست صفحه ۳۰۵

آیین نامه مفهوم وسیعی داشته وکلمه آیین تقریباً
همان معنائی را دارد که عرب بآداب میدهد . ابن الندیم
گوید (آیین نامه کتاب بزرگی بود که در آن رسوم وآداب در
باری وملی واسمار واخبار ومراتب دوستی عهد ساسانیان و
شاید عهود مختلف آمده ۵۰۵گاهنامه که کتاب عظیمی بود درشرح
مراتب درباریان ودرجات مختلف طبقات آنان واسامی
شهرداران وعمال دولتی جزء آن بود) (۱) .

نظام الملك درکتاب سیاستنامه مطالبی آورده که بیشتر
ازکتابهای روزگار ساسانی بویژه آیین نامه واندرزنامه اردشیر
بابکان برداشت شده هرچند مولف آن بسرچشمه های سخن خود
اشاره نکرده است.

بارون روزن همچنان درباب آیین نامه مقاله مفصلی نوشته
که درمجله آکادمی علوم لنین گراد چاپ شده است وهم چنین در
مجله الدراسات الادبیه (جزء ۲ سال ۱) آقای دکترمحمد
محمدی طی یك مقاله مفصل تحقیقات جامعی نموده است
واینك نیز دستگاه دولتی کلمه آیین نامه رامقابل کلمه نظامنامه

---

۱ ــ الفهرست صفحه ۱۱۸ چاپ مصر ۱۳۴۸ .

یعنی مجموعه مقررات ومصوبات دولت پذیرفته است .

۳ - کتاب التاج : که ازنوشته های عصر ساسانی است که مندرجات آن رانویسندگان عصر اسلام نقل کرده اند واصل آن مفقود شده است ، بعضی آنراد رسیرت انوشیروان دانسته اند ازجمله ابن الندیم بعضی ازمحققان چون احمد زکی پاشا وکروتشکی روسی آنرا تالیف ابن مقفع نه ترجمه نوشته اند محقق مصری مزبورد رتحت عنوان کتاب تاج جاحظ وکتابهائی که باین نام معروف شده اند می گوید که چون جاحظ را بآثار ابن مقفع علاقه زیادی بوده است کتابهای وی مورد پسند وتعظیم قرار گرفته است د ورنیست که جاحظ د رتسمیه این کتاب بابن مقفع اقتداء کرده باشد زیرا آن نویسنده رانیز کتابی بوده است بنام تاج نامک (یاتاج کسری) د رباره انوشیروان دادگر و مزایای تاریخی او(۱) د رفهرست ابن الندیم د رد ومورد نام التاج رامیاورد یکی د ر فهرست کتبی که ابن مقفع بعربی ترجمه کرده ومی نویسد : التاج فی سیره انوشیروان د وم د ر فهرستی که بزرگان ایران د رتاریخ وقصه بنام التاج وماتفاءلت به الملوك نگاشته اند یعنی کتاب

---

۱ - ترجمه تاج جاحظ توسط حبیب اله نوبخت صفحه ۱۹۰

تاج وآنچه پادشاهان بدان پیش بینی کرده یانیك و بد
رابآن می‌سنجیدند . چنانکه ملاحظه میشود دراول نام ابن –
مقفع راذکرکرده ودرمورد دوم اسم اورانوشته است .

یکی از نویسندگان قائل است که رسالات تاج ... الخ
وآیین نامه وخداینامه رابرای رسانیدن مجد وعظمت ایرانیان
دانسته وتااینکه خلفاازروش عدالت ودادگری انوشیروان پیروی
کرده واز رفتارآن شهریار عادل سرمشق گیرند نوشته شده و
کتاب التاج رابدین سبب ازابن مقفع میداند (۱) .

وآنرادلیل شعوبیت ابن مقفع میداند . شادروان ملك
الشعرای بهارنیز درسبك شناسی این کتاب رابدون دلیل قطعی
بوی منسوب میدارد ، بهرحال نمی توان بطور قطع این کتاب
رابدلایل ذیل ازابن مقفع دانست :

۱ – ابن قتیبه درعیون الاخبار ۱۲ بارنام این کتاب را
آورده ودر ۹ جااسم کسری خسرو پرویز را یادآوری می کند ونقل
آن طوری است که شك وتردید رازائل نمی سازد وتوضیح نمی دهد
که آن درچه موضوعی بوده است زیراکتابهائی بنام تاج وتاجنامه

---

۱ – مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی صفحه ۴۱۵ .

در ادبیات پهلوی فراوان وجود داشته که بیشتر در پند و اندرز بوده ومعلوم نیست که این کتاب آیا در پند و اندرز وامثال بوده یا در تاریخ وسیره.

۲ - تمام قسمت هائی که ابن قتیبه از تاج نقل می نماید در هیچ موردی برای نمونه اسم انوشیروان رانیاورده در مورد پیش بینی وفال نیز کتابی باین نام دیده نشده است و تمام تاج نامه ها در موضوعات مختلف در سیاست واخلاق وادب و سیرت وملوك ساسانی بوده و نمی توان اظهارنظر قطعی در این مورد نمود (۱).

چنانکه یادآورشدیم عمرو پور بحر پور بصری معروف به جاحظ درگذشته بسال ۲۵۵ هجری کتابی بنام التاج یااخلاق الملوك داردکه به فارسی نیزبدست دودانشمند ایرانی حبیب الله نوبخت و شادروان محمدعلی خلیلی ترجمه وچاپ شده است.

۴ - کتاب مزدك :

درردیف کتابهای پهلوی ترجمه ابن مقفع باین اسم نیز برمیخوریم یکی بنام مزدك وازمیان رفته است این کتاب ظاهرا

---

۱ - بروکلمن جلد ۳ صفحه ۱۰۷

داستان مزدك وارتباط آن باقباد وكيفيت انتشار آئين مزدكی بوده است وابن مقفع آنرابه نثر عربی درآورده وایان بن عبدالحمید بنظم عربی ترجمه كرده است . خواجه نظام الملك وزیرملكشاه سلجوقی درسیاستنامه درضمن گفتاراز ملاحده ازآن استفاده نموده است. بعضی كتاب مزدك راكتاب اخلاق دانسته وبعضی باستناد قطعی ای‌ازشعر اصمعی كه درهجو برامكه سروده و جاحظ در البیان والتبیین (جلد ۲ صفحه ۱٦۰) آنرا مروك خوانده اند طبق قول حمزه اصفهانی ومؤلف مجهول مجمل التواریخ كه اینگونه روایات را ازحمزه نقل می كند مروك درعهد اشكانیان بایدتالیف شده باشد وبعید نیست مروك مصحف (مودك) بمعنی بشارت كه برای تسمیه كتب دینی مناسبت داشته است باشد (۱) .

۵ - الینكش والسكسیران :

مسعودی درمروج الذهب دوكتاب بنام (الینكش) و دیگری (النسكین) ذكركرده وباقرب احتمالات این دوكلمه نام یك كتاب بوده است وبحدس بلوشه این كلمه مصحف كتاب

---

۱ - یادداشت های استاد مجتبی مینوی درمجله یغما شماره

(البندهش) است وحدس مزبورنیزد رست است چه وصفی که مسعودی ازکتاب مزبور میکند تقریبا" بی کم وکاست بامتن پهلوی (بند هش) مطابقت دارد هم چنین مسعودی می نویسد (اخبار رستم وقتل سیاوش در (سکیسیران) بطور مشروح مندرج است (۱) گذشته از مسعودی صاحب تاریخ سیستان نیز ازآن نام می برد . باربیه دومی نارد رترجمه وتعلیق برمروج الذهب نوشته (ما تاکنون چیزی ازاین کتاب ندانسته ونشنیده ایم مگراینکه بگوئیم بین این کتاب و کلمه نسکین ارتباطی موجود می باشد .

۶ ـ نامه تنسر :

این نامه بعربی ترجمه ومترجم آن ابن مقفع می باشد ترجمه عربی مفقود شده است وازنامهای کشور و شهرها ذکر کرده و ممکن است فهمید که اصل آن در زمان خسروانو شیروان نوشته شده باشد ونقل کنندگان درمطالب آن دخل وتصرف کرده اند .

ابوریحان بیرونی ذکری ازاین رساله‌کرده و بنام توسرخوانده

---

۱ ـ مروج الذهب جلد ۲ صفحه ۱۱۸

وابوعلی مسکویه آنرا تنسر نامیده معلوم می شود

ابوریحان ازمتن پهلوی وابوعلی مسکویه از متن عربی استفاده

کرده است رساله تنسر حاوی مطالب تاریخی واخلاقی ومجموعه

قوانین اساسی واجتماعی ومعاملاتی می باشد وتوان گفت قدیم

ترین سندی است که درمورد قوانین قدیم ایران بما رسیده است

نامه تنسر را ابن مقفع ازپهلوی بعربی نقل کرده ومتن فارسی

آنرابهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار موءلف تاریخ

طبرستان که آنرابین سنوات ۶۰۶ و ۶۱۳ ازعربی به فارسی

ترجمه کرده است ودرمقدمه تاریخ طبرستان مذکورگنجانیده

وهمین ترجمه است که باقی مانده والااصل پهلوی وترجمه

عربی آن بوسیله ابن مقفع ازمیان رفته است.

دارمستتر فرانسوی نامه تنسررا بعداز اوستا وکتیبه های

هخامنشی مهمترین سند تاریخی ایران میشمارد وآنرابفرانسه

ترجمه کرده ونخست درمجله آسیائی فرانسه بسال (۱۸۸۱)

میلادی ویک بار هم جداگانه بامتن فارسی منتشر کرده است.

نامه تنسر رااستاد مینوی درسال ۱۳۱۲ باحواشی وتعلیقات

چاپ کرده ونیز درضمن تاریخ طبرستان درسال ۱۳۲۰ مرحوم

اقبال چاپ نموده است واخیراً دکتر یحیی خشاب استاد
دانشگاه قاهره بعربی ترجمه با مقدمه و حواشی مفید منتشـر
نموده است .

تنسر و بقولی توسر موبد اردشیر بابکان مؤسس
سلسله ساسانی بوده ومردم رابه سلطنت اودعوت میکرده ودر
جمع آوری اوراق مذهبی ایران و متفرقات کتاب اوستا سعیی بلیغ
داشت وبرتبه هیربدان هیربد (رئیس و بزرگ آتشکده ها)
رسیده بوده است ازمقدمه عربی این کتاب چنین برمیآید کـه
اردشیر پس ازسرکوبی ملوك الطوایف (جسنفشاه) که معرب
گشتاسب شاه است پادشاه طبرستان وفرشوادگر (نام قدیم
بخشی ازسلسله البرز حالیه) رانظر باینکه نسبت به شهریاران
ایران وفادار مانده وولایت فوق رااز حکام اسکندر بازپس گرفته
بود متعرض نشده بااو بمدارا رفتار میکرد تنسر نامه ای باونوشته
واورا به اطاعت ازاردشیر میخواند ونامه تنسر جواب نامه مؤبـد
بوده (جسنفشاه) پس ازآنکه خود را بقبول متابعت از اردشیر
مجبور دیده نامه ای به تنسر موبد اردشیر نوشته و بر پاره ای از
عملیات واقدامات اردشیر نکته گرفته است نامه تنسرجواب نامه

(جسنفشاه) است وموء بد مزبورد راین رساله سعی کرده
است که باعترا ضات پاد شاه (فرشوادا) جواب بگوید
وثابت کند که ارد شیر د رکارهای خود ،ازجاده عقل وانصـاف
بیرون نرفته است . د رنامه تنسر بشکلی که امروز موجود است
گذ شته ازمقد مه و حکا یت بوزینگـان "که د ر اصل هندی کلیله
و د منه بوده و بنا باحتمال دارمستتر خاورشناس فرانســوی
چون ابن مقفع این حکایت راد رترجمه نامه تنسر گنجانده بنابر
این حتما" آنراد رنسخه پهلوی کلیله و د منه دیده است" .
که بتوسط ابن مقفع برآن افزوده شده وآیات واشعا ریکـه
مترجم فارسی د رآن وارد کرده است .

علا ئم واشاراتی هست که می فهماند عین نامه تنسرد ر
دست ابن مقفع نبوده بلکه نسخه‌ی پهلوی که او د رد ست داشته
تهذ یبی است ازنامه اصلی که د رعصر انو شیروان (۵۳۱-۵۷۹)
نگارش یافته بوده است. کریستـن سن تاریخ تأ لیف این تهذ یب
رابین سنوات(۵۷۰-۵۷۲) تعیین کرده د رکتاب خود ایرا ن
د رعهد ساسانیان بذ کر شواهد ی که اورا باین عقیده آورد مـی
پردازد . نامه تنسر ازاسناد مهم تاریخی ایران بوده وازروی آن

میتوان بسیاری ازتاسیسات اداری ومذهبی عهد ساسانیان را فهمید وباآنکه بشرح فوق ترجمه ابن مقفع ازروی متن اصلی نبوده ولی بعقیده (دارمستتر) قسمت اساسی این نامه اثر فکر خود ابن مقفع نیست چونکه ترجمه بودن آن معلوم است ومطالب آن این نکته راتایید می کند .

بالجمله نامه تنسر حاوی مطالبی است که از دوراه اصلی بودن آن راثابت می کند :

۱ ـ ازاین راه که مطالب آن با اطلاعاتی که ازنسخ ـ پهلوی استخراج میشود مطابقت دارد .

۲ ـ متضمن نکات تازه ای است که بحل مشکلات نسخ پهلوی موجود کمك می کند وسئوالی بخاطر میرسد که آیا منظور ابن مقفع ازترجمه این کتاب چه بوده است ؟ زیرامتضمن هیچ نوع فایده تاریخی وادبی نیست چنین می نماید که ابن مقفع عاشق آثار قدیمه ایران بوده است ودرنظر داشته آنچه راکه میتواند ازاسناد تاریخی ایران قدیم از زبان پهلوی بعربی ترجمه کند وآنهارا ازنابودی نجات دهد وضمنا مسلمین راهم باینگونه آثار آشنا نماید لذا درترجمه این نامه هم مقصود مذکورراد نبال ـ

کرده است (۱) .

اماسبك نثر فارسی این نامه ابن اسفندیار روش نصراله منشی رادرکلیله ودمنه بکاربرده وآنرا باشعار وامثال فارسی و عربی بیاراسته وسبك آن تقلیدی است عالمانه ازسبك کلیله بهرامشاهی که آنرادرجای خود مشروحا ذکرخواهیم کرد .

۷ ـ کلیله و دمنه :

کلیله و دمنه ترجمه از پنچا تنترا (پنج باب یاپنج حکایت) اصل هندی آن می‌باشد وآن پنج حکایت یا باب عبارتند ازباب شیروگاو ، باب دوستی کبوتر وزاغ و موش وباخه باب بوف وزاغ، باب بوزینه وباخه ، باب زاهد وراسو ودراین موضوع دربخش کلیله و دمنه به تفصیل خواهدآمد .

آثارابن مقفع که ترجمه بود دراینجابه پایان رسید واینك برسالاتی که تحت عنوان ادب نوشته شده وکتب اخلاقی بمعنی اخص می‌باشد می‌پردازیم .

---

۱ ـ رساله ابن مقفع تألیف عباس اقبال صفحه ۲۲ چاپ برلن .

فصل دوم

(از آثار ابن مقفع که در تحت عنوان ادب تالیف شده است) .

(بحثی درباره ادب وادبیات)

رسالاتی که بعنوان ادب جزء تألیفات ابن مقفع محسوب می نمایند شامل الادب الکبیر والادب الصغیر و الادب الوجیز می شود ودراین عبارات منظوراز کلمه ادب آرایش خوی وپیراستن از رذائل باشد نه ادب بمعنی ادبیات چنانکه گفته اند ادب معنی فارسی آن (نیکو منشی وآئین سروری می باشد) ظاهرا بیشترمضامین این کتب هم ترجمه واقتباس ازکتب اخلاق وادابو پند واندرز ایرانیان عهد ساسانی است واینک در مفهوم لفظ ومبداء اشتقاق آن تحقیق نموده وآراء مستشرقین وادب شناسان را دراین کلمه ذکرمی کنیم.

میخواهیم بدانیم که آیا کلمه ادب عربی است یاازکلمات دخیله است وآیا ممکن است فارسی باشد یاعربی بعضی آنرا ازلفظ ادب که بمعنی دعوت بسفره طعامی که برای مهمانی

وجشن ازدواج تهیه میشود مشتق میدانند ودرفرهنگ های عربی ادب راتفسیرکرده اند بملکه ای که انسان را ازناشایستگی ها منزه ودور میدارد وجمع آنرا آداب گویند وهم چنین بر تمام علوم ومعارف که برابرکولتورculturفرانسه باشدکه درفارسی نیز کلمه جامع فرهنگ بآن اطلاق کرده اند وهم چنین بر هنرهای زیبانیز اصطلاح شده است . درآثاری که ازدوره جاهلیت نقل شده دلیلی براستعمال این کلمه یافت نمی شود اب انستاس ماری کرملی مستشرق عرب آنراازکلمه یونانی ادوپ Edeupes یعنی نیکوگفتار مشتق میداند و نللینو ایطالیائی آنراز دأب (دیدن) وعادت مشتق دانسته وبعقیده وی ازمفرد اخذ نشده است بلکه از صیغه جمع گرفته شده باین توضیح که لفظ دءب براء داب جمع بسته شده وبعد به آداب طبق قوانین صرفی عربی قلب گردیده است چنانکه (بئر، و راءم) برآبار وآرام جمع بسته شده است . وبراثر کثرت استعمال اصل این جمع و تغییرات آن فراموش شده است وازاین لفظ بمعانی جدید نقل گردیده است (۱) .

---

۱ ــ الادب الجاهلی طه حسین صفحه ۲۳ــ۲۴ چاپ قاهره .

هم چنین دکتر طه حسین می نویسد از چیز هائی که در آن شکی نیست که مانمی شناسیم که لفظ ادب درقرآن وارد شده باشد واین ماده فقط درحدیث شریف ذیل آمده است –

(ادبنی ربی فاحسن تادیبی) وازاین حدیث نمی توان حکم لغوی داد ونص صریح قاطعی دردست نیست که در صدراسلام و یادرجاهلیت استعمال شده باشد ولی میتوان گفت که ابتدای ظهوراین کلمه درعصر اموری وعباسی بوده است. گویند عبدالملك بن مروان بمعلم اولادش گفته است (ادبهم بروایه شعرالاعشی فانه قاتله الله ماعذب بحره واصلب صخره) هارون الرشید بکسانی گفته است که (یا علی بن حمزه قداجللناك المحل الذی لم تکن تبلغه همتك فرونا من الاشعار اعفها و من الاحادیث اجمعها لمحاسن الاخلاق و ذاکرنا بآداب الفرس والهند (۱) .

شهاب الدین خفاجی درشفاء الغلیل گوید ادب ازکلمات دخیله است واین سخن مؤید این مطلب است که کلمه ادب ازایرانیان وارد ادب عرب شده است.

---

۱ – عبداله بن مقفع تألیف محمدغفرانی صفحه ۱۲۵–۱۲۶

ازماده ادب دو صیغـه مشتق شده است .

یکی صیغه ماضی ازباب تفعیل چون (ادب) و دیگـر بصورت فاعل (موءدب) که معنی معلم وکسیکه حرفه اوآموزندگی است ودرفارسی آموزگار گویند میدهد وهنوز در بعضی شهرها بجای معلم ادیب گفته اند وبنده شخصی رامیشناسم که معلـم بنده بودو باو ادیب میگفتند

چنانچه نظیری نیشابوری دراین بیت از کلمه ادیـب معلم رادر نظر سپرده است .

درس ادیب اگربود ز مزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

لفظ موءدب برکسانیکه شغلشان تعلیم شعر وحدیـث وروایت وامثال اینهابوده است اطلاق می شده چنانکه ازکلمات عبد الملك بن صالح العباسی والی (منبـج) یکی ازشهرهای شام آشکار می شود بامعلم فرق داشته ومعلم درواقع مکتب دار بوده و موءدب مدرس و سخنان وی خطاب به معلم فرزندش این بوده است (انی جعلتك موءدبا بعد ان كنت مع الصبيـان مباعدا" و .... حتی لم تعرف نقصان ماخرجت منه لم تعرف

رجحان ما دخلت فیه) (۱) گوید ترا مؤدب کردم پس ازآنکه معلم بوده ای و توراهمنشین ونزدیك خود ساختم پس ازآنکه باکودکان ودوراز حضرت میزیستی ، و تاوقتی نقص کارسابقت را درنیابی برتری کارامروزت رانخواهی فهمید . باری معنی این کلمه ادب تحولات گوناگون یافته چنانکه گفته اند (الادب هو الاخذ من کل شئی بطرف) ودرهردوره ای به نسبت مواد ی که باین عنوان خوانده میشد وسیع ترشده یا تنگتر می گردید تاآنکه در عصرحاضر این کلمه رامعادل کلمه اروپائی لیتراتور Litterature گرفته اند ودانشمندان معاصر زبان عرب — سعی می کنند که تمام اتجاهاتی راکه در لیتراتور موجود است در (ادب عرب) نیز بوجود آورند . آیامیتوان تصورکرد که ریشه ادب اصلا ایرانی است ؟ نظریه استاد محمد محیط طباطبائی ازادباء ودانشمندان ایران این است که ماده (ادب) و — (ادیب) ازکلمه (دپ و (دیپ) در سندسکریت وپهلوی که بمعنی نوشتن است ماءخوذ شده است ودلایل اوبشرح زیر می باشد :

۱— عیون الاخبار جلد ۱ صفحه ۲۱

۱ ـ کلمه دیپ یک استعمال باستانی ودیرینه ای داشته و بمعنی در کتیبه داریوش هخامنشی بمعنی نوشته آمده است ونویسنده را در روزگار ساسانیان دیپیر وخط را دیپیر میگفتند چنانکه محل نوشتن را دیوان وآنجاکه محل آموختن کودکان بود دبستان ودبیرستان می نامیدند .

۲ ـ اعراب پس ازاستیلای برایران علاوه برزمامداری الفاظ اداری رانیز اخذ کردند مانند الفاظ دفتر و دیوان را درزبان خود معمول داشتند وبراسلوب دبستان ودبیرستان اماکنی را برای آموزش اطفال خود اختصاص دادند وبآن مکتب و (کتاب) گفتند . آموزگاری هم که در دبستانها دانش و فرهنگ می آموخت ادیب ومؤدب وعمل اورا تأدیب اصطلاح کردند .

۳ ـ همانطوریکه مکتب و کتاب راازدبستان ودبیرستان گرفته اند آیا ممکن نیست ازریشه (دپ) یا (دیپ) پهلوی هم دولفظ ادب وادیب رااخذ کرده باشند ؟ نویسنده پس از بیان این مطلب راجع به طرز اشتقاق این کلمه چند احتمال داده که در اثر نداشتن دلیل قطعی برهیچ یک اعتماد ننموده است

ازآن احتمالات این است که ازماده دب (آداب) مشتق شده باشد چنانکه ازریشه رام آرام وازریشه سا آساگرفته شده واحتمال دیگراینکه الف زائد بود وکلمه (دب) و (دیب) اضافه شده ادب وادیب گشته است دربعضی لهجات پهلوی این همزه بمعنی (ب) بکارمیرفته دراول کلمات درآمده وافاده معنی باء وصفی می کند وچون داخل اسماء بشود آنرا وصف میگرداند مانند خرد ونام که باء وصفی برسرآنهاآمده بخرد (عاقل) وبنام (مشهور) گردیده . ازادیب هم بمعنی نویسنده ودبیربوجودآمده باشد (۱) .

آقای دکتر محمد محمدی که از صاحب نظران دراب فارسی وعرب می باشند این نظریه راقابل توجه وتائید دانسته اند زیرا درضمن کتاب خودشان احتمال داده اند وآنراتقریباً اثبات کرده اند که مفهوم ادب درنخستین دوره استعمال آن یک مفهوم ایرانی بودهو موادآن ازادب درپهلوی گرفته شده هیچ بعید نیست که لفظ آن هم مانند مفهومش اززبان پهلوی

---

۱ ـ نفوذ فرهنگ ایران درتمدن عرب واسلام تألیف دکتر محمدی صفحه ۲۸۶ ـ ۲۹۱

در عربی راه یافته باشد این موضوع از هرجهت قابل توجه است
که مورد تحقیق ومطالعه بیشتر دانشمندان زبانشناس واقع شود.

۱ ــ الادب الکبیر

ابن مقفع غیر از آنچه ترجمه کرده تالیفات مستقلی هم در
موضوع ادب واخلاق ازخود بجای گذارده است که از آن جمله
کتابهای ادب الکبیر ،ادب الصغیر ، و الیتیمه ، راشمرده اند
واین کتابها با این وضع وسبك در ادب عرب سابقه نداشته است
نویسنده دانشمند آقای دکتر محمدی درباره آداب ابن
مقفع می نویسند ((چنانکه میدانیم ابن مقفع در اواخر عصر اموی
واوائل عصر عباسی میزیسته وکتابهائی هم که تألیف کرده است
از نخستین آثاری بشمار میروند که در این رشته بزبان عربی تألیف
شده وبما رسیده است واز خصایص این کتب این است که ازحیث
اسلوب و سبك تألیف ومطالب مندرجه بهیچیك ازمؤلفات ادبی
عرب شباهتی ندارد . چنانکه این نویسنده بروایات واشعار عرب
توجهی نداشته وچنانکه معمول سایرمؤلفین اسلامی است به
کلمات واحادیث بزرگان عرب تمثل نمی جوید)) .
یکی ازنویسندگان معاصر عرب مرحوم خلیل مردم بك کتب

ابن مقفع راچنین وصف کرده است ((ادب ابن مقفع هرچند ازحیث لفظ وترکیب عربی مبین است لیکن دروضع وتألیف مطالب ایرانی است زیراوی هیچگاه بشعرعرب وامثال عربی استشهاد نمی جوید وباخبارایشان اشاره نمی نماید واین مخالف طریقه ای است که عامه نویسندگان عرب مانند جاحظ وامثال او که از جاحظ پیروی کرده اند وی ازاین جهت یامترجم از فارسی است یامضامین شایع راگرفته ویاتمام این مطالب راازعقل خود بیرون آورده است)) (۱) .

درالفهرست ابن ندیم جزء فهرست کتب ابن مقفع کتابهائی رابنام الادب الکبیر والادب الصغیر نام می برد واین دو رساله درمصروبیروت چند دفعه چاپ شده ازجمله احمد زکی آن دورا درسال ۱۳۳۰ بطبع رسانیده است عبداللطیف حمزه گوید ابن مقفع درد و کتاب الادب الکبیر والادب الصغیر در چهره یك معلم اخلاق ظاهر می شود ونکات اخلاقی را شرح وبسط می دهد وابن مقفع درنظروی اخلاق باعقل پیوستگی داشته وخرداست که قبح وحسن راتمیز می دهد ودربسیاری از موارد

---

۱ ــ رساله ابن مقفع خلیل مردم بك صفحه ٦٤ چاپ دمشق

مترجم بوده وبسیاری ازامثال وحکم فرس رانقل می کند .

درنام ادب الکبیر اختلاف شده ابن ندیم درالفهرست الادب الکبیررا (فرحسیس) نامیده و هوفمان و یوستی تصور کرده اند از فرا جوشناس یعنی ادبیات عالی تحریف شده است . بعضی ازنویسندگان متأخر تصورکرده اند که دو کتاب الیتیمه وادب الکبیر یکی است ومعلوم نشد بچه مناسبت برخلاف ضبط ابن قتیبه وابن الندیم که ازکتاب اخیر بنام ادب الکبیر تألیف ابن مقفع نام می برند طابعین رساله مزبوردرمصر وبیروت بتبع یکدیگرعنوان کتاب راادب الکبیر ضبط نموده وبعضی الدره الیتیمه نامیده اند ونائل مرصفی ازاین قضیه دورتر رفته و گوید این اختلاف درنامگذاری ازطرف ابن مقفع نبوده و نویسندگان متأخر نامگذاری نمودند وآنرابنام (الحکمه المدینه) طبع کرده است (۱) .

دلائلی وجود داردکه اختلاف و دوگونه بودن ادب الکبیر والیتیمه راثابت میکند بدین شرح واقعیت اینست که :

---

۱ ـ عبدالله بن المقفع ـ محمدغفرانی صفحه۱۳۲ چاپ قاهره

۱ ــ از مصنفان قدیم احدی چنین مطلبی را یاد نکرده بلکه در قدیمترین اسنادی که راجع به احوال ابن مقفع دردست است مانند الفهرست وعیون الاخبار، این دو کتاب هر دو جداگانه جزء نگارشهای ابن مقفع قید شده است ابن قتیبه دریك جاگوید (قراءت فی الیتیمه) ودرمحل دیگرگوید (ــ قراءت فی کتاب الاداب) (۱) .

۲ ــ ثعالبی در ثمارالقلوب وصاحب تاج العروس (در ماده قفع) از کتاب یتیمه فصولی باسم ورسم نقل می کنند که درکتاب ادب الکبیر مندرج نیست .

۳ ــ آنچه راکه ابن قتیبه درعیون الاخبار ازآداب نقل کرده است بعینه درادب الکبیر فعلی موجود است (۲) .

٤ ــ باقلانی دراعجاز القرآن می نویسد (عده ای گویند که ابن مقفع باقرآن معارضه کرده و (الیتیمه) رامثال میزند

رساله ابن مقفع عباس اقبال صفحه ۷٥ آنچه راکه ابن قتیبه درعیون الاخبار ازالآدا با بن مقفع نقل می کند درجلد اول صفحه ۲۰ و۲۱ و۲۲ مندرج ومطابق است باآداب الکبیرچاپ زکی پاشا صفحه های ۲۱و۱٤و٥۷ .

وگوید آن دو کتاب است یکی متضمن حکم وامثال و پندیاتی است
که در هر قومی وجود دارد ودیگر درچیزی ازمذاهب (۱) و
مرحوم احمد امین در دنبال سخن باقلانی میگوید یتیمه ای
که فعلا در دسترس است مافصولی از دین ومذهب درآن نمی
بینیم پس بهتر آن است که گفته شود کتاب فعلی ادب الکبیر
است که باشتباه نام الدره الیتیمه روی آن گذارده اند .
ضمنا باید گفت که گفتار احمد امین هم روشن نیست زیرا یتیمه ای
که ابن طیفور در المنظوم والمنثور المظنوم والمنشور که جزء
رسائل البلغاء صفحه ۱۱۶-۱۱۸ چاپ شده است از کتاب
یتیمه باسم ورسم نقل می کند ومی نویسد که از امهات کتب
بلاغت است ومفقود شده و شاید منظورش از یتیمه رساله
یتیمه السلطان منسوب بابن مقفع است که در رسائل البلغا
آمده علیهذا باید یقین حاصل نمود که تمام آنچه را که ابن مقفع
بنام یتیمه نوشته امروزه در دست نیست ونسخه آن مانند بسیاری
ازنفائس ادبی دیگر ازبین رفته است .

---

۱ ــ اعجاز القرآن .

درباره اسم الادب الکبیر، دراینکه الادب باید جمع یامفرد باشد نیز اختلاف است در الفهرست بصیغه جمع آورده والادب الکبیر ذکرکرده و ابن قتیبه درعیون الاخبار و ابوعلی مسکویه درجاویدان خرد بصیغه جمع آورده اند واین خود قرینه است براینکه آداب علم برای کتاب بوده است نه وصف وابن صاعد اندلسی در طبقات الامم می نویسد ابن مقفع کتابهای مفید و ارزنده ای دارد ازجمله رساله (الادب و — السیاسه) است .

وعلت اشتهار آن بمفرد چه بوده است درست معلوم نیست شاید بسبب این بوده که احمد زکی چون الادب الصغیر ابن مقفع رادرسال ۱۳۳۰ در قاهره چاپ کرد خواست ازلحاظ وزن باهم برابر باشند و بصیغه مفرد آورد وجواب سئوال مقدر که الکبیر که صفت آداب است باید مؤنث باشد تاصفت و موصوف ازلحاظ مفرد وجمع و تأنیث وتذکیر مطابقت داشته باشند این است که الکبیر والصغیر وصف ادب نیستند بلکه صفت الکتاب مقدرند چنانچه قدمانیزدراین قبیل موارد بکاربرده اند مانند الطبقات الکبیر (ابن سعد) یاالسیر الکبیر محمد بن حسن شیبانی والغوز

الکبیر والفوز الصغیر ازابن مسکویه که صغیروکبیر اوصاف کتاب مفهوم ازترکیب می باشد .

ادب الکبیر شامل دیباچه وچهارمقاله است :

۱ ـ گفتار نخست درآنچه شاهان راباید .

۲ ـ گفتاردوم درآنچه کارداران شاهان ودرباریان را باید .

۳ ـ گفتارسوم دردوستی وهمنشینی .

٤ ـ گفتارچهارم دراندرزی چند .

واینك فقراتی ازاین کتاب بپارسی آورده میشود :

(دادبه گوید نیاکان ماانداموی زیباوتندرست ، منش نیکو ووالا داشتند چون ازما نیرومندتر بودند کاروآزمایش جهان بهتر وبیشتر میکردند پارسایان پیشین را پایه دین و دانش هم ازمابرتر ، وزمامدارانشان رامایه سعادت وکامرانی ازمافراتربوده است هرگز دانشوهنراز کس دریغ نداشتند ، آنچه ـ میدانستند ومی یافتند مردم رامیگفتند ومی آموختند وهم می نوشتند وبآیندگان می سپردند ، چه نامه های گرانبهائی که نوشتند وبساندرزهای سودمند که بیادگاران نهادند ورفتند وماراز

آزمایش دگرباره بی نیاز ساختند ، چندان در این راه وروش کوشش روا داشتند که اگر کسی از ایشان چیزی دریافتی و یابدری از دانش رسیدی و در بیابانی بودی ، از بیم آنکه مبادا از یاد رود و آیندگان از آن آگاه نگردند دریافته را بر سنگها نوشتی و بذر دانش در ویرانه ها کشتی ، براستی نیاکان را مهربان پدرانی توان گفت که هماره در پند و اندیشه فرزندان باشند و در روز سختی شان را اندوخته نهند وروند (۱) .

ادب الکبیر حاوی نکات اخلاقی بوده و مرتب و منظم نوشته شده است اسلوب انشاء آن خطابی وتعلیم دهنده واز امثال وحکم خالی است وچون در آن روش منطقی رعایت نشده جملات وعبارات آن از ادب الصغیر آسان تر بنظر میرسد . این کتاب مکرر بطبع رسیده از جمله در سال ۱۳۳۰ هجری به توسط احمد زکی پاشا در قاهره وسپس در سال ۱۹۶۰ ادب الکبیر وادب الصغیر ورساله الصحابه در یک مجموعه با مقدمه جامعی از ابوحلقه بچاپ رسیده وایضا شکیب ارسلان در قاهره

---

۱ — آیین بزرگی ترجمه ذبیح اله بهروز از ادب الکبیر صفحه ۵ـ۶ .

و محمد کرد علی ضمن رسائل البلغاء صفحات ۵۵-۹۲ چاپ
کرده فان فلوتن هلندی بزبان هلندی ترجمه ودستری بزبان
فرانسه و رشتر آلمانی بزبان آلمانی ترجمه ونشر کرده اند .
اخیرا چندین مرتبه به فارسی نیز ترجمه شده است ازجمله ذبیح اله
بهروز بنام آیین بزرگی ترجمه شیوائی به فارسی سره کرده وجا-
بجا اشعاری نیز گنجانیده است وهم چنین مجتهد ارجمند محمد
هادی بن محمد حسین بیرجندی باعهد نامه مالك اشتر بفارسی
نقل نموده ودرسال ۱۳۱۶ چاپ کرده است وهم چنین بنام
دریکتا بتوسط دانش نوبخت در ۹۰ گفتار بنظم درآمده وحقا
ناظم آن بخوبی ازعهده برآمده ودرسال ۱۳۲۱ شمسی چاپ
شده است واین کتاب تتمه ای بنام عظه الالباب وذخیره الاکتساب
بقلم محی الدین بن عربی متوفی ۶۳۸ دارد که نسخه خطی آن
درکتابخانه ملی پاریس وجود دارد .

۲ - الادب الصغیر

ازتألیفات یا ملتقطات ابن مقفع کتاب ادب الصغیر در
اخلاق و مواعظ است اقوال وارده در کلیله ودمنه بعینه در
اینجا وجود دارد منهای قصه های کلیله ومتضمن ضرب امثال وحکم

می باشد لکن امثال آن کوتاه است عبداللطیف حمزه مینویسد
ابن مقفع در رد ورساله ادب الکبیروادب الصغیر در قیافه یك
معلم اخلاقی ظاهرشده است .

دانشمند فقید عباس اقبال می نویسد که رساله کوچکی
که درمصر بعنوان ادب الصغیر طبع شده معلوم نیست همان
رساله ای است که در الفهرست آمده یارساله دیگری است از
ابن مقفع (۱) .

بروکلمن منکر نسبت این رساله به ابن مقفع شده ومیگوید
قول صواب آن است که این رساله منسوب به ابن مقفع است و
احتمال دارد تلخیص ادب الکبیر باشد .

این نظریه مردود است زیراابن ندیم صریحادر الفهرست
ضمن کتابها وتالیفات ابن مقفع دوکتاب بنام ادب الصغیروادب
الکبیر یاد میآورد وبنام هردو علیحده نام میگذارد وفقط چنانچه
اقبال گفته است درمصداق آن می توان بحث کرد بروکلمن ورشتر
آلمانی آنرامنسوب بابن مقفع دانسته وگفته اند بطور قطعی معلوم
نیست تألیف ابن مقفع باشد .

---

۱ — مقدمه الادب الوجیز صفحه ۱۱/۱۲/۱۳

این کتاب بردوبخش است :

۱ ـ دیباچه

۲ ـ موضوع .

اما در دیباچه درباره نیازمندی عقل باخلاق وادب وتأثیر آن در رشد وترقی آن بحث می نماید ومیگوید ازقرائن صحت خرد انجام دادن کارها بابصیرت ودانائی بوده واستوارساختن آن بعزم واراده است خرد به تنهائی فایدوقوه ئی ندارد ونمی تواند استعداد خودرا آشکارکند جزآنکه باخلاق وآداب نیك آراسته واز رذائل پیراسته باشد وامثالی چند برای تایید مقال خود میآورد .

واماموضوع آن ، اقوال وارده درکلیله ودمنه بعینه دراین کتاب موجود است لکن دربین حکایات وگرفتن نتایج اخلاقی کلیله مندرج است ولی دراینجاحکم وامثال وپند واندرزها جداگانه ومستقل ازیکدیگر می باشد وامثالش کوتاه وجمله های آن بکلمات قصار شباهت دارد . بی آنکه بین جملات وامثال ارتباط وپیوستگی کامل وجود داشته باشد .

اینك نمونه ای ازامثال وحکم وکلمات ابن مقفع در ادب ـ

الصفیر آورده می شود تا روش وسبک آن در اخلاق واجتماع بنمایانند.

۱ — خردمند باید در مجاهده وریاضت نفس بکوشد.

۲ — بدترین فقر نداشتن عقل است وسخت ترین وحدتها تنهائی لجوج و ستیزه گر است و مالی بهتر از عقل وهمنشینی برتر از مشورت نباشد.

۳ — نسبت بهمه کس وهمه چیز با اخلاق وادب ومهربانی رفتار کن.

۴ — عجب وخودپسندی آفت خرد است، ستمزگی موجب ازبین رفتن دوستی است وبخل مولد حرص وآز است و مجادله تباه کننده زبان و تعصب موجب نادانی وتکبر بار سفاهت وکودنی ورقابت برادر دشمنی است.

۵ — نظری راکه قبول کرده ای باید اطمینان داشته باشی که جهت تو متضمن نفع و فایده باشد ودرنگاهداری اخلاق پسندیده بکوش زیرا دو عامل غفلت و نسیان تباه کننده آن می باشد.

۶ — بهترین سخنانش در ادب الصفیر این است که گوید (کسی که برادر نداشته باشد اهل ندارد، وکسی اولاد نداشته باشد نامی ندارد وعقل نداشته باشد دنیا وآخرت نداشته ومالی نداشته

باشد هیچ چیزندارد (یعنی ازجهت معنویت نیزفقیراست) .

درکلیله ودمنه امثالی آورده که باجزئی تغییر درادب الصغیر نیز وجود دارد ، چنانکه درباب جغد وکلاغـــان نویسد :

(خردمند بسخن دشمن التفات نکند و فریب نخورد تاپشیمانی دست ندهد هرچه ازدشمن دانا تلطف و مهربانی بیشتربیند دربد گمانی و خویشتن نگهداری زیادت کند وداامن درچیند چه اگرغفلتی رود کمان دشمن گشاده گردد) .

ودر ادب الصغیر باین وجه نگاشته آمده (خردمند هیچگاه ازدشمن غافل نباشد چه دور وچه نزدیک وپیوسته در نگهداری خویشتن آماده وهوشیارباشد درباب الحمامه المطوقه گوید (هیچ چیز نزدیک عقلا درموازنه دوستان مخلص نباید و هیچ اندوهی را بردوری آنان برابر نه) .

نکته قابل توجه آنکه درباره شهریارچنین دستور میدهد (پادشاه حقی برمردم داردکه باید ازوی فرمانبری کنند خردمند باید خیرو نیکی اورابخواهد و رازش را پوشیده وگرمهای او رابستاید وبازبان ودست ازیادشاه دفاع نماید .... تاآنجاکه میگوید ازآنها

انتقاد نکند وچون خشمگین شوند وی نیز در خشم نشود نیکی آنان راستوده وبداند که نیك و بد از ذات پروردگار است) ابن مقفع این نظر تعظیم و بزرگ داشتن شهریاران را از تاریخ ایران اقتباس کرده زیراعرب راینگونه معاشرت وافکار در مورد امرا نداشته اند وباصراحت باآنان سخن میگفتند واین نظر فکرتازه وبدیعی است که ابن مقفع اظهارنموده چون که در دوره عباسی خلفا ازسیره ورفتارشهریاران ساسانی تقلید میکردند و انتظار داشتند مردم نیز باآنان بدینگونه رفتارکنند) (۱) .

ابن مقفع دراین کتاب درپیرامون شهریار ووالی گفتگو کرده و صفاتی راکه باید داراباشد درچهار شرط زیرد انسته وآنراازلوازم فرمانروائی میشمارد :

۱ — ابتکاردرانتخاب

۲ — مبالغه وجدیت درپیشرفت کارها

۳ — انضباط وپیمان رااستوار کردن

٤ — کیفر سخت

میگوید اگرفرمانروا افراد نیك و صالح برگزیند آنهانیزهمانند

---

۱ — ابن مقفع صفحه ۱۳۰ تالیف محمد غفرانی .

خود ، افراد خوب راانتخاب می کنند وامور بافراد شایسته واگذارمیشود ودراین صورت بنای فرمانروائی خود رابر اساس متین گذارده چه هر کاری که پایه و بنیاد ش سست باشد ناچار پریشانی وآشفتگی درآن راه یافته ومتلاشی می شود واما مقدم نمودن عمال هرفرمانروای داناوهوشمند کارهارابکارشناسان ودانایان هر فنی می سپارد وبرآنان حجت تمام نموده واما مواظبت وسرپرستی امور دراین مورد نیز والی باید بصیرو دانای درکارها باشدکه دانائی خود دژی استوار می باشد واماپاداش کیفر اگر خواهدکه طاغیان وسرکشان ازوی بترسند و زیردستان ازروی رضا ورغبت کارکنند درکیفر تبهکاران وپاداش نیکو کاران سستی و نهاون رواندارد (۱) .

مضمون ادب الصغیر دنیائی ازبلندی فکررابروی انسان می گشاید وپیرامون رفتارشخص عاقل درزندگی وتهذیب نفس بوسیله همین رفتاری که با خوبی وزیرکی انجام گیرد دور میزند و به کسی که خواهان تهذیب نفس است ، توصیه می کندکه این دوراه پیش گیرد :

---

۱ ـ ادب الصغیر طبع احمد زکی صفحه ۲٤ ـ ۲۵

۱ – بوسیله محاسبه نفس وریاضت وتسلط برآن تابدین وسیله صفات بد رامنکوب وبرطرف کند .

۲ – باتوجه به صفات خوب مردم وپیروی ازافراد نیک و شایسته ومشورت باآنان کسب فضائل و نیکی کند وسعی کند که دوستان خود راازمیان دانشمندان ودین داران وخوش خویان انتخاب کند . زیرا این روش اخلاق رانیك و پسندیده می نماید (۱)

دراد ب الصفیر رنگ واثری ازافکاراسلا می دیده می شود بخصوص درتشویق بکارها ی نیك واعمال صالحه ورسیدن به ثواب آن سرای واینکه انسان باید دارای صفات خوب گردد واز عادات بد ورذائل پیراسته شود .

(چاپ های گوناگون الادب الصفیر)

اولین دفعه خاورشناس فرانسوی دوساسی بسال (۱۸۱۶ میلادی) درپاریس وسپس درمصر بسال ۱۲۸۵ هجری چاپ کرد وهم چنین محمد کرد علی جزء رسائل البلغاء به سال ۱۳۲۶ هجری درقاهره طبع نمود ورشترآلمانی آنرابآلمانی ترجمه وبسال ۱۹۱۵ میلادی دراشتوتگارت طبع کرد ویك دفعه

---

۱ – ابن مقفع ، حنا الفاخوری صفحه ۳۰ .

درسال ۱۹۵۶ باادب الکبیر وبارد یگر درسال ۱۹۶۰ با ادب الکبیر ورساله الصحابه بامقدمه وتعلیق دانشمند مصری ابوحلقه چاپ شده است.

۳ – الادب الوجیز للولد الصغیر

در این اواخر نسخه ای بنام الادب الوجیزللولد الصغیر یافته شده که مرحوم اقبال آشتیانی ازروی نسخه خطی مرحوم خلخالی باتصحیح ومقدمه درسال ۱۳۱۱ شمسی بطبع رسانیده ودرسال ۱۹۶۲ میلادی بتوسط آقای محمدغفرانی فاضل معاصر بعربی ترجمه ودرقاهره چاپ شده است. اصل عربی آن مفقود شده ولی ترجمه آن باحتمال قوی توسط دانشمند بزرگ خواجه نصیر طوسی انجام پذیرفته است ودلائل وقرائنی که مرحوم اقبال در نسبت این ترجمه بخواجه نصیر اقامه کرده ازاین قرار است :

۱ – خواجه بموءلفات ابن مقفع آشنائی داشته وضمن کتاب اخلاقی ناصری ازکلیله ودمنه وکتاب الاداب اوذکرمی نماید واز کتاب آداب او سه فقره باسم ورسم به فارسی ترجمه ودراخلاق – ناصری مندرج است.

۲ ـ بعضی ازجملا ت وعبارات مقد مه اد ب الوجیز تقریبا عین جمل وعبارات مقد مه اخلاق ناصری است.

۳ ـ سبك انشاء فارسی اخلاق ناصری والا د ب الو جیز خیلی باهم شباهت د ارند وگویا از زیر قلم یك نو یسند ه د رآمد ه بااین تفاوت که اخلاق ناصری کتابی است علمی والا د ب الو جیز کتابی است اد بی .

شخصی که این رساله باسم اوترجمه بفارسی شد ه است به نام ناصرالد ین عبد الر حیم بن ابی منصورنامید ه شد ه که قاعد ه باید همان ناصرالد ین ابوالفتح عبد الرحیم بن ابی منصور کـه ، خواجه نصیر طوسی مد تی د رقهستان د رخد متاومیز یسته و کتاب اخلاق ناصری راباسم او موشح نمود ه باشد واین شخص یکی ازحکام اسماعیلیه بود ه وعلا قه وافری به نقل کتب فلسفی و علمی ازعربی بفارسی د اشته هم اوخواجه راتشویق می نمود ه که کتاب طهاره الاعراق بن مسکو یه راترجمه و بنام اخلاق ناصری تهذ یب وتألیف نماید باری این کتاب را نباید باکتا ب معروف او ـ اد ب الصغیر اشتباه کرد چه ازحیث اسلو ب وروش تألیفی بـــا یکد یگر شباهتی ند ارند .

٤ ـ عبارات ترجمه این رساله بسیار روان وبلیغ وانشاء آن متین است ومترجم آن مثل مؤلف تاریخ طبرستان وکلیله بهرامشاهی درترجمه اشعار وامثال عربی داخل کرده وترجمه را بآنها آراسته است. مترجم مطالب اصل راگرفته بازوایدی در قالب عبارت فارسی ریخته است وبخصوص بترجمه کلیله بهرام شاهی توجه داشته واز شواهد اینکه مترجم درانشاء وترجمه وافزایش ونقصان آن مقید نبوده آوردن حکایت ابوالعیناء (۱) شاعر باعبداله بن طاهر است که مسلما از ابن مقفع نیست زیرا این حکایت درایام امارت عبداله بن طاهر که از ۲۳۰ تا ۲٤۸ هجری طول کشید اتفاق افتاده و پیداست که بازمان ابن مقفع مطابقت ندارد.

دراینکه این رساله ازابن مقفع است گویا شکی نباشد زیرا اولا نوع تفکرواندیشه دراین رساله شباهت دارد بسبك وروش ادب الصغیر بااینکه مترجم فارسی تصرفاتی درمتن عربی نموده واگر شود که چگونه مورخان وتذکره نویسان قرون اولیه مانند ابن الندیم

---

۱ ـ ابوالعیناء شاعر محمد بن قاسم شاعرفصیحی بوده و دراواخرعمر کورشد ودرسال ۲۸۰ هجری وفات یافته است.

وابن مسکویه و مسعودی وابن خلکان ذکری ازآن بمیان نیاورده اند جواب میدهیم که عدم ذکر مورخان مذکورازآن دلیل برعدم صحت نسبت آن بابن مقفع نمی شود زیراآنان درمقام استقصاء هرشخصیت تاریخی که احوالش رامی نوشتند نبودند .

ثانیاً عباس اقبال چنانکه تصورکرده احتمال دارد متن عربی آن ازنص پهلوی کتاب (زادان فرخ) باشد که برای پرورش و تربیت فرزندش نوشته زیراابن ندیم درالفهرست جزء کتب پند و اندرزایرانیان ورومیان کتابی رابنام (زادان فرخ درتادیب ــ پسرش) آورده است واحتمال داردکه همان ادب الوجیز باشد . چون ابن مقفع هرفصلی راباجمله یا بنی یعنی ای پسرک من آغازکرده دیگران تصور کرده اند که رساله تالیف خودابن مقفع است باری در ادب الوجیز نصوصی می بینیم که تمام آن درادب الصغیر وادب الکبیر نقل شده است چنانچه بگوئیم نسبت آن ــ صحت ندارد ودیگران تألیف وبابن مقفع نسبت داده اند بازاز ارزش این رساله نمی کاهد زیرا بااین فرض هم درامتداد تأثیر ونفوذ آثار وی درادبیات عربی وفارسی میباشد .

مرحوم ملک الشعرای بهاربراین عقیده است که محتمل است

الولد الصغیر محرف الولد العزیز باشد وعناوین شبیه آن
در کتب پهلوی مثل زادان فرخ وجود داشته (۱).

در دوره اسلامی در قرن های اول ودوم بعد از هجرت
رسائل عربی در نصیحت بفرزند وجود دارد وما آثار آنرا در کتب
اخبار وتواریخ می بینیم ازجمله وصایای حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام بدو فرزندش امام حسن و امام
حسین وفرزند دیگر محمد الحنفیه می باشد و وصایای ابوحنیفه
به پسرش حماد در قرن پنجم هجری به فارسی وعربی در تربیت
وتأدیب فرزند ازاین گونه وصایا ورسائل زیاد دیده می شود از
جمله (ایها الود) تألیف غزالی بعربی و فارسی وقابوسنامه
عنصر المعالی قابوس بن وشمگیر دراندرز بفرزندش گیلانشاه
بفارسی.

واگر فرض شود که این اسم (الادب الوجیز للولد الصغیر)
درقرن دوم مأنوس و معمول نبوده چون صنعت موازنه دارد،
ممکن است قبول کرد زیراموازنه درسبک نثر دوره ابن مقفع نبوده

---

۱ ــ سبک شناسی ملک الشعراء بهار جلد سوم صفحه ۱۰۹۵

وشاید هم ناسخین اضافه کرده اند باعتبار اینکه نصیحت متوجه فرزند بوده است وهم چنین اگرگفته شود مستبعد است ابن مقفع دوکتاب دریك موضوع ویك اسم تألیف کند این گفتار هم مورد تأمل است زیرامانعی ندارد ، چنانکه دوکتاب ادب الکبیر وادب الصغیر وی هم ازحیث معنی ونام متقارن می باشند وهردو درموضوع واحد که پرورش و تادیب اولاد است می باشد (۱) ادب الوجیز مشتمل بریك مقدمه و ۵۱ فصل است وهر فصلی به کلمه ای پسر آغازمی شود . استاد فقید عباس اقبال درسال ۱۳۱۲ شمسی چنانکه ذکر شد بامقدمه ای عالمانه چاپ کرده اخیراً هم غلامحسین آهنی دبیردانشکده ادبیات اصفهان درپنج سال پیش آنرا بامقابله نسخه چاپی وچند نسخه خطی که بدست آورده وشرح کلمات مشکل عربی دراصفهان به طبع رسانیده است . دوست دانشمند آقای محمدغفرانی بــا تشویق واقدام استادش دکتریحیی خشاب استاددانشگاه قاهره آنرابامقدمه ای جامع ومفصل که درپیرامون نسبت آن کتاب به

---

۱ — عبدالله بن مقفع . محمدغفرانی صفحه ۱۵۰-۱۵۲ قاهره.

ابن مقفع بحث جامع و مفصلی کرده واثبات نموده که ازتألیفات ابن مقفع می باشد ویکی ازآثار وی راکشف نموده است ودرسال ۱۹۶۲ میلادی درمصر به طبع رسانیده چهار سال پیش یکی ازفضلا بنام محمدتقی دانش پژو این رساله را درتهران به ضمیمه چند رساله دیگر ازآثار خواجه نصیر طوسی جزء — انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسانیده است.

٤ — کتاب الادب

آقای محمدغفرانی درکتاب ممتع خود (۱) متذکر شده اند که درکتابخانه دارالکتب مصرمجموعه خطی بشماره (۱۱۹ — مجامیع) وجود دارد که بخشی ازآن بعنوان کتاب الادب ازابن مقفع معرفی شده وازصفحه ۸ تا ۱۵ آن مجموعه را دربرمیگیرد وآن برد وقسم ازخطوط مذهب است مربعات و — مستطیلات درقسمت مربعات ازمجموعه فوق شامل کلمات قصارو حکم واحادیث نبوی و خلفاء راشدین و بعضی ازخلفاء اموی و عباسی ازجمله عبداله بن معتز متوفی ۲۶۹ هجری می باشدو هم چنین حکمی از حکماء رانیز داراست وجامع این کلمات هم علی بن احمد حلبی است خلاصه درآنچه که درمربعات مذکور

---

۱ — عبداله بن مقفع صفحه ۱۵۳

است کلام ابن مقفع نمی باشد واماد راشکال مستطیلات شامل
حکم وکلمات قصارا زابن مقفع است وآنرا اول بارمحمد کرد علی منشی
المقتبس د رمجله مقتبس منتشر کرد وسپس د رکتاب رسائل البلغاء
بسال (۱۳۲۶ هجری) طبع نمود و کتاب بعد از بسمله شروع
می شود به گفتاراو (قال عبد اله بن مقفع عمل البر خیرصاحب ،
احق ماصان الرجل امردینه ، آلف الدنیامغتر ، من الزم
نفسه ذکر الآخره اشتغل بالعمل" واین جملات کوتاه یك صفحه
کامل کتاب راد ربرگرفته است ود رآخر کتاب می نویسد :(تمّ
کتاب ادب الصغیر والحمدلله رب العالمین .... خدم به
کتابتها افقر عباد اله تعالی لرحمته واجو جهم لغفرانه علی بن
احمد الحلبی سنه ۸۸٤ هجری) آقای غفرانی ترجیح داده اند
که کاتب این حکم وکلمات پند آموز را جمع آوری وبنام کتاب الادب
نامیده است بدلائل ذیل :

۱ — مورخان قدیم مانند این قتیبه وابن خلکان ومسعودی
وثعالبی وابن مسکویه کتابی باین نام ذکر نکرده اند .

۲ — وجود تناقض د راول وآخر آن چنانکه د راول کتاب —
عنوان آنراکتاب الادب آخرآنرا الادب الصغیر نامیده است.

۳ ـ چنانکه مرحوم استاد عباس اقبال یادآوری کرده هنگامیکه کتاب ادب الصغیر برای اولین بار در مجله المقتبس چاپ شده بود یقین نداریم که آن کتاب همان الادب الصغیر مذکور در الفهرست ابن ندیم باشد واینك نیز نسخه ای از آن در دست نداریم که از تاریخ کتابت و امانت کاتب آن تحقیق نمائیم تا حدود ارزش علمی و تاریخی آن معلوم شود باین سبب ما نمی توانیم به تحقیق تعیین کنیم کدام یك از این دو کتاب ادب الصغیرا چون معقول نیست موءلف هر دو را بیك نام بنامد وبعلاوه در مآخذ قدیمه نصوص منقوله ای از کتاب در دست نیست که پس از مقایسه بین دو متن کتاب الادب والادب الصغیر که اینك وجود دارند حکم قطعی بدهیم که کدام یك ادب الصغیر مذکور در الفهرست میباشد ودانشمند محترم آقای غفرانی براین عقیده است که شاید جزء اخیر آن (یعنی الصغیر) سهوا ازطرف نویسنده حذف شده باشد (۱)

۵ ـ کتاب الادب الجامع

نسخه خطی منحصر بفرد در کتابخانه آموزشگاه دینی ـ

---

۱ ـ عبدالله بن مقفع محمد غفرانی صفحه ۱۵۳ ـ ۱۵۴ چاپ مصر

دمیاط (یکی ازشهرستانهای مصر) بشماره (۱۳ اخلاق)
یافت می شود که بعنوان الادب الجامع تالیف شیخ الفاضل
ابوالفتح عبداله بن مقفع بوده واین نسخه راموءلف مزبوردر
اثناء تحقیق پیرامون آثار ابن مقفع درمصر بدست آورده
است ونکته جالب آنکه کنیه ابن مقفع بعنوان ابوالفتح آمده و
علت این تحریف معلوم نیست وچنانچه درنسخه فارسی ابو-
المعالی کنیه وی ابوالحسن آمده است وموءلف محترم محمد
غفرانی دراین باب توجیهی نموده اندکه شایان توجه است.
تاریخ کتابت این نسخه بسال ۵۳۲ هجری می باشد واسم کاتب
بواسطه پوسیده شدن ورق معلوم نیست وشامل ۳۳ ورق وهر-
برگی شامل ۸ سطر و مجموع کلمات آن درحدود ۸ هزارکلمه می
شود ودرواقع ازحیث حجم بین الادب الکبیر والادب الصغیر
قرارگرفته است.

مطلع این کتاب بامقدمه ادب الکبیر یکی است ودربعضی
از موارد ازلحاظ ترتیب ابواب وهم آهنگی عبارت ها و جمله ها
و زیادت و نقصان کلمات دردومتن اختلافی مشاهده میشود
بطوریکه خواننده تصورمی کند هردوکتاب مستقل می باشند که

هیچ ارتباطی بایکدیگرندارند لیکن پس ازمقایسه بین این دوپدید میگردد که اکثراً عبارات وجملات باهم منطبق است ودرجزئیات آن تفاوتی آشکارمی شود دانشمند محترم آقای غفرانی نمونه هائی ازاین دوکتاب درهفت مورد آورده است واندازه اختلافات آنهاراسنجیده و نتیجه میگیرد وجه شبه بین الادب الجامع والادب الکبیر ازلحاظ موضوع از متون آداب ابن مقفع که مورخان قرون اولیه مانند ابن مسکویه نقل کرده اند تجاوز نمی کند مثلاابن مسکویه درکتاب جاویدان خرد (الحکمه الخالده) خودمتونی بنام آداب ابن مقفع و وصایاه ذکرکرده که بامتن ادب الکبیر انطباق دارد ،عین شباهتی که بین (الادب الجامع) با (الادب الکبیر) ابن مقفع موجود است بالجمله درمورد این کتاب الادب الجامع باید گفت که شایسته تحقیق ومداقه بیشتردرآن می باشد واینکه بامتون آداب ابن مقفع وسایرآثار وی که بنام ادب مشهور است مقایسه وسنجیده شود تاحدود صحت انتساب آن کتب باومعلوم گردد بویژه نسخه خطی فوق (درکتاب خانه دینی دمیاط مصر) که تاریخ کتابت آن قدمت داشته ومربوط به اوائل قرن ششم هجری می باشد .

اما عنوان (الادب الجامع) ازکجا آمده است اغلب

مورخان قدیم نامی ازآن نیاورده اند احتمال قوی می رود که عنوان

مزبوررا کاتب بآن افزوده باشد واصل الادب بوده ووی جامع

بآن افزوده است زیرابنظر ناسخ آنچه که انسان بدان نیازمند

است ازامورد نیائی واخروی معاش و معاد دراین کتاب جمع باشد .

۶ – الدره الیتیمه

تااینجا گفتارمادرمورد تألیفات ابن مقفع که تحت عنوان –

ادب مذکورافتاده به پایان انجامید واینک بشرح سایر آثار وی

می پردازیم .

مشهورترین کتابی که تألیف آنرابه ابن مقفع نسبت میدهند

کتابی است باسم دره الیتیمه وجوهره الثمینه در نصیحت و موعظه

وهمین کتاب است که ابن خلکان در وصفش گفته هنوز دراین فن

مثل آن تصنیف نشده است ومی نویسد یتیمه دررسائل ازکتابهائی

است که درمیان شعرای عرب ضرب المثل بلاغت وفصاحت بوده

واتفاق برآن دارند که پنج کتاب است که بر شیوائی آن تألیف

نشده است ، عهد اردشیر ، کلیله و دمنه ، رساله عماره بن

حمزه ، الیتیمه ابن مقفع ، رساله الحسن احمد بن یوسف

الکاتب (۱) ویکی از متصوفه بنام محیی الدین عربی آنرا
تلخیص وبنام عظه الالباب وذخیره الاکتساب) نامیده و —
ی
متضمن دوازده فصل ومشتمل بر حقایق و معانی و اخبارصلحا
بزرگ است محمد بن اسحق بغدادی مشهوربه ابن ندیم که
کتاب خود رادرنیمه دوم قرن چهارم هجری وقبل از ۳۸۸ هجری
نوشته دررد وموضع اسم کتاب الیتیمه رامیبرد بکجا کتاب یتیمه را
جزء تألیف ابن مقفع وبعنوان (الیتیمه فی الرسائل) نام می
برد ودرمحل دیگرازترجمه های ابن مقفع محسوب مینماید .
باقلانی دراعجاز القرآن می نویسد (دره الیتیمه) دوکتاب
است یکی متضمن حکم منقوله ودیگری راجع به بعضی ازامور دینی
اصمعی گوید ازجمله تألیفات ابن مقفع الیتیمه است که مانند آن
نوشته نشده وگفته اند آنرابرای معارضه باقرآن وضع کرده —
مجبی درجائیکه ازمضاف ومضاف الیه بحث میکند گوید : الدره
الیتیمه ضرب المثل دربلاغت وقدرت نویسنده آن بوده و در
نهایت نیکوئی وبرمجلس ادبی مشتمل میباشد ازکتاب دره الیتیمه
که بقول صاحب کشف الظنون مختصری هم بنام یتیمه داشته دو

۱ — وفیات الاعیان جلد ۱ صفحه ۱۶٤ .

نسخه موجود است .

نسخه تمامی است که تقریباً ۲۵ صفحه خشتی میشود ودرمجله المقتبس ازمجلات معروف بیروت در شماره۳ ازآن مجله بسال ۱۳۲۶ هجری طبع شده یکبار هم آنراجداگانه درقاهره بطبع رسانیده اند .

۲ ـ نسخه دیگر قسمتی است ازنگارشهای ابن مقفع که آنرایکی ازدانشمندان قدیم بنام ابوالفضل احمد بن طاهر بن طیفور (۲۰۴-۲۸۰ هجری) درکتاب المنثور والمنظوم خود آورده است وآنراهم درمجله‌ی المقتبس چاپ نمودند وجزء رسائل البلغاء نیز محمد کردعلی نشر نموده ودرهیچیك ازاین دورساله مسائلی که مربوط بمذهب ودیانت باشد چنانکه باقلانی گفته است دیده نمیشود (۱) .

بنظراینجانب احتمال میرود که این کتاب مفقود شده هم ازجمله کتبی باشد که مسعودی دراخبارمانی وابن دیصان ومرقبون ترجمه آنهاراباابن مقفع نسبت میدهد وموید این مدعا آنکه ابن ندیم درالفهرست آنرا جزء ترجمه های ابن مقفع ازپهلوی

---

۱ ـ رساله ابن المقفع عباس اقبال صفحه ۵۵ .

بعربی مینویسهد نه تألیفات باآنکه موضوع آنرا یتیمه دررسائل ذکرمیکند اگرچه توان گفت ابن الندیم دراینجا بمسامحه سخن رانده و ترجمه ها وتألیفات ابن مقفع را دریك ردیف آورده لیکن نویسنده بااطلاعی چون وی بدون آنکه نظری به مضامین کتب صاحبان تراجم داشته باشد باظهار مطلبی نمی پردازد . مجمل کلام آنکه کتاب الیتیمه ابن مقفع که شامل حکم منقوله ورسائل دینی بوده واقلاً قسمتی ازآن ترجمه از پهلوی بوده امروز جزآنچه ذکرشد چیزی دردست نیست وسابق براین هم این کتاب مورد ضرب مثل در بلاغت وفصاحت نزد ادبا وفضلاء عرب بوده چنانکه همان ابن‌طیفور می نویسد (از رسائل مفرده بیمانندی که ازارکان بلاغت شمرده میشود وبرای بلغاء ازآن جهت که در مختار کلام وانسجام عبارات عالی ترین نمونه هاست سرمشق میباشد رساله ایست ازابن مقفع بنام الیتیمه وهمه مردم متفق اندکه هیچکس همانند آنرانیاورده وازاین نوع پیش ازابن مقفع وجود نداشته است) (۱) و یتیمه رامورخان بنامهای مختلف ازقبیل الیتیمه والدره الیتیمه و یتیمه فی الرسائل

---

۱ ـ رسائل البلغاء صفحه ۱۱۵

ذکرکرده اند وابوتمام طائی درضمن قصیده ای که برای ممدوح خود سروده آنراچنین می ستاید

وکثیر عره یوم بین ینسب وابن المقفع فی الیتیمه یسهب (۱)

چنانکه گفته شد عده ای از ادبا الدره الیتیمه یا الیتیمه را باادب الکبیراشتباه کرده ویکی دانسته اند که مادرمبحث ادب الکبیرآنرا مردود دانستیم واثبات نمودیم که هردوکتاب مستقل می باشند.

درهرحال دانشمندان اتفاق دارند براینکه ابن مقفع کتاب یارساله ای دارد بنام یتیمه یاالدره الیتیمه که درموضوع و مسمی واسم آن اختلاف وجود دارد ابوتمام وابن طیفور وابن قتیبه وابن حجر آنرابنام الیتیمه خوانده اند و محمد بن اسحق صاحب الفهرست و قفطی وابن ابی اصیبعه آنرا الیتیمه فی الرسائل نامیده اند و باقلانی آنرا الدره الثمینه و بروکلمن آلمانی درتاریخ وادبیات عرب آنرا الدره الیتیمه فی طاعه الملوك نام برده و - باالآداب یکی میشمارد ومی نویسد شاید بواسطه اشتباه باکتاب مفقودش الیتیمه فی الرسائل این اشتباه بوجود آمده است (۲)

---

۱ - ثمارالقلوب ص ۱۵۸ - ۱۵۹

۲ - بروکلمن تاریخ ادب عرب جلد ۳ صفحه ۹۸

درباره کتابهای پند واندرز که ازتالیفات ابن مقفع نام برده میشود به مورد است بکتاب دیگری که بی شباهت به آثار ابن مقفع نیست اشاره شود وآن جاودان خرد است منسوب به هوشنگ پیشدادی وآن ازآثار پهلوی بوده و گنجور ابن اسفندیار بزبان پهلوی درآورده حسن بن سهل نوبختی بزبان عربی ترجمه کرده وابن مسکویه در قرن پنجم درکتاب خود که مربوط به پند و اندرز ملل یونان وعرب و فرس و روم می باشد درج کرده واین کتاب اخیراً بنام الحکمه الخالده درمصر چاپ شده است باهتمام دکترعبدالرحمن بدوی .

۷ — رساله الصحابه

رساله الصحابه یااصحاب سلطان درمبحث شعوبیه ذکرکردیم مربوط بآئین زمامداری وخلافت عباسی است وازجمله رسائلی است که ابن مقفع تألیف کرده ودرامورسیاسی و مالی و لشگری واصلاحات اجتماعی اندیشیده است دراین کتاب بیشتر اشارات ودستورهای وی متوجه منصور دوانیقی بوده وهمچنین درمورد درباریان و محارم وی بخصوص ولات وامراء و تشکیلات حکومتی وطرق اصلاح آن میباشد ازاین جهت بعضی آنرا

در آزادی فکر وعقیده به اسکار وایلد انگلیسی تشبیه ودر علم اجتماع وسیاست همانند کتاب سیاست ارسطو وقرارداد اجتماعی روسو دانسته اند و کلمه صحابه منظور اصحاب پیغمبر اکرم (ص) نیست بلکه مصاحبان ویاران خلیفه را قصد نموده ودر آن رئوس آموختن خط وخواندن فروع دین وآداب قرآن واخذ خراج و اصلاح ارتش وقضات وامور مالی را بخوبی تبیین وتشریح مینماید مرحوم محمد کرد علی ازدانشمندان صاحب نظر چنین احتمال داده که رساله مزبور همان رساله سیاست ابن مقفع میباشد دکتر **خلوصی** این رساله را فرمان اصلاح در دستگاه خلافت عباسی بشمار آورده وباسکار وایلد نویسنده مشهور انگلیسی تشبیه نموده است .

بعضی خواسته اند بروی ایراد بگیرند که افکار ابن مقفع در این رساله یکدست وهماهنگ نیست یکجا از مالیه دولت وسپس بوضع بلاد میپردازد موضع دیگر وارد بحث اقتصادی واجتماعی وارتش میشود باضافه در ترکیب عبارت سستی وابهام وجود دارد بطور خلاصه افکارش منظم نیست در جواب این عده باید گفت که دوره ی ابن مقفع که واقع بین دو عصر اموی وعباسی بوده است دوره ابتدا نگارش وتألیف کتب ورسالات بوده ونثر عربی در آغاز عصر ادبی

وجنبش در ادبیات عرب بوده ونثر فنی کم کم پایه گذاری میشده
است وآثار وی نخستین آثار درنوع خود هستند که بزبان عربی
نگارش یافته وهنوز تالیفات جنبه علمی نگرفته بوده است بعد از
گذشتن یک قرن نثر فنی که در آن هماهنگی وتنسیق عبارات
وکلمات وجود دارد بوجود آمده این است که ایرادی نمیتوان به
نگارشهای این نویسنده بزرگ کرد .

در رساله الصحابه (اصحاب سلطان) بظاهر به خلیفه
تعظیم وتکریم نموده واورا مدح وستایش میکند وبر بنی امیه
رجحان میدهد ولی درنواحی گوناگون به تشکیلات حکومت عباسی
تاخته وآنرا بباد انتقاد میگیرد ونظر اصلاحی خود راکه بر خلیفه
منصور واطرافیانش ناگوار می افتاده بیان کرده در ابتدای مقال
خود بستایش امیرالمؤمنین آغاز میکند ولی نام نمی برد که
آن کیست آیا منصور میباشد یا دیگری ؟

دکترمحمد نهبه حجاب می نویسد (هدف وی ازنوشتن
رساله الصحابه انقلاب فکری برای جامعه عباسی وبه خصوص
درباریان خلیفه بوده است ودر آن بروش ونظام حکومت عباسی
که مرجد هرج ومرج شده اشاره نموده و یکا یک راتوضیح میدهد

وبرای اینکه مورد سوء ظن قرارنگیرد د رآغـاز بمدح خلیفه پرداخته
است) (۱) ۰

استاد احمد امین می نویسد (کلا م ابن مقفع متوجـــه
منصور عباسی است واین رساله رابرای جلب توجه او باصلاحات
وبکاربرد ن انصاف و داد د ر ملت نوشته و ضمن آن ازلشکـــر
ایرانیان (خراسان) تعریف مینماید وگوید حکو مت عباسیان
بآنان تکیه نمایند وجیره و مستمری آنها بطورکامل پرداختـــه
شود تاد ر رفاه وآسایش باشند ود ر قوام واستوارشد ن خلافت
عباسی بکوشند بعد از داد گستری گفتگو کرده واظهارنگرا نی
میکند که تشکیلا ت قضائی د ستخو ش اختلال گردیده زیرا د ر
آراء قاضیـــان اختلا ف و تناقضات فـراوان دیده میشود و مشکل
قضائی رابشورای قضات ودانشمندان حواله میکند سپس ز بان
باصلاح و نیکوکرد ن سررشته داران گشو ده وگوید خلیفه و ـ
همراهان وی باید نیک وخو شرفتارباشند زیراروش آنان د ر مرد م
اثر می بخشد اگربزرگان وامراء خوب ورفتارشان پسندیده باشد

---

۱ ـ مظاهر الشعوبیه فی الا د ب العربی صفحه۲ ۱ ٤ چاپ
مصـر ۰

حکام وعمال نیز نیک گردند و با مردم بداد وخوبی رفتار
نمایند ودرنتیجه مردم نیزازآنان پیروی نموده وجامعه به
اصلاح گراید درست شیوه کشورهای دموکراسی را که امروز بآن
عمل میکنند پیشنهاد مینماید والبته خوب فکرکرده است و نظر
داده زیراهر کشور وملتی نخست باید بفکر ساختن وتربیت
رهبران دانشمند و پارسا باشد تاآنان بتوانند کشوررابخوبی
اداره کنند.

این نکته قابل توجه است چنانکه درفصل شعوبیه بیان
کردیم طه حسین می نویسد بعدازرسیدن رساله الصحا به دست
منصورخلیفه عباسی بسیار خشمگین شد که شاید یکی از علل قتل
ابن مقفع همین رساله بوده است وسپس اضافه می کند بهترین
علامت وقرینه برسعه فکروروشن بینی این دانشمند ایرانی
همین رساله اصحاب سلطان بوده ومعلوم است که به نقاط
ضعف دستگاه عباسی آگاه بوده واین رساله جزء المنثور و
المنظوم ابن طیفورچاپ شده وهمچنین کردعلی جزء رسائل
البلغاء انتشارداده و با ادب الکبیر وادب الصغیر نیز توسط
یوسف ابوحلقه به حیله طبع درآمده است. (۱)

۱ــ عبداله مقفع محمدغفرانی صفحه ۱۸۶.

ونکته شایان توجه آنکه ما از مندرجات رساله الصحابه و کلمه امیرالمؤمنین نتوانستیم بضرس قاطع بدانیم که منظور از امیرالمؤمنین ابو جعفر منصوراست آنچنانکه مرحوم احمد امین معتقد است وفاضل محترم محمد غفرانی باما در این باب هم عقیده است واظهارمی دارد که احتمال می رود ابن مقفع این رساله را برای ابوالعباس سفاح نوشته باشد بهرحال بطور قاطع در این مورد نظری نمی توان داد .

۸ – رسائل ومنشآت عبدالله بن مقفع

ابن مقفع از نویسندگانی بوده که ادب رابرای ادب آموخت نه برای اخذ صله وجایزه برعکس ادباوشعرای دیگر چنانکه یحیی بن خالد برمکی وزیرهارون عباسی برای نظم کلیله ودمنه انعام و پاداشی به ابان بن عبدالحمید داد که مقدار آن را صدهزار درهم نوشته اند وامثال وی درمیان نویسندگان زیاد بوده اند وابن مقفع ازکسانی بوده است که ازراه قلم وبرای خدمت بجامعه اقدام کرده وآثاری از بزرگترین مصادر تاریخ قدیم ایران و سنن وآداب عجم می باشد غیرازآنچه که نگارش یافت رسائل و تألیفات دیگری به ابن مقفع نسبت می دهند ازجمله کتاب –

(انو شروان) چنانکه در الفهرست مذکورآمده وشاید همان التاج فی سیره انو شیروان باشد (کتاب تاج درسیرت انو شیروان (۱) .

هم چنین مسعودی دوکتاب به وی نسبت میدهد که در ضبط وقرائت آن ناقدان ومحققان دچاراشکال‌شده اندوآن کتابها (البنکش) و (النسکین) است هم چنین رسائل‌دیگری درموضوعات گوناگون مانند (اخوانیات) و (تحمیدات) و (توقیعات) ابن طیفور در المنظوم والمنثور و محمد کرد علی دررسائل البلغاء ازآثاروی شمرده اند وهم چنین دانشمند مذکور رساله مختصری منسوب به ابن مقفع آورده است که مشتمل برحکم وامثال بوده و درواقع کلمات وجملات آن مورد ضرب المثل قرارگرفته (۲)

این بود مختصری ازکتب و رسائلی که درمواضیع ادبی وسیاست واجتماع وفلسفه که به ابن مقفع منسوب است .

---

۱ ـ عصر المامون جلد ۱ صفحه۳۸۷

۲ ـ رسائل البلغاء صفحه ۱۳۱ـ ۱۳۸ چاپ مصر .

فصل سوم

(رسائل فلسفی عبد الـه بن مقفع)

در فصل اول آثار ابن مقفع در تاریخ و سیر و در فصل دوم آثار ادبی واخلاقی وی را نوشتیم اینک در بخش سوم به کتب فلسفی نامبرده میپردازیم عمده اشتهار ابن مقفع از لحاظ نقل وترجمه از پهلوی وشناساندن ادب وتاریخ قدیم ایران می باشد ، آنچه مسلم است ابن مقفع در دو زبان عربی وفارسی تبحری بسزا داشته لیکن نمیدانیم غیراز پهلوی وعربی زبان یونانی میدانسته است یانه ؟ ابن الندیم و صاعد اندلسی او را در ردیف الکندی واسحق بن حنین جزء تلخیص کنندگان کتب قاطیغوریاس (مقولات عشر) و باری ارمیناس (عبارت) می شمارند وچون تاحدی که اطلاع داریم ابن مقفع زبانی غیراز عربی نمیدانسته بایستی قائل شویم که کتابهای منطقی ارسطو و فرفوریوس را ازپهلوی به عربی نقل کرده و شاهد این گفتار قول الفهرست (۱) می باشد . که می نویسد ابن مقفع برخی

۱- الفهرست صفحه ۲۴۲- ۲۴۹ .

از کتابهای منطقی وطبی راکه ایرانیان ازالسنه دیگر ترجمه نموده بودند بعربی نقل کرده پس باید گفت وی اول کسی است که درمیان مسلمین بعضی ازکتب منطقی رابعربی نقل کرده است .

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری متوفی (بسال ۲۵۵ هجری) که بسبب نزدیکی عهد به عبداله بن مقفع و هم بجهت اطلاعات وسیعی که داشته واقوال وی سند قاطعی برای مامیتواند بود اشارتی بتوجه ابن مقفع بترجمه کتب ارسطو دارد آنجاکه گوید (ترجمه های کتب هیچگاه مارا ازنص اصلی آنها مستغنی نمی کند .... ولی این بطریق وابن ناعمه وابن فهر وابن قره وابن مقفع مثل ارسطو وافلاطون می توانند باشد) (۱) .

ابن ابی اصیبعه می نویسد : (عبداله بن مقفع خطیب فارسی ونویسنده منصور بود واز کتب ارسطو نیز کتاب قاطیغوریاس وکتاب باری ارمیناس وکتاب آنالوطیقا را ترجمه کرد وعلاوه بر اینها ایساغوجی - مقدمه بر منطقه - ازفرفوریس

---

۱ - الحیوان جاحظ جلد ۱ صفحه ۳۸ طبع قاهره .

صوری را بعربی نقل وعبارت وی در ترجمه نزدیک باصل وخوب است (۱) .

قاضی اندلسی در طبقات الامم (۲) نیز بهمین مطلب اشاره کرده نهایت میگوید که از کتب موءلفین یونانی مذکور فقط کتاب قاطیغوریاس ارسطو پیش از ابن مقفع بعربی ترجمه شده بود . بنابراین قول باید حکایت ترجمه آن راتوسط ابن مقفع ضعیف بشماریم وهمان قول ابن الندیم درالفهرست را که میگوید ابن مقفع ازتلخیص کنندگان کتابهای منطق بوده است معتبر بشماریم .

بهرحال چنانکه از کلمات مورخین و محققان برمیآید ابن مقفع در نهضت ادبی عباسی در صدر اول قراردارد و در نشر رسالات حکمی نیز با ترجمه و تلخیص قسمتی از کتابهای منطقی سهمی بسزا دارد .

اینک میخواهیم بدانیم که این رسالات منطقی را ابن مقفع مستقیما از یونانی ترجمه کرده یا اینکه از پهلوی به عربی نقل

۱ــ عیون الانباء فی طبقات الاطباء جلد ۱ صفحه ۳۰۸

۲ــ طبقات الامم صفحه ۴۹

کرده است گواینکه ترجمه بعضی از کتابهای مؤلفین یونانی نیز در ردیف کتب ایرانیان باو نسبت داده شده است لیکن تاکنون درهیچ کتابی ذکری از یونانی دانستن ابن مقفع نشده و نمی دانیم غیرا زعربی زبان دیگری که از جمله یونانی باشد میدانسته است یاخیر ؟.

در این که ایرانیان در نهضت علمی وفلسفی عصر انوشیروان کتب فلسفی بخصوص بعضی از تالیفات ارسطو و افلاطون را بفارسی ترجمه کرده بودند شکی نیست حتی خود انوشیروان بتألیفات این دو حکیم آشنا بوده و ظاهرا خود نیز از حکمت بی بهره نبوده است گویند زمانیکه ژوستی نین امپراتور روم مدرسه فلسفی آتن رابست ، فلاسفه و دانشمندان فراری شدند هفت نفرا زمبرزین فلاسفه بدرگاه انوشیروان پناهنده شدند که دونفر از معاریف آنان رابنام سمپلیوس Simpluis و داماسیوس Damacus ذکر کرده اند ،انوشیروان ازفرصت استفاده کرد وازآنها استفاده علمی وادبی بسیار کرده واز ایشان خواست که فلسفه افلاطون جدید ،برای او ترجمه کند (۱) .

پاورقی درصفحه بعد ـ

علاوه بر فرهنگ یونانی فرهنگ هندی نیز دراین عصررواج داشت کلیله و دمنه و چند اثر دیگراز هندی به فارسی ترجمه شد ازاین رو باید گفت باذوق فلسفی که ابن مقفع درنقل و ترجمه آداب و سیر وحکم ومواعظ ازفارسی بعربی ظاهر مس کرده هیچ بعید نیست که بگوئیم این کتب راازپهلوی به عربی ترجمه کرده است و بااین شرح ابن مقفع رامی توان اولین کسی دانست که فن منطق را دراسلام رواج داده وقول دکتر طه حسین راکه میگوید مستقیما از یونانی بعربی نقل نموده نمی توان بآسانی پذیرفت زیرا تاکنون احدی از مورخین باین موضوع اشاره نکرده است یك نسخه خطی از منطق ابن مقفع در کتابخانه قدس رضوی موجود است وعکس آن درکتابخانه دانشکده ادبیات مضبوط می باشد و نیز نسخه ازآن درکتابخانه دانشکده سن ژوزف فرانسوی در بیروت موجود است در آنجامی نویسد : "تمت ترجمه الکتب الثلاثه من ترجمه محمد بن عبداله بن مقفع) که بااین نوشته ترجمه پسر وی بنام محمد می باشد ولی بنظر مرحومین علامه قزوینی و ملك الشعراء بهار

پاورقی صفحه قبل :

۱- تاریخ ادبیات ایران تالیف استاد جلال الدین همائی جلداول صفحه ۱٤٦ .

موءلف آن ابن مقفع بوده واز طرف ناسخین از ابی محمد عبد اله بن مقفع تحریف شده است وباقرائن و شواهد درست در میآید (۱) .

نکته قابل ذکر این است که اصطلاحات واسامی منطقی منطق ابن مقفع با مترجمین بعد متفاوت بوده چنانکه وی از جوهر به (عین) واز زمان به (وقت) وازجسم به (جسد) واز نوع الانواع به (صوره الصور) تعبیر می کند (۲) خوارزمی نیزدر مفاتیح العلوم که درنیمه دوم قرن چهارم نگاشته شده اصطلاحات فوق الذکر را بعینه میآورد ومی نویسد (ویسمی عبد اله بن مقفع الجوهر عینا وکذلك سمی عامه المقولات وسائر مایذکر فی فصول هذا الباب (یعنی درباب مفردات منطق) باسماء اطرحها اهل الصناعه فترکت ذکرها ولا تثبت ماهو مشهور فی مابینهم (۳) .

---

۱ ـ سبک شناسی جلد ۱ حاشیه صفحه ۱۵۷ وبیست مقاله قزوینی جلد دوم صفحه ۲۴۸ .

۲ ـ رجوع شود به منطق عکسی ازکتابخانه دانشکده ادبیات تهران ورق ٦ و ۷ بنابه نقل آقای خونساری دبیردانشگاه در مجله دانشکده ادبیات شماره ۱ سال ٤

۳ ـ مفاتیح العلوم خوارزمی صفحه ۱٤۳ .

باب ششم

(تحقیق درپیرامون کلیله و دمنه)

فصل اول

اصل و منشاء

کلیله ودمنه

کتاب کلیله ودمنه مجموعه ای است در قصص و حکایات که غالبا از زبان حیوانات نقل واز جمله مجموعه های حکمت و پند آموزی است که خردمندان بقصد تهذیب نفس واصلاح اخلاق اجتماعی گردآورده وبه میراث گذارده اند .

در باب اصل کتاب کلیله و دمنه اختلاف است بعضی تألیف آنرا به ایرانیان نسبت داده اند وگفته اند که هندوان از ایشان اخذ کرده اند وبرخی تألیف آنرا بهندیها منسوب داشته وگفته اند ایرانیان آن راازهندیها گرفته اند ولی باحتمال قوی

بلکه یقین برآن است که اصل کلیله بزبان سانسکریت بوده وبنابه
تحقیق پرو فسور هرتل خاور شناس آلمانی مؤلف کتاب برهمن
و شنو آنرا درسال ۳۰۰ قبل ازمیلاد به زبان هندی وضع کرده
است. حکیم وطبیب ایرانی بنام (برزویه) بامر انوشیروان –
سفری به هندوستان می کند و آنرابه ایران آورده به پهلوی
نقل می کنند وپس از الحاق چندین باب ازطرف حکمای ایران بنام
دو شغال که درد و باب اول (باب پس الاسدوالثور و فحص عن
امر دمنه) موضوع بعضی ازداستانهای آن (کلیله و دمنه)
نامیده شد این کتاب پس از وضع و ترجمه در شرق شهرتی تمام
یافت چنانکه درا ندك مدتی بزبان سریانی ترجمه شد و در نیمه
اول قرن دوم هجری بعربی نقل گردیده است .

اصل کلیله و دمنه هنوز در هندوستان بزبان سانسکریت
وبنام پنجا تنترا Panchatentra یاپنج کتاب حکمت موجود می
باشد یاپنج اصل سیاست که توسط برزویه طبیب دربار –

خسرو انو شیروان از زبان سنسکریت به پهلوی ترجمه گشت ، ترجمه پهلوی مفقود شد و ترجمه سریانی در سال ۱۸۷۰ یافته شد واز پهلوی بتوسط ابن مقفع در قرن هشتم میلادی بعربی واز عربی به زبانهای دیگر ترجمه شده وسپس باافزودن ودگرگونی چندی بر آن کلیله دمنه به فارسی کنونی نشر شد . نام نویسنده هندی آن برهمن وشنو است که بیدپای یا (پیل پای) نیز میباشد . واصل هندی آن اخیراً توسط دکتر ایند وشکهر استاد سانسکریت بزبان فارسی ترجمه و بامقدمه و حواشی ممتع جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسیده است وآن پنج باب یاپنج کتاب که مأخذ کلیله و دمنه است عبارتند از :

۱ – باب شیر و گاو

۲ – باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه

۳ – باب بوف و زاغ

۴ – باب بوزینه وباخه

۵ ـ باب زاهد و راسو

اسم اصلی این کتاب بزبان هندی کرتکاو دمنکا
Kerataka we Damanaka بوده که پس از نقل به فارسی قدیم
بصورت کلیله و دمنك تغییر یافته و پس از نقل بعربی وتبدیل
بعضی از حروف به یکدیگر ازآن کلیله و دمنك پدید آمده
است . آقای دکتر معین درحواشی ممتع خود بر برهان
قاطع در شرح دو کلمه کلیله و دمنه چنین نوشته است :
دمنه در سنکسکریت دمنك نام شغالی بود درپنج تنترا
وکرتك (کلیله) نیز نام شغالی دیگر بود و اسم کلیله و دمنه
ازنام این دو شغال ماخوذ است و دمنه بفتح اول وسکون
ثانی ونون مفتوحه نام شغالی است که درکتاب کلیله و دمنه
وتقلید از او درانوار سهیلی مذکور است وبه کسراول بمعنی
روباه و شغال هردو آمده است و کنایه از مردم عیار ومحیل
وفتان باشد (۱) .

۱ـ برهان قاطع تصحیح وتحقیق آقای دکتر محمد معین جلد اول

شاد روان علامه قزوینی در یادداشت های خود چنین افاده کرده اند از عهد ابن مقفع دیگرها آت مختفیه اوا خر کامات را ایرانیها کاف یا گاف تلفظ نمی کرده اند والا ابن مقفع هم مثل مترجم قدیم سریانی که از روی اصل پهلوی در حدود ۵۷۰ میلادی ترجمه کرده می بایستی کلیلك و دمنك بگوید نه کلیله و دمنه چنانکه مآخذ شرقی نیز همه گواه براین مطلب است مانند جاحظ در البیان والتبیین وابن قتیبه درعیون الاخبار وابن ندیم در الفهرست و ابو ریحان درتحقیق هند و صاحب اخبار الطوال و شاهنامه فردوسی و فرر الملوك ثعالبی وعقد الفرید و مثنوی مولانا جلال الدین رومی و درتفسیر کبیر امام فخر رازی جلد اول همین کلیله و دمنه یاد شده است. (۱)

وباید متذکر شد که تمام کتاب را از باب تسمیه کل باسم جزء از نام دو حیوان کلیله و دمنه که درباب اول مذکور است نامگذاری

---

۱ — یادداشتهای علامه قزوینی جلد ششم صفحه ۲۴۵ — ۲۴۷.

کرده است .

بعضی خواسته اند وجه اشتقاق عربی برای این دو اسم پیدا کنند و کلیله را از کلیل یعنی عاجز و ناتوان ودمنه را اخذ کرده اند ودمنه بکسی اطلاق می شود که ظاهرا خوب وباطن حیله گرو شرور داشته باشد وازعجایب اینکه معنی دمنه عربی درست با (دمنه) حیوان موصوف در کلیله ودمنه مطابقت کرده است ولی کلیله درست مخالف معنی کلمه عربی رامیدهد زیرا کلیله رای سالم واندرزدهنده را مجسم می کند ولفظ کلیله در شعر عربی متوکل بن عبد اله لیثی نیزآمده و بسیار مشهور است .

وعین الرضا عن کل عیب کلیله ولکن عین السخط تبدی المساویا

والبته تحقیقات تاریخی مطابق است باصل هندی بودن و تغییرات وارده برآن چنانکه مذکور افتاد سبک هندی کلیله و دمنه ــ سبک هندی کلیله ودمنه درآن آشکار است بشرح ذیل :

ازاختصاصات سبک هندی درداستان سرائی درج قصه درقصه واطناب آن بواسطه گفتن قصص و حکایات وامثال اززبان حیوانات می باشد . درحکایات هندی قائل بطریق نصیحت بدیگری حکایت را اینطور آغاز می کند ((اگر چنین کنی بتوآن روی دهد که فلان را روی داد) وطرف خطاب می پرسد چه بوده است آن حکایت ؟ ناقل درجواب بداستان جدید می پردازد و این سبک در قصه های هندی دیگرمانند مها ـ بهارتا وهزار افسانه و چهل طوطی نیز وجود دارد . در کلیله ودمنه این اسلوب پیروی شده و هر بابی مجموعه ایست مستقل ومشتمل بر تمثیلهائی که نصیحت کننده درهر موردی میگوید (من این مثل را زدم تابدانی) وازخصوصیات آن این است که پیوسته مثال بر صفحه مذکر عاقل میآورد چنانکه گوید : " زعموا ان جماعه من القرده کانوا ساکنین) وبدین سبک تاآخر تحریر شده است.

فصل دوم

(آیاکلیله ودمنه وضع عبد اله بن مقفع میباشد یاترجمه وی)

بعض از متقدمان مانند جاحظ و ابن خلکان عبد اله بن مقفع را

واضع این کتاب می پندارند و برخی دیگر از ایرانیان دانند

وگویند هندی ها از آنان اخذ کرده اند و اینک بشرح اقوال

می پردازیم.

۱ـ ابن ندیم می نویسد (کان ممن یعمل الاسمار

والخرافات علی السنه الناس والطیر والیها ثم جماعه منهم

عبداله بن مقفع و سهل بن هارون) و امادر مورد کلیله ودمنه

اختلاف وجود دارد بعضی گفته اند از هندوستان آمده است و

این معنی ازمقدمه اش آشکار میشود و بعضی آنرا وضع فرس

دانسته وگروهی گفته انداز بزرگمهر حکیم است (۱) چنانکه در

ابتداکلیله و دمنه گوید (که چون ما اهل فارس رادیدیم کتاب

را از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرده اند خواستم که اهل

عراق و شام و حجاز را ازآن نصیب باشد وبلغت تازی که زبان

ایشان است ترجمه کرده آید (۲).

۲ـ جاحظ براین عقیده است که ابن مقفع کلیله رابعربی

تالیف و برای اشتیاق وعلاقه خوانندگان به کتب قدما بقوم

۱ـ الفهرست ابن ندیم صفحه ۳۰۴ ـ ۳۰۵

۲ـ کلیله و دمنه قریب صفحه ۳۹.

هندی انتساب کرده است.

۳ - صاحب وفیات الاعیان گوید (گفته میشود که عبدالله بن مقفع خود واضع کتاب کلیله ودمنه است وبعضی گویند اصلش فارسی بود و او با مقدمه اش بعربی درآورده است (۱).

٤ - محمد بن حسین بن عمر یمنی می نویسد (ابن مقفع - مدعی است که کلیله را از فارسی بعربی ترجمه و بهند نسبت داده است تاآنرا رفعت دهد درصورتیکه وی اصولاً معانی و حکم آنرا از امثله عرب گرفته و به قالب نثر درآورده است (۲).

واما جواب بموردین ۱ - ابن مقفع خود در مقدمه کلیله تصریح می کند که ایرانیان آنرا از اصل هندی گرفته و به فارسی نقل کرده اند چنانکه در ابتداء کلیله و دمنه فارسی گوید که چون ما اهل فارس رادیدیم کتاب را از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرده اند ....).

۲ - دینوری در اخبار الطوال متعترض است که ایرانیان کتابی بنام (کلیله و دمنه) داشته که ازآن بهره می بردند

---

۱ - وفیات الاعیان صفحه ۳۰۴-۳۰۵

۲ - مضاهاه امثال کلیله ودمنه صفحه۹ ۱ چاپ بیروت.

و بهرام چوبین هرگاه در منزلی فرود می‌آمد آن کتاب را می خواند ودر تمام آن روز بمطالعه آن مشغول بود و خسرو پرویز بدائی‌های خود (بندویه) و (بسطام) میگفت من هیچگاه از بهرام واهمه نداشتم همچون امروز زیراکه خبر یافتم کتاب کلیله و دمنه رامطالعه می‌کند زیرااین کتاب موجدرأی و اندیشه بلند می شود (۱) ۰

۳ ـ ابو ریحان بیرونی که درقرن چهارم میزیسته مطالبی می نویسد که میرساند کتاب مزبور نزد ایرانیان‌بوده واز هند گرفته شده است چنانکه مینویسد (اهل هند رادرعلوم وفنون کثیره کتبی استکه ازشماره بیرون و من بر تمامی آنها احاطه ندارم و ای کاش ممکن می شدکه (پنج‌تنترا) راکه نزد ما به کلیله و دمنه معروف است ترجمه کنم چه این کتاب که از زبان هندی به فارسی وازفارسی بعربی نقل شده بواسطه تغییری که درآن راه یافته اعتمادی برآن نیست چنانکه ابن مقفع همین کاررا درافزودن باب برزویه برآن کتاب نموده است (۲) ۰

---

۱ ـ اخبار الطوال دینوری صفحه ۸۹

۲ ـ تحقیق ماللهند صفحه ۷٦ چاپ لیدن ۱۸۸۷

۴ ـ اقوی دلیل براینکه اصل هندی داشته است که مأخذ اصلی کلیله ودمنه بهندی بنام پنجا تنترا باپنج حکایت اینک موجود است و بتوسط دکتر ایند و شیکهرا استاد زبان سنسکریت نیز در سال ۱۳۴۱ به فارسی ترجمه شده و جزء انتشارات دانشگاه بطبع رسیده است شاید علت اینکه امثال مورخانی چون جاحظ و ابن خلکان نسبت تألیف آن را به ابن مقفع داده اند آن باشد که وی بعد از ترجمه ابوابی چند برآن افزوده واز صورت اولی خارج ودر واقع بصورت کتابی تازه درآورده است.

تاریخ ترجمه کتاب از پهلوی بعربی :

دراینکه کتاب کلیله و دمنه را عبداله مقفع بعربی ترجمه نموده گویا شکی نباشد ولی در چه زمان باین کار اقدام کرده معلوم نیست ابوالمعالی نصراله منشی می نویسد ترجمه در زمان منصور عباسی بوده آنجا که گوید (چون بلاد عراق و پارس بدست لشگر اسلام فتح شد وصبح ملت حق برآن طلوع کرد ذکر این کتاب براسماع می گذشت ... تانوبت ابوجعفر منصور که دوم خلیفه ازخاندان مصطفی (ص) بوده ابن المقفع

آنرا اززبان پهلوی به لغت تازی ترجمه کرد) (۱) ، وابن مقفع قبل از وفات منصور (۱۴۲ هجری) کشته شد پس نتیجه آن که ترجمه کلیله در نیمه اول قرن دوم اتفاق افتاده فردوسی در شاهنامه ضمن گفتار از کتاب مزبور وسفر کردن برزویه بهند برای آوردن آن به ایران گوید :

چو مأمون جهان روشن وتازه کرد چنین نامه برد یگراند ازه کرد
کلیله بتازی شد از پهلوی بدینسان که اکنون همی بشنوی

وسپس مأمون را ستوده وگوید :

دل موبدان داشت ورای کیان ببسته بهر دانشی بر میان

از مضمون اشعار چنین مستفاد میشود که ترجمه کلیله و دمنه ازپهلوی بعربی بامر مأمون عباسی صورت گرفته است ولی این مطلب اشتباه محض است وعبداله مقفع دبیر عیسی بن علی بوده ونمی توانسته است که دبیر مأمون باشد وکلیله و دمنه پهلوی در زمان منصور دوانیقی بعربی نقل گردید وفردوسی در این عقیده منفرد است واین نظریه بوسیله فاضل محترم آقای غفرانی توجیه عالمانه ای شده که شایسته است بکتاب ایشان

---

۱ ــ کلیله بهرامشاهی صفحه ۱۸ چاپ ۱۳۱۹

(عبدالله بن مقفع صفحه ۲۰۰-۲۰۵) رجوع شود . بنابر شواهد تاریخی ترجمه این کتاب بامر منصور عباسی صورت نگرفته بلکه اگر ابن مقفع را سائق و شایقی درمیان بوده در درجه اول تمایل شخصی وی باحیاء آثار ایران بوده واحتمالاً اگر حاکمی او را مشوق بوده است آن کس جز عیسی بن علی عم منصور نمیتواند باشد بعلاوه خود نیز در مقدمه گوید از روی رغبت وتمایل شخصی باین کار دست زده است.

منظور ابن مقفع از ترجمه کلیله و دمنه چه بوده ؟

چون کتاب مزبور دارای هدف عالی اجتماعی و اصلاح اخلاق عمومی بوده ونیز برای انتشار بعضی ازافکار فلسفی بلباس حکایت وقصه موضوع شده لذا باید گفت مهمترین هدف ابن مقفع اصلاح وضع اجتماعی عصر خود بزبان بهائم وحیوانات بوده است ، زیرا حکومت منصور عباسی قدرت و استیلای زیادی داشته وبطور وضوح نمی توانست آنانرا ارشاد ونصیحت کند لذا از زبان حیوانات زبان بسته این عمل راکرده تا تأثیر خود را بنماید چنانکه مولوی گوید :

چو حق تلخ است باشیرین زبانی حکایت سرکنم آنسان که دانی

دراین تألیف وضع و کیفیت اخلاق عمومی دربارپان دولت وآحاد ملل آسیائی را بیان می نماید چنانکه خود در باب ابتدا کلیله ودمنه گوید (وخواننده این کتاب باید که اصل و وضع وغرض ازتالیف آنرا بشناسد چه اگر این معنی بروی پوشیده بماند انتفاع ازآن صورت نبندد وفوائد وثمرات آنرا عاید نشود وچون بر خواندن قادر بود باید که در آن تأمل واجب دارد وهمت در آن نبندد که زود تر بآخر رسد بلکه فوائد آنرا درنظر گیرد . . . خوانندگان این کتاب را باید همت بر تفهم معانی مقصور گردانند وباید برحکم وامثال و معانی آن تعمق وتأمل روا دارد واندیشه خود را بکار دارد وازآن گوهرهای معانی را بیرون کشد) (۱) . احمد امین وعده ای دیگر از نویسندگان بر این عقیده اند که ابن مقفع منظور سیاسی داشته واصلاح - دستگاه دولتی وسازمان حکومت منصور راخواهان بوده زیرا منصور سفاک وشدید البطش بود ومشاهده کرده آزادی بیان و قلم نداشته پس خود را درمقام بیدپای و منصور رادرمکان دابشلیم قرارداده تابدین ترتیب خلیفه درس عبرت آموخته

---

۱ ــ کلیله ودمنه قریب صفحه ۳۲ــ۳۶

روش عدالت و دادخواهی پیش بگیرد (۱) واین موضوع در بحث شعوبیه تاحدی بیان گردید.

فصل سوم

(ابواب کلیله و دمنه)

این کتاب بصورتی که امروز در دست است از سه قسمت تألیف یافته:

۱ ـ داستان های هندی که قسمت اصلی کتاب است.

۲ ـ داستانهای ایرانی که پس از ترجمه حکایات هندی به پهلوی ابواب و حکایاتی چند برآن افزودند.

۳ ـ ابوابی که پس از ترجمه بزبان عربی برآن افزوده شده است.

درباره ابواب و شماره حکایات کلیله و دمنه اختلاف حاصل است بعضی ۱٦ باب دانسته وبرخی ۱۷ و ۱۸ باب وعده ای ۲۱ باب شمرده اند وابن الندیم در الفهرست می نویسد: کتاب کلیله و دمنه هفده باب است و بعضی هیجده باب گفته اند

۱ ـ ضحی الاسلام صفحه ۲۲۸-۲۲۹

۲ ـ الفهرست صفحه ۳۰۵

این کتاب مطابق آنچه نصراله بن محمد بن عبدالحمید نوشته مشتمل بر ۱٦ باب بوده که ده باب آن متعلق به هندیان بوده و ٦ باب دیگر ایرانیان برآن افزوده اند . اما آن ده باب که متعلق به هندوان بوده است:

۱ ـ باب الاسد والثور

۲ ـ باب التفحص عن امر دمنه

۳ ـ باب الحمامه المطوقه

٤ ـ باب الیوم والغربان .

٥ ـ باب القرد والسلحفاه

٦ ـ باب الناسك وابن عرس

۷ ـ باب السنور والجرذ

۸ ـ باب ابن الملك والطیر

۹ ـ باب الاسد وابن آوی

۱۰ ـ باب الاشبال واللبئوه

وآن شش باب که ایرانیان افزوده اند بقرار ذیل است :

۱ ـ ابتداء کلیله ودمنه

۲ ـ باب برزویه طبیب (۱)

پاورقی درصفحه بعد ـ

۳ ـ باب الناسك والضيف

٤ ـ باب البلار والبراهمه

٥ ـ باب السائح والصائغ

٦ ـ باب ابن الملك واصحابه

اما قسمت اصلی مطابق تحقیقات محققان که بنام پنچا تنتره موجود است در پنج باب می باشد :

۱ ـ باب اول الاسد والثور (در نفاق دوستان)

۲ ـ باب الحمامه المطوقه (آئین دوستی)

٤ ـ البوم والغربان (اتلاف آنچه که بدست آمده)

پاورقی صفحه قبل :

۱ـ برزویه این اسم غالبا بفتح اول میخوانند وهم چنین برزوپسرسهراب وصحیح آن بضم اول باید باشد برزویه ازریشه Burz پهلوی (بلند) گرفته شده ازمصدر Burzenitan یعنی بلند کردن و بزرگ داشتن . و اضافه اویه بآخر اسم از باب افاده معنی صفت است وازاین قبیل اسامی در زبان فارسی زیاد است مانند دادویه سیبویه ـ مشکویه ـ (یشتها جلد دوم ، تالیف پورداود) .

۵ ــ الناسك و ابن عرس (د رشتابزدگی وکارنسنجیده)

پنچا تنترا چنانکه ذکر شد اخیراً به فارسی ترجمه شده واصل

سانسکریتی آن موجود می باشد . و بنظر میرسد تهذیبی

است از متنی قدیمتر که بعقیده هرتل خاورشناس آلمانی

بتوسط یک نفر برهمن بنام برهمن و شنو د رسال (۳۰۰) قبل

از میلاد وضع شده است .

باب پنجم از شش بابی که به کلیله فارسی بنام جکایت سائح

و صائغ افزوده شده است د رمتن پنچه تنتره جزء باب الاسد و

الثور نقل شده ولی د ر ترجمه پهلوی آن خود بابی جداگانه

شده و این باب د رمجموعه داستانهای بودائی وتالیف دیگری

بنام (کرما جتکا) و همچنین د ر مجموعه اساطیری بنام (اسو-

انتی) ذکری از آن رفته است بقول مشهور نسخه ای از این

مجموعه هندی پنچا تنترا راحکیم وخرد مند بزرگ ایرانی بنام

(برزویه) بامر انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) به ایران

آورد ند وآنرا بزبان پهلوی ترجمه کرد وداستانهای چندی

نیز از سانسکریت به پهلوی ترجمه کردند وبآن الحاق نموده

و ازآن کتاب کلیله و دمنه موضوع بعضی از داستانهای آن به

وجود آمد وپس از ترجمه پهلوی و بعد نقل بزبان عربی توسط ابن مقفع یك كتاب ملی و جهانی گرد یده وبزودی درهمه اكناف جهان انتشار یافت.

دکتر عبدالوهاب عزام دراین باره بحثی مستوفی نموده وباین نتیجه رسیده است که اگر مقدمات کتاب کلیله را که عبارت از مقدمه علی بن الشاه الفارسی وعرض الکتاب لابن المقفع است ترك نمائیم ممکن است ابواب کتاب بدین ترتیب درآید.

الف ـ ابواب هندی

۱ ـ الاسد والثور

۲ ـ الفحص عن امر دمنه

۳ ـ الحمامه المطوقه

٤ ـ البوم والغربان

٥ ـ القرده والسلحفاه

واین پنج بابی است که (الاسد والثور ـ الفحص عن امر دمنه یکباب تصور شده است) در پنچه تنتره وجود دارد.

ب ـ ازمها بهارتا

۱ ــ الجرذ والسنور

۲ ــ الملك والطائر

۳ ــ الاسد وابن آوی این سه باب مأخوذ از

مجموعه مهابهارتاست واین کتاب منظومه بزرگ هندیان قدیم

مشتمل بر ۱۸ کتاب که تمام بشعر سروده شده وگرد آورنده

آن شخصی بنام (بباس) یا (ویاسا) است مهابهارتا نزد

هندوان علاوه بر مقام ادبی همانند شاهنامه فردوسی جنبه

مذهبی نیز دارد .

ج ــ وسه باب دیگر در بعضی نسخ عربی یافت میشود وبعضی

ازنسخ ندارد .

۱ ــ باب ملك الجرذان ووزرائه

۲ ــ باب ملك الحزین والبطه

۳ ــ باب الحمامه والثعلب ومالك الحزین .

وسه باب ذیل که درهمه نسخ عربی موجوداست :

۱ ــ باب الفحص عن امر دمنه

۲ ــ باب الاسد واللبئوه

۳ ــ باب ایلاذ و ایراخت وشادرم ملك الهند .

وتمامی این ابواب بیست باب است ود رچاپهای مختلف عربی وفارسی وجود دارد واگرباب مفتتح الکتاب یاباب بعثه برزویه (این باب در کلیله بهرامشاهی باب مفتتح الکتاب یاد شده است) یکباب شمرده شود مجموع آن ۲۱ باب می شود .

صاحب الفهرست میگوید کلیله ۱۷ باب است وگویند ۱۸ باب است ومن درنسخه ای دیدم که دو باب زیاد تراست. این مطلب می فهماند که اززمان دوره تألیف کتاب الفهرست ابن ندیم یعنی درسال ۳۷۷ هجری که قریب دو قرن بعد از ابن المقفع می شود درباب ابواب کلیله اختلاف وجود داشته است ترتیبی که دکترعزام تعیین کرده است فصول وابواب اصلی والحاقی کلیله ودمنه را روشن ودرواقع کلاسه کرده.

درکلیله بهرامشاهی باب بعثه برزویه وعرض الکتاب رادرمقدمه ای مختصر کرده وبقیه ابواب را بامختصر تغییراتی ترجمه نموده وضمنا سه باب ملك الجرذان وزائه ـ باب ـ الحمامه والثعلب ـ وباب مالك الحزین والبطه راندارد .

مرحوم عباس اقبال آشتیانی می نویسد چیزی که مسلم است

اینکه گذشته از پنج باب اصلی (پنجا تنترا) و سه باب از (مهابهارتا) که بدون شك منشاء هندی دارد از بقیه داستانها یعنی بازده باب دیگر آن اول دفعه در نسخه های مختلف عربی این کتاب دیده میشود وبهیچ وجه اثری از آنها در ترجمه سریانی که در حدود ۵۷۰ میلادی از نسخه پهلوی ترجمه شده موجود نیست و آن ٦ باب عبارتند از:

١ - باب بعثه برزویه

٢ - عرض الكتاب

٣ - برزویه طبیب

٤ - التفحص عن امر دمنه

٥ - الناسك والضیف

٦ - الحمامه والثعلب ومالك الحزین

واین مطلب خود اشاره است بر اینکه ابواب ٦ گانه مزبور باید الحاقی باشد بخصوص که در مورد سه باب اول آن هیچ شکی نیست و قریب به یقین است که این سه باب را ابن مقفع بر آن کتاب افزوده است (١). حاجی خلیفه در کشف الظنون

---

١ - رساله ابن مقفع عباس اقبال صفحه ٣٨-٤١

ابواب کتاب را چهارده فصل شمرده و برای هرفصلی عنوانی
که مطابقت باهدف اخلاقی دارد گذارده است و ۱٤ باب بدین
شرح است :

الباب الاول فی وجوب الاجتناب عن کلام الساعی والنمام

الباب الثانی فی وخامه خاتمه الاشرار ومآل عاقبتهم

الباب الثالث – فی منافع الاصحاب والاحباب .

الباب الرابع – فی عدم جواز الامن من کید العدو

الباب الخامس – فی مضار الاهمال والغفله .

الباب السادس – فی آفه التعجیل

الباب السابع – فی الحزم والتدبیر

الباب الثامن – فی عدم الاعتماد علی ذوی الحقد

الباب التاسع – فی العفو والصفح

الباب العاشر – فی المجازاه والمکافاه

الباب الحادی عشر – فی ضرر طلب الزیاده و مایفوت بسببه

الباب الثانی عشر – فی الحلم والوقار .

الباب الثالث عشر – فی مایجب علی الملوك من اجتناب الاستماع
الی الخونه والمخادعین

الباب الرابع عشر – فی التسلیم والتوکل .

ملاحسین کاشفی سبزواری نیزدرهنگام ترجمه کلیله و دمنه بفارسی
این عمل را کرده و چنین بنظر میرسد که حاجی خلیفه عناوین
فوق راازانوارسهیلی کاشفی اخذ و اقتباس کرده است .

ابواب ایرانی درکلیله ودمنه :

باب برزویه طبیب رابرزویه بنا باشاره بزرگمهر درابتدای
کتاب قرارداد بنابرعقیده ثعالبی و فردوسی بوذرجمهر کتاب
کلیله ودمنه را که برزویه از هندوستان آورده بود به پهلوی
ترجمه ودیباچه ای مبنی بر شرح حال برزویه برآن علاوه کرده
هم چنین ابواب بعثه برزویه وعرض الکتاب ایرانی است بروکلمن
عقیده دارد که دو باب تحقیق درامر دمنه و ناسک وضیف نیز
بقلم ابن مقفع است. باب ملك جزذان را نیز ناقدان بدلائلی
ایرانی میدانند ازجمله میگویند بیشتر اسماء مذکوره درآن فارسی
است باب دیگری نیز وجود دارد بنام مقدمه بهنود بن سحوان
معروف به علی بن الشاه الفارسی که دربعضی نسخ عربی و
فارسی دیده می شود این مقدمه دراصل نبوده و دو قرن بعد
ازترجمه ابن مقفع اضافه شده است. نلدکه آلمانی گوید علی بن
الشاه ظاهری ازنسل الشاه بن میکال متوفی بسال ۳۰۲ هجری

می باشد .

باب برزویه راکه وضع کرده است ؟

این سئوال درذهن متبادر میشود که باب برزویه راکه نوشته است؟ محققین اختلاف کرده اند: نولدکه آنرا منسوب بابن مقفع میداند کریستن سن می نویسد وضع و انشاء برزویه طبیب است و شگفتی درآن است که کسی ازخاورشناسان آنرابه بزرگمهرو زیر انوشیروان نسبت نداده است ، درصورتیکه دراکثر نسخ عربی درعنوان ومقدمه میگوید مصنف باب بزرجمهرحکیم است بطوری که معروف است وابن مقفع نیزدرمقدمه خود بیان کرده و فردوسی درشاهنامه و ثعالبی درکتاب غررالخبار الفرس نیز متذکر شده اند .

برزویه درعصر انوشیروان بهندوستان رفته وداستان آن سخت مشهور است وباتحمل انواع مشقات وبکاربردن تدابیر چندبالاخره توانست آن کتاب را بابعضی کتب دیگر از هند به ایران آورد وچنین بنظر میرسد که ترجمه از زبان سانسکریت راخود برزویه عهده داربوده ودرمقدمه بهنود بن سحوان نیز این نظریه تایید شده است ابن مقفع می نویسد

بروزویه از شاه درخواست می کند که بزرگمهر وزیر خود رابفرماید تا بابی بنام او بنگارد تا ذکراو باین ترتیب مخلد بماند بزرگمهر نیز بفرمان انوشیروان باب بروزیه رانگاشته وآنرادر صدر کلیله ودمنه گنجانیده است بنظر چنین میرسد که خود بزرگمهر چیزی برآن کتاب نیفزوده بلکه این باب چنانکه بروکلمن عقیده دارد ساخته قلم خود ابن مقفع است ودلائلی که براین عقیده میتوان آورد بقرار زیر است :

۱ - نسخه ای ازسریانی کلیله ودمنه بدست آمده که این باب راندارد ازنسخه قدیم سریانی که مترجم آن یك نفر روحانی عیسوی مذهب ایرانی بنام (پردیوت بود) (۱) تا سال ۱۲۸۷ هجری کسی آگاهی نداشت ودراین سال بوسیله بیکل خاورشناس آلمانی کشف گردید و بود آن را بسال ۵۷۰ میلادی یعنی ۹ سال پیش ازوفات انوشیروان ترجمه کرده است.

---

۱ - پرودیوت بود کلمه ایست یونانی مرکب ازدوجزء یکی پر بمعنی (پیش) و هدیوتس بمعنی راه وتقریبا بامرادف کلمه شیخ وپیشوا می باشد (مقدمه کلیله و دمنه استاد قریب صفحه ٦) .

۲ - ابن خلکان در شرح حال ابن مقفع چنین نوشته (بعضی گفته اند اصل آن کتاب از وی نیست بلکه ترجمت آن از زبان فارسی به زبان تازی بدست او شده است وآن کلام که در آغاز کتاب مرقوم افتاده از اوست).

۳ - ابوریحان بیرونی در الهند صفحه ۷۶ گوید (هندیها دارای هنر و فنون کثیره و کتبی هستند که عدد آن بی شمار است ومن به تمام آن آشنائی ندارم ودوست داشتم که کتاب پنچاتنتر راکه نزد ما بکلیله ودمنه معروف می باشد ترجمه کنم چه این کتاب که ازهندی به فارسی بعربی ترجمه شده و من اطمینان ندارم که عبداله بن مقفع تغییری بدان نداده باشد چنانکه باب برزویه رابآن افزوده است).

٤ - سیلوسترد وساسی خاور شناس معروف فرانسوی می نویسد برزویه کتاب را که ترجمه میکرد تصرفاتی درآن کرده که بامقتضیات آیین زردشتی متناسب باشد وفقط امثال واندرزهای آنرا ترجمه نمود وبرخلاف قول کریستن سن که گوید ایران در آن هنگام تحت فشار و تعصبات دینی بوده و تصرف برزویه خود دلیل آشکاری است که باب برزویه ازوی نیست زیرادرآن

باب افکار مانوی وجود دارد واین میرساند که واضع باب ازپیروان مانی واو خود ابن مقفع بوده است .

۵ ـ مرحوم ملك الشعراء بهار در سبك شناسی جلد دوم صفحه ۲۵٤ نیز گوید (در روزگار خسروانوشیروان دوره فشار وتعصبات دینی بوده و موبدان زردشتی تأثیر و نفوذ زیادی دردربار ودستگاه دولتی داشتند) و شاید وی نیز کلام دوساسی رادیده وآن نظررا تایید نموده است.

٦ ـ درباب وجود برزویه سند معتبری نداریم و کریستن سن بزرگمهر و برزویه رایکی میداند واصولا درباره خود بزرگمهر نیز حرف است واو را شخصیت افسانه ای میدانند فقط ثعالبی وصاحب اخبار الحکماء مختصری درباره او می نویسند و ممکن است مدرك آنان شاهنامه فردوسی باشد وآقای تقی زاده در (۱) این مورد احتمال می دهد که داستان برزویه مجعول بوده مرحوم عباس اقبال متذکر است دراینکه قبل از ابن مقفع بخش مهمی از کلیله از زبان هندی به زبان پهلوی ترجمه شده شکی نیست بنابراین نباید اصراری درانکار وجود برزویه کرد گرچه

۱ ـ مجله یادگار شماره ۳۵ سال ۲

ماخذ صحیحی درباره او در دست نیست ولی مانعی نیز در پیش نیست که قائل شویم شخصی که کلیله و دمنه را به پهلوی ترجمه نموده برزویه نام داشته است و ازاین گفته نباید تصور شود آنچه راکه ابن مقفع در باب برزویه طبیب آورده درست باشد چه این باب چنانکه خواهیم دید ساخته وپرداخته قلم خود ابن مقفع است . وسپس دنباله کلام خود را چنین می‌آورد ایرانیان این باب راخود اضافه کرده اند چه از عادات نویسندگان دوره ساسانی این بوده که کتب ورسائل خود را بادیباچه هائی بیارایند ودرآن دیباچه از موضوع کتاب و مدح وستایش پادشاهان ایران و اهمیت دادن آنان بدانش بحث می کردند ولی احتمال اول کهابن مقفع خود نوشته باشد اقرب بدلیل است (۱) .

فصل چهارم

(باب الفحص عن امر دمنه)

درمورد این باب نیز ناقدان سه دسته شده اند عده ای آن را ازاصل

---

۱ — رساله ابن مقفع تألیف عباس اقبال صفحه ۴۰

هندی دانسته وعده دیگر برآنند که از ایرانیان است و گروه سوم راعقیده بر آنست که تألیف ابن مقفع می باشد . امافرض اول مردود است زیراپنچاتنترا اصل کتاب آنرا ندارد و شکی نمی ماند که اضافه شده است امادسته دوم گویند هنگامیکه به فارسی ترجمه شد آن باب راافزودند وابن مقفع برای آنکه بامحیط اسلامی هماهنگ کند تغییراتی برآن وارد کرد ولی اشکالی که براین عده وارد است چرا نسخه بود آن را ندارد شاید بتوان گفت که بعداز ترجمه بود دردوره ساسانی افزوده شده است.

دسته سوم میگویند چون باب الفحص عن امردمنه در نسخه سریانی یافت نمی شود قرنیه است بر اینکه از ابن مقفع می باشد ودرباب اسد وثور چنین بر میآید که داستان تمام است زیرا شیر که بدروغ دمنه اطلاع یافت واو را کشت داستان خاتمه می پذیرد مانند نمایشنامه ای که پرده آن میافتد و یك قسمت پایان می پذیرد ولی بازپرده بالا رفته ودبشلیم به وزیرش بیدباخطاب کرده وآغاز سخن مینماید ... اینکه ... نتیجه داستان رابشنود .

بروکلمان آلمانی نیزبراین عقیده است که ابن مقفع مخصوصاً باب اخیر را نوشته است تابفهماند که ساعی نمام عاقبه الامر بسزای کردار خود میرسد، حق و عدالت غلبه می کند و بدین وسیله از سوء اثری که ممکن است از تعالیم اخلاقی و نقطه ضعف این باب (الاسد والنور) نتیجه میشود جلوگیری کند.

عبدالوهاب عزام می نویسد که در این باب اثر اسلامی وبخصوص در افکار و روش آن دیده می شود و بعضی عبارات در آن دیده می شود که افکار اسلامی در آن آشکار است چنانکه درباره دادرسان گوید: دادرسان صالح بظن حکم نمی کنند وآن را شیوه خود قرارنمی دهند زیرا ظن هیچگاه انسان را به حق نمی رساند یامیگوید – که جزای نیکی رابانیکی باید داد – ویادرباره تحقیق درامردمنه گوید – یکی گفت شهادت یکنفرکافی نیست پس دوست نداشتم که گواهی بامری دهم که حکم نتوان کرد واز این قبیل کلمات و عبارات بسیاردرآن دیده میشود.

فصل پنجم

(باب مقدمه الکتاب از بهنود بن سحوان)

نام بهنود بن سحوان معروف به علی بن شاه فارسی (متوفی

۳۰۲ هجری) بطور مختصر در الفهرست یافت می شود ـ
شخصیت تاریخی وی بر ما مجهول است آیا این شخص هندی
می دانسته و مستقیما اخذ کرده یا بواسطه بوده و چون کلمه
چکاو (۱) در باب قبل و چکاو آمده و در پنچه تنتره چکا و
اسم تغییر یافته چکراوان (۲) است احتمال دارد از هندی
جدید ترجمه کرده باشد واین باب در بعضی ازنسخ عربی و در
نسخه ابو المعالی دیده نمی شود .

---

۱ ـ در مقدمه عربی قصه الفیل والقبره آمده و قبره بضم
قاف و تشدید باء مفتوحه نام نوعی از گنجشك است که معمولاً
گنجشك کاکلی گویند و (قنبره) هم گفته شده ودر کلیله عربی
در بعضی نسخ فنزه ذکر شده است وآن را بپارسی چکاوك
گویند چنانکه در نصاب ابو نصر فراهی آمده :
ابو الملیح چکاوك وراست قبره نام مجله یغما شماره ۱۶۶ مقاله
آقای دکتر مشکور

۲ ـ چکراواك در هندی مرکب از دو کلمه Chakra, و
Wak بوده که به ترتیب بمعنی چرخ وآواز میدهد بمعنی صدای
چرخ مانند ترجمه پنچا تنترا صفحه ۲۰۱

مرحوم استاد قریب ترجمه فارسی آن رابطور ناقص یافته ودر خاتمه کلیله ای که بکوشش وی تصحیح و چاپ شده است درآخر آن آورده واین ترجمه بسبك انشاء ابوالمعالی و بطور ناقص می باشد استاد فقید بقیه آنرا باهمان روش ترجمه و درآخر نسخه تحقیقی خود بنام پیل و چکاو بطبع رسانده است. مترجم این مقدمه فارسی مانند ابوالمعالی از مترسلان زبردست بوده وتصرفاتی در متن نموده وبآیات و اشعار عربی وفارسی آمیخته است داستانی بنام فیل و قبره درآن هست که در کلیله بهرامشاهی چون این مقدمه راندارد طبع٦ آنهم وجود ندارد و شادروان قریب در مقدمه (منتخب کلیله ودمنه) اشاره باین مقدمه کرده بدون اینکه اسم مترجم و تاریخ ترجمه راذکر کرده باشد.

فصل ششم

(ابن مقفع کلیله و دمنه راازنسخه پهلوی ترجمه کرده نه از سریانی):

کلیله و دمنه بزبان سریانی ، چنانکه ذکر شد یك نفرکشیش

بنام (پردیوت بود) در ٥٧٠ میلادی بزبان سریانی ترجمه

کرد . ودر سال ١٢٨٧ هجری در دیرشهرماردین کشف شد

و پیکل آلمانی در سال (١٨٧٦م - ١٢٩٣ هجری) در شهر

لیپزیك با مقدمه وترجمه بالمانی بطبع رسانید وآن مشتمل بر ده

باب است بدین ترتیب :

١ - باب الاسد والثور

٢ - باب الحمامه المطوقه

٣ - القرد والسلحفاه

٤ - الناسك وابن عرس

٥ - السنور والجرذ

٦ - الیوم والغربان

٧ - الملك والطیر

٨ - الاسد وابن آوی

٩ - باب الیلا روایلاذ

١٠ - باب ملك الجرذان و وزرائه

سردیش راس خاور شناس انگلیسی معتقد است که ابن مقفع از

این نسخه ترجمه کرده نه از هندی واز دلایل نامبرده در این

مورد این است :

۱ – در نسخه عربی ابن مقفع ذکر نشده ازچه زبانی ترجمه کرده است .

۲ – در نسخه سریانی باب برزویه وجود ندارد .

۳ – عبد یشوع اسقف نصیبین در فهرستی که از نسخ خطی سریانی در قرن هفتم بر جای گذارده می نویسد کتاب کلیلك ودمنك را ازهندی بسریانی ترجمه کرده اند . وبدلایل ذیل نظریه دنیس راس قابل قبول نیست .

۱ – نبودن ذکر اینکه ابن مقفع کلیله و دمنه را ازچه زبانی ترجمه نموده دلیل بر این نیست که بود کلیله رااز پهلوی ترجمه نکرده زیراباب برزویه که باحتمال قوی‌ازابن مقفع است سرا سر آن آوردن آن کتاب از هند ونقل‌آن بزبان پهلوی است و خود این مطلب اشاره صریحی است باینکه نسخه ای که در دست ابن مقفع بوده بزبان پهلوی بوده است بعلاوه شهرت مترجمی ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی وتعداد کتبی که ازطرف مصنفین قدیم مانند ابن الندیم در ردیف ترجمه های او ذکر کرده اند مارااز هرگونه سوء ظنی دراین مورد باز میدارد ابوالمعالی

منشی نیز در مقدمه فارسی کلیله ودمنه (صفحه ۹٤) باین مطلب تصریح کرده است.

۲ - ابن مقفع در تاریخ ایران قدیم مرد مطلعی بوده و هیچ کس تاکنون نسبت جعل در تاریخ و اخبار باو نداده است تا اینکه به مستشرق مذکورحق بدهیم که این بیان اورا که گفته (ابن مقفع داستان برزویه رابااین خیال طرح کرده که بوطن خود افتخاری نسبت دهد ودرترجمه کلیله ودمنه برای ایران حق تقدم قائل شود) معتبر بشماریم.

۳ - اشاره عبدیشوع بعد ازهفتصد سال درباب اینکه پردیوت بود کلیله ودمنه رااز هندی ترجمه کرده بازدلیل این نمی شود که ابن مقفع نسخه خودرااز پهلوی ترجمه نکرده باشد وبابر حسب رای دنیس راس آن رااز نسخه بود نقل نموده باشد بخصوص که خود بود در نسخه سریانی بهیچ وجه دراین باب چیزی نمیگوید یا عبدیشوع فوق زیادی بین پهلوی و هندی (سانسکریت) بعد از هفت قرن نمیگذاشته است و یابمسامحه سخن رانده ومقصودش این بوده که (پردیوت پود) نسخه خودرااز روی نسخه ای که ازهندی ترجمه شده نقل کرده است.

٤ ـ دونفر ازدانشمندان صدر اول بوجود این کتاب به زبان پهلوی اقرار می کند :

الف ـ ابوریحان بیرونی اشاره ای بوجود نسخه از کلیله ودمنه ونقل آن بعربی می نماید (تحقیق ماللهند ص۷۶) .

ب ـ ابوحنیفه دینوری متوفی در (۲۸۲ هجری) در اثر نفیس خود بنام اخبار الطوال صفحه ۸۹ بوجود نسخه ای ازاین کتاب قبل ازعهد ابن مقفع می نماید ومیگوید بهرام چنین نسخه ای ازآن راپیوسته همراه داشته وبهرمنزلی که فرود می آمد آنرا مطالعه میکرد .

٥ ـ قطعی ترین دلیلی که میتوان ابراز نمود براین که نسخه ای از کلیله و دمنه بزبان پهلوی وجود داشته وترجمه سریانی بوداز روی آن بعمل آمده الفاظ ولغات پهلوی است که درنسخه سریانی قدیم کلیله ودمنه وجود دارد و بنفی خاورشناس بزرگ مؤلف مقدمه طبع اول نسخه سریانی اول بار ملتفت این نکته قابل توجه شده است ودرآنجابه نقل آنهاپرداخته ، ازآن جمله است درباب (الیوم والغربان) نام چشمه ای مذکور افتاده که درپنچتنترا به لفظ هندی (چندراسرا) یاد شده .

که بمعنی چشمه ماه است درنسخه سریانی نام این چشمـه (ماهخانی) است که از دوکلمه ماه وخانی که هردو پهلوی محض است ترکیب یافته وترجمه کلمه هندی فوق می باشد در صورتیکه ابن مقفع این کلمه را عین القمر ترجمه کرده و در ترجمه فارسی از ابوالمعالی چشمه قمر (۱) یاد کرده که ترجمه ماهخانی پهلوی می باشد .

درمحل دیگر درباب (الاسد والثور) سیمرغ که نام او درپنچ تنترا (گرودا) ذکر شده است درنسخه سریانی سیمرغ مذکور بوده درصورتیکه ابن مقفع آنرا عنقاترجمه کرده است . (۲)

اگر بود نسخه خود رامستقیما از سنسکریت ترجمه کرده بود چه لزوم داشت که آنرابه پهلوی ترجمه کند بجای این تصور بی اساس باید گفت بود مذکور نسخه خود را چنانکه متن ترجمه اوشاهد قضیه است از پهلوی به سریانی نقل کرده وابن مقفع بدلائل فوق کلیله راازپهلوی به عربی نقل کرده است .

---

۱ ــ کلیله ودمنه بهرامشاهی تحقیق استاد مینوی ص۲۰۲

۲ ــ کلیله قریب صفحه۹۹ چاپ تهران .

۶ — پـر دیوت بود در نسخه کلیله و دمنه خود باسم دوشفان معروف که کلیله و دمنه باشد (کلیلك ودمنك) ضبط کرده وآن شکل خاص‌عده ای از لغات پهلوی‌است که سابقـا " بفتحه ختم میشده است وامروز عموما " آنهارا بهاء غیرملفوظ ختم می کنند مثل نامگ (نامه) پیروزگ (فیروزه) جامگ (جامه) وغیره که هنوز در موقع الحاق بیاء وحدت ویاء مصدری و (آن) علامت جمع به گاف تبدیل شده وباصل خود بر میگردد . در بعضی لغات حتی در صورت مفرد هم هنوز گاف باقی اســت مثلا درنگ بمعنی قعـر که تگ وته هردو استعمال می شود .

پـر دیوت بود درموقع ترجمه کتاب شکل پهلوی ایـن دو اسم را محفوظ داشته است درصورتیکه ابن مقفع نظـــر بعسرت تلفظ گاف آخری این دوکلمه درعربی آنهارا بهاء تبدیل کرده است چنانکه تازی زبانان نسبت به سایر کلمات و اعلام ایرانی مختوم بگاف همین ترتیب را معمول می داشته اند نولدکه گفته خود این (الفاظ ودمنگ) شاهدبر موجود بودن نسخه پهلوی است که واسطه بین نسخه هندی اصل وترجمه سریانی (بود) محسوب می شده است .

۷ ــ در هیچ جا ذکری از اینکه ابن مقفع غیر از پهلوی می دانسته مثلا سریانی نیست این نیز شاهد دیگری است براینکه ابن مقفع برخلاف نظریه راس ازنسخه سریانی بود استفاده ــ نکرده است بلکه آن کتاب را مانند سایر تالیفاتی که بنقل الفهرست آنرا از زبان پهلوی که زبان اجدادی او بود ترجمه کرده است (۱)

فصل هفتم

(مضامین کلیله و دمنه)

قدر مسلم این است که کلیله و دمنه از گنجینه های ادبی زبان عربی وفارسی است و مراتب اخلاقی داستان های آن که به لسان حیوانات می باشد عمومیت پیدا کرده وازنظر ادبی منبع الهام داستانسرایان و حکایات وافسانه های دیگر بوده و موضوعات آن راه و روش زندگی روزانه را روشن وبراساس آن ــ مکتب تربیتی خاصی که تفهیم و تلقین پند و اندرز به زبان حیوانات ودا ستانهای رمزی باشد بنا شده است واز مهمترین وسیله برای تعلیم اخلاق بطور غیرمستقیم و تمثیل بجامعه بشری گردید چون اخلاق نظری آن نفوذی که باید درخواننده نمی کند زیراهمه ــ

۱ ــ رساله ابن مقفع اقبال آشتیانی صفحه ۴۳ ــ ۴۵ .

کس طاقت دریافت اصول اخلاق وبکار بستن نصایح را نداردواز این رو نویسندگان مشرق برای تجسم و نمایشدادن اخلاق حسنه باصفات ذمیمه بنوشتن و تألیف قصص وافسانه ها از زبان مردم و جانوران پرداخته اند وهمین رو به رفته رو پائیان برای نفوذ دراذهان تکمیل کرده وبنگارش تآتر واختراع سینماپرداخته اند.

درکلیله و دمنه این روش ببهترین وجهی پیروی شده ودر ابواب آن که از ۱۶ تا ۲۱ گفته شد و حکایات آن که اغلب از یکدیگر متفرع است ومشتمل بر ٤٦ حکایت می باشد- آداب ووظایف زندگی و معاشرت بطور مشروح وتمثیل یادشد است از جمله وظیفه ای راکه هرانسانی ازلحاظ دوستی و راستی در قول وعمل بعهده داردبیان می نماید وازسخن چینی وغفلت و شتاب نکوهش کرده ومنافع دوستان و یاران موافق واجتناب ازدشمنان و کینه توزان لازم می شمارد، بجوانان و مبتدیان اندرز میدهدکه از تجربه بزرگان و آموزگاران بهره برند واز گردش روزگار عبرت اندوزند نکته ای که درکلیله جلب توجه می کند توجه به زمامداران وشهریاران می باشدواین کتاب برای

تعدیل اخلاق پادشاهان و وزراء و کارکنان دولت وبیداری
و هوشیاری ملت بی نظیر بوده و پیوسته در ضمن داستانها
وامثال وکنایات بزمامداران ستمگر پرخاش و نافرجامی
آنان را گوشزد می کند وبآنان یعنی حکام دستور حکومت وآیین
سیاست و رهبری می آموزد مخصوصا دراجرای حق وعدالت
وطرفداری از مظلومان و بینوایان توصیه می کند وسعی
دارد که بآنها ادب واخلاق آموخته وخط مشی صحیحی که آنها
را از حدود حق وعدالت وراستی خارج نسازنشان دهد . ما
اکنون خلاصه موضوعات ابواب آن را ذکر می کنیم .

۱ ـ مقدمه علی بن شاه ایرانی معروف به باب ـ
بهنود بن سحوان که مقدمه ای است طولانی وحاوی بعضی
از افسانه هائی که از زمان فتوحات اسکندر در هندوستان ودر
شرق بیادگار مانده وعلت تالیف کتاب را بیان می نماید ودرآن
ازشیوه باب (بعثه برزویه) تتبع کرده بویژه درمحادثه
بین رای وحکیم در سبب وضع کتاب وانعامی که پادشاه به
فیلسوف میدهد شباهت آن باب وجود دارد .

۲ ـ باب عرض الکتاب فواید آن راشرح میدهد ودر

کلیله بهرامشاهی بنام باب ابتداء کلیله و دمنه نامیده شده است .

۳ ــ بعثه برزویه یاباب فرستادن پادشاه انوشیروان برزویه رابهند ــ دراین باب داستان ماموریت برزویه به هندوستان و کوشش او در بدست آوردن کلیله و دمنه و آوردن آن به ایران شرح میدهد .

٤ ــ باب برزویه طبیب ــ از بزرگمهر حکیم دراین باب شرح حال (برزویه) ونظریات او درباره دنیا و کوشش درراه دنیای باقی ذکر شده است .

٥ ــ باب شیر و گاو ــ نیرنگهائی که در دربار دولت بکار برده می شود وغرور پادشاهان درانتخاب اطرافیان و بصیر نبودن آنان درهنگام استماع گفتارحیله گران و فتنه انگیزان واعمالی که نتیجه اش ظلم وستم بر بینوایان می باشد بشرح زیر آمده .

٦ ــ باب تحقیق درامر دمنه ــ قوه قضائیه را تصویر می کند ونشان می دهد که چگونه پس ازآنکه دمنه باحیله وتزویر میان شیروگاو دشمنی افکند ، محاکمه شد وجریان دعوی بچه

نحوی سیر نموده و دمنه چگونه از خود دفاع کرد .

۷ - باب دراحوال کبوتر و باران - درباره اتفاق یاران و مواسات برادران و اجتناب ازحرص وطمع و اندوختن باندازه رفع حاجت گفتگو می کند .

۸ - باب بوم و زاغ - درباره اهمیت حسن تدبیر و سیاست درنزد حکام و طرز رفتار بادشمن و اینکه درهنگام مقابله بادشمن باحزم واحتیاط باید بود .

۹ - باب بوزینه وسنگ پشت - درمضرت حماقت و کودنی وفضیلت خرد و اینکه رسیدن به مقصود جز ازراه عقل صورت نپذیرد .

۱۰ - باب زاهد وراسو - عرض ازاین باب این است که تعجیل درکار بی اندیشه وتفکر موجب پشیمانی خواهد بود و سودی نخواهد داشت .

۱۱ - باب پادشاه موشان - اهمیت مشورت رادر زندگی بازگو کرده و ثابت می نماید که چه بسا مشورت و رایزدن شخص راازرنج و حوادث رهائی بخشد .

۱۲ - باب پادشاه وگنجشگ - درپیرامون کینه جوئی

وانتقام خواستن واینکه اشخاص نباید در حین دشمنی حزم و احتیاط رااز دست بدهند .

۱۳ - باب شیرو شغال - در فوائد صلح و محبت حکام وفرمانروایان نسبت به اطرافیان و کارمندان گفتگو کرده و به ویژه خاطرنشان نموده که پادشاه باید ازاحوالات و سرگذشت افراد ملت آگاهی داشته ودر صورت لزوم رفع ظلم و جور بنماید.

۱۴ - باب تیرانداز وماده شیر - وضع کسی را بیان می کند که رنج فراوان برده وبعلت اینکه خود طعم رنج و سختی راکشیده از ظلم و زیان رسانیدن بدیگران احتراز می نماید .

۱۵ - باب زاهد و مهمان - کسی را بما نشان میدهد که کاری راکه سزاوار وشایسته اوست ترک و بکاری که درخور آن نیست مشغول گردد و در نتیجه آن اولی رانیزازدست می دهد .

۱۶ - باب زرگر و جهانگرد - احسان بافرادی که شایسته آن نیستندبیان ومیگوید باشخاص قبل از تجربه نباید اعتماد کرد وآنهائیکه استحقاق احسان و خوبی دارند و قابل اطمینان میباشند معرفی می نماید .

۱۷ – باب شاهزاده و یاران او – اشاره باین است

که هرچه درمیان بشر واقع میشود از منشاء (قضا و قدر الهی)

سرچشمه میگیرد واینکه عقل سرمایه خوشبختی است وآن را در

مشکلات زندگی ، باید بکار برد .

۱۸ – باب پادشاهان و برهمنان – این باب مربوط به

هندیها و دین بوده است و دشمنی بین براهمه و بودائیها

رامجسم می کند واین باب مشتمل بر دو قسمت است :

قسمت اول درباره خواب وتعبیر آن وقسمت دیگر مربوط

بمحاوره میان شاه باوزیرش می باشد دراین باب پادشاه از

فیلسوف می پرسد چه بایستی درکارهای سلطنت کرد که

بملت نیکی و به سلطنت پایدار بماند فیلسوف جواب می دهد :

بهترین عاملی که موجب حفظ و ثبات سلطنت است بردباری

وخردمندی توام بامشورت بادوستان وفرزانگان می باشد .

۱۹ – باب موش وگربه – غرض از این باب این است که

احسان نیکو باشد ومکافات نیکوئی در حق لئیمان بدنیت وعاقل

ملاحظه وقت کند وهرکار که مصلحت وقت است بجا آورد واز عهده

عهد بیرون آید .

۲۰ـ باب کبوتر و روباه و مرغ حزین ـ و این باب آخر کتاب است و نویسنده مردی را مجسم می کند که دیگران ازاندیشه وی منتفع میشوند ولی خود ازاندیشه اش غافل و بی بهره است این بود خلاصه ای از مفاد ومضامین ابواب کلیله و دمنه مطابق نسخه دارالمعارف مصر ومرصفی وکلیله بهرامشاهی (۱) .

الف ـ اختلاف نسخ عربی و فارسی کلیله و دمنه درعدد حکایات واسامی اعلام وبلاد آن : در متن نسخ مختلف عربی کلیله و دمنه اختلافات و تغییرات زیاده و نقصان بسیار راه یافته است که اینک بطور اجمال بشرح آن می پردازیم :

۱ ـ باب مقدمه کتاب در نسخه های عربی مگر کلیله تحقیقی الاب لویس شیخو و عزام دارای ۸ حکایت فرعی است درصورتیکه در نسخه بهرامشاهی محتوی ۲ حکایت است ولی نسخه شیخو حتی یك حکایت نیز ندارد زیرا باب عرض آن فقط بیست سطر می شود و احتمال نقص آن از طرف کاتب نسخه می رود دو نسخه عبدالوهاب عزام شامل ۵ حکایت فرعی است :

۱ـ ابن مقفع تالیف آقای غفرانی صفحه ۲۳۵ وابن مقفع فاخوری لبنانی صفحه۲۴۲ـ۳ ۲۴ .

۲ ـ اغراض چهارگانه که در آخر نسخ عربی دیده می شود در نسخه فارسی وجود ندارد .

۳ ـ عدد حکایات درباب (الاسد والثور) کلیله و دمنه عربی گوناگون است بعضی ۲۰ حکایت و بعضی دیگر ۹ حکایت دارد درصورتیکه کلیله بهرامشاهی مشتمل بر ۱۴ حکایت است .

۴ ـ داستان بازرگانی که فرزندان خود را بواسطه اسراف و سوء تصرف در اموال سرزنش میکرد ودر باب الاسد و الثور نسخه های عربی اینطور شروع می کند : (کان بارض دستاوند رجل شیخ وکان له ثلاثه بنین) درنسخه فارسی آغاز حکایت چنین است : (در این باب اشارت کرده است بحال دو عاقل زیرک که یکی راحب جاه از جاده مستقیم به بیراه افکنده و قوت شهوانی بر قوت عقل غالب گشته و نور بصیرت او را بحجاب ظلمت پوشیده ودیگری بنور هدایت عقل بر سریر قناعت نشسته و بتاج کرامت متوج گشته ... تا آنکه گوید حکایت آورده اند بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان دررسیدند واز کسب و حرفت اعراض نمودند و دست اسراف بمال پدر دراز کردند پدر موعظت و ملامت ایشان

واجب دید و دراثنای آن گفت ای فرزندان اهل دنیاجویای
سه رتبت اند .... الخ (۱) مقدمه حکایت در نسخه های
عربی موجود نیست احتمال دارد خود ابوالمعالی افزوده باشد
و در بعضی نسخ عربی ، جمله اولیه که گوید (بازرگانی بسیار
مال واو را فرزندان در رسیدند) با نسخه های یازجی و دوساسی
و مرصفی واحمد حسن طباره مختلف است در صورتیکه در دو
نسخه عزام وشیخو که نوشته (تاجر مکثر کان له بنون) با نسخه
ابی المعالی یکی می باشد (۲) .

۵ ـ حکایت درود گر و بوزینه که در باب الاسد والثور
در تمام نسخ عربی وهم چنین در انوار سهیلی یافت می شود در
کلیله بهرامشاهی مفقود واین حکایت در بعضی از نسخ بهرام
شاهی وجود دارد و شاید بسبب اختلاف در اصل سنسکریتی
آن باشد زیرا پنجا تنتره قدیم آن را دارد و نسخه فعلی ندارد .

۶ ـ در نسخه الاب لویس شیخو و نائل مرصفی حکایت
زاهد و لباس فاخری که یکی از پادشاهان باو اعطاء کرده بود

---

۱ ـ کلیله بهرامشاهی تحقیق قریب صفحه ۳۵ ـ ۵۲
۲ ـ کلیله بهرامشاهی ـ ابن مقفع محمدغفرانی صفحه ۳٤٤

وجود ندارد ولی درنسخ پنج گانه عربی دیگر و انوار سهیلی وجود دارد و نسخی نیز که این حکایت را دارد درعبارات اختلاف دارند.

۷ ــ همچنین در نسخه های دیگر حکایت مرد و گرگ وجود دارد ولی در دو نسخه کلیله بهرامشاهی و شیخو نیست ودرآنها هم اختلاف و تغییرات زیادی مشهود است.

۸ ــ درباب (الاسد والثور) تحت عنوان (مثل العلجوم والحیه والسرطان) حکایتی است که باکلیله بهرام شاهی اختلاف جزئی دراسامی اشخاص حکایت دارد چنانکه قورباغه در نسخه ابوالمعالی نقش ماهیخوار رابازی می کند و ابوالمعالی آنرا زیرعنوان (داستان فوک و پنج پا یک) آورده است وباحتمال قوی خود ابوالمعالی در ترجمه تصرفاتی کرده است وما برای نمونه حکایت عربی وفارسی آنرا دراینجا می آوریم. متن عربی ــ (زعموا ان علجوماً جاور حیة فکان کلما افرخ جاءت الی عشه واکلت فراخه ففرغ ذالك الی السرطان فقال له السرطان ان بقربك جحراً یسکنه ابن عرس وهو باکل الحیات فاجمع سمکاً وفرقه من جحر ابن عرس الی حجرالحیه

ازایداً فی اکل السمك انتهی الی جحر الحیه فی طلب غیرها حتی بلغ جحر العلجوم فاکله ایضاً و فراخه جمیعا) (۱) .

متن فارسی ــ غوکی در همسایگی ماری وطن داشت هرگاه غوك بچه کردی مار بخوردی و غوك را با خرچنگی دوستی بود نزد وی رفت و گفت ای برادر تدبیری اندیش که خصمی مستولی شده است نه با او مقاومت توانیم کرد و نه هجرت از این مکان دوست گفت با دشمن غالب جز بمکر دست نتوان یافت فلان جای یك راسو ست چند ماهی بگیر وازپیش سوراخ او تا جایگاه مار افکن تا یکان یکان بخورد چون بمار رسد تو را از رنج او باز رهاند غوك بدین حیلت مار را هلاك کرد روزی چند برآن بگذشت راسو را عادت باز خواست بار دیگر بطلب ماهی برآن سمت میرفت ماهی نیافت غوك را با جمله بچگان بخورد (۲) .

۹ ــ باب الفحص عن امر دمنه ــ درنسخه ابو المعالی و نسخه نائل مرصفی یك حکایت است وآن داستان طبیب نادان است که بخود ادعای طب ابتبست در صورتیکه درنسخ ــ

---

۱ ــ کلیله و دمنه خلیل یازجی صفحه ۱۷۳ .

۲ ــ کلیله ودمنه ابو المعالی صفحه ۱۰۴

دوساسی والاب شیخو عزام وطیاره دارای چهار حکایت بشرح ذیل می باشد.

۱ــ حکایت زن تاجر و مرد نقاش

۲ــ طبیب ابله

۳ــ برزگر و زن

٤ــ حکایت مرزبان و بازیار

همچنین در نسخه عربی و فارسی کلیله در بعضی از اسامی و اعلام وکلمات تحریفات و تصرفاتی راه یافته و اسامی بعضی از شهر ها وحیوانات را که بلغت هندی بوده به فارسی و عربی تبدیل کرده اند که مابرای نمونه بذکر چند تاازآنهامیپردازیم :

۱ــ نام پادشاه در مقدمه نسخ عربی (دایشلیم) و وزیرش که کتاب راتألیف می کند (بیدپا) یاد شده در صورتیکه درنسخه فارسی بنام (رای وبرهمن) آمده واین دونام نیز هندیست که اولی بمعنی پادشاه و دومی فیلسوف و حکیم می باشد.

۲ــ اسم شهری که تاجر در آن بسوداگری مشغول بود وفرزندان اودرخرج اسراف می کردند درنسخه شیخو (دستا)

ودرنسخه عزام (دستابند) ودرنسخ اربعه عربی - (دستاوند) ذکر شده ودر نسخه ابوالمعالی فارسی اسمی از این شهر به میان نیامده است و شاید این اختلاف بواسطه تصرف ناسخین بوده است .

۳ - نام گاودرباب (الاسد والثور) درنسخه عزام صفحه ٤٥ یکی شنزبه (بنون وزاء) ودومی بدونون پیش از دال آمده چنانکه اسم یکی درنسخه انوار سهیلی (۲۹ طبع کلکته) شنزبه (بتون وزای معجمه) ودیگری مندبه بمیم قبل از نون ضبط شده ودرنسخ عربی (پنچگانه دیگر) چون دوساسی وشیخو وبازجی وطبارده ومرصفی ونسخه کلیله بهرامشاهی یکی از دوگاو (شتربه) ودیگری (- بندبه) آمده است.

٤ - درباب الملك والطیر نام طیر رادرنسخه ابو - المعالی قبره ضبط کرده درصورتیکه درنسخ عربی (فنزه) ذکر شده ودرنسخه سریانی جدید (بنزه) بابای آمده ودر همین باب نام پادشاه درنسخه عربی (برهمون) ودرنسخه ابوالمعالی (ابن مدین) ضبط شده ودرنسخه عزام برهمود

واین نام به برهمون نزدیك است.

۵ – درباب البلار والبراهمه درنسخه شیخو نام – پادشاه هندرا (شادرم) ونام زن اورا (ایراخت) ونام وزیرش را (ایلاذ) ونام برهمن را (کتان ابرون) در – صفحه ۷۹ ضبط کرده ودر نسخه عزام (شادرم) ونام همسرشرا (ایراخت) و وزیرش را (ایلاذ) باهمزه وباء واسم حکیم را (کتایابرون) وکاتبش (کاك) ضبط – نموده اند صفحه ۱۹۰ ودرنسخه فارسی ابوالمعالی (۱) نام سلطان (هملان) وزوجه ایران دخت ووزیرش (بلار) وکاتبش (کمال) ودربعضی نسخ خطی ابوالمعالی ایضاً اسم پادشاه (هیلار) و وزیرش (بلار) وحکیم (کارا – یدون) وکاتبش (کاك) ضبط شده است.

۶ – درباب زاهد ومهمان – اسم شهر زاهد درهمه نسخ عربیه (الکرخ) آمده ودرنسخه ابوالمعالی قنوج بر وزن سنور صفحه ۲۲۶ ودرنسخه خطی فارسی کنوج آمده است.

---

۱ – کلیله ودمنه قریب چاپ چهارم صفحه ۲۶۰و۲۶۱و۲۶۲

۷ – در باب بوزینه وسنگ پشت – نام پادشاه بوزینگان درنسخ خلیل یازجی ونائل مرصفی وطباره (ماهر) آمده است درصورتیکه درنسخه ابو المعالی نام پادشاه رإذکر نکرده است درنسخه (شیخو) (قاردین) باقاف ودرعزام (فاردین) یافاء آمده است وشاید یکی ازدیگری تحریف شده باشد .

۸ – درباب الحمامه المطوقه – درنسخه های چاپی ابو المعالی که درست است نوشته شده (موش آغاز نهاد وگفت منشأ و مولد من شهر نیشابور بود درزاویه زاهدی) درصورتیکه درنسخه خطی کلیله بهرامشاهی و یازجی وشیخو نام شهر را مارودت نوشته اند .

۹ – حکایت مرد بازرگان و زن زیبایش ونقاش در نسخه فارسی ابوالمعالی وعربی محمد حسن مرصفی وجود ندارد و پنج نسخه عربی دیگرنیزاختلاف فاحش ازحیث موضوع داستان درآن دیده می شود دربعضی ازنسخ عربی وفارسی نام بعضی از بلاد واعلام و حیوانات بفارسی موسوم شده است مانند (روزبه) و (آذرهرید) و (ببر) و (فیروز) و (پور خشت) و –

و (بازیار) و نیشابور و کشمیرو غیره و این اسامی خود مؤید
این عقیده ونظریه است که ابن مقفع کلیله و دمنه را از پهلوی
بعربی ترجمه کرده است نه از زبان سریانی چنانکه مرحوم -
استاد عبدالعظیم قریب در مقدمه کلیله خود نوشته است
اختلافات نسخه های چاپی وخطی کلیله های فارسی و عربی
در نقصان وافزونی بقدری زیاد است که دو نسخه ای که با
یکدیگر مطابقت داشته باشد وجود ندارد و پوشیده نماند
که هر کتاب و تصنیفی بیشتر در معرض استفاده عموم و -
استنساخ کتاب قرار گیرد بهمان نسبت بیشتر در محل تغییر
و تبدیل است این کتاب نیز ازآن جمله کتبی است که از زمان -
ترجمه ابن مقفع بعربی مورد اعتناء و توجه عموم قرارگرفته وازاین
قبیل کتب است شاهنامه فردوسی وخمسه نظامی وکلیات
سعدی بویژه گلستان و مثنوی مولانا جلال الدین رومی ودیوان
حافظ شیرازی وامثال آنها که در ادبیات فارسی فراوان
و مابرای احتراز از تطویل در کلام به گفتار خود دراین مقال
خاتمه میدهیم .

ب - چاپهای مشهور کلیله ودمنه عربی

اول کسی که بطبع آن پـرداخت سیلو ستر د و ساسی بود

که د رسال (۱۸۱٦ میلا د ی) کلیله‌و د منه عربی ابن مقفع را با

مقـد مه و حواشی مفید بطبع رسانید سپس گو ید ی Guidi

ایتالیائی از روی نسخه د و ساسی بامقابله بعضی نسخ خطی

آنـــرا مجد د انتشار د اد و برای او لین بارد ر کشو ومصر از رو ی

چاپ د و سا سی بسنه ۱۳٤۸ و سپس د ر سالهای ۱۲٤۹ و

۱۲۵۱ از روی آن تجد ید طبع گرد ید .

شیخ خلیل یا زجی بسال (۱۹۰۷ م) آن را د ربیرو ت

مطبو ع کرد واحمد حسن طبار ه بسا ل ۱۹۰٤ میلا د ی و لو یس

شیخو د رسال ۱۹۰۵ کلیله و د منه را از رو ی نسخه ای کـــه

بسا ل ۱٦۰۷ میلا د ی نو شته شد ه بود چاپ کرد .

د راین اواخر عبد الو هاب عزا م یك نسخه خطی نفیس که

تاریخ کتا بت آن بسال ٦۱۸ هجری راجع مـی شود د ر مطبعه

المعارف مصر بسا ل ۱۹٤۱ میلا د ی بچاپ رسانید البته بـــا

تحقیقات و مقـــد مه جامع بطو ر یکه کتاب سال معرفی شد واین

نسخه راد رکتابخانه اسلا مبو ل یافته بود هم چنین نائل مرصفی

آنرا بسبکی عالی ومقد مه جامع د راحوالات ابن مقفع و معر فـی ـ

کتاب کلیله و دمنه با بیشتر از صد تصویر بسال ۱۹۱۲ چاپ
کرده و از روی آن مکرر تجدید طبع شده است والبته چاپهای
دیگر نیز در ترکیه و هندوستان وبیروت وعراق ازآن شده
که درصورت ذکر آنها سخن ما دراین مورد بطول می انجامد
وبرای اطلاع بیشتر باید بفهرست کتابخانه ها مراجعه شود .

باب هفتم

موقعیت کلیله و دمنه در ادبیات جهانی

کلیله و دمنه پس از ترجمه ابن مقفع در فرهنگ جهان بویژه عرب وایران اثر عمیقی بخشید ومضامین و حکایات آن در متون ادبی جهان راه یافت و بهمین اندازه اکتفانشد بلکه عده ای ازادباو دانشمندان و شعرا به تقلید ازآن بر خاستند وبزبانهای مختلف کتب منظوم و منثور بشیوه کلیله و دمنه تألیف و تصنیف نمودند که شرح آن ازنظر خصایص فنی و روش وسبک نگارش وتقلید ، خود شایان توجه و دقت است واحتیاج به بحث مستقل ومفصلی دارد واین مطلب یعنی معارضه کلیله و دمنه در دو زبان عربی و فارسی را آقای دکترمحمد غفرانی دررساله تحقیقی دوره دکتری خود بحث مفصلی کرده اند و حق سخن راادا نموده و ما اینك خود را ناگزیر ازآن میدانیم که فهرست وار اشاره ای باسامی نویسندگان و شعرائی که دراین زمینه بمعارضه باکلیله و دمنه ابن مقفع بر خاسته اند وآثاری

بعض گرانبها بنظم و نثر در ادب عرب وایرانی باقی گذارده اند

اشاره شود .

فصل اول

تأثیر کلیله و دمنه در فرهنگ عرب

کلیله ودمنه پس از ترجمه بعربی بقلم ابن مقفع بواسطه

تازگی موضوع و اشتمال برانواع حکم و مواعظ بسیار سریع

انتشار یافت و نسخه پهلوی آن بعد از نقل بعربی مهجور و

متروك گردیده ومفقود شد ولیکن کلیله عربی مورد توجه

ادبا وشعراء واقع شد وعده ای دانشمندان با نتخاب و -

تلخیص و نظم آن بزبان عربی پرداختند وبنقل ابن الندیم

درفهرست صفحه ۳۰٤ جوامع و انتزاعاتی ازآن ترتیب داده

وبسبك آن کتابها پرداختند وحتی درمقام معارضه و نظیره گوئی

آن برآمدند چنانکه سهل بن هارون کتابی بنام ثعله وعفراکه

شبیه آن بود برشته تحریر درآورد وحتی مأمون عباسی آنراتلخیص

کرده وبنام عیون الحکمه نامید واخیراً استاد مجتبی مینوی نسخه ای

ازآن رادرکتابخانه اسعد افندی دراستانبول بشماره ۲۰٤۲ -

یافته اند . وخلاصه ایست از حکم و امثالی که درکتاب آمده ونام مأمون درآخر آن مذکور افتاده وحدس قریب به یقین میرود که مامون خلیفه عباسی باشد (۱) .

هم چنین ابان بن عبدالحمید لاحقی وعلی بن داود کاتب زبیده و بشر بن المعتمر آن رابشعرعربی منظوم کرده اند .

ظاهراً از اشعارمنظومه های فوق چیزی دردست نیست و بکلی ازمیان رفته است وهم چنین خود ابن مقفع و ابوعمرو سهل بن هارون وسلم صاحب کتابخانه بیت الحکمه و مرید الاسود از روی آن جوامع وتلخیصاتی فراهم آوردند و مرید الاسود ظاهراً مؤبدان موبد باشد و نیز نسخه بدلهای الفهرست نیزالموبد بجای المرید نوشته است ازخود عبارت الفهرست هم همین معنی برمیآید . (موبدان موبدی که متوکل درایام خلافتش از فارس خواستش (الفهرست صفحه ۲۰۴) (۲) سهل بن نوبخت حکیم برای یحیی ابن خالد برمکی وزیر هارون الرشید آن را به در آورد ویحیی هزار دینار باو صله داد و ابان مذکورنیز

۱ـ یغما شماره ۱۱۲ مقاله آقای مینوی

۲ـ ایضاً مجله یغما شماره ۱۷۲ .

که در گرفتن شعر توانا بوده کلیله را منظوم واز برمکیان جایزه گرفته است و هنوز قسمتی از نسخه این کلیله منظوم در کتابخانه خدیوی مصر موجود است وبنابه گفته صاحب عصر المأمون قسمتهائی از آن درمیان اوراق صولی وجود دارد (۱).

ترجمه های عربی کلیله که بعد از ابن مقفع صورت گرفته تقریباً همه آنها مفقود شده است. سبك کلیله و دمنه مورد تقلید و نظیره گوئی بسیار از نویسندگان اسلامی و بخصوص ادبای عرب واقع شد و نویسندگان عربی و فارسی مطالب و مضامین عالی اخلاقی خود را بسبك این کتاب یعنی زبان جانوران درجهان منتشر کردند و عده ای از فضلا ودانشمندان درجمع اقوال وحکم وکتب اخلاقی و اجتماعی از شیوه ابن مقفع پیروی کردند حتی عده ای هم از دانشمندان مانند ابن قتیبه در کتاب عیون الاخبار و ابن عبدربه در کتاب (عقد الفرید) و طرطوشی درکتاب سراج الملوك و ابن حزم در کتاب (کلمات فی الاخلاق) وهم چنین عده ای دیگر بشیوه وی گام برداشتند

۱ ــ عصر المأمون جلد اول صفحه ۳۷۵

وعده ای تقریباً از زمان خود ابن مقفع ازسبك کلیله و دمنه اقتباس وتقلید کردند و بمانند او کتاب پرداختند از جمله چنانکه مذکور شد سهل بن هارون درکتاب (ثعله و عفرا) و ابن الهباریه کتاب الصادح والباغم و ابن عربشاه (فاکهه الخلفا) و ابو العلاء معری (القائف) رابااین روش نوشته اند.

همچنین اخوان الصفار ساله ای در مناظره ای بین حیوان و انسان تألیف کرده که درآن رنگ و روش کلیله و دمنه دیده می شود وآن بیست و دومین رساله از رسائل اخوان الصفا ست که درمورد طبیعیات و تکوین انسان و حیوان گفتگو می کند وعده ای معتقدند که نام اخوان الصفا از باب الحمامه المطوقه اخذ شده است (۱) و نیز اثر ابن مقفع در شعر کلثوم بن عمرو بن ایوب

۱ــ اخوان الصفا جمعیتی بودند سری ودینی وسیاسی که مقارن نیمه دوم قرن چهارم هجری در بصره تشکیل داده اند وغرض ازآن انتشار حکمت یونان و رواج افکار آزاد منشی درممالك اسلا می بوده است.

معروف بعتابی ودر اشعار متنبی وابو العلاء معری بخوبی آشکاراست .

آراء ونظرات او درباره عقل ، زن ، تزویر ، مال ، دوستی ، قضاو قدر تقریبا" در سراسر ادبیات دوره عباسی نفوذ وتاثیر کرده است در زبان فارسی نیز اثر بزرگی داشته که بعدا" درجای خود بیان خواهد شد .

ادبائی که کلیله ودمنه رابزبان عربی به نظم درآورده اند بشرح ذیل می باشد :

۱ ـ ایان بن عبد الحمید لاحقی از نخستین شاعرانی بوده که کتاب کلیله و دمنه را منظوما" بعربی ترجمه کرده است . وی ایرانی واز معاصران ابن مقفع بوده واز شعراو پیوستگان برامکه نیز بوده است اشعار ابان رادر حدود چهار هزار بیت نوشته اند که برای آن بیست هزار دینار از برامکه جایزه گرفته بوده از منظومه لاحقی بقول صاحب دایره المعارف ۷۳ بیت بیشتر باقی نمانده که در دارالکتب مصر وجود دارد .

۲ ـ ازجمله علی بن داود کاتب زبیده سنت جعفر کلیله را بنظم درآورده است .

۳ ــ سهل بن نوبخت حکیم آنرا برای یحیی برمکی بشعر ــ در آورد و هزار دینار جایزه گرفت بعد از آن ناصر اموی در اندلس ازکیفیت آن مطلع شد و تحف و هدایائی جهت سهل بن ــ نوبخت فرستاد ومنظومه او را تقاضا نمود این ترجمه نیز بکلی ازمیان رفته است .

٤ ــ ابن الهباریه ــ ابو یعلی محمد بن صالح بن حمزه هاشمی از ملازمان و حواشی خواجه نظام الملك طوسی وزیر ملك شاه سلجوقی بوده و مورد توجه و انعام و جوایز گرانمایه ملکشاه و آن وزیر قرارگرفته است. وی در کرمان کلیله را منظوم نموده وبنام (نتائج الفتنه فی نظم کلیله و دمنه) نامیده است وچنانکه ناظم در آخر کتاب ذکر کرده است آن را بمدت ده روز به پایان رسانیده منظومه ابو یعلی ابن الهباریه شامل ١٥ باب وبرابر کلیله بهرامشاهی است و باب مفتح کتاب را ندارد ــ شاعر مذکور بسال ٥٠٤ هجری در کرمان وفات کرده است .

٥ ــ ابو المکارم اسعد بن الخطیر مماتی شاعر مصری عهد ایوبی کلیله رامنظور ساخته وبسال ٦٠٦ وفات یافته است .

٦ ــ هم چنین جلال الدین حسین بن احمد نقاش آن را

بشعر در آورده.

۷ ـ عبد المؤمن صاغانی نیز این کتاب رابنام (درر ـ الحکم فی امثال الهند والعجم) درمدت هشتاد روز منظوم ساخته ودرجمادی الاولی (٦٤٠ هجری) به پایان رسانیده و نسخه ای ازآن درکتابخانه ملی وین محفوظ است.

۸ ـ آخرین شخص مشهوری که کلیله و دمه رابشعردر ـ آورده است شیخ محمد بن عبد الرحیم تره متوفی بسال ۱۹۳۱ میلادی می باشد وآنرا (زعموان ... اوکلیله ودمنه منظوم) موسوم کرده است چون بیشتر حکایات کلیله و دمنه باین جمله زعموان یعنی آورده اند آغاز می شود منظومه خود رابااین نام یاد کرده است چند نفر از نویسندگان و شاعران مصری ازجمله شوقی شاعر معاصر مصر مقدمه ای برآن نوشته و بعضی سخن ـ شناسان این منظومه رادرردیف منظومه لاحقی درآورده اند و چنین بنظر میرسد که شاعر مقید بوده است متن کلیله ودمنه رابه شعر درآورد ودرحکایات آن تصرفی نکرده است.

فصل دوم

(تأثیر کلیله و دمنه درزبان وادبیات فارسی دری)

کتاب کلیله و دمنه پس از ترجمه ابن مقفع به عربی زمینه رابرای ترجمه بزبان فارسی دری آماده کرد . و ایرانیان این کتاب را باردیگربزبان فارسی ترجمه نمودند و آنرا دوباره بفرهنگ ایران باستان افزودند .

الف – ترجمه و تهذیب کلیله و دمنه بزبان فارسی دری

۱ – ترجمه بلعمی – اول کسی که کلیله را بزبان فارسی دری ترجمه کرد ابوالفضل محمد بلعمی وزیرامیرنصر بن احمد سامانی (۳۰۲–۳۳۱) بود تاریخ این ترجمه چهار قرن بعداز ترجمه پهلوی یعنی در نیمه اول قرن چهارم هجری بوده است حاجی خلیفه درکشف الظنون می نویسد بیکی از دانشمندان دستور داد که کلیله را بزبان فارسی ترجمه کند کاشفی نیز در مقدمه انوار السهیلی باین روایت اشاره می کند ولی دو نویسنده مذکور اسم مترجم را ننوشته اند . مرحوم عبدالعظیم قریب درمقدمه تحقیقی خود بر کلیله و دمنه می نویسد

(نخستین کسی که کلیله و دمنه عربی رابه فارسی منظوم ساخت استاد رودکی شاعر معروف ایران بوده که بامر نصر بن احمد ووزیرخردمندش ابوالفضل محمد بلعمی مترجم عربی ، ترجمه فارسی کلیله را بررودکی میخواند ووی آن رابشعردرمیآورده فردوسی دراین مورد چنین بشعردرآورده است :

گزارنده راپیش بنشاندند ... همه نامه بررودکی خواندند

به پیوست گویاپراکنده را ... بسفت این چنین درآکنده را

ترجمه آنرابه نثرفارسی اشاره کرده بدون ذکر مترجم و چنین گوید :

بتازی همی بود ناگاه نصر ... بدانگه که شد درجهان شاه نصر

گرانمایه بوالفضل دستوراوی ... که اندرسخن بودگنجوراوی

بفرمودتا پارسی دری ... بگفتند وکوتاه شد داوری (۱)

شواهد و قرائنی دردست است که رودکی کلیله و دمنه رااز عربی بشعردرآورده و فردوسی نیز نام مترجم را ذکر نمی کند چنانکه دربیت مذکور که گوید گزارنده راپیش بنشاندند صراحت ندارد که چه کسی کلیله رابررودکی میخواند آیا بلعمی

۱ ــ مقدمه کلیله ودمنه استاد قریب صفحه ۸

بوده است یادیگری ؟ درجمله (بفرمود تا پارسی دری بگفتند وکوتاه شد داوری) ابهام وجود دارد زیرا ممکن است فعل (فرمود) رابه نصر بن احمد نسبت داد و یا به (ابو الفضل بلعمی) بنداری اصفهانی مترجم شاهنامه بعربی مینویسد که بلعمی آنرا به نثردری نقل وترجمه کرده است (۱) .

۲ - ترجمه رودکی - تاآنجاکه مدارک تاریخی حاکی است نخستین کسی که کلیله ودمنه‌ابن مقفع را بعربی بشعر فارسی امروزی درآورد ابوعبداله رودکی شاعر بزرگ بود که درحدود سیصد وبیست بامر نصر بن احمد (۳۰۱ - ۳۳۰ ه) وتشویق دستور خردمندش ابوالفضل محمد بلعمی کلیله عربی را بروی میخواندند ورودکی هم بشعردرمیآورد واین اشعارشاهد براین است که رودکی هنگام نظم کلیله نابینابوده کلیله منظوم رودکی مفقود شده وجزابیات معدودی چیزی از منظومه وی دردست نیست دکتراته ۵۲ قطعه ازکلیله ودمنه گمشده رودکی که جمعا ۲۴۲ بیت می شود جمع آوری وچاپ کرده است .

---

۱) شاهنامه عربی ابوالفتح بنداری جلد دوم صفحه ۱۵۶

اشعار کلیله در بحر رمل مسدس مقصور و یا محذوف بوده

وچنانکه نوشته اند نخستین بیت آن این شعر بوده است :

هرکه نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

تاریخ نظم کلیله فوق را بین سنوات ۳۲۰ و ۳۳۰ نوشته

اند (۱)

۲ ـ کلیله و دمنه بهرامشاهی

ازآثار مهم منثور فارسی کلیله و دمنه بهرامشاهی است

که درنیمه اول قرن ششم آنرا ابوالمعالی نصرالله منشی از عربی

به فارسی شیرین آراسته به صنایع لفظی نقل نمود . بنداری ،

مترجم عربی شاهنامه معتقد است که ابوالمعالی آنرا از فارسی

قدیم ترجمه کرده ولی ما نمیدانیم که مقصود بنداری این بوده

است که ترجمه اصل پهلوی تازمان ابوالمعالی دردست بوده

یاترجمه فارسی دری و شاید ترجمه بلعمی را درنظر داشته است

بهرحال چنانکه خود ابوالمعالی در مقدمه کتاب تصریح کرده

و میگوید یکی از افاضل غزنه نسخه عربی کلیله را باو داده لذا

---

۱ ـ شرح احوال رودکی جلد ۳ صفحه ۱۰۹۶ ـ ۱۱۱۲

تالیف استاد فقید سعید نفیسی .

باید بگوئیم که روایت بنداری ضعیف می باشد چون کلیله و دمنه ترجمه نصرالله بن عبدالحمید منشی از دست نرفته ودراختیار طالبان ادب می باشد لذا آنرا معروفترین عملی که درباره این کتاب مستطاب انجام شده است می شماریم.

تااین زمان چندین بارکلیله و دمنه بزبان فارسی ترجمه شده است و باید اعتراف کرد آنکه ترجمه ابن مقفع یگانه ترجمه ایست که بصحت و دقت آن می شود اطمینان کرد همچنان ترجمه فارسی ابوالمعالی راهم اگراز زواید واشعارو امثالیکه از خود افزوده است مجرد سازیم میتوانیم آنراصحیح ترین ترجمه های آن بدانیم و تنهاهمین دونسخه کلیله عربی ابن مقفع و فارسی ـ ابوالمعالی شایسته درس ومراجعه است . ابوالمعالی ازمترسلین بلیغ و نویسنده ای فصیح و متضلع در دو زبان عربی و فارسی بوده و درعصر بهرامشاه یمین الدوله غزنوی (۵۱۱ـ ۵۵۲) می زیسته ودر نزداین پادشاه تقربی بسزا داشته و مورد عنایت او واقع شده است خود ابوالمعالی در دیباچه کتاب کلیله صفات حمیده و ملکات پسندیده شهریارغزنوی راذکر می کند و می گوید دربار بهرامشاه غزنوی محط رجال وعلم وادب بوده

وازجمله کسانی راکه ابو المعالی نام میبرد وباآن مصاحبت ومباحثات علمی داشته است این افراد بوده اند . قاضی ـ محمد بن عبد الحمید برهان الدین عبد الرشید نصر، عبد ـ الرحمن بستی ، محمد سیفی ، امامان علی الخیاط و صاعد میمنی وغیر هم همواره ابو المعالی از محضر این دانشمندان حظ وبهره وافی حاصل نموده و پیوسته به مطالعه کتب و کسب فضائل می پرداخته چون روزگار نظام اجتماع آنان را می گسلد و جمع آنان را پراکنده و پریشان میسازد خاطر خویش را به مطالعه کتب مشغول میدارد (۱) دراین هنگام بوده که کتاب کلیله و دمنه رابه پارسی ترجمه می کند چون خبر این کار بسمع بهرامشاه غزنوی میرسد وابوالمعالی آنرا بنظر وی میرساند به تشویق وعلاقه بهرامشاه ترجمه بقیه کتاب را به پایان میرساند و بنام بهرامشاه موصوف و نامدار می کند وبهمین سبب بکلیله بهرام شاهی مشهور میگردد .

تاریخ ترجمه و نگارش کلیله و دمنه به تحقیق معلوم نیست وابوالمعالی خود نیز درمقدمه کتاب چیزی دراین باب ننوشته

۱ ـ کلیله و دمنه فارسی تحقیق عبد العظیم قریب درمقدمه صفحه ۱۲ و ۱۳ .

است وآنچه از مقدمه برمیآید باید ترجمه اندکی بعد از وفات الراشد بالله عباسی باشد برای آنکه نصر اله منشی درصفحه ۱۸ این کتاب می نویسد : (ودر این عهد نزدیک ابومنصور ... الفضل الملقب بالمسترشد درحدود عراق شهید شد و الراشد بالله بدراصفهان) چون قتل الراشد بالله بسال ۵۳۱ هجری اتفاق افتاده تاریخ ترجمه باید بعد از این سال باشد وهمچنین در صفحه ۱۲ مدت سلطنت غزنویان را تا زمان نگارش کتاب ۱۷۰ سال می نویسد واگر ابتدای سلطنت غزنویان را بنابقول ابن اثیر بسال ۳٦٦ محسوب داریم یعنی سالی که سبکتکین برغزنین مستولی گردید ۱۷۰ سال بعد از آن مقارن با ۵۳٦ میشود ودر صفحه ۲۱ همان کتاب از زمان منصور عباسی تازمان نگارش کتاب چهارصد واندی سال می نویسد . چون بسال ۱۳۷ مردم بمنصور بیعت کردند چهارصد و اندی بعد از آن - ۵۳۹ هجری می شود از این مقدمات چنین نتیجه گرفته میشود تاریخ نگارش کلیله بهرامشاهی باید بین سنوات ۵۳٦ - ۵۳۹ باشد وباقریب احتمالات سالهای ۵۳۸ و ۵۳۹ میگردد (۱) .

---

۱ - کلیله و دمنه بهرامشاهی تحقیق عبد العظیم قریب صفحه ۳٤ - ۳۵ .

بر اثر ترجمه مزبور و قدرت انشاء ابوالمعالی نثر فارسی وارد دوره جدیدی گردید که ازآن امروز تعبیر به نثر فنی می شود یعنی نثری که در برابر نثر ساده و مرسل قرار دارد و درآن صنایع بدیعی و فنون ادبی بکاررفته است واین سبک از قرن ششم ببعد درفارسی پیدا شده ابوالمعالی در ترجمه کتاب سخن را بسط داده وبآیات واحادیث وامثال و اشعار عرب فارسی آراسته وسبک آن گو اینکه محکم ومتین می باشد لکن مشکل و فهم آن محتاج دانستن اصول و قواعد عربی می باشد استاد مینوی در مقدمه کلیله و دمنه می نویسد: در کلیله و دمنه قوتی در بیان مقاصد و قدرتی در ادای معانی هست که درکتاب دیگر نیست انواعی از صنایع لفظی و معنوی کلام درآن دیده می شود ولیکن بقاعده سخن راچون بسیار آرایش می کنند مقصود فراموش می شود بحد اول آرایش لفظی اکتفا کرده است (۱).

دراین سبک نویسندگان بتدریج دراستعمال لغات وجملات

---

۱ ــ کلیله و دمنه بهرامشاهی باهتمام و تصحیح مجتبی مینوی صفحه ۱۳۵ درمقدمه.

واشعار وعبارات عربی مانند سعد الدین وراوینی موٴلف مرزبان نامه و محمد بن سلیمان راوندی صاحب راحة الصدور راه افراط پیمودند ولغات مشگله وعبارات مغلقه رابیشتراز حد معمول بکار بردند ونثر راازحالت طبیعی خارج ساختند .

غالب اساتید سخن روش و سبك ابوالمعالی را در نگارشهای خود بکاربرده اند مانند سعد الدین وراوینی در مرزبان نامه وخواجه نصیر طوسی دراخلاق ناصری وسعدی شیرازی درمقدمه کلیات و گلستان وغیرهم پیش وکم در نگارشهای خود بدان تصریح کرده اند . چنانکه موٴلف مرزبان نامه گوید (کلیله اکلیلی است فرق مفاخران براعت را بغرر لاکی ودرر مثلا لی مرصع) .

محمد عوفی در لباب الالباب گوید (که صاحب وابن العمید راد رمیدان ببان بازپس گذاشتی ودر فنون فضائل مراتب افتخار براوج فلك اثیر برافراشتی ، نظم و نثر قلم اوراگردن نهاده و دقائق وحقایق در پیش خاطر او ایستاده و ترجمه کلیله و دمنه که ساخته وی است دستمایه جمله کتاب واصحاب صنعت است و از منشآت پارسیان هیچ تألیف آن اقبال ندیده وآن قبول نیافته)

مترجم مقدمه بهنود بن سحوان که خود از مترسلان توانا بوده در ستایش ابوالمعالی می نویسد (وی در عربیت ید بیضا داشته ودر نظم و نثر قدمی راسخ و در جمع میان الفاظ و معانی خاطری وقاد) .

وباید یادآوری کرد که نه تنها اسلوب و سبک نگارش کلیله و دمنه مورد توجه نویسندگان واقع شده بلکه بسبب اهمیت مطالب و زیبائی و شیوائی انشاء مورد توجه نویسندگان و سخنوران دانشمند واقع شده است ودر شیوه داستانسرائی وبیان مطالب اخلاقی وفلسفی بزبان حیوانات ازوی تتبع و پیروی نموده اند چنانکه نزدیک بچهل نام ازکتابهائی به نثر ازآثارنویسندگان قرون بعد تأثیر نصرالله منشی درآنها نمایان است وهمه ازوی پیروی کرده اند واین کتب عبارتند از مرزبان نامه ،اخلاق محتشمی ، چهارمقاله عروضی ،گلستان سعدی ، انوار العقل ،انوار سهیلی ،اخلاق ناصری ، بزم ورزم ،ادب الوجیز ،بستان العقول ، تحفه الوزراء ترجمه ملل ونحل ،ترجمه تاریخ یمینی ، التوسل الی التوسل راحه الصدور ، المعجم فی آثار ملوک العجم ،نامه تنسر ،تحفه –

الملوك ، نصیحه الملوك ، نفثه المصدور ، وابن غیر از منظومه ها ودیوانها می باشد (۱) اخیراً درکتابخانه اسلامبول نسخه خطی ازکلیله و دمنه پیدا شده است که بسال ۵۵۱ یعنی ۱۱ سال پس از تحریر اصل کتاب نوشته شده است واین خود میرساند که شهرت کلیله فارسی درهمان دوره نصر اله منشی آغاز شده بوده است.

کلیله و دمنه بسبب شهرتی که درجهان پیدا کرد ارباب علم وادب و داستانسرایان وحکایت پردازان مطالب و مضامین وتمثیلات آنرا درکتابها وآثار خود بکار بردند درکلام بزرگان صوفیه مانند جلال الدین رومی و سنائی وعطار وجامی اغلب حکایات آنرا بنظم درآورده وبآن تمثل نمودند عطار نیشابوری (۶۱۷) منطق الطیر را به زبان مرغان منظوم ساخته و عبید زاکانی (۷۷۲ هجری) داستان موش وگربه خود را به زبان قصه بشعر درآورده که تمام مردم ازآن بهره برده اند چنانکه هنوز هم بسبك و روش آن در زبان فارسی وسایرزبانها ازحکایات وتمثیلات کلیله و دمنه بنظم و نثر استفاده کرده اند.

۱ــ کلیله ودمنه بهرامشاهی تحقیق استاد مینوی صفحه ۱۳

شخصی بنام علیرضا امیرمعز که ظاهراً" درآمریکا معلم ریاضی بوده است از باب الاسد والثور نمایشنامه ای ترتیب داده ودر مقدمه آن می نویسد (کتاب کلیله و دمنه ابتدا به لغت سنسکریت بوده این کتاب به زبانهای مختلف ترجمه شده ولی توجهی باینکه انشاء کلیله طرز نمایشنامه دارد نشده و استبداد حکومت وقت مصنف را واداشته که حیوانات رابجای اشخاص قرار دهد ما این نمایشنامه را از ترجمه ادیب بارع نصرالـه منشی) اقتباس کرده ایم. تصاویر کتاب نماینده لباس ایرانی قرن ۱۹ است اشخاص این نمایشنامه عبارتند از:

شیر - پادشاه روباه (دمنه) روباه (کلیله)

گاو (شتر)

شیر - ملکه ببرها نخست وزیر پلنگ (وزیر)

شغال (گواه)

گربه ها - نوازندگان وآن در سه پرده است وهر پرده درچند مجلس ترتیب یافته چند آهنگ موسیقی نیز انتخاب ونت آنها درپایان نمایشنامه آمده است علاوه براین برای آشناکردن غرب متن انگلیسی نیزدارد باخطی خوش وتصاویر رنگین وکاغذ عالی درسال ۱۹۶۲ درآمریکاچاپ شده است.

منظومه موش وگربه عبید دارای ۹۲ تا ۹۷ بیت وجود دارد.

بنابراختلاف چاپها درکلیاتی که توسط شادروان استاد اقبال چاپ شده ۹۲ بیت دارد ولی نسخه مطبوعه مصر که درسال ۱۳۴۶ باهتمام فرج الله زکی کردی درآخر موش وگربه شیخ بهائی چاپ شده تعداد اشعار آنرا ۱۸۰ بیت نوشته است اول منظومه با ین ابیات آغاز میشود:

اگرداری تو عقل و دانش و هوش بیابشنو حدیث گربه و موش

بخوانم ازبرایت داستانی که درمعنی آن حیران بمانی

آخرش

ای خردمند عاقل و دانا قصه موش و گربه برخوانا

شاید کمتر فارسی زبان درایام کودکی و نوجوانی آنرا نخوانده باشد چون این اشعار ساده و روان است مطلوب عامه قرارگرفته درانتساب آن بعبید تردید شده است ازطرف استاد مجتبی مینوی درمجله یغما سال ۳۶ وناظم آن رابطور متیقن عبید نمیدانند.

درکلیات دیوان شیخ بهائی که بکوشش غلامحسین جواهری به طبع رسیده درصفحه ۳۳ آن از دو موش وگربه دیگر یکی بقلم کیوان

نام ازشاعران دوره محمد شاه ودیگری ازاسماعیل چرك نام

می برد که اینجانب این نسخه اخیررادیده و مخمس موش و

گربه عبید و در بمبئی چاپ شده است .

شرح اشعاروامثال کلیله و دمنه فارسی :

چون اشعاروامثال کلیله و دمنه بهرامشاهی احتیاج به

شرح وتوضیحی داشته است لذا تقریباً مقارن ترجمه کلیله

و دمنه بفارسی اشعاروامثال آنرابه فارسی شرح کرده اندکه

اینك بذکرچند کتاب می پردازیم :

۱ ـ یاقوت حموی در معجم الادباء ضمن گفتگواز ـ

تألیفات ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی ابی اسحق نظام

الدین خوارزمی متولد بسال (۵۵۹ هـ) به دو کتاب ازاو اشاره

کرده است یکی بعنوان شرح کلیله بفارسی و دوم بنام انموذار

نامه که شرح ابیات عربی کلیله بفارسی است .

۲ ـ نسخه ای خطی درکتابخانه مجلس شورایملی تحت

شماره (۱۸۸۰) موجوداست که عنوان آن شرح اشعارو امثال

کلیله و دمنه تالیف فضل اله بن هشام بن محمد اسفزاری است

وتاریخ کتابت نسخه (۹۰۹ هـ) می باشد وموءلف درمقدمه آن

می گوید چون مبتدیان ازاشعارعربی واحادیث وامثال آن بهره نمی بردند بنا بامر و تشویق دوستان آن راشرح و بنام بهاء الاسلام فخر خوارزم وخراسان علی مستوفی تألیف کردم ، ونسخه دیگری ازآن درکتابخانه های ملی پاریس و بریتانیا یافت می شود .

۳ ـ فاکهه التلامیذ ـ شرح وترجمه اشعاروکلمات عربی کلیله و دمنه تالیف حاج میرزاعلی واعظ دهخوارقانی که در ۱۸ صفر ۱۳٤۸ درتهران چاپ شده است .

٤ ـ اخیراً آقای دکترمهدوی دامغانی بجمع و تحقیق منابع ومآخذ اشعارعربی کلیله دست زده است که درضمن سلسله مقالاتی درمجله یغما سال ۱۵ و ۱٦ مندرج شده و این کوشش و زحمت ایشان معتنابه وقابل تقدیر می باشد (۱)

۵ ـ رهنما باشرح کلیله و دمنه بهرامشاهی ـ آقای محمد آصفی بر ابیات وکلمات وامثال عربی کلیله درچهار بخش شرحی نگاشته و بنام فوق در تبریز بسال ۱۳٤٤ شمسی بطبع رسانیده است . بخش اول درشرح اشعارعربی ودوم درشرح

---

۱ ـ عبدالله ابن مقفع صفحه ۳۱۲ .

جملات وامثال عربی بخش سوم درشرح اشعارفارسی و بخش چهارم در توضیح وشرح لغات فارسی وعربی .

۶ - شرح اشعاروامثال وکلمات کلیله باذکر مآخذ آن - آقای شیخ حسن بن عبداله آملی شرحی بر اشعاروامثال وکلمات کلیله و دمنه کرده بامصادر اخباروآیات واشعاروامثال عربی وفارسی وگویندگان وضبط بلاد و رجال ومطالب مربوط بآن ودرذیل کلیله مطبوعه وی مندرج است که درسال ۱۳۸۲ هجری باتمام رسانیده ودر تهران به چاپ رسیده است شارح در مقدمه آن می نویسد که ازنسخه خطی مضبوط درکتابخانه مجلس شورای ملی استفاده کرده است.

چاپهای مشهور کلیله و دمنه بهرامشاهی :

این کتاب اول بار درسال ۱۸۶٤ میلادی درتهران و سپس چندین باردیگر در تهران و تبریز به چاپ رسیده است مانند طبع تبریز (۱۳۰٤ هجری) بامقدمه حاجی میرزاکاظم ومعروف ترین آنهاچاپ امیرنظام کروسی است که درسال ۱۳۰۵ بطبع رسیده است. سپس شادروان استادعبدالعظیم قریب ازروی نسخه چاپی امیرنظام ویک نسخه خطی قدیمی که

دردسترس داشته بامقدمه وتصحیح و حواشی درسال ۱۳۴۸ هجری قمری بطبع رسانیده وازآن پس مکررتاکنون از روی نسخه مصحح استاد قریب چاپ شده است ونیز استاد فقید منتخبی از روی آن بعمل آورده و بامقدمه آن ازطرف وزارت فرهنگ در سال ۱۳۲۰ چاپ شده است. هم چنین اخیراً آقای شیخ حسن حسن زاده آملی آنراتصحیح باشرح اشعار وامثال عربی و فارسی بسال ۱۳۸۲ طبع کرده و دو باب ازابواب کلیله ودمنه که در کلیله فارسی وجود نداشته بنام ملك الجرذان ووزائه و الحمامته والثعلب و مالك الحزین رانیز به فارسی ترجمه ودر آخر آن ضمیمه کرده است. هم چنین آقای مینوی بامطابقت چندین نسخه خطی درکتابخانه اسلامبول وایران و لندن تصحیح باشرح اشعار وامثال وکلمات عربی درسال ۱۳۴۳ شمسی جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسانیده است و دقت و صحتی که خاص ایشان است در آن بکاررفته ودانش پژوهان و دانشجویان رابسیارمفید میباشد.

۴ – انوارسهیلی:

درقرن نهم هجری ملاحسین علی کاشفی کلیله و دمنه را با

بعضی تصرفات بانشاء تازه ای درآورد اشعار عربی آنرابفارسی
برگردانده وعبارات آن راتهذیب و پیراسته از صنایع لفظی
وجناس نمود وآنرا بنام امیرشیخ احمد متخلص به سهیلی که یکی
ازامرای سلطان حسین میرزا بایقرا بودموسوم داشت
کاشفی برآن بود که این کتاب رابطور ساده تری تألیف کند
لیکن این مقصود حاصل نگشته وانشاء آن تابع سبك متکلف
زمان گردیده وعلاوه براین درفصاحت وبلاغت بپایه کلیله
ودمنه بهرامشاهی نمی رسد واعظ کاشفی خود چنین بیان می کند:
"بواسطه کثرت اشعار وجملات عربی و عبارات مشکل خاصه
که بسیاری ازلغات آن محتاج فرهنگ و قاموسها بوده وبفهم
مردم آن زمان نزدیك نبوده بطرز دیگر که مورد استفاده عموم
باشد قرارداده است" ودراین کتاب علاوه بر تغییر طرز تحریر
درعناوین ابواب کتاب نیزبجای عنوانهای کلیله و دمنه -
بهرامشاهی که بنام حیوانات وقهرمانان داستانهای آنهم
بزبان عربی نوشته شده است عناوین فارسی که مبین مقصود
وهدف اخلاقی افسانه هااست قرارداده وآنرا بفهم عموم -
نزدیکتر می کند وکتاب راکه برای سرگرمی ووقت گذرانی نبوده بلکه

هدف مهم اجتماعی داشته ازوضع داستانسرائی وقصه پردازی صرف خارج وبیك كتاب اخلاقی واجتماعی تبدیل وآنرابرچهارده باب ترتیب داده است.

کاشفی ابواب عرض الکتاب - بعثه بوزویه ، برزویه طبیب را که قبل از باب اسد و ثور می باشد ومقدمه بهنود بن سهوان حذف کرده ودرآن بسیاری از حکایات وداستانها را که درهیچ یك از نسخ عربی وفارسی کلیله و دمنه نیست آورده وهرجادرسیاق مطلب قصه ای رامناسب دیده درج کرده است ابواب کلیله بهرامشاهی حاوی ۴۲ یا ۴۳ حکایت است درصورتیکه کاشفی ٦۰ حکایت دیگر بآن افزوده وبنا بتقریب مجموع حکایت انوارسهیلی ۱۰۳ حکایت می شود. نکته جالب توجه آنکه دراسلوب و روش حکایات انوار سهیلی آثارتصوف دیده می شود وبعضی ازاصطلاحات صوفیه مانند گوشه نشینی و دم وانفاس ، مدد ، و صاحب نظربچشم میخورد.

انوار سهیلی درهندوستان و مملکت عثمانی بسیار معروف ومشهور شد و مورد نظر نویسندگان آن دو کشور واقع گردید این کتاب درهندوستان مطلوبتر از کلیله ابوالمعالی واقع

شد و سالها نگارش آن سرمشق نثر نویسان آن سرزمین قرار گرفت لیکن در ایران آن ارزشی که باید حاصل ننمود ونتوانسته است جایگزین کلیله واقع شود و شاید هم علت همان سبك ركیك ونامأنوس بودن آن باشد زیرابطوریکه مشهور است کاشفی بخوبی نتوانسته ازعهده تحریر و تهذیب کلیله فارسی برآید وآن راساده کند بلکه درترجمه و تهذیب آن دراطناب واستعارات واشعار فارسی افراد بحدی که غالبا رشته سخن ازدست می رود وبهمین علت اغلب حوصله خواندن آنراندارند باوجود این انوار سهلی از کتب نفیس ادبی وازبهترین آثار قرن نهم بشمارمیرود . اکنون برای نمونه از کتاب کلیله بهرامشاهی و انوار سهیلی حکایتی نگاشته می شود تا برای خوانندگان روش این دو شیوه آشکار شود

از کلیله و دمنه بهرامشاهی : دمنه رفت و بر شیر سلام کرد شیر از نزدیکان خود پرسید که کیست ؟ گفتند فلان پسر فلان شیر گفت آری پدرش را بشناختم پس او را بخواند وگفت کجا می باشی ؟ گفت بردرگاه ملك مقیم شده ام وآنرا قبله حاجات و مقصد امید ساخته ومنتظر می باشم که اگر مهمی باشد من آنرا

بخرد و رای خویش کفایت کنم که بردرگاه ملوك مهمات حادث شود که به زیردستان در کفایت آن حاجت افتد ، کاندرین ملك چو طاوس بکاراست مگس و هیچ خدمتکار اگرچه فرومایه باشد از دفع مضرتی و جلب منفعتی خالی نماند وآن چوب خشك براه افکنده آخر بکار آید وازآن خلالی کنند و باگوش خارند و حیوانی که دراو نفع و ضر و خیر و شر تواند بود چگونه بی انتفاع شاید گذاشت ،گردسته گل نشاید ازما هم هیمه دیگ رابشائیم . (۱)

عبارات فوق ازانوار سهیلی : دمنه برفت بر شیر سلام کرد شیر پرسید که این چه کسی است گفتند پسر فلان که مدتی ملازم عتبه علیه بود شیرگفت آری می شناسم پس او را پیش خواند وگفت کجا می باشی ؟ دمنه گفت بدستور پدر حالا ملازم درگاه ملك اشتباه شده ام وآنرا قبله حاجات وکعبه مرادات ساخته ومنتظر می باشم که اگر امر مهمی افتد وحکم همایون صادر گردد آنرا بخرد خویش کفایت کنم و برأی روشن درآن خوش نمایم و چنانچه بارکان دولت واعیان حضرت در کفایت بعضی مهمات

---

۱ ــ کلیله و دمنه بهرامشاهی صفحه ٦٥-٦٦ تحقیق قریب

احتیاج می افتد یمکن که بر درگاه ملوك مهمی حادث شود

که بمدد زیر دستان باتمام رسد (ع)

کاندر این راه چو طاوس بکاراست مگس

کاری که از سوزن ضعیف در وجود آید نیزه سر فراز

از ترتیب آن مقصر است ومهمی که قلمتراش نحیف میسازد

شمشیر آبدار در آن متحیر (۱)

ازمقایسه دوانشاء فوق بخوبی آشکار می شود که عبارات

کاشفی آنچه ازکلیله گرفته شده است بهترین قسمت انشاء فوق

می باشد و ذوق سلیم اعتراف می کند که انوارسهیلی هرگز به

فصاحت کلیله نصراله منشی نمی رسد .

کاشفی این کتاب را بنام نظام الدوله امیر شیخ احمد

مشهور به سهیلی نگاشته است و از ۳۳ کتاب کاشفی از مهمترین

آنهامیباشد . منتخبی از انوارسهیلی بنام بوستان حکمت

در لکنهو بسال ۳۸-۳۹-۱۸٤٥ چاپ شده است .

شکرستان یاانوارسهیلی منظوم این منظومه مشتمل به ده هزار

بیت وبروزن خسرو شیرین سروده شده وناظم آن یکی ازدانشمندان

---

۱ ــ انوارسهیلی صفحه ۳۲-۳۳ چاپ کلکته (۱۸۱٦میلادی)

بنام خسرود ارائی بوده است .

انوارسهیلی ترکی یاهمایون نامه — انوار سهیلی توسط مردی بنام علی بن صالح روسی ملقب بعلی چلبی مدرس فقه مدرسه ادرنه تبرکی عثمانی ترجمه و به سلطان سلیمان قانونی پادشاه بزرگ عثمانی اهداء کرده است و همین همایون نامه توسط گالان بفرانسه ترجمه ودر پاریس بسال (۱۷۲٤م) چاپ شده و بازهمین کتاب به اسپانیائی ترجمه و چاپ شده است .

چاپهای انوارسهیلی :

انوارسهیلی نیز بارها چاپ شده است اولین دفعه در کلکته (۱۸۰٤ میلادی) وبعد در لندن (۱۸۳٦) ودر مدرس (۱۸۲٦) بتحقیق غلام اشرف وتراب علی ودرتهران سال ۱۳۲٦ ودر برلن ۱۹۲۰ و اخیراازروی چاپ برلن درتهران چاپ شده است.

٥ — عیاردانش :

درهندوستان انوارسهیلی مورد قبول عامه واقع شده و عده ای که زبان فارسی میدانستند بآن توجه کردند و اکبر شاه

مغولی پادشاه هند به شیخ ابوالفضل مبارکشاه (۹۵۸ — ۱۰۱۱ هـ) که از مشاهیر علما و مورخان هند بود دستور داد تا آنرا تهذیب و ساده کند و آن نیز کلیله و انوار سهیلی را — تهذیب کرده و بنام عیار دانش نامید و بر ۱۶ باب ترتیب داده و مقدمه ای بر آن نگاشت و با بهای بعشته برزویه و برزویه را بر آن افزود ولی معذلك نتوانست جایگزین انوار سهیلی شود.

شیخ ابوالفضل اکبرآبادی است نه دکنی که بعضی فضلاء معاصر پنداشته اند و ملك الشعراء اکبر شاه گورکانی بوده — است بنده دو نسخه از عیار دانش در اختیار دارد یکی رقعی است فقط باب اول یعنی اسد و ثور و دیگر تمام آن ۱۰۰ برگ در ۳۰۴ صفحه بسیار کمیاب و بعد از مدتها بدست آوردم. تاریخ چاپ آن ۱۸۹۳ میلادی و ۱۳۱۶ هـ

تحریر ها و ترجمه های گوناگون کلیله به زبان های شرقی و غربی همه از روی ترجمه عربی صورت گرفته است و در ادب هند کتابی واحد بنام کلیله و دمنه وجود ندارد.

تا در عصر جلال الدین اکبر (۹۶۴—۱۰۱۴ هـ ق) ترجمه‌یی جدید از پنچا تنترا که اصل کلیله است صورت گرفته مترجم آن

خالق دار عباسی است ، آن را پنچا کیانه نام نهاد و فعلا تنهانسخه خطی آن درموزه ملی دهلی وجود دارد .

از پنچا تنتراتحریری تازه به نام هیتو پدیشا صورت گرفت موءلف آن مردی است بنام ناراین بوده است وی ه باب پنچا تنترا رابه چهار باب تقلیل داد وترتیب آن را بهم زد مثلا باب دوستی کبوتر وزاغ و سنگ پشت وآهو را درآغاز کتاب قرارداد وباب شیرو گاو رااز پی آن آورد ونیز درحکایت های هر باب اضافه ونقصان روا داشت حکایتی بدان افزود یاکاست درهمان عصر اکبر درناحیه بهار هیتو پدیشا نیز از سنسکریت به فارسی توسط تاج الدین مفتی ترجمه شد وآن رامفرح القلوب نامید وترجمه وی ترجمه یی است آزاد و بسال ۱۸۶۹ میلادی درلکنهو به در ۷۸ صفحه بقطع خشتی به طبع رسیده است.

نقل وتلخیص از کتاب درباره کلیله ودمنه ص ۲۹۰ بقلم استاد محمد جعفر محجوب) .

۶ — نگار دانش :

چون انوار سهیلی درهندوستان رواج کامل داشت همان

کتاب عیاردانش بنام نگاردانش تهذیب و تلخیص و در کنیو رهند بسال ۱۹۰۲ میلادی چاپ شد (۱).

۷ـ اخلاق اساسی :

در دوره معاصر دانشمندی بنام محمد بن علی طهرانی ـ معروف بکاتوزیان کتابهای کلیله و دمنه فارسی و مرزباننامه را در دوجلد تهذیب و ساده کرده و بنام اخلاق اساسی نامید وحقاً از عهده این تهذیب بخوبی برآمده ودر سال ۱۳۳۴ بچاپ رسیده است. تالیفات دیگرمحمد علی کاتوزیان منتخب بوستان در اخلاق تاریخ انبیاء در سه جلد ـ دانش افرا وغیره.

۸ـ کلیله ودمنه :

اخیراً آقای علی محمد اویسی بین دوکتاب کلیله بهرامشاهی وانوار سهیلی جمع وآن دو رابه اسلوب ساده ودرعین حال متین تهذیب و فراهم آورده است وبرای ابواب آن عناوینی تازه همانند انوارسهیلی انتخاب کرده وآن درسال ۱۳۳۲ شمسی درتهران به چاپ رسیده است وچنانکه در مقدمه گوید حتی المقدور سعی

۱ـ درباره کلیله ودمنه دکترمحمد جعفرمحجوب صفحه ۲۱۹ـ ۲۲۰

شده که عبارات وجملات صاف وساده آن دو کتاب راحفظ کند تااسلوب ادبی آن ازبین نرود .

۹ - منتخب کلیله و دمنه بهرامشاهی :

آخرین تلخیص و تهذیبی که ازکلیله بهرامشاهی شده است باهتمام مرحوم استاد فقید عبدالعظیم قریب بود که درسال ۱۳۲۰ برای دانش آموزان دبیرستانها صورت گرفته و این انتخاب بخوبی بدون آنکه از مقصد اصلی منحرف شده باشد بعمل آمده و باب البلار و البراهمه را حذف کرده و کوشیده که ازمطالب وجملات غیرمهم کاسته وهم چنین بعضی اشعار و امثال عربی راحذف کرده است .

۱۰ - قصه های کلیله و دمنه :

ودر این اواخر نیز کتابی تحت عنوان قصه های کلیله و دمنه نگارش مهدی آذریزدی در تهران بسال ۱۳۳۶ بچاپ رسیده وبطوریکه نویسنده در مقدمه اظهار میدارد ۲۵ داستان ازکلیله ودمنه و انوار سهیلی را جهت نوآموزان انتخاب کرده است .

۱۱ - اخیراً یکی ازفضلای معاصرکتاب کلیله و دمنه را باکمال

صحت وامانت و شیوایی بنام (رای و برهمن) بشعر درآورده
است واین شخص شادروان جهان بخش جمهری است .

شادروان جهانبخش جمهری نویسنده ای توانا و شاعری
گویا و شیوا سخن بوده است وی فرزند معظم الملك آشتیانی
از نواده های مفخم الملك نیك پی بوده است ازابتدای جوانی
طبعی لطیف و ذوقی سرشار داشت بشعر و شاعری پرداخت
چنانکه خود نوشته در ۱۶ سالگی اولین اثر خود را بنام رای
وبرهمن (یا کلیله و دمنه منظوم) در ۸ هزار بیت منتشر ساخت
وتألیفات دیگری نیز داشته ازجمله اسرار ملی شدن نفت ـ
مجله ماهانه گمرك سه سال ـ قصه بهرام از هفت پیکر نظامی
که به نثر درآورده است . شادروان جمهری روزنامه سیاست
شرق را نشرمیکرد و در فعالیتهای سیاسی واجتماعی شرکت
داشت سرانجام بواسطه کسالت قلبی در لندن درگذشته است
در ه شنبه ۱۸ دیماه ۴۸ (نقل از روزنامه اطلاعات) .

ب ـ اقتباس و تقلید از کلیله ودمنه :

۱ ـ مرزبان نامه ـ ظاهراً اول کتابی که بسبك ابو ـ
المعالی برشته تحریر درآمده مرزبان نامه تألیف مرزبان بن

رستم بن شروین می باشد وآنرابلهجه طبری فراهم آورده و حاوی حکایات وافسانه ها و تمثیلات حکمت آموز می باشد نسخه اصلی مفقود شده است دو تحریر و دو ترجمه ازآن به فارسی شده است یکی بنام روضه العقول تألیف محمدبن غازی الملطیوی که درسال (۵۹۸ هـ) آنراانجام داد وآن مشتمل بر ۱۱ باب بود واسلوب و سبک آن نسبتا ساده واز تکلفات لفظی عاری و هنوز بچاپ نرسیده است.

دوم مرزبان نامه است که بیست سال بعدتر دانشمندی بنام سعدالدین وراوینی این کتاب را ازاصل طبری بزبان فارسی دری ترجمه کرد و اشعار وامثال عرب رادرآن آورده و سبک آن متصنع و مشکل می باشد و مشتمل بر ۹ باب است که نخستین بار توسط مرحوم علامه قزوینی در لیدن بسال ۱۳۲۷ با حواشی و تعلیقات مفصل ومفید بچاپ رسیده و سپس درتهران از روی آن مکررچاپ شده است. مرزبان نامه بزبان عربی نیز چاپ شده و بنابعقیده مرحوم قزوینی ممکن است ابن عربشاه مترجم آن بعربی باشد وترجمه عربی در قاهره بسال (۱۲۷۸ هجری) طبع شده است مرزبان نامه بترکی نیز ترجمه

شده است واز قرائن چنین فهمیده می شود که ترجمه ترکی اساس ترجمه عربی بوده است ومترجم ازهمین متن فارسی ـ سعدالدین وراوینی استفاده کرده نه از روضه العقول زیرااشعار وامثال وآیات قرآن و ترتیب حکایات عین متن فارسی مرزبان‌نامه است . مرزبان نامه قریب ۷۰ حکایت دارد و نام دیگرآن دانائی نامه است(۱) .

۲ ـ پنداهل دانش وهوش بزبان گربه و موش:

شیخ بهائی کتاب مز بوررابسبك کلیله و دمنه نوشته و ـ موضوع آن مناظره دینی بین این دو حیوان است که موش را بصوفی و طالب دینی رابگربه تشبیه کرده است ودرخلال آن حکایات اخلاقی وتاریخی نسبتاً قابل توجهی درسیاق مطلب میآورد . شیخ بهائی درمقدمه آن علت تألیف ووضع آن راچنین می نویسد (ای عزیزان این گفتگوی موش وگربه راگمان مبرید که بیهوده است موش نفس اماره شماست که بمکرو حیله میخواهد ازدست عقل رهائی یابد وبه تسویل شیطانی فساد کند) موش وگربه شیخ بهائی درمصر وایران بطبع رسیده ودر ایران

۱ـ مقدمهٔ قزوینی برمرزبان‌نامه صفحه ۱۸ .

با دیوان و مثنویهای شیخ بچاپ رسیده است .

۳ ــ جواهر العقول :

مرحوم ملا محمد باقر مجلسی نیز کتابی بنام جواهر العقول همانند کتاب شیخ بهائی و بهمان روش نگاشته وتقلید کاملی است ازآن حتی بسیاری از عبارات آن عین عبارات کتاب موش و گربه شیخ بهائی است .

باید گفت که تمام کاتبان و موءلفان داستانهای ایرانی و عرب و یونانی ازحکایات گربه و موش رمـوز صفات واخلاق خاصی را درنظـر گرفته اند وبااین وصف برحسب اقتضای محیط و عصر از صفات واخلاق وعادات زمان خود تصویر و تشریح کرده انـد واول کسی که بزبان این دوحیوان (موش وگربه) فراهم آورده همان ابن مقفع می باشد که باب مخصوصی در کلیله و دمنـه بنام (سنور و جرذ) آورده است و دیگران نیز از وی تقلیـد و پیـروی کرده اند حتی درکتاب هزار و یکشب نیزحکایتی بایـن عنوان ودرباب ٦ مرزبان نامه نیز داستانی بنام مزبور یـافت می شود .

٤ ـ حکایات ازوپ یونانی :

ازوپ درقرن پنجم قبل ازمیلاد یعنی ۲۵۰۰ سال پیش
ازاین میزیسته در یونان یك نام شناخته شده بود وگوینده
حکایتها وداستانهااست اروپائیان اورانخستین کسی میدانند
که افسانه حیوانات رابوجود آورده است درباره وی اطلاعات
چندانی دردست نیست بعضی او راافسانه اساطیری دانسته
وگویند وجود خارجی نداشته امادرباره وجود واقعی وی مدرك
مهمی وآن تاریخ هردوت دردست است که او رابنام سراینده
داستانهایاد کرده است وگوید وی برده یکی ازثروتمندان شهری
بنام یادسون بوده است وبعداً کشته شد ، شباهت عجیبی
بین ازوپ یونانی ولقمان حکیم از حکمای عرب بوده است
راجع به لقمان گویند ازاهل بوبه بوده وبعد اسیر شده وبرده
یکی از ثروتمندان گردیده وآن شخص دانائی و فراست و حکمت
وی راکه یافته است آزادش کرده است بعضی ازمفسران اورادارای
رتبت نبوت دانسته ودرقرآن مجید یك سوره بنام وی نازل
شده است وآن سوره ۳۱ لقمان میباشد وپاره ای از نصایح وی
در قرآن مجید آمده است.

در قرن دهم میلادی مجموعه ای ازافسانه های ازوپ بزبان فرانسه ترجمه شد وامروزه چهل متن خطی ازاین افسانه هاموجوداست که شامل ۳۵۰ حکایت میباشد وتقریباً" سه چهارم افسانه ها مربوط به حیوانات می باشد وبی شباهت به منطق الطیرعطار و یاگلستان سعدی نیستند و نظر باینکه از نخستین افسانه هایی میباشند که درباره حیوانات سروده شده لذاآکادمی های جهان آن راجزو آثارکلاسیک شناخته اند . اینک دونسخه ازآن به فارسی ترجمه شده است بوسیله دومترجم یکی بنام حکایات دلپسند که شخصی بنام محمد مهدی متخلص بواصف آنراترجمه کرده و در ۹۷ صفحه دربمبئی بسال ۱۳۱۹ ه ق چاپ شده است ودیگری بنام افسانه های آیسوب که توسط آقای گ آقاسی باعبارتی فصیح ترجمه ودرمرداد سال ۱۳۵۰ چاپ کرده است .

۵ - گلستان سعدی وبوستان :

تألیف افصح المتکلمین سعدی شیرازی درواقع عبارت است از هفت مقامه مرکب از حکایات متعدد بطوری که حکایات هرباب ازحیث موضوع متحدند ولیکن دنباله یکدیگرنیستند ومانند کلیله

و دمنه داستانها به یکدیگر پیوند داده نشده است و این

گلستان مورد تقلید جامی وعده دیگراز نویسندگان

فارسی واقع شده است چنانکه جامی حکایات خود را در بهارستان

به هشت باب تقسیم کرده وهر یك را روضه نامیده است

پیروان سعدی از لحاظ تقلید گلستان نام کتابهای خود را

نیز یك نام شاعرانه هم وزن گلستان نهاده اند مانند

نگارستان - بهارستان - پریشان - خارستان وغیره . سعدی

در کتابهای گلستان به نثر و بوستان به نظم به کلیله و دمنه

نظر داشته و جابجا بویژه در گلستان ازحکایات او اقتباس

کرده است .

۶ - بهارستان ازتألیفات عبدالرحمن جامی که بسبك

گلستان نگاشته شده ودرضمن آن کتاب حکایات بزبان چارپایان

و حشیان بیابان آمده است وآن مشتمل بر ۸ روضه است دررروضه

هشتم مخصوص به حکایات راجع به حیوان است حکایت زاغ و کبك ،

آن که در تحفه الابرار خود بنظم در آورده است شاهد براین

گفتار میباشد ازکلیله و دمنه باب زاهد ومهمان منقول است و به

بهترین وجهی بشعر درآورده و درکتب کلاسی دبستانی و -

ود بیرستانی جای گرفته است وحکایت مزبور درکلیله و دمنه
عربی چاپ بیروت ۱۹۲۳ ص ۲٤٤ مندرج یافته است و در
کتاب حاجی علی اصغر حکمت صفحه ۳۰٦ چاپ شده است
مثنویهایی که بزبان حیوانات سروده شده :

افسانه هایی که بزبان حیوانات گفته شده در ادبیات
فارسی فراوان می باشد وتوجه وهدف این افسانه ها نکات
اخلاقی و پند و اندرز بوده است تعداد نسبتاً کمی ازآنها از
مفاسد اجتماعی طنز و انتقاد میکند در ادبیات فارسی عده شاعرانی
که ازاین گونه افسانه ها سروده اند کم نیستند از رودکی شاعر
گرفته تاملك الشعراء بهار رودکی نخستین شاعری است که
افسانه بیدپای یاکلیله رابه نظم درآورد ومتأسفانه ازاین
منظومه جز ۱۹ بیت در فرهنگها باقی نمانده است . حکیم
ناصر خسرو علوی بیش از شاعران هم عصر خود به افسانه
حیوانات روی آورده مشهورترین این قبیل اشعار او قطعه
مشهور عقاب است که باشیرین ترین بیان بنظم درآورده بسیار
موٴثر وگیرا ست گوید :

روزی سرسنگ عقابی بهواخاست بهرطلب طعمه پروبال بیاراست

ازراستی بال منی کرد همی گفت کامروز همه ملك جهان زیرپرماست

براوج چه پرواز کنم ازنظر تیز بینم سرموئی هم اگرد رته د ریاست

گربرسرخاشاك یکی پشه بجنبد جنبیدن آن پشه عیان د رنظ رماست

چون من‌که تواند که پرد د رهمه عالم ازکرکس وازقفس و سیمرغ که عنقاست

بسیارمنی کرد و نترسید زتقدیر بنگرکه ازین چرخ جفاپیشه‌چه برخاست

ناگه زکمینگاه یکی سخت کمانی تیری‌زقضاوقدراند اخت براوراست

بربال عقاب آمد آن‌تیر جگرسوز ازعالم علویش بسفلیش فروکاست

بیچاره درافتاد و تپان‌گشت چو ماهی

وآنگه نظر خویش گشود ازچپ وازراست

اینش عجب آمد که زچوبی ازآهن

این تندی‌وتیزی و پریدن زکجا خاست

چون نیك نظرکرد پرخویش د رآن دید

گفتا زکه نالیم که ازماست که برماست

خسرو تو برون کن زسراین کبرو منی را

دیدی که منی کرد عقابی چه برخاست

باید گفت این اشعار بنام امیرخسرو دهلوی هم دیده شده است

این مضمون د رزبانهای دیگرنیز دیده میشود وشعری که د رپایان

قطعه خویش میگوید :

چون نیك نظركرد پرخویش درآن دید

شعر طغرائی را بیاد میآورد

در لامیة العجم طغرائی اصفهانی این بیت دیده میشود ، با این تفاوت که بجای عقاب غراب (کلاغ) قرارگرفته واوهم در پایان گوید :

یقول والسهم قد تحد و قوائمه من ذا الوم وحتفی جاء من قبلی

(درحالیکه پاهایش رابحرکت درآورده بود ازچه کسی بنالم و شکایت کنم درحالیکه خود باعث شده ام) مضمون فوق عینا در گفته اشیل شاعر یونانی هم دیده میشود (۱) .

دردوره تیموری و صفوی وسلاطین گورکان هند تعداد زیادی مثنوی به تقلید مثنوی مولوی و بوستان سعدی دراخلاق وتصوف نگاشته شد که سبلی نعمانی درشعر العجم نام ٩٥

---

۱ ـ عقاب پرنده ایست باشکوه ونیرومند ودرواقع سلطان پرندگان است درازیش ممکن است بیك متر برسد وفاصله ۲ بال ممکن است به ۱ متر برسد وآن دو قسم است سرسفید وعقاب طلائی عقاب سرسفید آشیانه خود رادربالای درختان بسیاربلند می سازد . عقاب طلائی درسرکوهها و پرتگاهها لانه می سازد .

مثنوی مختلف رابعنوان مثال نام می برد مانند مثنوی های
امیرخسرو دهلوی وجامی که درآنها به افسانه حیوانات
برمیخوریم و همیشه یك نتیجه اخلاقی گرفته میشود ولی مانند
کلیله و موش وگربه جنبه طنز انتقاد درآنهاکم است دوره
قاجاریه کم و بیش اشعاری که مضمون آن افسانه حیوانات باشد
دیده نمیشود متأسفانه ازدید اجتماعی نگاه نمی کردند که
زشتی ها وپلیدی های عصر خود را به بینند و بصفحه کاغذ
بیاورند ازشاعران قاجار میتوان ابونصر فتح الله خان شیبانی
کاشانی نام برد که بگفته هرمان اته (یکی از هوشمندان واقعی
ونماینده سبك بد بینی است ودر اشعار شریك نوع لحن اعتراض
واعتزال دیده میشود که دردل نفوذ میکند واساس آن طالع غم
انگیز خود شاعر بوده است) . ایرج میرزا ازجمله شاعرانی بوده
که ازافسانه حیوانات بمنظور اجتماعی واخلاقی استفاده کرده وی
هرقصه وتمثیلی می یافت برای کودکان باهمان زبان روان وساده
که خاص شعر اوست به نظم میآورد در آغاز مشروطیت و رواج
تعلیم وتربیت جدید بسیارکسان به شیوه او توجه وازاو تقلید
کردند وهنوز هم کم وبیش کتابهای دبستانی بدین شیوه وبه تقلید

از آن بزرگواران نوشته می شود ایراج بعضی ازافسانه های ـ لا فونتن رابشعرفارسی درآورده مثل (شیرو موش) (کلاغ و روباه) (دوصیاد) و (دو موش) اوبعضی افسانه های دیگر نیزدارد که شاید از منابع دیگرگرفته باشد . مثلا در بیشه ای ـ ماکیانی لانه دارد وکردک تخم های اورامی برد واین جواب را مـی شنود :

گفت چراماکیان شدی نشدی شیر تانتوانند خلق تخم ترا خورد

درقطعه دیگری بنام (قوچ) ملتهایی راکه بدون دلیل بـا یکدیگر می جنگند بدوقوچ تشبیه میکنـد که باهم برسرهیچ و پوچ مرافعه می کنند وصلح جهان را بهم میزنند .

میرزاده عشقی نیز ازکسانی است که گریزی باین افسانـه هامیزند وی نه تنها نسبت به معاصرین خود بلکه نسبت بنوع بشر بدبینی عجیبی دارد درقطعه (نکوهش بشر) اورا باانواع واقسام حیوانات مقایسه می کند وبازآنها رابهترمی یابد .

طبیعت ز میمون دمی کمی نمود سپس ناسزا نامش آدم نمود

اگر آدمیت براین بی دمی است دمی کوکه من عارم ازآدمی است

ملك الشعرای بهارنیز اشعار انتقادی و طنزآمیززیاد دارد

وفقط معدودی ازآنها به حیوانات مربوط می شود یامناظره دو بی جان مانند قطعه چشمه و سنگ که از زیباترین قطعه های دراین مورداست .

جدا شد یکی چشمه از کوهسار — بره گشت ناگه بسنگی دچار

تااینکه گوید :

بسی کند وکاوید کوشش نمود — کزآن سنگ خارا رهی برگشود

زکوشش بهرچیز خواهی رسید — بهرچیز خواهی کماهی رسید

بروکارگرباش وامیدوار — که ازیأس جزمرگ ناید ببار

گرت پایداریست درکارها — شود سهل پیش تو دشوارها

دردوره نزدیک بزمان ماشاعری که استفاده قابل ملاحظه ای ازافسانه حیوانات کرده است پروین اعتصامی شاعره توانای دوره اخیر میباشد . مناظره که از زمان اسدی طوسی درادبیات فارسی سابقه داشت دراین بانوی باذوق رنگ واحساس دیگر گرفت دربسیاری ازافسانه هایش یک نوع گفتگو بین حیوانات مختلف وحتی اشیاء وجود دارد مثلا در (گرگ و سگ) گرگ سگ را به همکاری دعوت می کند ولی جواب می شنود که (رهزنی تو ومن نام پاسبان دارم) حتی بعضاً دراشعاراو اسم معنی

شخصیت افسانه میشود مانند افسانه (امید وناامیدی) در (آشیان ویران) مرغی به تیر صیادی ازپای درمی آید .

دست کودك نادانی میگیرد وجوجه بی پناه او نیز ازگرسنگی می میرد این قصه می تواند علاوه برراُفت حیواندوستی بیحد شاعره رانشان دهد ، نشان دهنده سختی های زندگی یتیمی باشد که مادر یاپدرش بر اثر سانحه ای ازمیان میروند ودراجتماع کسی نیست که ازاو مواظبت کند .

درشعر جدید فارسی نقش حیوانات ازمیان نرفته وبرای مثال (مرغ آمین) نیماء قصه (شهر سنگستان) و(سگهاوگرگهای) اخوان ثالث رامی توان نام برد که درهریك بنحوی از حضور حیوانات استفاده شده است .

داستانهای امثال جامه حیوانات

درحکایات وتمثیلات فارسی نیز به افسانه های حیوانات زیاد برخورد میکنیم که گوینده امثال از حضور آنهادرداستان وحکایت استفاده کرده است اصولا " وجود امثال وحکم حکایت از تاریخ ممتد وطولانی وتجربه وعمل یك ملتی میکند زبان فارسی سرشار از امثال وداستانهای آن میباشد علت هم معلوم است تمدن طولانی

وتاریخ فرهنگ ایران است که بسیار عمیق و ریشه دار بوده و به
چند هزار سال پیش میرسد وهرملتی که حوادث و رویداد ها
و تجربه های فراوان تر داشته باشد امثال وداستانهای آن
نیز که نتیجه وحاصل آن رخ دادهاست بیشترمیباشد درزبان
عربی کتابهای امثال مهم خیلی تالیف شده است که ازهمه مهمتر
مجمع الامثال میدانی است و متجاوز از ٦ هزارمثل دارد شایسته
است بفارسی ترجمه شود ازادبیات فارسی چند کتاب مهم درباره
داستانهای امثال نوشته شده که اهم آنها امثال و حکم دهخدا
که دارای ۱۷۱ حکایت وداستان است وداستانهای امثال امیر
قلی امینی صاحب روزنامه اصفهان و تألیفات مفید دیگرکه در دو
جلد درسال ۱۳۲٤ چاپ شده وحاوی ۲۵۲ حکایت وتمثیل می
باشد وازاین داستانها ۵۳ داستان وحکایت ازحیوانات سخن
میگویند که ۹ تای آنها ازکلیله ودمنه گرفته شده است یک کتاب
سودمند دیگرنیز بنام ریشه های تاریخی امثال وحکم تالیف –
آقای مهدی پرتوآملی منتشر شده که بسیارسودمند و نکات تازه‌ای
درآن یافته میشود که تاکنون درهیچ کتاب و مآخذی دیده نشده
است – ودرپایان از مجمع الامثال یاجامع التمثیل حبله رودی

رابايد نام برد که ازکتابهای مفید وحاوی امثال وداستانهای آن بوده سخت مورد توجه خواص وعام بوده ومکرر در ایران و هند چاپ شده است .

داستانهای منظوم کوچك ـ داستانهای کوچکی نیز به نظم درآمده که حیوانات در آن نقش عمده رابازی میکنند و بیشتر جنبه سرگرمی برای کودکان و نوجوانان دارد مانند موش و گربه عبید زاکانی ـ خاله سوسکه ـ گرگ و روباه ـ افسانه جامعه حیوانات شادروان سمیعی ـ این منظومه هاازیکصد و بیست شاید تجاوز نکند .

مناظره بین دوحیوان یادوجماد

دراین نوع ازادبیات که درادبیات فارسی رواج داشته وحتی درکشور های اروپای قرون وسطی نیزرایج بوده است مناظره بین دوحیوان ویادوجماد است که اتفاق افتدبین دوحیوان مانند مناظره کبوتر و باز درشعرچنتی اصفهانی یامورد بلبل شادروان فروغی ذکاءالملك یامورچه و سلیمان پروین اعتصامی رابایدنام بردیامناظره بین دوچیز مانند (پرچم و پرده) درگلستان سعدی (کمان و چوب چوگان) (دوتیغه شمشیر نمکدان آیتی)

(دو درخت) مانند چنار وکدو و (کاسه وقلیان) که در این -
اشیاء بینشان رقابت پدید آمده وهریك بزبان شاعرانه به نظم
یابه نثرامتیازات خود را برمی شمرد در این قطعات و اشعار
صفات نیکو وپسندیده مانند شجاعت عدالت قدرت سخاوت -
قناعت - ثبات واستقامت - تعلیم میدهد واین منظومه ها
و اشعاربعضی جداگانه نیکو و پسندیده چون شجاعت - عدالت
قدرت - قناعت - ثبات واستقامت میآموزد و جزواتی نیزد رایـن
مورد بچاپ رسیده که هانری ماسه خاور شناس شهیر فرانسوی
بسال ۱۹۶۰ درمجله آسیائی اسامی وچاپخانه وتاریخ چاپ آنها
رابچاپ رسانیده است مانند کاسه وقلیان (۱۳۰۰) . اینك -
قطعه چناروکدو را که ازحکیم ناصرخسرو علوی است نقل میکنیم :

نشنیده ای که زیرچناری کدو بنی
برجست و برد و ید برو بروبرروزبیست

پرسید ازچنار که توچند روزه ای
گفتا چنارکه عمرمن افزون شداز دویست

خندید پس کدوکه من ازتو به بیست روز
برتر شدم بگوی که این کاهلیت چیست

بااوچنارگفت که امروز ای کدو

باتومرا هنوز نه هنگام داوریست

فرداکه برمن وتو وزد باد مهرگان

آنگه شود پدید که نامرد ومرد کیست

این‌قطعه رابعضی منسوب به امیرخسروی دهلوی میدانند ،

زیرادردیوان او یافته شده است.

دیگرازاین‌نوع گروه ادبیات (مناظره بین دوچیز) قطعه

(چشمه و سنگ) ازاشعارمرحوم ملك الشعراء بهارمیباشد وآنرا

میتوان یکی آثارخوب دراین مورد دانست وازاشعار و قطعاتیست

که پیوسته درکتب دبستانی درج شده است مناسب دیدم با

اختصارقطعه رادراینجا بیاورم . (چشمه وسنگ)

جداشدیکی چشمه ازکوهسار

بره گشت ناگه به سنگی دچار

به نرمی چنین گفت باسنگ سخت

کرم کرده راهی ده ای نیکبخت

گران سنگ تیره دل سخت سر

زدش سیلی و گفت دورای پسر

نجنبیدم از سیل زورآرمای
کئی تو که پیش تو جنبم ز جای

نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد
بکندن دراستاد وا برام کرد

بسی کند دکاوید وکوشش نمود
کزآن سنگ خارا رهی برگشود

این بود بررسی بنده درباره افسانه حیوانات که به تنظیر کلیله و دمنه تالیف شده.

تمثیلهای قرآن

در کتب عهد عتیق مانند تورات و انجیل تمثیلاتی بزبان حیوانات وجامدات آمده است تورات قدیمترین امثال و حکم را شامل است مانند حکایت اشجار در سفر داوران یا حکایت موو سلیمان در سفر پادشاهان که بعدا" درباره سلیمان ومورچه مطلبی خواهیم نوشت باید دانست که کتاب الهی - توجه وعنایت خاصی به تمثیلات تعلیمی داشته است و همواره اتیان بمثل رابهترین وسیله برای تعقل وتفکر و ارشاد مردم وتنبه و خداشناسی و خود شناسی قرارداده که (لعلهم - یتفکرون) و (لعلهم یتذکرون) شاهد براین نکته است چنانکه دراین آیه میفرماید (ان الله لا یستحی ان یضرب - مثلا" ما بعوضه فمافوقها) خداوند باکی ندارد ازاینکه به پشه ای مثل زند و در ۱۷ آیه بضرب مثل وآوردن تمثیل تصریح شده (ص ۱۲۱ امثال قرآن) درقران بسیاری از موجودات وجانوران بطور خاص ذکر شده است و چند سوره بنام حیوانات موسوم گردیده است مانند سوره ۲ (بقره - گاو) و سوره ۲۷ (نمل - مورچه) و سوره ۱۶ (زنبور عسل)

و ۲۹_ (عنکبوت) و ۱۰۵ (فیل) بعلاوه تعدادی ازنام
حیوانات چون سگ- شتر- گرگ - ملخ - مار- ماهی
نهنگ - گوسفند - خر- قاطر و غیره آمده است . لازم به
یاد آوری است تمام اینها برای اندیشیدن و کامل شدن
انسان است حکایت سلیمان با مورچه که در تفاسیر اسلامی
و اخبار وتواریخ بتفصیل شرح داده شده بنا به تصریح -
آیه های ۱۷ -۱۸-۱۹ سوره نمل وقتی سلیمان و ملتزمین
رکابش بوادی مورچگان که گویند در ارض شام محلی بنام -
عسقلان بوده وارد میشوند مورچه ای به بلندی رفته آواز -
میدهد ای مورچگان بلانه های خود داخل شوید که سلیمان
ولشکریانش شما را درهم نشکنند درحالیکه (بعمل خود
آگاهی ندارند) باد این سخن بگوش سلیمان رسانید پس
سلیمان فرستاد وآن مورچه را بخواند و گفت : (چگونه
مورچگان را از ظلم من بترسانیدی و میدانی که من پیغمبری
عادلم - مورچه گفت یا سلیمان پیغمبر من عذرخواستم و -
بگفتم (وایشان بی‌خبر باشند از شما سپس سلیمان گفت
ای مورچه مرا پندی ده مورچه گفت - ای پیغمبر خدا دانی

تا چرا پدرت را داود خواندند گفت نی ، گفت برای اینکه
او داوای جراحت خود (نفس) کرد لذا مود ود گشت -
گفت دانی تا ترا چه را سلیمان نام نهاده اند گفت نی -
پاسخ داد برای اینکه توسلیم دل هستی - دانی تا چرا
باد راد رفرمان تو کردند حضرت سلیمان فرمود نه - مور
گفت برای اینکه بدانی که بنای دنیا بر باد است و آنرا
که بنا بر باد باشد پایدار نماند سلیمان از گفتار او -
بخندید و گفت بار خدایا مرا الهام وتوفیق ده تا شکر نعمت
کنم وعمل صالح کنم که تو به پسندی و برحمتت مرا د رمیان
بندگان صالح قرار دهی .

از این مکالمه سلیمان با مور حکایاتی چند د رارشاد و پند و
حکمت پرداخته آمد ود رطی این مثل حکمتها و عبرتها
مندرج ساخته است واین حکایت د ر ادبیات فارسی و عربی
نفوذی پیدا کرده و امثالی به نثر و شعر گفته شده بویژه
شعرا د ر اشعار خود اورده اند از جمله این ابیات است که
نقل میشود .

نظر کردن به د رویشان بزرگی را بیفزاید
سلیمان با این همه حشمت نظرها بود با مورش

اگر بریان کند بهرام گوری نه چون پای ملخ باشد زموری

زبان نکرد سلیمان زدلنوازی مور

بحسن سلطنت خود فزود خال دگر

همی شرم دارم که پای ملخ را

سوی بارگاه سلیمان فرستم

بوزرجمهر

و

آموختن صفات نیک ازجانوران

عده ای ازدانشمندان راجع بآموزش از حیوانات سخنانی نوشته اند وحکایاتی نقل کرده اند از جمله گویند بزرگمهر را گفتنند علم و حکمت را چگونه یافتی گفت مانند کلاغ بامداد کردم ومثل خوک آزمند گشتم وچون گرگ کوشیدم و همچون خر شکیبائی ورزیدم - بازگویند از بزرگمهر پرسیدند این دانش و برتری را ازکجا یافتی گفت خوبترین چیزها را هر جا یافتم کسب کردم - من از سگ و گربه و خوک و کلاغ حتی چیز یاد گرفتم از سگ وفاداری و پاسداری که در دفاع از صاحبش ابراز دارد از کلاغ حزم و احتیاط بی اندازه

از خوك عجله و شتاب وآزمندی - از گربه لحن نوازنده ورفتار فریبنده که در موقع اکتساب چیزی بکار برد . راجع به وفا و پاسداری سگ سعدی شیرازی چه نیکو سروده است .

سگی را لقمه ای هرگز فراموش

نگردد گرزنی صد نوبتش سنگ

وگر عمری نوازی سفله ای را

به کمتر تندی آید با تو در جنگ

فصل سوم

(تأثیر کلیله ودمنه درزبان وادبیات اروپائی)

کلیله ودمنه پس ازترجمه ابن مقفع درادبیات اروپائی نیزنفوذ نموده وبه زبانهای مختلف ترجمه واقتباس شده است.

الف ـ اقتباس وتقلید ازکلیله ودمنه بزبانهای اروپائی :

دراینجا بطوراجمال به مشهور ترین آثاری که درزبان های اروپائی بسبک کلیله ودمنه تألیف ونگارش یافته اشاره می نمائیم . کلیله درادبیات وزبانهای ملل بسیار موثر بوده درفرانسه لافونتن ودرایتالیا البرتی واسپانیا ایریات ودر انگلستان جن گی ودرروسیه کریلف که ازشعراء ونویسندگان نامدارجهان بودند وبدین سبک اشعاروآثارمعروف خودرا به یادگارگذارده اند (۱) لافونتن بارهاازحکم وامثال (پیل پای یابید پای فارسی دراشعار خود سپاسگزاری کرده وصریحا میگوید ازآثاری بنام کتاب روشنائی وسیرالملوك که ازفارسی به فرانسه ترجمه شده بود استفاده کرده است.

امام فخررازی درتفسیرکبیرخود می نویسد از قرائن و ـ

ـــــــــــــــــــ

۱ـ احوال واشعاررودکی تالیف سعید نفیسی جلد دوم ص ۵۸۳

ونشانیهای وجود حکایات وامثال در میان ایرانیان کتاب کلیله ودمنه است وازجمله آن حکایات این تمثیل می باشد (پشه ای بردرختی بلند مکان گرفت چونکه خواست بپرد روی بدرخت کرده که ای درخت خود رانیك نگهدار که میخواهم بپرم اوگفت ای پشه من ازنشستنت خبری نیافتم تاچه رسد به پروازت) (۱) واین حکایت رالافونتن تحت عنوان (زنگ و مگس) بنظم درآورده است واین بحث تاثیر کلیله ودمنه در فرهنگ اروپائی درخوریك بحث جداگانه است که درادبیات تطبیقی باید مورد مطالعه وبررسی قرارگیرد وبرای نمونه میتوان به کتاب (قصه های لافونتن) که بوسیله بانونیر سعیدی از فرانسه به فارسی ترجمه منظوم شده ودرسال ۱۳۳۷ در تهران چاپ شده است نام برد وجهت مقارنه بادستانهای کلیله و دمنه علاقمندان میتوانند بآن مراجعه کنند.

کلیله ودمنه روسی یا افسانه های کریلف:

ازکسانیکه ازافسانه حیوانات برای ابراز مطالب اجتماعی واخلاقی بسیاق کلیله ودمنه تالیف کرده ایوان آندره ویچ کریلف

---

۱ - تفسیر کبیر فخر رازی جلد اول صفحه ۳۵۱۵

(۱۷٦۸ـ۱۸٤٤) شاعرونویسنده داستانسرای روسی ـ
است که لافونتن کشورروسیه بوده حکایات وی ۷٦ افسانه می
باشد وبشعر سروده مانند ابیات سعدی وحافظ خودمان
درروسیه حکم امثال سایرراپیداکرده است درسال ۱۸٦۵ ـ
مجموعه کاملی ازافسانه های کریلف درروسیه بچاپ رسیده ویکی
ازنقاشان ماهرونامدارآن سرزمین جهت برای‌این افسانه ها
نقاشی کرده وبااین تصاویر معنای حکایت راروشن کرده است
(آلفردبوزو) آنراازروسی بفرانسه ترجمه کرده وچاپ نشد
عنوان آن چنین است (کریلوف یالافوتسن روسی زندگانی و ـ
فابلهای او) کریلوف ازلافوتسن متاثر شده وبسیاری ازداستان
هایش شباهت به افسانه های‌لافونتن دارد یکی‌ازدانشمندان
عرب موسوم به (رزق اله حسون) حکایات کریلوف رابشعر عربی
درآورده بنام نفثات والبته نام قهرمانان داستان واشخاص آنرا
تغییر داده وباشعاروامثال عربی آراسته تابامحیط وذوق عربو
متناسب باشد وآن محتوی ٤۱ حکایت است‌این کتاب یعنی متن
روسی‌آن شایدازمتن فرانسوی وانگلیسی دومرتبه بفارسی ترجمه

چاپ شده یك مرتبه توسط شادروان سعید نفیسی ترجمه وچاپ شده ویك مرتبه هم آقای گ . آقاسی ازمتن انگلیسی اخیراً بطور کامل ترجمه شیوائی کرده باتصاویر اصل در ۱۳۴۷ بوسیله انتشارات بامداد چاپ کرده ودرمقدمه متذکر شده است که دانشگاههای آمریکا وانگلستان چندین مرتبه ترجمه و نشر کرده اند وبسیاردرآن دیار شهرت و رواج دارد .

سالتیکوف شبچورین ــ پس ازکریلوف کسی که دنباله روی وی راکرده است سانتیکوف قابل ذکر است وی ازشاعران نامداروارجمند روسیه است که دربعضی ازافسانه های خود از زبان حیوان برای انتقاد ونظریات خود استفاده کرده و به شدت بااین افسانه ها اجتماع به باد انتقاد گرفته واز راه طنز و هزل نصیحت وراهنمائی میکند این مجموعه افسانه ها هم خوشبختانه بتوسط آقای باقرموءمنی بنام (قصه برای بزرگسالان) ترجمه وچاپ شده است.

ب ــ ترجمه کلیله و دمنه بزبانهای اروپائی وسایرزبانها :

کلیله و دمنه بواسطه شهرت واهمیتی که پیدا کردبه بیشتر زبانهای زنده جهان ترجمه شدکه اینك ترجمه ای که ازعربی وفارسی

بزبانهای اروپائی شده است نقل می شود :

۱ ـ ترجمه اسپانیائی ـ درقرن ۱۳ میلادی بزبان اسپانیائی نقل وازآن بلاتینی ترجمه گردید وبه نسخه ریموند معروف شده ودوساسی جزء فهرست کتابخانه ملی پاریس ازآن نام می برد .

۲ ـ درسال ۱۰۸۰ میلادی شخصی بنام سمعان بن شبت کلیله راازعربی به یونانی ترجمه کرد ولی مفقود شده بود تااینکه (اب پطرس بوسینیون) درکتابخانه انیولاتوس آنرا یافته وبلاتینی ترجمه نمود وازآن طبعهای مختلف شده است .

۳ ـ کلیله از لاتینی مزبور بزبانهای ایتالیائی واسلاوی نیز نقل گردید ونسخه ایتالیائی درسال ۱۵۸۳ میلادی ترجمه وبسال ۱۷۸۸ چاپ شد .

٤ ـ ترجمه کلیله بفرانسه ـ این ترجمه توسط کیلبس بی صورت گرفته وبسال ۱۹۳٦ میلادی طبع شده است.

٥ ـ ترجمه انگلیسی ـ شخصی بنام وبند هام ناتشیون درسال ۱۸۱۹ بانگلیسی نقل کرد ودر ۱۹۰۵ چاپ شد .

۶ ـ ترجمه روسی جدید ـ شخصی بنام میخائیل عطیه آن را به روسی ترجمه کرده وبسال ۱۸۸۹ درمسکو چاپ شد . بعلاوه کلیله ودمنه به زبانهای آلمانی و سوئدی وارمنی و آسوری نیزترجمه‌شده است برای احتراز از تطویل کلام ازذکرآنهاخودداری شد .

ترجمه کلیله بسایر زبانهای جهان :

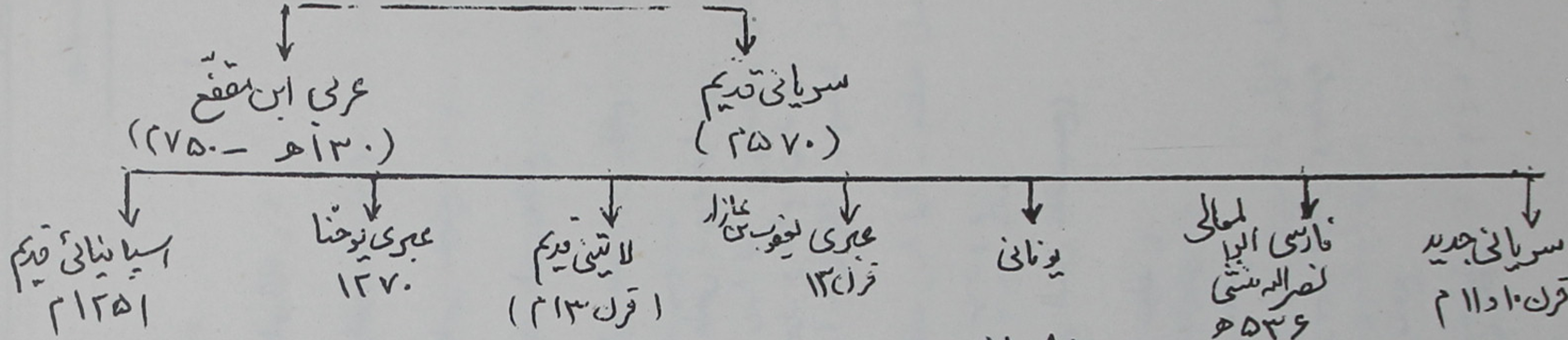
۱ ـ ترجمه سریانی ـ بزبان سریانی دومرتبه ترجمه گردیده یك بار بوسیله بود درسال ۵۷۰ میلادی وبار دوم بین قرن هشتم و سیزدهم ومترجم آن کشیش مسیحی بوده است که نه تاریخ ترجمه ونه نام مترجم شناخته شده واین ترجمه را کیث فالکونر بانگلیسی ترجمه و بامقدمه ای جامع بسال ۱۸۸۵ طبع کرده است .

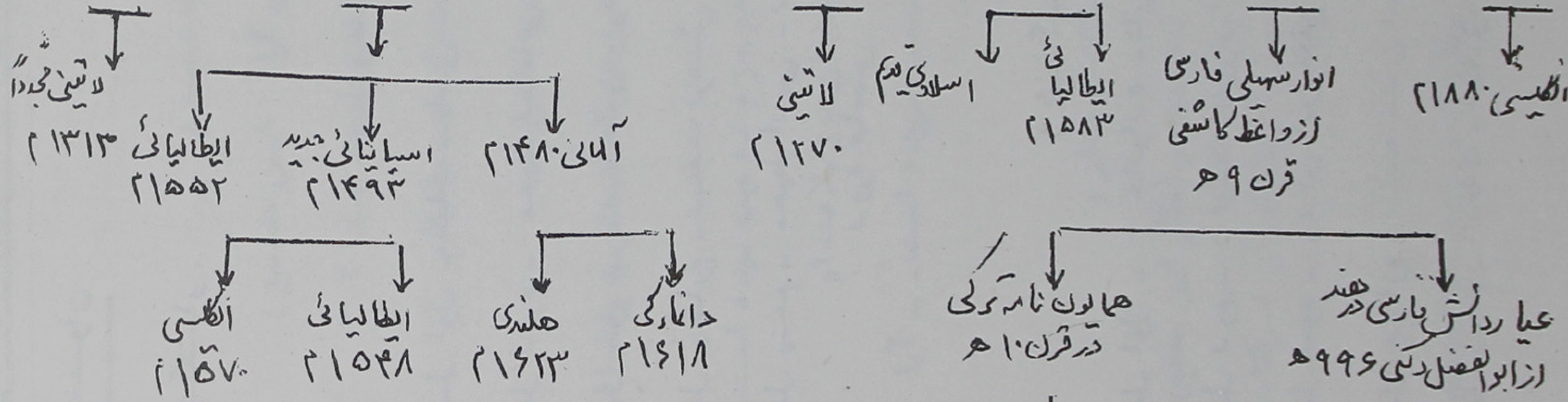
۲ ـ ترجمه مالایائی ـ بزبان مالایائی نسخه ای ازکلیله ودمنه یافت می شود که ازنسخه عربی ابن مقفع ترجمه گردیده و رندلی درشهر لیدن ازبلاد هلند بسال ۱۸۷۶ میلادی بطبع رسانده وازاین ترجمه بجاوه ای نیز نقل شده است.

۳ ـ ترجمه ترکی ـ این کتاب بزبان ترکی چندین بار

ترجمه شده که ازهمه معروف تر همایون نامه است که ازانوار
سهیلی بعمل آمده ومترجم علی بن صالح رومی مدرس فقه در
ادرنه بود ، و بسلطان سلیمان قانونی اهداء کرده است و
شاید باین مناسبت همایون نامه نامیده شده است عبدالوهاب
عزام درمقدمه کلیله طبع مصر ۱۹۴۱ جدولی از فلنکر درتراجم
کلیله و دمنه به ترتیب اعصار آورده است و مانیزچون آنرا
مفید دیده ایم دراینجا آوردیم وچند ترجمه راکه وی نیاورده بود
ضمیمه کردیم واینک، این جدول درصفحه مقابل نموده می شود .
دراینجا مقال خود رابه پایان رسانیده و بیش ازاین
تصدیع نمیدهد وامید است که این اثر ناچیز مورد توجه وعنایت
اهل دانش وخوانندگان محترم قرارگیرد .

پایان


هندی سنسکرت
ترجمه تبتی
پہلوی (فارسی میانہ)
عربی ابن مقفع
(۱۳۰ھ - ۷۵۰)
سریانی قدیم
(۵۷۰م)
سریانی جدید
قرن ۱۰ و ۱۱م
فارسی ابوالمعالی
نصر الله منشی
۵۳۶ھ
یونانی
۱۰۸۰م
عبری یعقوب بن علازار
قرن ۱۳
لاتینی قدیم
(قرن ۱۳م)
عبری یوحنا
۱۲۷۰
اسپانیائی قدیم
۱۲۵۱م


انگلیسی ۱۸۸۰م
انوار سہیلی فارسی
از واعظ کاشفی
قرن ۹ھ
ایطالیائی
۱۵۸۳م
اسلاوی قدیم
لاتینی
۱۲۷۰م
آلمانی ۱۴۸۰م
اسپانیائی جدید
۱۴۹۳م
ایطالیائی
۱۵۵۲م
لاتینی مجدداً
۱۳۱۳م
عیار دانش فارسی در هند
از ابوالفضل دکنی ۹۹۶ھ
همایون نامه ترکی
در قرن ۱۰ھ
فرانسوی ۱۷۲۴م
دانمارکی
۱۶۱۸م
هلندی
۱۶۲۳م
ایطالیائی
۱۵۴۸م
انگلیسی
۱۵۷۰م

عنوان	صفحه

باب سوم

(در عقاید و آراء ابن مقفع)

باب چهارم

(درپیرامون شخصیت و افکار ابن مقفع)

باب پنجم

(درپیرامون آثار و تالیفات ابن مقفع)

باب ششم

(کلیله و دمنه وسیر آن در جهان)

باب هفتم

(موقعیت کلیله ودمنه درادبیات جهانی)

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۱	آئین بزرگی تالیف ذبیح اله بهروز	۱۳۲۷ شمسی ـ تهران
۲	ابن مقفع فارسی ـ تالیف شاد ـ روان اقبال آشتیانی	۱۳۰۶ " ـ برلن
۳	احوال واشعار رودکی ـ سه جلد تالیف سعید نفیسی	۱۰-۱۳۱۹ ش ـ تهران
٤	امثال قرآن ـ تالیف جناب استاد علی اصغر حکمت	۱۳۳۳ ش ـ معرفت ـ تهران
٥	انسان وحیوان از رسائل اخوان صفا ـ ترجمه عبداله مستوفی	۱۳۲٤ ش ـ علمی ـ تهران
٦	ادب الکبیر یادره الیتیمه ترجمه محمد هادی بیرجندی	۱۳۱٥ ش ـ خاور ـ تهران
٦	افسانه های ایسوپ ـ ترجمه گیورگیس آقاسی	۱۳٥۰ ش ـ تهران
۸	الغباء شماره ٤ مقاله پند وحکمت درلباس قصه بقلم حسن جوادی	۱۳٥۳ ـ ش ـ تهران

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۹	انوار سهیلی ملاحسین واعظ کاشفی	۱۳٤۱ ش ـ تهران
۱۰	ایران درعهد ساسانیان کریستن سن ترجمه شادروان رشید یاسمی	۱۳۱۸ش ـ تهران
۱۱	ادب الوجیز ـ خواجه نصیر طوسی بامقدمه واهتمام شادروان اقبال آشتیانی	۱۳۱۲ تهران
۱۲	آموزش وپرورش (مجله) سال ۲٦ شماره ۱ وسال ۹شماره ۱۵	تهران
۱۳	اخلاق اساسی یامهذب کلیله و دمنه	۱۳۳۱ هـ ـ ق ـ تهران
۱٤	اخلاق اساسی ـ جلد دوم مهذب مرزبان نامه	۱۳۳۲ هـ ـ ق تهران
۱۵	بیست مقاله محمد قزوینی چاپ دوم	۱۳۳۲

شماره	نام کتاب ومولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۱٦	برهان قاطع ـ محمد حسن بن خلف تبریزی تحشیه و تعلیقات دکترمحمد معین	۱۳۳۰-۳۱ ـ تهران
۱۷	بنی هاشم وبنی امیه تالیف علامه مقریزی ترجمه سید جعفرغضبان	۱۳۲۹ تهران
۱۸	پرتو اسلام بقلم عباس خلیلی ترجمه ضحی الاسلام ۲ جلد	۱۳۳٦ ش ـ تهران
۱۹	پنداهل دانش و هوش تالیف شیخ بهاء الدین عاملی	۱۳٤۷ مصر
۲۰	پنچاتنترا ترجمه دکتر ایندو شکهرا	۱۳٤۱ ـ دانشگاه تهران
۲۱	تاریخ ادبیات ایران دکترصفا ۳ ج	۱۳۳۵ ابن سینا ـ تهران
۲۲	تاریخ ادبیات ایران دکترشفق	۱۳۲۱ تهران

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
٢٣	تاریخ تحول و تطور ادبیات باقر آل ابراهیم	١٣٣٣- تهران
٢٤	تاریخ ادبیات ایران - تالیف بدیع الزمان فروزانفر	١٣١٧-١٦ انتشارات وعظ و خطابه
٢٥	تاریخ ادبیات ایران برون ترجمه علی پاشا صالح	١٣٣٥- تهران کتابفروشی ابن سینا
٢٦	تاریخ ادبیات ایران - دکتر اته ترجمه دکتر شفق	١٣٣٧- تهران
٢٧	تاریخ اسلام - دکتر علی اکبر فیاض چاپ سوم	١٣٣٩ - مشهد
٢٨	تالیف عمرو بن بحر جاحظ ترجمه حبیب اله نوبخت	١٣٣٨- تهران
٣٠	تاریخ تحول و تطور فارسی دکتر خطیبی	١٣٣٤- دانشگاه

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۳۱	حماسه سرائی در ایران - تالیف دکتر صفا - چاپ دوم	۱۳۳۸ - تهران
۳۲	حکایات کریلوف ترجمه به فارسی - گیورگیس آقاسی	۱۳۴۷ - بامداد تهران
۳۳	حکایت دل پسند یا ترجمه داستانهای ازوپ یونانی توسط محمد واصف هندی	۱۳۱۹ هـ - ق لکنهو
۳۴	درباره کلیله و دمنه از دکتر محمد جعفر محجوب - چاپ دوم	۱۳۴۹ ش - خوارزمی
۳۵	داستانهای امثال گردآورنده امیرقلی امینی - ۲ جلد	۱۳۳۴ ش - شرکت سهامی چاپ - تهران
۳۶	رای و برهمن ناظم جهانبخش جمهری	۱۳۲۳ ش - تهران
۳۷	رهنما یا شرح ادبیات عربی و جملات آن بفارسی تالیف محمد آصفی	۱۳۴۳ ش - تبریز

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۳۸	رساله خزائن حکمت در احوال بزرگمهر بقلم شادروان طاهری شهاب	۱۳۳۵ - تهران
۳۹	سبک شناسی ملک الشعراء بهار جلد اول ودوم	۲۱-۱۳۲۶ - ش تهران
۴۰	شکرستان منظومه انوار سهیلی ناظم خسرو دارائی	۱۳۲۶ ش - تهران
۴۱	شاهنامه فردوسی - چاپ خاور	۱۳۱۲ - ش - تهران
۴۲	صاحب بن عباد تالیف احمد بهمنیار	۱۳۴۴ ش - تهران
۴۳	کلیله ودمنه استاد میرزا عبدالعظیم خان قریب	۱۳۱۹ ش - تهران
۴۴	منتخب کلیله ودمنه باهتمام استاد قریب	۱۳۲۰ - تهران
۴۵	مقدمه هزارویکشب ازاستاد علی اصغر حکمت	۱۳۱۶ - خاورتهران

شماره	نام کتاب ومولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
٤٦	مرزبان نامه سعدالدین وراوینی به تصحیح و مقدمه علامه قزوینی	۱۳۱۷ - تهران
٤۷	مجمل التواریخ والقصص باهتمام استاد ملك الشعراء بهار	۱۳۱۸ ش - خاورتهران
٤۸	عیاردانش - ابوالفضل دکنی	۱۸۹٤ م - لکنهو
٤۹	نگار دانش تلخیص عیار دانش	۱۹۰۲م - "
۵۰	نامه دانشوران هیات مولفان دوره ناصری	۱۳۱۲ هـ - ق - تهران
۵۱	نفوذ فرهنگ ایرانی دراسلام از آقای دکتر محمدی	۱۳۲۳ ش - تهران
۵۲	نطق و شعور حیوانات - عباسعلی محمودی	۱۳۵۱ - ش - تهران
۵۳	مجله یغما - سال ۱۰ شماره ۸	۱۳۳۸ - تهران
۵٤	کلیله ودمنه جدید تالیف علیمحمد اویسی	۱۳۳۲ - ش - تهران

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۵۵	قصه های کلیله و دمنه بنام قصه‌های خوب ـ تالیف مهدی آذریزدی	۱۳۳۶ ـ تهران
۵۶	قصه های لافونتن ـ بانو نیره سعیدی	۱۳۳۷ ش ـ تهران

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۱	اغانی ابوالفرج اصفهانی ج ۱٤	۱۲۸۵ هـ ـ ق ـ مصر
۲	امالی سید مرتضی	۱۳۷۳ هـ ـ ق ـ مصر
۳	اخبار الطوال احمد بن داود دینوری	۱۸۸۸ م ـ لیدن
٤	ابن مقفع (عبدالله) محمد سلیم جندی	۱۳۵۵ ق ـ دمشق
۵	ابن مقفع (عبدالله) دکترمحمد غفرانی	۱۳٤۳ ش ـ قاهره
٦	ابن مقفع (عبداللطیف) حمزه	۱۹۳۷ میلادی "
۷	ابن مقفع تالیف حنافاخوری	۱۹۵۷ م ـ مصر
۸	ادباء العرب بستانی	۱۹٤۷ م ـ بیروت
۹	ادب الکبیروادب الصغیر و رساله الصحابه	۱۹۵٦ م ـ "
۱۰	ادب الوجیز تعریف دکترغفرانی	۱۳٤۱ ش ـ مصر
۱۱	البیان و التبین الجاحظ	۱۳۵۱ ق ـ "

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۱۲	تاج جاحظ	۱۳۷۵ ق - مصر
۱۳ -	تاریخ ادبیات عرب - بروکلمان آلمانی - تعریب عبدالحلیم نجار - جلد ۳	۱۹۶۲ م - مصر
۱۴	تاریخ وزراء الکتاب جهشیاری	۱۳۵۷ ق - "
۱۵	تاریخ وفیات الاعیان	۱۲۸۴ ق - تهران
۱۶	ثمار قلوب - ثعالبی	۱۳۴۶ - ق - قاهره
۱۷	دراسات الادبیه	از ۱۹۵۹ م - بیروت
۱۸	دائره المعارف الاسلامیه تعریب ثابت افندی و عده ای دیگر	۱۹۳۳ - م - قاهره
۱۹	غرر اخبار ملوك الفرس ثعالبی	۱۹۰۰ - م پاریس
۲۰	الفهرست ابن الندیم	۱۳۴۸ هـ - ق - مصر
۲۱	کلیله ودمنه تحقیق لویس شیخو	۱۹۲۳ م - بیروت
۲۲	کلیله تحقیق عبدالوهاب عزام	۱۹۴۱ م - مصر
۲۳	کلیله دمنه تحقیق احمد حسن طباره	۱۹۰۴ م - مصر

شماره	نام کتاب ومولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۲۴	کلیله ودمنه سیلوسترد وساسی	۱۸۱۶ ـ م ـ پاریس
۲۵	" محمد حسن نائل مرصفی "	بی تاریخ ـ مصر
۲۶	مروج الذهب مسعودی	۱۳۷۷ هـ ـ ق ـ بیروت
۲۷	مضاهاة امثال کلیله و دمنه	
	ابو عبدالله محمد حسین یمنی	۱۹۶۱ ـ م ـ بیروت
۲۸	مظاهر الشعوبیه فی الادب	
	العربی ـ دکترمحمد حجاب	۱۳۸۱ هـ ـ ق ـ مصر
۲۹	النثر الفنی تالیف دکترزکی مبارک	۱۹۳۴ م ـ قاهره
۳۰	الوسیط فی الادب العربی ـ	
	احمد اسکندری	۱۳۳۵ ـ هـ ـ ق ـ قاهره
۳۱	نتایج الفتنه فی نظم کلیله ودمنه	
	ابن الهباریه	۱۹۳۴ م ـ قاهره

پایان

تحقیق در تاریخ و فلسفه ی :

مذاهب اهل سنت :

مذهب ابوحنیفه ، مذهب مالکی ، مذهب شافعی

مذهب حنبلی ، مذهب اشاعره ، مذهب ماتریدی

مذهب معتزله ، مذهب زیدی

و

فرقه ی اسماعیلیه

تألیف : یوسف فضائی

ناشر :



نشانی : تهران خیابان لاله‌زار مقابل پیرایش
پاساژ اخوان

تحقیق در تاریخ و فلسفه‌ی :

بابیگری، بهائیگری

و

کسروی گرائی



تألیف : یوسف فضائی

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date